目录 فهرست

上册 بخش اوّل

目录 فهرست

下 册 بخش دوّم

درس اول

课文	کتابخانهٔ کلاس
语法	将来时

متن

کتابخانهٔ کلاس

بچّه‌ها همه می‌خواستند بدانند که چگونه می‌توانند در کلاس، کتابخانه‌ای داشته باشند. به همین دلیل با بی‌صبری منتظر آمدن خانم آموزگار بودند و همین که معلّمشان به کلاس آمد، همه ساکت سر جای خود نشستند.

خانم آموزگار گفت: خوب بچّه‌ها، قرار است امروز ببینیم چگونه می‌توانیم در کلاس کتابخانهٔ کوچکی تشکیل بدهیم. اگر بتوانیم چنین کاری بکنیم، ممکن است کلاسهای دیگر هم از ما تقلید کنند و به این ترتیب کم کم همهٔ کلاسها برای خود کتابخانه‌ای تشکیل دهند.

من از مدیر دبستان اجازه گرفته‌ام که به دیوار رو به روی تخته سیاه تخته‌ای بکوبیم تا بتوانیم کتابهایمان را روی آن بگذاریم. کدامیك از شما می‌تواند تخته و میخ و دیگر لوازم را با خود بیاورد؟ هر کس این کار را بکند، اوّلین عضو کتابخانهٔ کلاس خواهد بود.

مهری دستش را بلند کرد و گفت: خانم، پدر من نجّار است و گمان می‌کنم بتواند بیاید و تخته‌ای برایمان به دیوار نصب کند. بچّه‌ها خیلی خوشحال شدند و برای اوّلین عضو کتابخانه کف زدند. سپس خانم آموزگار گفت: حالا هر یك از شما باید یکی از کتابهای مناسب را بخرد و به کتابخانهٔ کلاس اهدا کند. به این ترتیب هر یك از شما می‌توانید با خرید یك جلد کتاب از پنجاه جلد کتاب استفاده کنید، چون کلاس شما پنجاه شاگرد دارد. من از پروین می‌خواهم که دفتری تهیّه کند و در آن نام کتاب و نویسندهٔ آن و نام اهداکنندهٔ کتاب را یادداشت کند.

کند .

مهین پرسید : خانم اگر کسی در خانه از این کتابها داشته باشد، می‌تواند یکی از آنهارا بیاورد ؟

خانم آموزگار جواب داد : البتّه، ولی به شرط این‌که اوّلا با اجازهٔ پدر و مادرش این کار را بکند و ثانیاً کتاب خیلی کهنه و پاره نباشد .

آذر پرسید : خانم اگر کسی کتابی گرفت و آن را گم کرد، چه باید کرد ؟

خانم آموزگار جواب داد : مرجان در دفتر دیگری نام کتاب و نام گیرندهٔ آن و تاریخی را که کتاب از کتابخانه گرفته می شود، می‌نویسد. اگر اتّفاقاً کسی کتابی را گم یا پاره کرد، باید آن کتاب را بخرد و به کتابخانه برگرداند. امّا من یقین دارم از این اتّفاقها در کلاس ما خیلی کم پیش خواهد آمد. چون همهٔ شما کتاب خواندن را دوست دارید و می‌دانید که چگونه از کتاب نگهداری کنید تا پاره و گم نشود .

واژه‌ها

چگونه	怎样，如何（形、副）	[chegoone]
دلیل	理由 （名）	[daleel]
بی‌صبری	不耐烦，急躁心情（名）	[bee sabree]
آموزگار	教师（中、小学的）（名）	[āmoozgār]
ساکت	安静的（地）（形、副）	[sāket]
تقلید کردن	模仿（动）	[taghleed-]
به این ترتیب	因此 （介）	[be een tarteeb]
مدیر	校长、经理（名）	[modeer]
دبستان	小学 （名）	[dabestān]
کوبیدن (کوب)	钉（动）	[koobeedan]
تخته	板 （名）	[takhte]
میخ	钉子 （名）	[meekh]
لوازم	必需品（名）	[lavāzem]
عضو	成员 （名）	[ozv]
بلند کردن	举起，抬起（动）	[boland-]

第二　（数）〔sāniyan〕　ثانیا

破损的（形）〔pāre〕　پاره

接收者（名）〔geerande〕　گیرنده

日期　（名）〔tāreekh〕　تاریخ

归还(动)〔bar gardāndan〕برگرداندن

保存(动)〔negahdaree〕نگهداری کردن

木匠　（名）〔nejjār〕　نجّار

鼓掌　（动）〔kaf-〕　کف زدن

适当的（形）〔monāseb〕　مناسب

赠送　（动）〔ehdā-〕　اهداءکردن

赠送者（名）〔-konande〕اهداءکننده

第一　（数）〔avvalan〕　اوّلا

دستور زبان

将　来　时

1. 将来时的构成

动词词干＋连写人称词尾＋助动词 خواستن 的词根。

1) 简单动词

من	خواهم آمد ، نخواهم آمد	ما	خواهیم آمد ، نخواهیم آمد
تو	خواهی آمد، نخواهی آمد	شما	خواهید آمد، نخواهید آمد
او	خواهد آمد، نخواهد آمد	آنها	خواهند آمد، نخواهند آمد

2) 复合动词

من	کار خواهم‌کرد، کار نخواهم‌کرد	ما	کار خواهیم‌کرد، کار نخواهیم‌کرد
تو	کار خواهی کرد، کارنخواهی کرد	شما	کارخواهید کرد، کار نخواهید کرد
او	کار خواهد کرد، کارنخواهد کرد	آنها	کارخواهند کرد، کار نخواهند کرد

2. 将来时的用法

这个时态用于书面较多，在口语中运用时可以用来表示决心和意愿，例如在否定时表示“决不……”“将不会……”，在肯定句中常用于判断性

口气“一定会……”“就会……”“将会……”。

1) 表示将来发生的动作

مدرسهٔ ما یك هفتهٔ دیگر باز خواهد شد .

我们学校再过一星期就要开学了。

این سمینار در سال آینده در پکن تشکیل خواهد شد .

学术讨论会明年将在北京召开。

مادر شما از دریافت کردن نامهٔ تان خوشحال خواهد شد .

你的母亲接到你的信一定会很高兴的。

2) 表示意愿和决心

در هرصورت،من به سفر نخواهم رفت. 无论如何，我都不去旅行。

ما دیگر از هم جدا نخواهیم شد . 我们不再分开了。

اگر با جدّیت کار کنید ،مسلماً در حدود دو،سه سال فارسی را فرا خواهید گرفت.

如果你埋头苦干，二、三年内肯定学会波斯语。

تمرین

۱ـ از فعلهای زیر را مستقبل بسازید و آنرا صرف کنید .

برخاستن گفتن توانستن خریدن

۲ـ ترکیبهای زیر را در جای خطّکشیده جایگزین کنید و طبق نمونه بازنویسی کنید .

۱) نمونه : حال بهرام بهتر شده است. یقین دارم که دو سه روز دیگر کاملا خوب خواهد شد .

ماه آینده ما باهم به سین جیان سفر کردن

دو سه روز دیگر از بیمارستان مرخص شدن

در امتحان شرکت کردن

در مسابقهٔ باسکتبال شرکت کردن

۲) نمونه: قرار است ببینیم چگونه می‌توانیم در کلاس کتابخانهٔ کوچکی تشکیل بدهیم.

1) 每个人给班里买几本合适的书。

2) 到达目的地后，给我打个电话。

3) 大约一星期内，我把这本书还给图书馆。

4) 他把自己的研究成果和心得体会给我们写下来。(یاد داشت کردن)

5) 他在回国前给我们打个电传。

۳ــ هر یك از دو جملهٔ زیر را با استفاده از "به شرط آنکه" به صورت یك جمله بنویسید.

نمونه: کسی در خانه از این کتابها داشته باشد، می‌تواند آنها را بیاورد، به‌شرط آنکه اوّلا با اجازهٔ پدر و مادرش این کار را بکند.

۱) هر مشکلی را می‌توان حل کرد. شما فکر (کردن) و تصمیم (گرفتن).

۲) شما می‌توانید زندگی خوبی داشته باشید. شما باهم دوست (بودن).

۳) کار نشد ندارد. شما نباید نا امید (شدن) و دست از کوشش (کشیدن).

۴) او آدمی خوبی است. او خشمگین (نشدن).

۵) امسال گندم و جو فراوان خواهد بود. برف و باران زیاد (بودن).

٤ــ جمله‌های زیر را با ترجمهٔ زبان چینی کامل کنید.

۱) من از ــــ (管理员) اجازه گرفته ام که ــــــــــ.

(这本书再续借三天)

۲) هر کس که این کار را بکند، ــــــــــــــ.(就会受罚)

۳) به شرط این‌که ــــــــــــــ ، (大家都安静地坐在自己的座位上)
من برای شما داستان بیان خواهم کرد .

۵ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 你买这个旅行包干什么？难道要去外地出差吗？
——是的，今年暑假我要去上海出差。
2) 他将在巴黎停留三天。
3) 明年我弟弟将毕业，参加工作 。
4) 暑假什么时候开始？你回家还是留在学校？
5) 我对他说了，但他认为这样的事是不会发生的。

۶ــ سؤال و جواب

۱) چرا بچّه‌ها با بی صبری منتظر آمدن خانم آموزگار بودند ؟

۲) آیا هر کلاس برای خود کتابخانه‌ای داشت؟

۳) آموزگار از مدیر دبستان چه اجازه‌ای گرفته بود ؟

۴) اوّلین عضو کتابخانه که بود ؟ چرا ؟

۵) چرا هر یک از شاگردان که فقط یک کتاب داده بود، می‌توانست از پنجاه جلد کتاب استفاده کند ؟

۶) اگر کسی کتابی گرفت و آن را گم کرد، باید چه کند ؟

۷ــ متن زیر را بخوانید .

نماینده‌ٔ کلاس سوّم دبستان ابن سینا

در دبستان ابن سینا ، شاگردان هر کلاس نمایندگانی برای مدّت یک ماه انتخاب می‌کردند تا بعضی از کارهای لازم کلاس خود را انجام بدهند. این نمایندگان مسئول حفظ نظم و ترتیب دبستان نیز بودند .

اوّل ماه بود. آن روز کلاس سوّم جنب و جوش بیشتری داشت. قرار بود شاگردان نمایندگان جدیدی انتخاب کنند . آموزگار وارد کلاس شد. پس از آن که شاگردان آرام بر جای خود قرار گرفتند، گفت: امروز بار دیگر شما باید دو نفر از همکلاسهای خود را انتخاب کنید . بیایید یکبار دیگر ببینیم نماینده‌ٔ خوب باید چه صفاتی داشته باشد .

آموزگار محمّد را به پای تخته خواند تا نظر شاگردان را بنویسد .

علی گفت: نماینده باید عادل و امین باشد .

حسن گفت: نماینده باید درسخوان و جدّی باشد .

سعید گفت: نماینده باید کاردان و شایسته باشد .

رضا گفت: نماینده باید مرتّب و منظّم باشد .

یکی از شاگردان از آخر کلاس گفت: نماینده باید کسی باشد که بچّه‌های دیگر دوستش باشند .

محمّد گفت: نماینده باید صبر و حوصله داشته باشد .

آموزگار گفت: بسیار خوب، پس شما می‌دانید که نماینده‌ٔ کلاستان باید چه صفاتی داشته باشد . اکنون روی یک ورق کوچک کاغذ اسم دو نفر را که به نظر شما شایسته‌ٔ این

کارند، بنویسید. بعد رأی‌ها را می‌خوانیم و آن دو نفری را که بیشتر از دیگران رأی آورده‌اند به نمایندگی کلاس قبول می‌کنیم.

سرمشق خطّ تحریری

ص، ض، در آغاز کلمه

صبح صبحانه صدا صورت صابون ضبط صبر

صاحب صفحه صحرا صحت صحیح

درس دوم

课文	زمین و خورشید و ستارگان
语法	等级比较

متن

زمین و خورشید و ستارگان

چون خورشید از همهٔ ستارگان ثابت دیگر به ما نزدیکتر است، بزرگتر و درخشانتر از آنها به نظر میرسد. نور خورشید به اندازه‌ای شدید است که نگاه کردن به آن بی عینک آفتابی چشم را میزند و خطرناک است.

میدانید که خورشید به زمین نور و گرما میدهد. آیا هرگز به این اندیشیده‌اید که اگر خورشید از نورفشانی باز ایستد، در زندگانی جانوران و گیاهان چه اتّفاقی خواهد افتاد؟

شاید تعجّب کنید اگر بگوئیم که خورشید نیز یکی از هزاران هزار ستاره‌ای است که در آسمان وجود دارد. بسیاری از این ستارگان از خورشید ما گرمتر و درخشانترند. امّا چون نسبت به خورشید از ما دورترند، کوچکتر و کم‌نورتر از آن به نظر میرسند.

در حقیقت خورشید و اینگونه ستارگان گویهای بسیار بسیار بزرگی از گازهای گرم و فروزانند و گرمی آنها از گرمی هر کوره‌ای بیشتر است.

دانشمندان توانسته‌اند بزرگی بسیاری از ستارگان را معیّن کنند. بسیاری از ستارگان به مراتب از خورشید بزرگترند.

خورشید بسیار بزرگتر از ماه است. اگر درون زمین تهی بود، در حدود پنجاه گوی به بزرگی ماه در آن جا میگرفت. و اگر درون خورشید تهی بود، بیش از یک میلیون گوی به بزرگی زمین در آن جا میگرفت. حال بزرگی زمین را با همهٔ کشورها و اقیانوسهای آن در نظر بگیرید و مجسّم کنید که خورشید چقدر بزرگ است. چون خورشید بسیار دورتر از ماه به

زمین است، آن را از زمین تقریباً به اندازهٔ ماه می‌بینیم.

در شبهائی که آسمان صاف و تاریك است، تقریباً سه هزار ستاره در آن دیده میشود. بعضی از این ستارگان بزرگتر و برخی کوچکتر به نظر می‌آیند. به نظر شما بزرگی یك ستاره چقدر است؟ به اندازهٔ یك درخت است ؟ به اندازهٔ یك خانه است ؟ به اندازهٔ یك ساختمان چند طبقه است؟

پاسخ دادن به این سؤالها مشکل است زیرا ستارهٔ کوچکی که به زمین نزدیك است، بزرگ به نظر میرسد و ستارهٔ بزرگی که از آن دور است، کوچك دیده میشود. بی شك دیده اید که هواپیمای بزرگی که دور از شما پرواز می کند، گاهی از گنجشکی که در نزدیکی شما پرواز می کند، کوچکتر به نظر میرسد. و نیز دیده اید که هنگام شب چراغهای اتومبیل از دور مانند دو نقطهٔ روشن کوچك به نظر می رسند ولی کم کم که اتومبیل نزدیك میشود، چراغهای آن بزرگتر و روشنتر دیده میشوند. ستارگان نیز همینطورند. ستارگانی که نزدیکترند، روشنتر و بزرگتر و آنها که دورترند، کوچکتر و کم‌نورتر به نظر می رسند.

واژه‌ها

خورشید 太阳 (名) [khorsheed]

ستارگان (ستاره 单) 星(名)[setāregān]

ثابت 固定的 (形) [sābet]

درخشان 发光的，闪耀的 (形) [derakhshān]

بی . . . 没有……(前缀) [bee]

عینك 眼镜 (名) [eynak]

زدن 刺入，插入 (动) [zadan]

خطرناك 危险的 (形) [khatarnāk]

نور 光 (名) [noor]

گرما 热 (名) [garmā]

اندیشیدن 想 (动) [andeesheedan]

نورافشانی 发光 (名) [noorafshānee]

باز ایستادن 停止 (动) [bāz eestādan]

زندگانی 生活 (名) [zandegānee]

确定(动)[mo-ayyan-] معیّن کردن
次数，倍(名)[marāteb](单 مرتبه) مراتب
真空的(形)[tohee] تهی
现在 (副)[hāl] حال
海洋 (名)[oghyānoos] اقیانوس
考虑 (动)[-nazar-] در نظر گرفتن
使…形象化[mojassam-] مجسّم کردن
晴朗的(形)[sāf] صاف
一些 (代)[barkhee] برخی
回答 (动)[pāsokh-] پاسخ دادن
怀疑 (名)[shak] شك
飞 (动)[parvāz-] پرواز کردن
麻雀 (名)[gonjeshk] گنجشك
暗淡的，暗的(形)[kamnoor] کم نور

动物 (名)[jānevar] جانور
植物 (名)[giyāh] گیاه
发生(动)[ettefāgh-] اتّفاق افتادن
奇怪(动)[ta'ajjob-] تعجّب کردن
天空 (名)[āsemān] آسمان
存在 (动)[vojood-] وجود داشتن
事实 (名)[hagheeghat] حقیقت
球，球体(名)[gooy] گوی
气体 (名)[gāz] گاز
发光的(形)[foroozān] فروزان
热 (名)[garmee] گرمی
炉子 (名)[koore] کوره
大小尺度(名)[bozorgee] بزرگی

دستور زبان

等级比较

在波斯语中表示“与…一样”或“不如…”的意思时，常有以下的介词和介词短语：

چون ،مانند ،مثل / به اندازه ، به یك اندازه، به همان اندازه

بقدر ، به همان قدر / به همان گونه

1. 形容词等级比较的常用句型如下：

۱ــ هوای تابستان پکن مانند هوای زادگاه من گرم است. (نیست)

北京夏季的天气同我的家乡的天气一样热。(或…不如…)

我的书同阿里的书一样多。 ۲ــ کتابهای من به اندازهٔ کتابهای علی است.

塔基和哈桑一样好。 ۳ــ تقی همان اندازه خوب است که حسن.

۴ــ مهدی چون جمشید جوان است.
梅赫迪和贾玛西德一样年青。

除用以上介词来表达等级比较的意思外，还可用一些“هم”构成的形容词来表达。例如：

همرنگ ، هموزن ، همسن ، همقد ...

我和阿里一样重。	من و علی هر دو هموزن هستیم.
梅赫迪和阿里同岁。	مهدی و علی همسن هستند.

2. 副词比较及句型

阿里和法尔哈德跑得一样快。	علی مثل فرهاد تند می‌دود.
我的弟弟和我吃得一样多。	برادر کوچکم به اندازهٔ من غذا می‌خورد.
他干的活同我干得一样多。	او به اندازهٔ من کار می‌کند که من.

تمرین

۱ــ جملات زیر را بخوانید و حرف اضافهٔ "از" را از لحاظ معنی و دستور زبان شرح دهید.

۱) بعضی از این ستارگان بزرگتر و برخی کوچکتر به نظر می‌آیند.

۲) هنگام شب چراغهای اتومبیل از دور مانند دو نقطهٔ روشن کوچك به‌نظر می‌رسند.

۳) بسیاری از این ستارگان از خورشید ما گرمتر و درخشانترند.

۴) از زمین تقریباً خورشید را به‌اندازهٔ ماه می‌بینیم.

۵) ستارهٔ روشنی را می‌بینید که پیش از ستارگان دیگر در آسمان ظاهر می‌شود.

۶) اگر خورشید از نورافشانی باز ایستد، در زندگانی جانوران و گیاهان چه اتّفاقی خواهد افتاد؟

۷) ناهید از خود نوری ندارد و نور آن از خورشید است.

۸) انسانهای نخستین شبها مانند میمونها از ترس حیوانات وحشی بهبالای درختان بلند پناه می‌بردند .

۹) انسان ساختن خانه را از حیونات آموخت.

۱۰) باران از میان شاخه‌ها به آلونك آنها می‌ریخت.

۱۱) ما هم از دوری شما دلتنگیم.

۱۲) سخنرانی استاد عباس از ساعت نه تا ساعت یازده طول کشید .

۲ــ ترکیبهای زیر را به زبان فارسی برگردانید .

行星　　刺眼　　看起来　　实际上　　停止发光

恒星　　太阳镜　太阳光　　相当于…大小

۳ــ يك كلمهٔ مناسبی در جای خالی بنویسید .

در حالی‌که زمین به دور ــــ می‌گردد، ماه نیز به دور ــــ می‌گردد. در نتیجه گاهی ــــ و ــــ و ــــ باهم ــــ يك امتداد قرار می‌گیرند. ــــ این صورت اگر ماه ــــ زمین و خورشید باشد، نور خورشید ــــ زمین نمی‌رسد و سایهٔ ــــ بر روی زمین ــــ . در ــــ وضعی، باصطلاح می‌گویند ــــ گرفته است یا کسوف روی داده است. اگر قسمتی از ــــ خورشید به ــــ برسد ،کسوف را جزئی و اگر ــــ هیچ دیده ــــ، کسوف را کلّی می‌گویند .

٤ــ جمله‌های پائین را به‌فارسی برگردانید .

1) 我们在小学时两人的个子一样高，可是现在他比我高一头。

2) 一年四季你最喜欢哪一个季节？

——我最喜欢北京的秋天，因为秋天是北京最好的季节，既不热，也不冷。

3) 太阳离我们远还是月亮离我们远？

——当然是太阳离开我们更远一些。

——那么星星呢？

——星星离开我们最远，因此它们看起来比太阳和月亮小得多。

4) 我们的房间和他们的房间一样大，而你们的房间比我们的房间大三平米。

5) 她对英语和波斯语同样感兴趣。

6) 这部电影和上星期的那部电影一样好。

7) 他比我大三岁，而我们的体重一样。

۵ــ سؤال و جواب

۱) شبها در آسمان چه می‌بینید ؟

۲) آیا می‌توانید بگوئید بزرگی ستارگانی که در آسمان می‌بینید، چه اندازه است؟

۳) آیا خورشید از همهٔ ستارگان دیگر بزرگتر است؟ پس چرا خورشید از ستارگان دیگر گرمتر و روشن‌تر است؟

٤) خورشید در حقیقت از چه چیزی ساخته می‌شود ؟

۵) آیا خورشید و ماه به یك اندازه بزرگ هستند ؟ آیا می‌توانید بزرگی خورشید را توصیف کنید ؟

٦) اگر خورشید از نورافشانی باز ایستد، در زندگانی جانوران و گیاهان چه اتّفاقی خواهد افتاد ؟

٦ــ متن کوتاه زیر را به فارسی برگردانید .

太阳比月亮大得多，但有的时候，月亮看起来比太阳大，因为它更靠近地球。

太阳非常亮，它发出强烈的光，月亮看起来也是亮的，

但它根本不发光，只是反射太阳的光。

月亮看起来比其它星星大得多，但实际上星星比月亮大得多。亮得多，它们看起来比月亮小，是因为它们离我们远得多。

۷ـ شعر زیر را بخوانید .

ستاره

شد ابر پاره پاره　　چشمك بزن ستاره
کردی دل مرا شاد　　تابان شدی دوباره
دیدی که دارمت دوست　　کردی بمن اشاره

چشمك بزن ستاره
از من مکن کناره

در روز ناپدیدی　　شب مایهٔ امیدی
در ابرهای تیره　　چون نقطهٔ سپیدی
دیگر مرو پس ابر　　از ما مگر چه دیدی

چشمك بزن ستاره
از من مکن کناره

شبها چراغ راهی　　روشن به مثل ماهی
زیبا و خوش ادائی　　به به چه خوش نگاهی
تابنده و قشنگی　　الماس تاج شاهی

چشمك بزن ستاره

از من مكن كناره

من خوابم و تو بیدار
من بی خبر تو هشیار

وقتی که راحتم من
هی کار می‌کنی کار

آن شکل گرد ریزت
تابنده باد بسیار

چشمك بزن ستاره

از من مكن كناره

سرمشق خطّ تحریری

ص ض در وسط و آخر کلمه

فاصله اضافه بعضی مرتضی مقصد تحصیل محصول

نصب خصوص تخصص مریض راضی

درس سوم

课文	دهقان فداکار
语法	过去完成时

متن

دهقان فداکار

غروب یکی از روزهای سرد پائیز بود. خورشید در پشت کوههای بلند و پر برف آذربایجان فرو رفته بود. کار روزانهٔ دهقانان پایان یافته بود. علی هم دست از کار کشیده بود و به ده خود باز میگشت. در آن شب سرد و طوفانی نور لرزان فانوس کوچکی راه او را روشن میکرد.

ناگهان صدای غرّش مهیبی از کوه برخاست. سنگهای بسیاری از کوه فروریخت و راه آهن را مسدود کرد. علی می دانست که چند دقیقهٔ دیگر قطار مسافربری به آنجا خواهد رسید. از اندیشهٔ بر خوردن قطار با تودههای سنگ و واژگون شدن آن سخت مضطرب شد. ولی در آن بیابان دور افتاده نمیدانست که چگونه باید رانندهٔ قطار را از خطر آگاه سازند. در همین حال صدای سوت قطار از پشت کوه شنیده شد که نزدیك شدن قطار را خبر میداد. علی روزهائی را که به تماشای قطار میرفت، به یاد آورد. صورت خندان مسافران را که از درون قطار به او دست تکان میدادند، به خاطر آورد. از اندیشهٔ حادثهٔ وحشتناکی که در پیش بود، قلبش سخت به تپش افتاد. در جستجوی چارهای بود تا شاید جان مسافران را نجات بدهد.

ناگهان چارهای به خاطرش رسید. با وجود سوز و سرمای شدید بسرعت لباسهای خود را از تن درآورد و بر چوبدست خود بست و نفت فانوس را بر لباسها ریخت و آن را آتش زد. علی در حالی که مشعل راه بالا نگاه داشته بود، به طرف قطار شروع به دویدن کرد.

رانندهٔ قطار از دیدن آتش دانست که خطری در پیش است. ترمز را کشید، قطار پس از تکانهای شدید از حرکت باز ایستاد. راننده و مسافران سراسیمه از قطار بیرون ریختند. از دیدن ریزش کوه و مشعل و علی که با بدن برهنه در آنجا ایستاده بود، دانستند که فداکاری این مرد آنها را از چه خطر بزرگی نجات داده است.

علی دهقان فداکار، شادی آن لحظه‌ای را هیچگاه فراموش نخواهد کرد.

واژه‌ها

堆（名）	〔toode〕	توده	
被倒转的（形）	〔vajhgoon〕	واژگون	
焦急不安的（形）	〔moztareb〕	مضطرب	
沙漠，荒原（名）	〔biyabān〕	بیابان	
遥远的（形）	〔door-〕	دور افتاده	
通知（动）	〔āgāh-〕	آگاه ساختن (— ساز)	
哨声（名）	〔soot〕	سوت	
记起，想起（动）	〔be yād-〕	به یاد آوردن	
笑着的（形）	〔khandān〕	خندان	
旅客（名）	〔mosāfer〕	مسافر	
内部（名）	〔daroon〕	درون	
想起，记起（动）	〔be khāter〕	به خاطر آوردن	
事件（名）	〔hādese〕	حادثه	
可怕的（形）	〔vahshatnāk〕	وحشتناک	
黄昏（名）	〔ghoroob〕	غروب	
阿塞拜疆（名）	〔āzarbāyjān〕	آذربایجان	
乡村（名）	〔deh〕	ده	
颤抖的（形）	〔lārzān〕	لرزان	
灯笼，煤油灯（名）	〔fānoos〕	فانوس	
突然（副）	〔nāgahān〕	ناگهان	
声音（名）	〔sedā〕	صدا	
雷鸣声（名）	〔ghorresh〕	غرّش	
可怕的（形）	〔maheeb〕	مهیب	
落下（动）	〔foroo-〕	فروریختن (— ریز)	
堵塞（动）	〔masdood-〕	مسدود کردن	
客运（名）	〔mosāfer baree〕	مسافربری	
想法（名）	〔khāter〕	خاطر	
想法（名）	〔andeeshe〕	اندیشه	
相撞（动）	〔bar-〕	برخوردن	

刹把 （名）〔tormoz〕 ترمز

刹车 （动）〔tormoz-〕ترمز كشيدن

惊慌失措地（副） سراسيمه 〔sarāseeme〕

塌落 （名）〔reezesh〕 ريزش

裸体的（形）〔berehne〕 برهنه

献身精神（名） فداكارى 〔fedākāree〕

高兴 （名）〔shādee〕 شادى

一刹那（名）〔lahze〕 لحظه

任何时候（副）〔heechgāh〕 هيچگاه

心脏 （名）〔ghalb〕 قلب

跳动 （名）〔tapesh〕 تپش

办法 （名）〔chāre〕 چاره

生命 （名）〔jān〕 جان

拯救 （动）〔nejāt-〕 نجات دادن

刺骨寒风（名）〔sooz〕 سوز

速度 （名）〔sor'at〕 سرعت

木棍，手杖（名） چوبدست 〔choobdast〕

洒，浇（动） ريختن (ريز) 〔reekhtan〕

点火 （动）〔ātash-〕 آتش زدن

دستور زبان

过去完成时

1. 过去完成时的构成

连写人称词尾＋ بود ＋ ه ＋动词词干

1) 简单动词

نديده بوديم ديده بوديم	ما	ديده بودم نديده بودم	من
نديده بوديد ديده بوديد	شما	ديده بودى نديده بودى	تو
نديده بودند ديده بودند	آنها	ديده بود نديده بود	او

2) 复合动词

كار كرده بوديم ،كار نكرده بوديم	ما	كار كرده بودم ،كار نكرده بودم	من
كار كرده بوديد ،كار نكرده بوديد	شما	كار كرده بودى ،كار نكرده بودى	تو
كار كرده بودند،كار نكرده بودند	آنها	كار كرده بود ،كار نكرده بود	او

2. 过去完成时的用法

1) 表示过去曾经有过的经历。

در سال پیش من او را دیده بودم. در آن موقع او بسیار جوان بود .

十年前我见过他，当时他十分年青。

من برای شرکت در کنفرانس " یونسکو" به پاریس رفته بودم.

我去过巴黎参加教科文会议。

2) 表示过去某一时刻或过去某次发生的动作前已经完成的行为或状态。

وقتی که من به فرودگاه رسیدم، هواپیما پرواز کرده بود .

当我到达飞机场时，飞机已经起飞了。

دیروز او به آن استادیکه در شب نشینی باهم اشنا شده بودند ، تلفن کرد .

昨天他给在晚会上认识的那位教授打了电话。

3) 用于条件句中表示虚构的或不可实现的行为。

اگر ماشین من خراب نشده بود ، حتماً خودم شما را به فرودگاه می رساندم.

如果我的汽车没坏的话，一定送你去机场。

اگر او تلویزیون تماشا نکرده بود ، تکلیف خود را انجام داده بود .

如果他不看电视的话，作业就做完了。

تمرین

۱ــ مصدرهای زیر را در شش صیغه ماضی بعید صرف کنید .

فروریختن به یاد آوردن نجات دادن باز ایستادن

۲ــ طبق نمونه جملات زیر را کامل کنید .

نمونه : وقتی که من به ایستگاه راه آهن رسیدم، قطار رفته بود .

---

۱) وقتی که من به سینما رسیدم، __________ . (电影已经散场了)

۲) وقتی که من به خانه برگشتم، __________ . (我们全家都已经睡了)

۳) وقتی که به ورزشگاه رفتم، ـــــــــــــــ . (票已全部卖完了)

٤) وقتی که به فرودگاه رسیدم، ـــــــــــــــ . (飞机已经起飞了)

٥) وقتی که به خوابگاه رسیدم، ـــــــــــــــ . (大家已经开始打扫了)

۳ــ از هر یك مصدرهای زیر، صیغهٔ مناسبی و روی خط تیره بنویسید .

۱) پنجاه سال پیش زمین لرزه‌ای (地震) با همین شدّت ـــــ (اتّفاق افتادن)

۲) من قبلا زبان عربی را ـــــ (یاد گرفتن) ولی بعدا بکلی ـــــ (فراموش کردن) .

۳) او در سال ۱۹٤۰ ـــــ (بدنیا آمدن) .

٤) او در آن شب نشینی لباس قشنگی ـــــ (پوشیدن) .

٥) وقتی که من از خواب بیدار شدم، او در کنار پنجره ـــــ (نشستن) .

٦) وقتی که پزشك رسید، مریض بی هوش ـــــ (شدن) .

۷) وقتی که معلّم به منزل من آمد، من ـــــ (خوابیدن) .

۸) مردی که آنجا ـــــ (نشستن) ، برادر من است.

۹) حسن دیروز در خانه نبود، او به شهر ـــــ (رفتن) .

۱۰) وقتی که من ـــــ (خوابیدن) ، او با صدای بلند آواز می خواند .

٤ــ قسمت توی پرانتز را ترجمه کنید .

۱) او در حالی که ـــــــــــ (穿着暖和的外套)، باز از سرما می لرزید .

۲) او در حالی که ـــــــــــ (坐在教室里)، حواسش در جای دیگر بود .

۳) او در حالی که ـــــــــــ (把手插在裤兜里)، سوت می زد .

٤) او در حالی که ـــــــــــ (上火车) ، دست خود را برای دوستش تکان می داد .

٥) او در حالی که ـــــــــــ (吃着晚饭)، تلویزیون تماشا می کرد .

٥ـ متن درس را بخوانید و به فعلهای ماضی بعید توجّه کنید ، دلیل استفاده از این زمان را توضیح بدهید .

٦ـ ترکیبهای زیر را به فارسی ترجمه کنید .

举着火炬	想出办法	收工
车停下来	寻找办法	塌方
心脏跳动起来	点燃火炬	客车

٧ـ متن زیر را بخوانید و از هر یک مصدرهای داخل پرانتز ، صیغهٔ مناسبی پیدا کنید و روی خطّ تیره بنویسید .

ملا نصرالدین خرخود را ـــــ (گم کردن) . در کوچه این و آن ور ـــــ (رفتن) و برای پیدا یش خر خود جار ـــــ (زدن). در عین حال ـــــ (شکر کردن) . مردی به او ـــــ (گفتن) : ای ساده دل تو که خرت را ـــــ (گم کردن) ، چرا ـــــ (شکر کردن) ؟ ملا ـــــ (گفتن) : ای ، ابله ، من برای این ـــــ (شکر کردن) که خودم سوار خر ـــــ (نبودن) و گرنه امروز چهار روز ـــــ (بودن) که من هم با او ـــــ (گم شدن) .

٨ـ سؤال و جواب

١) این داستان در چه وقت رخ داد ؟

٢) علی که بود ؟

٣) آیا وقتی که علی به خانه باز می‌گشت ، هوا تاریک بود ؟ شما از کجا می‌دانید ؟

٤) وقتی که علی به خانه باز می‌گشت ، چه صدائی به گوشش رسید ؟

٥) چرا علی از شنیدن آن صدا سخت مضطرب شد ؟

٦) علی پس از شنیدن آن به چه فکری افتاد ؟

٧) چرا علی از قلبش به تپش افتاد ؟

۹) راننده از دیدن آتش چه کرد ؟

۱۰) چرا ما علی را فداکار می دانیم؟

۹ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 当王老师来的时候，同学们已经在操场上集合好了。
2) 在你到达这里的前五分钟，他们已经乘车走了。
3) 当我早上出门的时候，地上已铺满了雪。
4) 我知道他会跳舞，他曾经跳过舞。
5) 我见过他，现在我忘记在那里见过他。
6) 昨天我没去看电影，因为我以前看过。
7) 星期日我去图书馆，但是图书馆已经关门了。
8) 我曾经在旅游社作为一名司机工作了三年。

۱۰ــ متن زیر را بخوانید .

ایران و همسایگان ایران

در اطراف نقشهٔ ایران قسمتی از نقشهٔ کشورهای همسایه‌را هم می بینید. نام این کشورها روی نقشه نوشته شده است. کشور افغانستان در مشرق ایران قرار دارد. مردم افغانستان مانند مردم ایران به زبان فارسی حرف می زنند. یکی دیگر از کشورهائی که در مشرق با ایران همسایه است کشور پاکستان است. مردم پاکستان به زبان اردو حرف می زنند. یکی از کشورهایی که در مغرب ایران قرار دارد، کشور عراق است. پایتخت عراق شهر بغداد است. یکی دیگر از کشورهایی که در مغرب با ایران همسایه است کشور ترکیه است. یکی از شهرهای ترکیه استانبول است. دریا شهر استانبول‌را به دو قسمت می کند. بین دو قسمت شهر، پل زیبایی ساخته اند. این پل عظیم و زیبا قاره آسیا را به اروپا وصل

می‌کند. همسایه شمالی ایران کشور شوروی است. زبان رسمی کشور شوروی، زبان روسی است. ایران در جنوب همسایه ندارد. جنوب ایران را خلیج فارسی و دریای عمان فرا گرفته است.

سرمشق خطّ تحریری برای درس سوّم

ک گ در آغاز

کهن که کارخانه کمال کوتاه گیتار کشاورز کردن

کیست گذاشتن لوکس اوکزن متشکر محکم

سرمشق خطّ تحریری برای درس چهارم

ک گ متصل به ا ل

اشکال کارگر کلفت گلستان گل جنگل کلاسور

شکل کامیون گلابی هنگام گاه

درس چهارم

课文	سفر به شیراز
语法	动词对应性

متن

سفر به شیراز

دو روز به عید مانده بود که آقای محمّدی و خانواده اش با قطار از تبریز به تهران آمدند. آنها در تهران سوار اتوبوس شدند و به شیراز رفتند. برادر آقای محمّدی از آنان دعوت کرده بود که تعطیلات عید را در شیراز بگذرانند. روز اوّل فروردین آقای محمّدی با همسر و دو بچّه اش، علی و پروین به شیراز رسیدند. دو خانواده از دیدار یکدیگر بسیار شاد شدند.

صبح روز بعد همه باهم به تماشای آرامگاه سعدی و حافظ رفتند. باغ زیبای آرامگاه حافظ پر از مردمی بود که برای تماشا آمده بودند. بعضی عکس می‌گرفتند و بعضی هم دیوان حافظ را باز کرده بودند و شعر می خواندند.

آرامگاه سعدی نیز پر از جمعیّت بود که در میان گلهای رنگارنگ باغچهٔ آن قدم میزدند. همه جا پر از گل و سبزه بود. بچّه ها به هر سو می دویدند و می خندیدند و بزرگترها هم به گفتگو و شعر خواندن مشغول بودند. ناگهان علی گفت: عمو جان، چه شهری دارید! هم قشنگ است و هم هوای خوبی دارد. لابد برای همین است که حافظ در باره اش گفته است:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش   خداوندا نگه دار از زوالش

ساعت نه صبح روز بعد همه در تخت جمشید بودند. از پلّه‌های بزرگ سنگی بالا رفتند. ستونهای عظیم را دیدند که سر به آسمان کشیده است. بر روی دیوای سنگی،

نقش داریوش شاهنشاه بزرگ ایران دیده میشد که بر تختی نشسته است . سر ستونهای پر شکوه در گوشه و کنار به چشم می خورد .

عموی علی از علی پرسید : خوب علی جان، بگو ببینم که در بارهٔ تخت جمشید چه می دانی ؟

علی صدایش را صاف کرد و گفت: تقریباً دو هزار و پانصد سال پیش تخت جمشید به دستور داریوش بزرگ ساخته شد. شاهان ایران تابستان را در اینجا می گذراندند . معروفترین تالار آن "آپادانا" بود که جشنها و پذیرائیهای بزرگ در آن برگزار می شد .

خانم محمّدی گفت: علی جان ، همین جائی که الان ایستاده ایم، تالار آپاداناست که از آن فقط همین ستونها باقی مانده است. این همان پلّه های سنگی است که فرمانروایان و فرستادگان کشورهای دور و نزدیک از آن بالا میرفتند و به حضور شاهنشاه ایران می رسیدند. میگویند که مراسم برگزاری نوروز در دربار شاهان هخامنشی شکوهٔ عظمت خاصّی داشته است. این نقشها که بر دیوار پلّهها میبینی بیشتر این مراسم را نشان می دهد .

پس از ناهار همه به دیدن " نقش رستم" که در نزدیکی تخت جمشید است، رفتند و از آرامگاه داریوش بزرگ و خشایارشا و داریوش سوم دیدن کردند . این سه آرامگاه در دل کوه جای دارد و نقشهای کهن اطراف آنها هنوز به خوبی دیده میشود .

هنگام غروب مسافران به شیراز باز گشتند. در میان راه از تخت جمشید و زیبائی شیراز و هنر مردم آن گفتگو می کردند .

واژه‌ها

تخت جمشید [takhte-jamsheed]
金銮殿，又名帕斯玻利斯。是古波斯王国的一个遗址，约有两千五百多年的历史。

زوال 衰亡，灭亡（名）[zavāl]

پله 阶梯，台阶（名）[pelle]

ستون 柱子（名）[sotoon]

عظیم 雄伟的（形）[azeem]

نقش (نقوش 复) 画，图画（名）[naghsh]

داریوش 大流士（人名）[dāriyoosh]

شاهنشاه 旧时伊朗国王的称号（王中之王）（名）[shāhanshāh]

شکوه 壮丽，隆重（名）[shokooh]

گوشه 角落（名）[gooshe]

صاف کردن 清理（动）[sāf-]

معروف 著名的（形）[ma'roof]

پذیرائی 接待，招待（名）[pazeerā-ee]

برگذار شدن 建立，举行（动）[bar gozār-]

باقی ماندن 剩余（动）[bāghee-]

فرمانروا 统治者（名）[farmānravā]

شیراز 设拉子（名）[sheerāz]

سعدی 萨迪（名）[sa'dee]

حافظ 哈菲兹（名）[hāfez]

ماندن (مان) 逗留（动）[māndan]

محمّدی 穆罕默迪（人名）[mohammadee]

تبریز 大不里士（地名）[tabreez]

تهران 德黑兰（地名）[tehrān]

دعوت کردن 邀请（动）[da'vat-]

همسر 配偶（名）[hamsar]

آرامگاه 坟墓（名）[ārāmgāh]

عکس گرفتن 照像（动）[aks-]

دیوان 诗集（名）[deevān]

شعر 诗歌（名）[she'r]

باغچه 小花园（名）[bāghche]

ایوان 阳台，露天走廊（名）[eyvān]

سبزه 青草（名）[sabze]

سو 方向（名）[soo]

لابد 或许，大概（副）[lābod]

وضع 情况（名）[vaz']

بی‌مثال 无比的（形）[bee mesāl]

خداوند 上帝，真主（名）[khodāvand]

〔naghshe-rostam〕 نقش رستم
萨珊王朝时期最大的浮雕群，建于达拉不城附近，以鲁斯坦姆浮雕而闻名。

〔khashāyārshā〕 خشایارشا
阿契美尼德王朝国王的名字（纪元前486年登基—465年殁）

中心 （名）〔del〕 دل

艺术 （名）〔honar〕 هنر

使者 （名）〔ferestāde〕 فرستاده

接见 （名）〔hozoor〕 حضور

仪式 （名）〔marāsem〕 مراسم

建立，举行（名） برگذاری 〔bargozaree〕

宫廷 （名）〔dar bār〕 دربار

阿契美尼德王朝（名） هخامنشی 〔hakhāmaneshee〕

鲁斯坦姆（人名）〔rostam〕 رستم

دستور زبان

动词对应性

在上一册课本中例举了常见的一类动词对应形式，现将另外七种常见的对应形式归纳如下：

1) کشیدن ـــــ دادن

	及物		不及物
拖延	طول دادن	延续	طول کشیدن
使…害羞	خجالت دادن	害羞	خجالت کشیدن

2) یافتن ـــــ دادن

使…组织	تشکیل دادن	组织	تشکیل یافتن (شدن)
使…结束	پایان دادن	结束	پایان یافتن

3) آمدن ـــــ آوردن

使…出现，拿出	درآوردن	出现	درآمدن
得到，取得	به دست آوردن	得到，取得	به دست آمدن

4) گرفتن ـــــ دادن

允许	اجازه دادن	得到允许	اجازه گرفتن

قرار گرفتن	قرار دادن	使…安定，安置
	خوردن ——— زدن، دادن (5	
تنه خوردن	تنه زدن	推撞
زمین خوردن	زمین زدن	使…跌倒
تکان خوردن	تکان دادن	使…摇动
شکست خوردن	شکست دادن	打败
	افتادن ——— انداختن (6	
به راه افتادن	به راه انداختن	使…启动
به زمین افتادن	به زمین انداختن	使…跌倒
	رفتن ——— بردن (7	
به کار رفتن	به کار بردن	使…运用于
از بین رفتن	از بین بردن	使…消灭

在表达惊讶、诧异、愤怒、喜悦等感情的句子中常用 چه 或 چقدر 来修饰名词或形容词。

1. چه 用来修饰名词和形容词，

多好的天气啊！ چه هوای خوبی است !

多美的颜色呀！ چه رنگ قشنگی است !

2. چقدر 用于修饰形容词和副词，不可修饰名词。

هوای امروز چقدر خوب است !

رنگ این دامن چقدر زیباست!

ببین علی چقدر تند می دود !

3. 在感叹句中系动词 بودن 常可省略。例如：

چه خوش ! چه بزرگ ! چه هوائی ! چه رنگی !

تمرین

۱ــ برای هر فعل متعدی زیر فعل لازم متقابل را بنویسید :

به‌یاد آوردن   بسط و توسعه دادن   تقلید کردن   به‌خاطر آوردن

نجات دادن   تشکیل دادن   روشن کردن   بلند کردن

خبر دادن   پیام دادن   مورد . . . قرار دادن   تکان دادن

۲ــ برای هر فعل لازم فعل متعدی متقابل را بنویسید .

برگزار شدن   گم شدن   سوار شدن   قوت گرفتن   درآمدن   پایان یافتن

۳ــ از هر یک از مصدرهای داخل پرانتز، صیغهٔ مناسبی پیدا کنید و روی خط تیره بنویسید .

۱) شما قیچی مرا ـــــ(دیدن) ؟

ــ بله ، یادم است قبل از آن که از اطاق ـــــ(بیرون رفتن) ، از آن ـــــ(استفاده کردن) .

ــ آن را کجا ـــــ (گذاشتن) ؟

ــ درست یادم نیست، مثل این که توی کشوی دوّم آن میز ـــــ(گذاشتن) .

۲) چند هفته پیش ما باهم به رستوران ـــــ(رفتن) . آن روز من از شما پولی ـــــ (گرفتن) .

ــ بله ، یادم است که قبل از رفتن به رستوران شما از من پولی ـــــ(گرفتن) .

ــ درست است، مقدارش چقدر ـــــ(بودن) ؟

ــ درست یادم نیست ، مثل این‌که صد ریال به شما ـــــ(دادن) .

۳) چند ماه پیش ما هر دو پیراهن را ـــــ (خریدن) .

ــ بله، یادم آمد که قبل از رفتن به مسافرت آن را ــــ(خریدن) .

ــ آن را چند ــــ (خریدن) ؟

ــ درست یادم نیست مثل اینکه دویست تومان ــــ (خریدن) .

٤ــ ترکیبهای زیر را به فارسی برگردانید .

到处　节假日　金銮殿　各个角落　清清嗓子　耸入云霄
晋见　在山中　互相拜访　落入眼帘　新年庆典　登上台阶
哈菲兹诗集　乘坐公共汽车　哈费兹的陵园　举行隆重的招待会和庆典

٥ــ بیت " خوشا شیراز و وضع بی مثالش　خداوندا نگه دار از زوالش" را به نثر برگردانید.

٦ــ متن کوتاه زیر را بخوانید و در جای خالی یك کلمهٔ مناسبی بگذارید .

غذا

غذا برای بدن خیلی ــــ است. اگر غذای سالم و مفید ــــ، خرج دوا و دکتر ما ــــ میشود. صحیح ــــ که ــــ صرفه‌جوئی در تهیّهٔ غذا ــــ سبزی و گوشت ناسالم استفاده ــــ برای اینکه پول ــــ خرج کنیم، درست ــــ که غذاهای لازم ــــ نخوریم. بهتر است ــــ خرجهای ــــ کم کنیم، ولی تا آنجا که ممکن ــــ غذاهای لازم را ــــ سلامت بدن بخوریم.

٧ــ جملات زیر را ترجمه کنید .

1) 他们邀请穆罕默迪全家去海边渡假。
2) 这就是我一直想和你们谈的第一个问题。
3) 或许就是这个缘故，他决定离开中国，去西欧学习。
4) 他站起来，清了清嗓子就唱了起来。
5) 纪念碑 (بنای یاد بود) 的浮雕表现了中国人民从鸦片战争 (جنگ تریاك) 到全国解放时期的斗争情况。

⑥ 一路上我们有说、有笑，不一会儿就到了萨迪的陵墓。

۸ــ سؤال و جواب

۱) آقای محمدی و خانواده‌اش در عید نوروز به کجا رفتند ؟

۲) آنها از چه جاهائی در شهر شیراز دیدن کردند ؟

۳) "تخت جمشید" در چه روزگاری ساخته است؟ آیا این ساختمان سالم و کامل مانده است؟

٤) معروفترین تالار "تخت جمشید" چه نام دارد و در قدیم از آن چه استفاده‌ای می‌کردند ؟

٥) "نقش رستم" چه چیزی است؟

۹ــ متن زیر را بخوانید.

اتفاق

پیرمردی در واپسین دم حیات خود دستهٔ چوبی را به فرزندان خود داد و به آنها گفت: "امتحان کنید و ببینید آیا می‌توانید آنرا بشکنید ؟ آنها دستهٔ چوب را گرفتند ولی هر چه سعی کردند، نتوانستند آنرا بشکنند. سپس روبه پدر کردند و گفتند : "ما نمی‌توانیم آنرا بشکنیم."

پدر دستهٔ چوب را از آنها گرفت و یکایک چوبها را از هم جدا کرد و سپس به آسانی هر یك از آنها را شکست. آنگاه به فرزندانش گفت: "فرزندان عزیز! دیدید که من با وجود پیری و ضعف توانستم یك یك آنها را بشکنم ولی چون آنها در کنارهم بهیکدیگر بسته شدند، شما نتوانستید آنها را بشکنید. وضع شما همینطور است اگر باهم باشید، هر شخص می‌تواند شما را شکست دهد و از اینجاست که می‌گویند : "اتحاد موجب قدرت است".

درس پنجم

课文	ماهیگیر پیر (۱)
语法	主动形容词和被动形容词

متن

ماهیگیر پیر (۱)

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود ماهیگیر پیری بود که با زنش در کلبهٔ کوچکی کنار دریا زندگی میکرد.

پیر مرد هر روز به دریا میرفت و تورش را در آب میانداخت و ماهی میگرفت. زنش هم توی خانه میماند و لباسهای شوهرش را وصله میکرد.

زندگی آنها خیلی ساده و فقیرانه بود. آنها هیچ وقت پول نداشتند، ولی راضی و خوشبخت بودند.

روزی یك ماهی کوچولوی نقرهای به تور ماهیگیر افتاد. ماهی کوچولو همینکه خودش را بیرون از آب دید، فریاد زد: "ای ماهیگیر، خواهش میکنم مرا به دریا برگردان! اگر این خوبی را در حقّ من بکنی، هر آرزوئی که داشته باشی برایت بر آورده میکنم!"

پیرمرد بیچاره آن روز فقط همان یك ماهی را گرفته بود. امّا وقتیکه دید، ماهی حرف میزد، آن قدر تعجّب کرد که چیزی نمانده بود، چشمهایش از حدقه بیرون بپرد! او ماهی را در دریا انداخت و به خانه برگشت و داستان را از اوّل تا آخر برای زنش تعریف کرد.

پیر زن وقتیکه سخنان شوهرش را شنید، اوقاتش تلخ شد و گفت: "عجب، پیر مرد نادانی هستی! میخواستی به او بگوئی یك خانه به ما بدهد". بعد آن قدر اصرار کرد که پیر مرد بیچاره مجبور شد به دریا برگردد و از ماهی بخواهد که یك خانهٔ کوچك و قشنگ به آنها بدهد. وقتیکه ماهی از آرزوی پیر مرد خبردار شد، به او گفت: "آرزویت برآورده شد!

برگرد و خانه‌ات را ببین . "

پیر مرد برگشت و دید زنش جلو یک خانهٔ کوچک و قشنگ ایستاده است و با خوشحالی انتظار او را میکشد .

پیرزن چند روزی از خانه‌ٔ تازه‌اش راضی و خوشحال بود. امّا یک روز صبح وقتی که از خواب برخاست، به شوهرش گفت که آن خانه برای او کوچک است، و پایش را در یک کفش کرد و گفت: " من یک خانه‌ٔ بزرگتر می خواهم ! " ماهیگیر گفت: " عزیزم ، خانه‌ٔ بزرگ به چه درد ما میخورد ؟ ما چگونه میتوانیم در یک خانهٔ بزرگ زندگی کنیم ! " پیر زن فریاد کشید : " زود باش ، برو و به ماهی کوچک بگو یک خانهٔ بزرگ به ما بدهد. برو و با من بگو مگوی بیفایده نکن ، چون تو اصلا این چیزها را نمیفهمی ! "

پیر مرد بیچاره که دید زنش دست بردار نیست، به کنار دریا رفت و ماهی را صدا زد و گفت: " دوست من ، ماهی کوچلو ، صدای مرا میشنوی ؟ به من گوش بده ! "

ماهی کوچولو از میان امواج طلائی دریا بیرون پرید و پرسید: " خوب چه آرزوئی داری؟ "

پیر مرد آهسته گفت: "من برای خودم آرزوئی ندارم ، امّا زنم از خانهٔ کوچکمان ناراضی است و میخواهد یک خانهٔ بزرگتر داشته باشد. "

ماهی گفت: " این آرزویت هم برآورده شد. برگرد و خانهٔ بزرگت را ببین ! "

پیر مرد برگرشت و دید به جای خانهٔ کوچک و قشنگ یک عمارت بزرگ و زیبا سر به آسمان کشیده است، و زنش شاد و خندان در حیاط بزرگ آن دارد گردش میکند و چند تا پیشخدمت هم با لباسهای یک شکل و زیبا گوش به فرمان او ایستاده اند .

امّا پیر زن که خیلی حریص بود به این هم راضی نشد، و روز دیگر ماهیگیر بیچاره را دوباره نزد ماهی فرستاد تا از او بخواهد که زنش را ملکه کند . ماهی برای بار سوّم جواب داد : " این آرزویت هم برآورده شد ! برگرد و ملکه را ببین ! "

(ادامه دارد)

واژه‌ها

被迫，不得已（动） مجبور شدن
〔majboor-〕
坚持 （动）〔esrār-〕 اصرار کردن
知道情况的（形） خبردار
〔khabardār〕
老太太（名）〔peerzan〕 پیرزن
等候(动) 〔entezār-〕 انتظار کشیدن
有用 （动）〔dard-〕 درد خوردن
顶嘴(动) 〔begoomagoo-〕 بگومگو کردن
无用的（形）〔beefāyede〕 بیفایده
完全(不)，根本上（副）〔aslan〕 اصلاً
放开的（形） دست بردار
〔dastbardār〕
可怜的， 〔beechāre〕 بیچاره
无办法的 （形）
波浪（名）〔amvāj〕（单 موج） امواج
金子 （名） 〔talā〕 طلا
耸入云霄的（形） سر به آسمان کشیده
〔sar be āsemān-〕
庭院，院子（名）〔hayāt〕 حیاط
仆人 （名） پیشخدمت
〔peeshkhedmat〕
形式，式样（名）〔shekl〕 شکل
命令 （名） 〔farmān〕 فرمان
贪婪的（形） 〔harees〕 حریص

拱顶苍穹（名）〔gonbad〕 گنبد
蔚蓝色的（形）〔kabood〕 کبود
渔夫 （名）〔māheegeer〕 ماهیگیر
茅屋 （名）〔kolbe〕 کلبه
海 （名）〔daryā〕 دریا
老头 （名）〔peermard〕 پیرمرد
丈夫 （名）〔showhar〕 شوهر
网 （名）〔toor〕 تور
打补丁（动）〔vasle-〕 وصله کردن
简朴的，简单的（形）〔sāde〕 ساده
贫穷的（形）〔fagheerāne〕 فقیرانه
小的，极小的（形） کوچولو
〔koochooloo〕
银色的（形）〔noghre-ee〕 نقره‌ای
归还，退回（动）（ـ گردان） برگرداندن
〔bar gardāndan〕
理想，愿望（名）〔ārezoo〕 آرزو
实现(动)〔bar āvarde〕 بر آورده کردن
眼窝 （名）〔hadaghe〕 حدقه
跳起，飞（动） پریدن (پر)
〔pareedan〕
奇怪 （叹）〔ajab〕 عجب
无知的，愚蠢的（形）〔nādān〕 نادان
说话，言辞（名）〔sokhan〕 سخن

皇后 （名）［maleke］ ملکه

دستور زبان

主动形容和被动形容词

1. 主动形容词和被动形容词是由动词派生出来的。主动形容词在修饰名词时，与名词构成主谓关系，即名词是动作的发出者。例如：

发射台 دستگاه فرستنده　用功的大学生 دانشجوی کوشا

笑容满面的男孩 پسر خندان

被动形容词在修饰名词时与名词构成被动关系，即名词是动作的承受者。例如：

熟肉 گوشت پخته　过去的日子 روزهای گذشته

剩下的食物 غذای مانده

2. 主动形容词的构成：

1) 动词词根＋نده（这类主动形容词常转意为“干…的人”）

走动的（者）رونده 接收的（者）گیرنده 奔跑的（者）دونده

2) 动词词根 ＋ آن： روان لرزان دوان

3) 动词词根 ＋ آ ： کوشا بینا دانا

4) 动词词干 ＋ ار ： خریدار پرستار خواستار

5) 动词词根或词干 ＋ گار： خواستگار آموزگار

6) 抽象名词或物质名词＋后缀 گر 或 کار： ستمگر فراموشکار

7) 以 کردن 构成的复合动词，在其词根 نده 后可构成主动形容词。例如：

令人窒息的 خفه کننده　令人疲劳的 خسته کننده

3. 被动形容词的构成

1) 动词词干 ＋ ه（شده）： خورده شده ، شنیده شده ، دزدیده شده

此类被动形容词常转意为名词。例如： 听到的东西 شنیده ها

小包 بسته　见到的东西 دیده ها

2) 名词或形容词或其它词性的词＋动词词干(+ ه)

دلداده ، آبدیده ، پشم آلود ، پیش پرداخت

3) 名词＋动词词根：　　　　پامال ، دلاویز ، دلبند

4．还有一些阿拉伯语的被动形容词在波斯语中广泛运用。这些词的变化在今后学习过程中将进一步讲介。

تمرین

۱ــ چهار صفت فاعلی و مفعولی همراه با اسم باهم بنویسید .

۲ــ ترکیبهای زیر را به زبان چینی ترجمه کنید .

خانهٔ سوخته　　محل خطّ کشی شده　　استکان شکسته

کاغذ نوشته شده　　حرفهای زننده　　عمارت سر به آسمان کشیده

۳ــ طبق نمونه با کلمات زیر جمله بسازید .

نمونه : او آنقدر تعجّب کرد که چیزی نماند که چشمهایش از حدقه بیرون بیاید .

ترسیدن　　خوشحال شدن　　خسته شدن

٤ــ با کلمات زیر جمله بسازید .

اصرار کردن　　به درد ... خوردن　　مجبور شدن

آرزو داشتن　　آرزو ... را بر آورده کردن

ه‍ــ از مصدرهای داخل پرانتز صیغهٔ مناسبی بسازید و در جای خالی بنویسید .

رویاهای شیرین

مردی برای به خواب بردن خود از روش جالبی استفاده ــــ (کردن) خود ش

تعریف ــــ (کردن) : " ــــ (فکر کردن) مشغول تماشای یک تخته سیاه ــــ (بودن)

یك تخته پاك کن در دستم ــــ (بودن) و ــــ (سعی کردن) تمام نوشته‌های روی تخته سیاه را ــــ (پاك کردن) . هر وقت که فکری وارد مغزم (تخته‌سیاه) ــــ (شدن) بلا فاصله با تخته پاك کن پاکش ــــ (کردن) . اگر شما هم ــــ (توانستن) حدود ۳۰ ثانیه تخته سیاه مغزتان را پاك ــــ (نگهداشتن) ، به تضمین من ، بخواب عمیقی ــــ (فرو رفتن) ."

۶ــ ترکیبهای زیر را به فارسی برگردانید .

从前	几乎	闷闷不乐	高耸入云的	满足某人的愿望
撒网	眼眶	落入渔网	为了某人做好事	听从某人命令地
打鱼	从头到尾	固执已见	与某人顶嘴	补衣服（或鞋）

۷ــ جمله‌های زیر را طبق نمونه با کلمه "هر . . ." ترجمه کنید .

نمونه : هر آرزوئی که داشته باشی ، برایت بر آورده میکنم .

---

1)不论你有什么困难，我都会帮助你的。
2)不论发生什么事情，都告诉我，我会帮助你的。
3)不管是谁到我家来，都是我们的客人，都应当好好地接待他。
4)不管什么地方不明白，记下来去请教专家。

۸ــ جمله‌های زیر را به فارسی برگردانید .

1)老太婆听了老头子讲述的事情，惊奇得二目圆睁。
2)你为什么要买这样的书呢？这种书对我们毫无用处。
3)我们为他做了那么多好事，但他全忘光了。
4)他非常坚持，我终于允许他同我们一起去西藏。
5)他在朋友的帮助下建造了一座小花园，实现了他多年的愿望。

۹ــ متن زیر را بخوانید .

کار نشد ، ندارد

از امیر تیمور پرسیدند ، چگونه از سربازی به سرداری رسیدی ؟ جواب داد : از سختی نترسیدم و هرگز دلسرد و نا امید نشدم و برای رسیدن به مقصود از مورچه‌ای سر مشق گرفتم .

روزی از دشمنان گریخته و به خرابه‌ای پناه برده بودم ، در عاقبت کار خویش اندیشه می‌کردم . ناگاه چشمم به مورچه‌ای افتاد که دانه‌ای بزرگتر از خود به دهان گرفته بود و از دیوار بالا می‌رفت . چون به نیمه راه می‌رسید ، دانهٔ سنگینی می‌کرد و به زمین می‌افتاد و بار دیگر مور به طلب دانه پائین می‌آمده ، آنرا از همان راه بالا می‌کشید . شصت و هفت بار شمردم که دانه فرو افتاد و مور از کوشش باز نایستاد تا عاقبت به مقصود خود رسید و دانه را به بالای دیوار رساند . از دیدن این وضع امید در من پیدا شد و با خود گفتم من از این مورچه کمتر نیستم ، بدینجهت تا به مقصود نرسیدم ، دست از کوشش بر نداشتم .

سرمشق خطّ تحریری

ک گ در آخر کلمه

کوک یک کوچک سگ سنگ نازک مسواک

کمک آلونک اشک پزشک

درس ششم

课文	ماهیگیر پیر (۲)
语法	复合名词

متن

ماهیگیر پیر (۲)

ماهیگیر برگشت و دید به جای خانه قصری از مرمر سفید که بام آن سراسر پوشیده از طلاست، سر به آسمان برافراشته است. او برای دیدن زنش از چندین اتاق گذشت و سرانجام در انتهای یك تالار بزرگ زنش را دید که برتختی زرین نشسته و تاج یاقوت نشانی بر سر گذاشته و شنل زیبائی بر دوش انداخته است.

صبح روز بعد، پیر زن حریص و نادان که باز هم ناراضی بود، به شوهرش گفت: " ببین چه ابر سیاهی آسمان را گرفته . . . این ابرها مرا غمگین میکند. زود به پیش ماهی برو و به او بگو من میخواهم فرمانروای زمین و آسمان باشم تا هر وقت که دلم بخواهد، به خورشید دستور بدهم در آسمان بتابد . "

آن روز طوفان عجیبی در گرفته بود، تندبادهای شدید درختان را تا زمین خم میکرد، و سنگهای ساحل دریا را میلرزاند. این بار وقتی که پیر مرد ماهی را صدا زد، مدّتی طول کشید تا ماهی روی آب بیاید .

وقتی که ماهی روی آب آمد ، فلسهای نقرهایش مثل برق میدرخشید و چشم را خیره می کرد .

ماهی با صدای خشمگینی پرسید: " این بار دیگر چه آرزوئی داری؟ " پیرمرد برای آن که ماهی بتواند در میان هیاهوی امواج صدایش را بشنود، فریاد زد: " دوست من ، من جرأت ندارم حرف بزنم. زنم هنوز هم راضی نیست و حالا می خواهد فرمانروای زمین و آسمان

باشد . "

ماهی کوچولو حرفی نزد و در میان امواج بی‌آرام و آشفته ناپدید شد. پیرمرد هم آهسته به طرف خانه به راه افتاد. وقتی به خانه رسید، دید قصر بام طلائی ناپدید شده است و از خانهٔ بزرگ و خانه کوچك و قشنگ هم اثری نیست، و دو باره کلبهٔ کوچکی که سالهای سال در آن زندگی کرده بودند، سر جایش برگشته است. پیر زن روی پله‌های جلو کلبه نشسته بود و اشك می‌ریخت و لباسهای پارهٔ پیر مرد را وصله می‌کرد .

به این ترتیب، آنها زندگی گذشته را از نو شروع کرد : بی‌پول ولی راضی و خشبخت.

فقط گاه‌گاهی پیر زن به یاد قصر با شکوهی می‌افتاد که فقط یك روز در آن زندگی کرده بود و از طمع بیجایش پشیمان شد .

مرد ماهیگیر نیز هر وقت آفتاب بر دریا می‌تابید و امواج در زیر آن برق می‌زدند، به یاد دوست خوب و مهربانش، ماهی کوچلوی نقره‌ای می‌افتاد که برای همیشه ناپدید شده بود .

واژه‌ها

قصر　宫殿 （名）[ghasr]

مرمر　大理石（名）[marmar]

بام　屋顶 （名）[bām]

بر افراشتن (ـــ افراز)　竖起 （动） [bar afrāshtan]

سرانجام　最终 （副） [saranjām]

انتها　结束，末尾（名） [entehā]

زرین　金色的（形） [zareen]

تاج　皇冠 （名） [tāj]

یاقوت نشان　红宝石镶嵌的（形） [yāghoot neshān]

شنل　斗蓬，披肩（名） [shenel]

دوش　肩 （名） [doosh]

غمگین کردن　使…忧伤（动） [ghamgeen-]

تابیدن (تاب)　照耀 （动） [tābeedan]

در گرفتن　发生，爆发（动）[dar-]

激动不安的（形）〔āshofte〕 آشفته

消失（动）〔nāpadeed〕 ناپدید شدن

痕迹 （名） 〔asar〕 اثر

富丽堂皇的（形） با شکوه 〔bā shokooh〕

贪婪 （名） 〔tama'〕 طمع

不得体的，不适当的（形） بیجا 〔beejā〕

后悔 （动） پشیمان شدن 〔pasheemān〕

闪烁 （动） 〔bargh-〕 برق زدن

飓风 （名） 〔tondbād〕 تندباد

使弯曲（动） 〔kham-〕 خم کردن

海岸 （名） 〔sāhel〕 ساحل

颤抖，抖动（动）〔larzāndan〕 لرزاندن

鱼鳞 （名） 〔fals〕 فلس

使睁不开（眼）（动） خیره کردن 〔kheere-〕

发怒的（形） خشمگین 〔khashmgeen〕

勇气 （名） 〔jor'at〕 جرأت

吵闹，喧闹（名）〔hayāhoo〕 هیاهو

不平静的（形）〔bee ārām〕 بی‌آرام

دستور زبان

复合名词

1. 合成词汇是波斯语构词法中突出的特点之一。复合名词通常由各种词性的词构成，有的由两个词，有的是三个或更多的词合在一起组成新词。现只将我们到目前为止所遇到的一些复合名词，从构词法的角度作一小结。

1) 名词＋名词 شاهراه ، سنگپشت ، چوبدست

2) 名词＋形容词 پدربزرگ ، تخته سیاه

3) 形容词或数词＋名词 نوروز ، چهارراه ، دوچرخه

4) 动词词干＋动词词干或动词词根＋动词词根

رفت و آمد ، گفتگو ، شستشو.

5) 名词＋祈使句动词 صداپاک کن ، کاغذخشک کن ، خاک انداز

2. 名词后缀

名词后缀在波斯语构成法中也是常见的现象，以下只举几例说明。

1) 形容词＋后缀 ی → 名词　　شیرینی ، سفیدی ، زیبائی

2) 名词＋后缀 ی →抽象名词

دوستی ، جوانی ، پزشکی

3) 名词＋后缀 ه 或 ستان

دبیرستان ، بیمارستان ، گوشه ، لبه

تمرین

۱ــ به هر کلمه از کلمات "ی" مصدری را اضافه کنید و سپس معنی کنید .

خوب　پیر　بد　نگران　مادر　سخت　مرد　یخ‌باز

۲ــ به ترتیبی که در زیر آمده است، اسم مرکّب بسازید و برای مرکبهای به صورت زیر یك یا دو مثال بیاورید .

اسم + اسم　　اسم+ صفت　　اسم + پسوند "ی" ("ه" یا " ستان")

فعل + فعل　　عدد + اسم　　صفت + پسوند "ی"

۳ــ از الفاظ زیر اسم مرکّب بسازید : (نمونه : کتاب ــــ کتاب +خانه =کتابخانه)

خود ، خواب ، رو ، آهن ، گیر ، گذشت

٤ــ اجزای تشکیل دهندهٔ کلمات مرکّب زیر را مشخص و جدا کنید .

سر و صدا ، نشست و برخاست ، بگو مگو ، سؤال و جواب ، خشکسال ، خرگوش

٥ــ طبق نمونه جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

نمونه : . . . . . هر وقت که دلم بخواهد، به خورشید دستور بدهم در آسمان بتابد .

۱) ــــــــ (什么时候你想来) ، نزد من بیائید .

۲) ــــــــ (只要我做完功课) من در آموختن انگلیسی به او کمك

می‌کنم

۳) ——— (什么时候你想进城) اتومبیل خود را در اختیار شما می‌گذارم.

٤) ——— (什么时候需要我的帮助)، به من تلفن کنید .

٦ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

از ... پشیمان شدن   به‌یاد ... افتادن   ناپدید شدن

از نو شروع کردن   سر به آسمان بر افراشته   بر سر گذاشتن

امواج بی‌آرام و آشفته   اثری نبودن   سر جایش برگشتن   قصر با شکوه

٧ــ یکی از کلمات زیر را انتخاب کنید و در جای خالی بنویسید .

مشغول	خوشحال	دورافتاده	خواهد	آخرین	در	از	از	از		
هر	لحظه‌ای	روبه	شد	دیگر	هر	بنزین‌گیری	گفت	با		

کانادائی

یك نفر سیاح که ——— کوهستانهای ——— کانادا ——— سیاحت بود، وارد یك

پمپ بنزین ———. بعد از اتمام ——— ، فروشنده ——— سیاح کرده و ———: " شما ———

نفری هستند که ——— قیمت قدیم بنزین گرفته اید. " مرد مسافر ——— این موضوع بسیار

——— شد ولی ——— نگذشت که فروشنده گفت: " چون ——— سه دقیقه دیگر قیمت بنزین

——— لیتر سه سنت ارزان ——— شد .

٨ــ داستان " ماهیگیر پیر" را به صورت نمایشنامه در آورید و در کلاس آنرا نمایش دهید .

٩ــ ترکیبهای زیر را به فارسی ترجمه کنید .

起风　耀眼　海岸　披斗蓬　乌云遮天

浮出水面　实现愿望（理想）

۱۰ــ جملات زیر را ترجمه کنید .

1) 突然乌云密布掀起了风暴，大海呼啸，波涛翻滚。

2) 他回到了家乡（زادگاه），看到了许多漂亮的新房屋，那些茅草屋早已无影无踪了。

3) 北京的面貌发生了很大的变化。小汽车在宽阔的街道上奔跑，高楼大厦高耸入云。

4) 他因自己犯了这样严重的错误而十分后悔，他决心开始新的生活。

شرطبندی

دو نفر نقّاش باهم شرط بستند که هر دو تصویر بکنند تا معلوم گردد که کدام یک بهتر می‌کشد . یکی تصویر انگور کشید و بالای پنجره آویزان کرد . مرغها آمدند و منقار زدند . مردم از استادی آن نقّاش تعجّب می‌کردند و به خانه نقّاش دیگر رفتند و پرسیدند که تصویر تو کجاست؟ گفت: در پشت این پرده . نقّاش اوّل خواست که پرده را بر دارد. چون دست به پرده زد ، ملتفت شد که پرده نیست ، دیوار است که روی آن تصویر کشیده شده است . گفت: من چنین کشیده‌ام مرغها فریفته شدند و تو چنین استادی که نقّاشی را فریفتی .

سرمشق خطّ تحریری

ط ظ در آغاز

طریق ظهر طرف طاقت طبق طول طبیب

طبقه طفل طویل اطراف

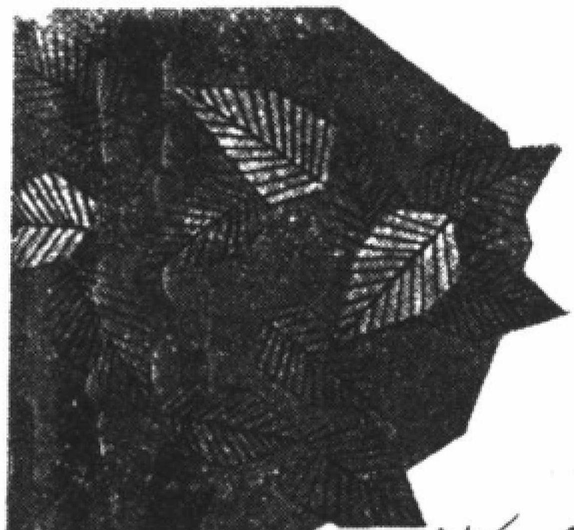
درس هفتم

ای ، پسر عزیز ، درختکاری 诗歌

ای پسر عزیز

هان ، ای پسر عزیز دلبند — بشنو ز پدر نصیحتی چند
می باش به عمر خود سحرخیز — وز خواب سحرگهان بپرهیز
از یاد مبر تو شست وشو را — پاکیزه بشوی دست و رو را
از نرم و خشن هر آنچه پوشی — باید که به پاکیش بکوشی
گر جامه کلیم یا که دیباست — چون پاک و تمیز بود، زیباست
چون با ادب و تمیز باشی — نزد همه کس عزیز باشی
با مادر خویش مهربان باش — آمادهٔ خدمتش بجان باش
با چشم ادب نگر پدر را — از گفتهٔ او مپیچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند — خرسند شود ز تو خداوند

(ایرج میرزا)



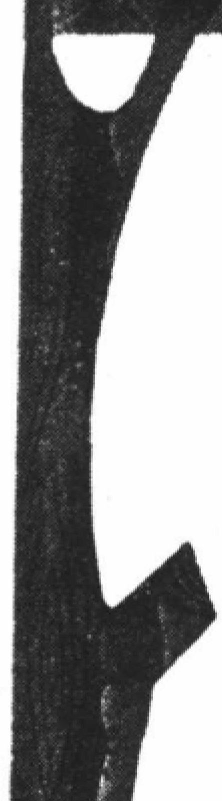
درختکاری

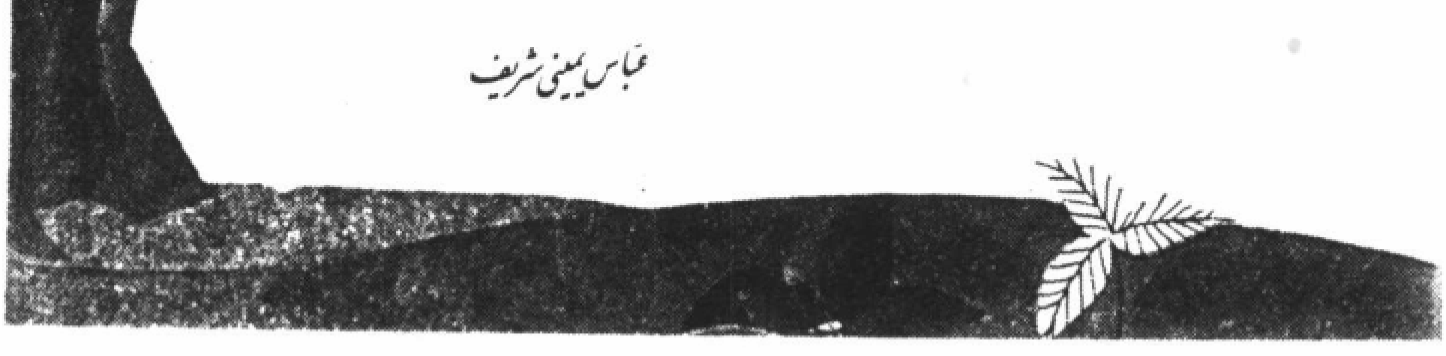
به دست خود درختی می‌نشانم به پایش جوی آبی می‌کشانم
کمی تخم چمن بر روی خاکش برای یادگاری می‌فشانم

درختم کم کم آرد برگ و باری بسازد بر سر خود شاخساری
چمن روید در آنجا سبز و خرم شود زیر درختم سبزه‌زاری

به تابستان که گرما رو نماید درختم چتر خود را می‌گشاید
خنک می‌سازد آنجا را ز سایه دل هر رهگذر را می‌رباید

عباس یمینی شریف





واژه‌ها

呵 （呼语）[hān] هان

亲爱的，可爱的（形）دلبند [delband]

忠告 （名）[naseehat] نصیحت

寿命 （名）[omr] عمر

早起的（形）[saharkheez] سحرخیز

清晨（名）[sahargahān] سحرگهان

避免 （动）[parheez] پرهیز کردن

بپرهیز = پرهیز بکن

忘记 （动）[az yād] از یاد بردن

清洁的（形）[pākeeze] پاکیزه

粗糙的（形）[khashen] خشن

衣服 （名）[jāme] جامه

粗毛织品（名）[geleem] گلیم

锦缎 （名）[deebā] دیبا

准备的（形）[āmāde] آماده

礼貌 （名）[adab] ادب

旋转，转弯（动）پیچیدن (پیچ) [peecheedan]

高兴的（形）[khorsand] خرسند

真主，上帝（名）خداوند [khodāvand]

种 （动）نشاندن (نشان) [neshāndan]

种树 （名）درختکاری [derakhtkāree]

纪念 （名）[yadgāree] یادگاری

播撒 （动）فشاندن (فشان) [feshāndan]

种子 （名）[tokhm] تخم

草地，草坪（名）[chaman] چمن

茂密的枝叶(名)[shākhsār] شاخسار

郁郁葱葱的（形）[khorram] خرّم

青草地（名）[sabzezār] سبزه زار

伞 （名）[chatr] چتر

凉爽的（形）[khonak] خنک

阴影 （名）[sāye] سایه

过路人（名）رهگذر (=راهگذر) [rahgozar]

夺走 （动）ربودن (ربای) [roboodan]

تمرین

۱ــ این دو قطعه شعر را به نثر تبدیل کنید .

۲ــ این دو قطعه شعر را به زبان چینی برگردانید .

۳ــ این دو قطعه شعر را حفظ کنید .

۴ــ یك کلمهٔ مناسب در جای خالی بنویسید .

در بارهٔ تعطیلات تابستان

ـــــ جمعهٔ شهریور ماه بود . بچّه ها ـــــ سایهٔ درختی ـــــ جمع شده بودند و باهم ـــــ می‌کردند. هر یك ـــــ آنان تعریف می‌کرد که تابستان را چگونه ـــــ است و چه ـــــ و چه شنیده است.

رضا گفت: ما ـــــ ده علی‌آباد رفته بودیم. در آنجا به من خیلی خوش ـــــ . چیزهایی دیدم که در شهر هرگونه ـــــ دید . من ـــــ تفریح کردم و هم خیلی چیزها یاد ـــــ .

۵ــ از مصدرهای داخل پرانتز صیغهٔ مناسبی را پیدا کنید و در جای خالی بنویسید .

دیروز وانگ فون نامه‌ای ـــــ (دریافت کردن) . آن نامه را خواهرش برای او ـــــ (فرستادن) . در آن به او ـــــ (خبر دادن) که در هفتهٔ آینده پدرشان بپکن ـــــ (آمدن) و در یك کنفرانس علمی ـــــ (شرکت کردن) . این کنفرانس در روز شنبهٔ آینده ـــــ (تشکیل شدن) . خواهرش به او ـــــ (اطلاع دادن) که اگر او به پکن بیاید ، پدرشان نیز همراه او ـــــ (بودن) . زیرا پدر ـــــ (مریض شدن) و می‌خواهد در پکن تحت درمان ـــــ (قرار گرفتن) . وانگ فون خود را برای استقبال و پذیرایی خواهر و پدرش ـــــ (آماده ساختن) . اتّفاقاً در هفتهٔ آینده کارش زیاد ـــــ (بودن) . او می‌خواست کارهای هفتهٔ آینده را در این هفته ـــــ (انجام دادن) ، در این صورت او

فرصت بیشتری ـــــ (داشتن) که از ایشان ـــــ (پذیرائی کردن).

٦ـ متن زیر را بخوانید.

پاییز

ماه مهر است. خورشید اکنون زودتر غروب میکند و روزها کوتاه می شود. گاهی در آسمان آبی لکه‌های ابر سیاه دیده میشود. باد پائیز ابرها را به این طرف و آن طرف میبرد. گاهی چند قطره باران به روی زمین می چکد.

برگ درختان کم کم رنگ تازه‌ای به خود میگیرد. بعضی زرد میشود، بعضی دیگر نارنجی و بعضی قرمز میشود. تغییر رنگ برگها رسیدن پائیز را خبر میدهد.

میوه‌های پائیزی رسیده و خورشمزه شده است. وقت آن رسیده است که باغبان شاخه‌های سنگین و پربار درختان را سبك کند و سبد های خود را از میوه‌های پائیز پر کند و به بازار ببرد.

پائیز فصل هلوی پر آب و سیب سرخ خراسان و خربزهٔ شیرین اصفهان و انگور زرّین شیراز و انار ساوه است. در پائیز گلهای زیبائی مانند گل داودی و گل مریم فراوان است.

ماه مهر، ماه اوّل پائیز و هنگام باز شدن مدرسه و شروع کار و کوشش است.

سر مشق خطّ تحریری

ط ظ در وسط

عظیم چطور منتظر تعطیل قطار مطمئن مواظبت

شطرنج اصطلاح مطالعه سطح

اشتباه اردك

روزی بود و روزگاری بود . یك اردك جوان بود که در باغی زندگی می‌کرد و در آن باغ دریاچه‌ای بود که ماهی بسیار داشت. اردك شنیده بود که گوشت ماهی بسیار خوشمزه است امّا ماهی را ندیده بود. و یك شب مهتاب به قصد گرفتن ماهی به دریاچه رفت. قدری در آب نگاه کرد و در روشنائی مهتاب عکس ماه را در آب دید و تصور کرد که ماهی همین‌است. خود را روی عکس‌ماه انداخت و هرچه در آب جستجو کرد چیزی به چنگش نیامد . بعد که آب از تلاش او موج برداشت و عکس‌ماه درهم و برهم شد، خیال کرد نتوانسته است ماهی‌را بگیرد و ماهی فرار کرده است و باز همین‌که آب آرام شد و عکس‌ماه را آرام دید ، دوباره برای گرفتن ماهی حمله کرد و باز هم چیزی نیافت.

آن شب خسته شد و گفت که گرفتن ماهی خیلی دشوار است . شب بعد باز از هوس شدیدی برای گوشت ماهی پیدا کرد و باز عکس‌ماه را دید و اشتباه خود را تکرار کرد و هر چه کوشش کرد چیزی به دست نیاورد . این بود که به‌کلّی مأیوس شد و فکر کرد که اصلاً گرفتن ماهی ممکن نیست. امّا خیلی غصه می‌خورد که چرا نمی‌تواند ماهی بگیرد .

روزی بعد این معما را با یك مرغابی پیر در میان گذاشت و گفت: " شنیده بودم که گوشت ماهی خیلی لذیذ است امّا تجربه کردم و دیدم ماهی را نمی‌توان گرفت." مرغابی پرسید، " چطور نمی‌شود ؟ مگر تو چطور می‌خواستی بگیری ؟"

اردك جوان شرح داد که " یك چیز روشن در آب دیدم و همین که من به قصد گرفتم و به آب پریدم ،ماهی پریشان شد و فرار کرد و وقتی بیرون آمدم باز دیدم همان جاست و باز هم به چنگم نیامد ."

مرغابی خندید و گفت: " بیچاره این‌که تو دیده ای ماهی نبوده بلکه عکس‌ماه آسمان بوده که تو به جای ماهی می‌خواستی بگیری ،امّا حالا مبادا این حرف را به کسی بزنی ،

چراکه به عقل و شعور تو می خندند. بعد از این هم سعی کن به جای ماهی دنبال گرفتن عکس ماه نروی زیرا هر کس یک کار تجربه کرده را دو باره تجربه کند، پشیمان میشود."

اردک گفت: "راست می گوئی، من اشتباه کرده ام."

ولی اردک جوان از بس کمرو و خجالتی بود از مرغابی پیر نپرسید که ماهی چگونه چیزی است و نمی دانست که پرسیدن و یاد گرفتن هیچ عیب نیست و اگر از اوّل هم از دیگران پرسیده بود نشانی ماهی را به او می دادند. ولی بازهم نپرسید و به همین سبب شبهای بعد هر وقت یک ماهی را هم در آب می دید، فکر می کرد لابد این هم عکس ماه آسمان است و با خود می گفت، "هر کس آزموده را دو باره بیازماید، پشیمان میشود." این بود که اصلاً از گرفتن ماهیها مأیوس شد و هیچ وقت به آرزوی خود نرسید.

این هم قصهٔ اردک کمرو بود که با یک اشتباه مأیوس شد و با یک شکست از میدان در رفت و نام اشتباه خود را تجربه گذاشت و همیشه محروم ماند.

سر مشق خط تحریری

ع غ ف ق در آغاز کلمه

عیب عایب غافل قاشق قفل فهم فیل غذا غنی

غنچه علاقه غیر فتیله فایده فکر فوراً عوض

درس هشتم

课文	همه با هم
语法	动名词（二）

متن

همه باهم

کبوترها آزاد و شاد، در آسمان پرواز می‌کردند و از آزادی و بازی در آسمان نیلگون لذّت می‌بردند. پس از مدّتی برای رفع خستگی روی درختی نشستند. پائین درخت، دانهٔ فراوان بود. یکی از کبوتران دانه‌ها را دید. آرام بال گشود و با یك چرخش خود را به پائین درخت رسانید. چند تا از دانه‌ها را خورد. دانه‌ها تازه و خوشمزه بودند. دوستان خود را هم صدا کرد تا آنها هم از این دانه‌های خوشمزه بخورند. کبوترها پائین آمدند. کنار دانه‌ها نشستند و مشغول برچیدن دانه شدند. وقتی‌که خوب سیر شدند، یکی از کبوتران آمادهٔ پرواز شد. بال گشود تا پرواز کند ولی نتوانست. احساس‌کرد که بندی به پایش گره خورده است. کبوتران دیگر نیز بال گشودند تا پرواز کنند ولی نخهای دام پای آنها را هم گرفته بود.

صیّاد که در کمین نشسته بود، صدای بال کبوتران را شنید و خوشحال به سوی آنان شتافت.

کبوتران با عجله بال میزدند. هر یك برای رهائی خود کوشید. گاهی یك گوشهٔ دام از زمین کنده میشد، ولی بلا فاصله به زمین می‌افتاد و گوشهٔ دیگر آن بالا می‌رفت. کبوتر دانا و هوشیاری‌که نامش " طوقی " بود، گفت: " ای دوستان، حقّ این بود وقتی دانه‌ها را دیدیم، به این فکر می‌افتادیم که این دانه‌ها را چه کسی آورده است. چرا این همه دانهٔ تازه و خوشمزه در پای درخت ریخته است. اگر فکر میکردیم، در دام نمی‌افتادیم. حالا هم اگر کمی

فکر کنیم و متّحد و هماهنگ شویم، می توانیم جان خود را نجات دهیم. اکنون لحظه‌ای آرام بگیرید و آن گاه به فرمان من، همه باهم پرواز کنیم. صیّاد شتابان به سوی درخت می دوید که طوقی فرمان پرواز داد. کبوترها به فرمان او یکباره بال زدند، دامرا از جا کندند و به هوا بردند.

صیّاد متعجّب شد، امّا با خود گفت: سرانجام این کبوترها خسته خواهند شد و روی زمین می‌افتند. خوب است آنها را دنبال کنم ولی کبوتران که با قدرت تمام بال می زدند، آنقدر رفتند و رفتند تا از چشم صیاد ناپدید شدند. پس از مدّتی در کنار جوی آبی فرود آمدند.

در کنار جوی آب، لانهٔ موشی بود. طوقی از قدیم با این موش دوست بود و او را "زیرک" صدا می‌کرد. موش که در لانهٔ خود خوابیده بود، از صدای بال کبوتران بیدار شد و از لانه بیرون آمد. همین که طوقی و دوستانش را گرفتار دید برای بریدن بندهای پای طوقی پیش رفت. طوقی گفت: "دوست من ابتدا بند از پای یارانم باز کن. دلم می خواهد دوستانم زودتر از من آزاد شوند.

زیرک به سرعت بندهای دام را جوید. همه بندها پاره شد. کبوتران آزاد شدند و از موش تشکّر کردند. کمی آب خوردند و آزاد و شاد، در آسمان به پرواز در آمدند.

وقتی که کبوتران دوباره خود را آزاد یافتند، باهم قرار گذاشتند که از تجربهٔ خود پند بگیرند و دیگر اشتباه خود را تکرار نکنند تا در دام صیادان گرفتار نشوند.

واژه‌ها

کبوتر	〔kabootar〕	(名)	鸽子	خستگی	〔khastegee〕	(名)	疲劳
آزادی	〔āzādee〕	(名)	自由	دانه	〔dāne〕	(名)	谷粒
بازی	〔bāzee- 〕	(名)	游戏，戏弄	فراوان	〔farāvān〕	(形)	许多
نیلگون	〔neylgoon〕	(形)	蔚蓝色的	بال	〔bāl〕	(名)	翅膀
رفع	〔raf'〕	(名)	消除	چرخش	〔charkhesh〕	(名)	旋转

打开(动)〔goshodan〕(گشای) گشودن
可口的(形)〔khoshmaze〕 خوشمزه
(鸡)啄米(动)(چین —) برچیدن
〔bar cheedan〕
饱的 (形)〔seer〕 سیر
感觉 (动)〔ehsās-〕 احساس کردن
带子，绳子(名)〔band〕 بند
缠绕起来(动)〔gere-〕 گره خوردن
线 (名)〔nakh〕 نخ
罗网，陷井(名)〔dām〕 دام
猎人 (名)〔sayyād〕 صیّاد
埋伏 (名)〔kameen〕 کمین
赶忙 (动) (شتاب) شتافتن
〔shetāftan〕
急忙 (名)〔ajale〕 عجله
解放 (名)〔rahā-ee〕 رهائی
掘，挖，拔(动) (کن) کندن
〔kandan〕
立即，马上(副) بلا فاصله
〔belāfāsele〕

聪明的(形)〔hoshyāree〕 هوشیار
联合的，团结的(形) متّحد
〔mottahed〕
匆忙地，迅速地(形，副) شتابان
〔shetābān〕
拍打翅膀(动)〔bāl-〕 بال زدن
一下子，一起(副)〔yekbāre〕 یکباره
(感到)惊奇的(形) متعجّب
〔mota'ajjeb〕
力气 (名)〔ghodrat〕 قدرت
水溪 (名)〔joo-ee〕 جوی
老鼠 (名)〔moosh〕 موش
割裂(动)〔boreedan〕(بر) بریدن
最初，首先(副)〔ebtedā〕 ابتدا
朋友 (名)〔yār〕 یار
嚼嚼 (动) (جو) جویدن
〔javeedan〕
感谢 (动)〔tashkkor-〕 تشکّر کردن
商量 (动)〔gharār-〕 قرار گذاشتن
吸取教训(动)〔pand-〕 پند گرفتن

دستور زبان

动名词 (二)

波斯语中的动名词包括两种概念，一是在句子中起名词作用，但仍保留动词的特点。这类动名词的构成在上册中已作了部分介绍。另一种是指从动词中派生出来的名词，这类动名词已完全失去动词的特点。这两类动名词在构成形式上无明显界限，主要靠学习过程中去认识。现将这两类动名词的构成作一些补充。

1. 动词词根＋ ش : بینش ، آموزش ، کوشش ، خواهش
2. 动词词干＋ ار : گفتار ، کردار ، نوشتار
3. 动词词根＋ ه : ناله ، گریه ، خنده
4. 断尾动词＋ ی : سوختگی ، سرماخوردگی ، بستگی

تمرین

۱ــ از فعلهای زیر اسم مصدر بسازید و معنی آنها را بیان کنید .

دانستن ، فرمودن ، گردیدن ، چرخیدن ، ریختن

۲ــ اجزای تشکیل دهندهٔ زیر را مشخص کنید .

درخشندگی ، برآمدگی ، ساختگی ، دیدار

۳ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

فروشندهٔ با حوصله ، سازندهٔ موسیقی ، شرکت‌کنندگان کنفرانس

نویسندهٔ این کتاب

۴ــ جمله‌های زیر را طبق نمونه به زبان فارسی برگردانید . وآنها را به جملات داخل پرانتز تغییر دهید .

نمونه : 鸽子发现自己重新得到自由。

کبوتران دوباره خود را آزاد یافتند . (کبوتران دیدند که خود آزاد هستند .)

1) 当我把消息告诉他时，发现他十分恼火。

2) 等我们到达那里时，发现我们已经被围困（ محاصره ）了。

3) 当他醒来时，发现自己在医院里。

4) 我觉得北京是个美丽的现代化的城市。

۵ـ طبق نمونه با ترکیب "وقتی . . . . به این فکر افتادن که . . ." جمله بسازید .

نمونه : وقتی (دانه‌ها را دیدیم) ، به این فکر می‌افتادیم که (این دانه‌ها را چه‌کسی آورده است ، چرا این همه دانهٔ تازه و خوشمزه در پای درخت ریخته است .)

۱) وقتی آن دوچرخه ارزان قیمت(便宜的) را با خوشحالی تمام خریدم ، ________ .

۲) وقتی آن خبر غم انگیز را با عجله به مادرش اطّلاع دادیم ، ________ .

۳) وقتی برای‌خرید کفش‌گران از پدرم پول گرفتم ، ________ .

۴) وقتی او را به شام دعوت کردم ، ________ .

نمونه : همین که طوقی و دوستانش‌را گرفتار دید ، برای بریدن بندهای پای طوقی پیش رفت .

۱) همین که رفیق خود را غمگین دید ، ________ .

۲) همین که مادرش‌را بستری دید ، ________ .

۳) همین که در راه پیرزنی را دید که تشنه است ، ________ .

۴) همین که او را زخمی دید ________ .

۵) همین که در خیابان پیرمردی‌را با بار سنگینی دید ، ________ .

۶ـ با کلمه "آماده . . . بودن" جمله بسازید .

۷ـ جمله بسازید .

۱) مدّتی ، کنار ، جوی ، در ، از ، نشستن ، کبتران ، پس ، آبی

۲) توانستن ، اگر ، ما ، نجات ، متّحد ، پیدا ، شویم ، کنیم

۳) از کبوتران ، یکی ، خود ، را ، باز کردن ، بالهای ، تا ، ولی ، پرواز کردن ، نتوانستن

۴) کبوتران ، اشتباه ، با ، قرار ، هم ، گذاشتن ، که ، تکرار ، دیگر ، خود ، نکردن ، را

۸ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

起飞　　追某人　　老鼠洞　　冷静一下　被勾住脚

降落　　缠住脚　　消除疲劳　同心协力　重犯错误

起飞　追某人　老鼠洞　　冷静一下　被勾住脚　吸取教训

降落　缠住脚　消除疲劳　同心协力　重犯错误　张开翅膀

脱险　全力以赴地　　把…从地上抬起来

۹ ــ در جای لازم یك کلمهٔ مناسبی بنویسید .

نه ، من هرگز آقای خردیار فراموش ، سالهاست که او ندیده ام . وقتی که من و او آشنا شدیم ، من پسر کوچکی و او مردی جوان . در آن وقت من کلاس سوّم درس می خواندم . آقای خردیار معلّم من . پیش آقای خردیار ، معلّمهای دیگر داشتم . بعد او معلّمهای دیگری داشته ام . ولی هر وقت که مدرسه و معلّم حرف می زنند ، به آقای خردیار می افتم .

۱۰ــ سؤال و جواب .

۱) چرا کبوتران　　　از بالای درخت فرود آمدند ؟

۲) چرا کبوتران هنگام پرواز خوشحال بودند ؟

۳) وقتی که کبوتران خود را گرفتار دیدند ، ابتدا چه کردند ؟

٤) طوقی به کبوتران چه گفت؟

٥) طوقی برای رهائی به آنها چه پیشنهادی کرد ؟

٦) وقتی که کبوتران با دام به هوا پرواز کردند ، صیاد با خود چه گفت؟

۷) کبوتران کجا فرود آمدند ؟

۸) چرا طوقی از زیرك خواست که ابتدا بندهای دوستانش را باز کند ؟

۹) وقتی که کبوتران دوباره خود را آزاد یافتند ، باهم چه قراری گذاشتند ؟

۱۱ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 飓风把大树连根拔起，卷走了一些茅屋的房顶。

2) 小鸟一下子张开了翅膀，飞向蔚蓝色的天空，不一会儿在我们眼前消失了。

3) 请大家安静一下，不要慌，我们会想出好办法的。

4) 他们团结一致，齐心协力，终于脱了险。

۱۲ــ داستان زیر را بخوانید .

پیر مرد و ترب

پیر مردی در باغچه خانه خود ترب کاشته بود. هر روز یکی را بیرون آورده ، با اهل خانواده خود می‌خورد. روزی در وقت نهار به زنش گفت: " نهار را حاضر کن تا من یك ترب از باغچه بکنم و بیاورم "

زن مشغول تهیه نهار شد. پیرمرد هم برای کندن ترب به باغچه رفت. تربی را در نظر گرفت و خواست آنرا بکند. هر چه کرد، دید بیرون نمی‌آید. عاجز ماند و زن خود را به کمك طلبید .

زن به یاری پیرمرد آمد. شانه‌اش را گرفت، هر دو باهم زور آوردند. زن پیرمرد را می‌کشید و پیر مرد ترب را . هرچه کوشیدند ، بیفایده بود. ریشه ترب سخت بود و از خاك بیرون نمی‌آمد. دخترشان را به صدا زدند .

دختر نیز آمد. او مادر را ، مادر پیرمرد را و پیر مرد ترب را گرفته و می‌کشیدند. هرچه کوشش کردند، بی ثمر بود. ریشه ترب از جای خود تکان نمی‌خورد ، عاجز ماندند . دختر ناچار سگ خانه را صدا کرد تا به آنها یاری دهد. سگ صدای دختر را شنید ، بی درنگ بجانب او دوید. دور آنها چرخی زد و چون وضع آنها را دید، او هم با دندان

دامن دختر را گرفت و با تمام نیرو آن را کشید. نیروی بسیار به کار گرفته شده بود، ولی ترب ازجایش تکان نمی‌خورد. همه خسته شده بودند. سگ رفیق خانگی و شبانه روزیش گربه را به یاری خواست.

گربه شتابان آمد. میو میو کنان به هر طرف دوید. چون کار را بدان منوال دید، او هم به دنبال سگ رفت و دم رفیق او را به دندان گرفته، کشید. آن می‌کشید و این می‌کشید. همه باهم می‌کشیدند. امّا هرچه تلاش می‌کردند، سودی نداشت. بکلّی خسته شده و در ماندند. ترب از جای خود تکان نمی‌خورد. گربه چون چنین دید، ناچار رفیق خانگی خود یعنی موش را به یاری خواند. موش به کمك گربه شتافت. موش رسید و سختی کار را فهمید و درماندگی پیرمرد و زن و دختر و سگ و گربه را دید. با خود گفت که هنگام همّت است. عقب تر از همه دم گربه را چسبید و سخت کشید. زور این بر زور آنها افزود و آنها به زور موش کار خود را پس از هزاران زحمت صورت دادند. یك مرتبه ترب از جا در آمد و یکمرتبه همه روی هم به زمین خوردند.

سر مشق خط تحریری

هوشیار نیلگون هماهنگ کمین لحظه

صیّاد زیرک رهایی بلافاصله احساس

درس نهم

课文	دوستان قهرمان
语法	及物动词和不及物动词

متن

دوستان قهرمان

عصر یك روز تعطیل بود. بچّه‌ها در ساختمان نیمه تمامی بازی می‌کردند. به این طرف وآن طرف می‌دویدند و فریاد می‌کشیدند. ناگهان صدای فریادی بازی را قطع کرد. این فریاد منوچهر بود که پایش روی سنگی لغزیده بود و به داخل گودال پرتاب شده بود. همه می‌دیدند که چطور غلت می‌خورد و به پائین می رود. نفسها در سینه حبس شده بود. عاقبت منوچهر به ته گودال رسید.

بچّه‌ها مدّتی منتظر ماندند، امّا او حرکتی نکرد. یکی دو نفر هم او را صدا کردند ولی جوابی نشنیدند. در این موقع یکی از بچّه‌ها گفت: "بهتر است به خانه‌هایمان برگردیم اگر ما را اینجا پیدا کنند، خیال می‌کنند ما او را داخل گودال انداخته‌ایم. این را گفت و به راه افتاد. بچّه‌های دیگر هم به دنبال او حرکت کردند. هنوز چند قدمی از گودال دور نشده بودند که خسرو سر جایش ایستاد و به دوستش گفت: "جمشید، ما کار درستی نمی‌کنیم. منوچهر الان به کمك ما احتیاج دارد. من بر می‌گردم ببینم. چه می‌توانم بکنم و چگونه می‌توانم او را نجات بدهم. هر چه می خواهد بشود، بشود.

جمشید گفت: "صبر کن، من هم با تو می‌آیم.

دو دوست به طرف گودال برگشتند. دوستانش پس از جستجو نردبان بلندی یافتند و به کمك آن به ته گودال رفتند. منوچهر سخت زخمی شده بود. سرش خونین بود و رنگ به چهره نداشت. خسرو گفت: "جمشید، کمك کن منوچهر را به بالا ببریم. جمشید گفت:

" من از تو بزرگتر و پر زورتر هستم، او را به پشت می‌گیرم و به بالا می برم". به هر زحمتی بود، جمشید و خسرو منوچهر زخمی را به بالای گودال آوردند. سپس تصمیم گرفتند او را به بیمارستان ببرند. فوری منوچهر را با تاکسی به بیمارستان رساندند. پزشک کشیک پس از معاینهٔ منوچهر گفت: " از زخمهای او خون زیادی رفته است و ممکن است احتیاج به خون داشته باشد.

جمشید و خسرو نگاهی به هم کردند. آنها سخت نگران بودند. جمشید گفت: " خسرو کاش تو به خانهٔ منوچهر میرفتی و پدرش را خبر میکردی!

خسرو فوری از دوستش جدا شد و به طرف خانهٔ منوچهر به راه افتاد. او مجبور بود همهٔ راه را بدود، زیرا دیگر پولی برای سوار شدن تاکسی یا اتوبوس نداشت.

پدر منوچهر همین که خبر زخمی شدن پسرش را شنید، همراه خسرو باتاکسی به طرف بیمارستان حرکت کرد. سراسیمه خود را به بالای سر پسرش رساند. دید که منوچهر را بر تختی خوابانده اند و سر و صورتش باند پیچی شده است. پسرک دیگری هم در تخت دیگری کنار او خوابیده است. پزشک به پدر منوچهر نزدیک شد و گفت: " آقا خوشبختانه پسرتان نجات پیدا کرد. شما باید از این دو دوست او تشکر کنید که بدون تلف کردن وقت او را به بیمارستان رساندند. از پسر شما خون زیادی رفته بود و اگر جمشید حاضر نمیشد که خون خود را به پسرتان بدهد شاید هرگز موفق نمیشدیم که او را نجات دهیم.

در این موقع صدای جمشید شنیده شد که میگفت: " اگر خسرو برای نجات منوچهر برنگشته بود، او هرگز نجات پیدا نمیکرد. "

پدر منوچهر در حالی که اشکهایش را پاک میکرد، گفت: " متشکرم، خیلی متشکرم. شما واقعاً قهرمان هستید!

واژه‌ها

受伤 （动） زخمی شدن [zakhmee-]

流血的（形）[khooneen] خونین

脸 （名）[chehre] چهره

有力气的（形）[porzoor] پر زور

背 （动） به پشت گرفتن [be posht-]

辛劳 （名）[zahmat] زحمت

急迫地，紧急地（副） فوری [fowree]

出租汽车（名）[tāksee] تاکسی

值班 （名）[kesheek] کشیک

多好啊 [kāsh] کاش

报信 （动）[khabar-] خبر کردن

分开，分手（动） جدا شدن [jodā-]

缠上绷带的（形） باند پیچی [bānd peechee]

浪费 （动）[talaf-] تلف کردن

成功 （动） موفّق شدن [movaffagh-]

英雄 （名）[ghahrmān] قهرمان

傍晚，午后（名）[asr] عصر

呼吸 （名）[nafas] نفس

胸 （名）[seene] سینه

被憋住（动）[habs-] حبس شدن

未完成的（形） نیمه تمام [neeme tamām]

喊叫 （动）[faryād-] فریاد کشیدن

打断，停止（动）[ghat'-] قطع کردن

滑倒(动)[laghzeedan](لغز) لغزیدن

坑 （名）[gowdāl] گودال

扔出，抛出（动） پرتاب شدن [partāb-]

滚动 （动）[ghalt-] غلت شدن

底 （名）[tah] ته

认为 （动）[kheeyāl-] خیال کردن

需要（动）[ehtiyāj-] احتیاج داشتن

梯子 （名）[nardebān] نردبان

دستور زبان

及物动词和不及物动词(二)

1. 有一些动词既是及物又是不及物。例如：شکستن ، ریختن ، سوختن

درخت سیب از شدّت باد شکست.	苹果树被大风吹折了。
چه کسی پایهٔ صندلی را شکست.	谁把椅子腿弄断了。
آب به زمین ریخت.	水流到了地上。
علی آب گرم را توی ترموس ریخت.	阿里把热水灌进热水瓶。
گوشت سوخت.	肉烧糊了。
غذا را در آتش سوخت.	饭烧焦了。

سوختن 作及物动词的用法在现代波斯语中已很少运用，一般多用 سوزاندن 来代替。

2. 有些不及物动词通过词尾变化形式，成为及物动词，一般是在词根上加 آندن 或 آنیدن 后转变成及物或再及物动词。

خواب ـــ خواب + آندن ـــ خواباندن
或 + آنیدن ـــ خوابانیدن

دو ـــ دو + آندن ـــ دواندن
或 + آنیدن ـــ دوانیدن

رس ـــ رس + آندن ـــ رساندن
或 + آنیدن ـــ رسانیدن

جوش ـــ جوش + آندن ـــ جوشاندن
或 + آنیدن ـــ جوشانیدن

及物动词加上 آندن 或 آنیدن 可以再及物。例如：

پوشیدن（穿上）ـــ پوشاندن ، پوشانیدن（使…穿上）

خوردن（吃）ـــ خوراندن ، خورانیدن（喂）

تمرین

۱ـ از مصدرهای زیر، یکی را انتخاب کنید و به صیغهٔ مناسبی از آن بسازید و روی خطّ تیره بنویسید.

۱) من مطلب را به او خوب ـــــ (فهمیدن، فهماندن).

۲) تو با اشاره‌ای به من ـــــ (فهمیدن، فهماندن) که کار من صحیح نیست.

۳) باید به او دوا ـــــ (خوردن، خوراندن) تا خوب شود.

٤) دختران در روزهای جشن لباسهای قشنگ (پوشیدن، پوشاندن).

٥) مادر شیر را به بچّه ـــــ (خوردن، خوراندن).

٦) این گیلاس را به سلامتی شما ـــــ (نوشیدن، نوشاندن).

۷) بیائید این لباس را به پسرتان ـــــ (پوشیدن، پوشاندن).

۸) او خیلی شراب خورده است. ما نباید بیشتر از این به او ـــــ (نوشیدن، نوشاندن)

۹) من هیچ وقت از سگ ـــــ (نترسیدن، نترساندن).

۱۰) دیروز سگ بزرگ مرا خیلی ـــــ (ترسیدن، ترساندن).

۱۱) همهٔ اهالی خانهٔ ما دیشب ـــــ (نخوابیدن، نخواباندن).

۱۲) اجازه بفرمائید قهوه‌را برای شما ـــــ (جوشیدن، جوشاندن).

۱۳) حالا دیر وقت شده است. بچّه‌ها را ـــــ (خوابیدن، خواباندن).

۲ـ جمله‌های زیر را طبق نمونه به فارسی برگردانید.

نمونه: آنها هنوز چند قدمی از گودال دور نشده بودند که خسرو سر جایش ایستاد.

1) 老师们还没有讲完话学生们就鼓起掌来。

2) 我还没有吃完饭，他们就开始打扫房间。

3) 我的孩子还没有上车，他就把车门关上了。

4) 我的话还没有讲完，他就把电话挂上了。

5) 火车还没有停稳，大家就慌忙下车。

۳ـ با ترکیب " برای ... به ... احتیاج داشتن" جمله بسازید .

۱) برای نجات مادرش

۲) برای رشد و نموّ

۳) برای کوهنوردی

٤) برای حلّ این مشکل

٥) برای نوشتن این تز

٤ـ با ترکیب " اگر ...، شاید هرگز ... " جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 要不是贾姆西德及时把门努契赫尔送医院，也许他怎么也抢救不过来。

2) 要不是老师总用考试不及格来吓唬他，也许他怎么也毕不了业。

3) 要不是霍斯鲁把门努契赫尔背上来，也许他怎么也不能从坑底爬上来。

4) 要不是所有的鸽子步调一致，共同努力，也许怎么也逃不出猎人捕鸟的网。

٥ـ ترکیبهای زیر را به فارسی ترجمه کنید .

假日	值班医生	费尽力气	给人输血	把（某人）背上
坑底	需要帮助	一路奔跑	脸上没有血色	来到……床前
失血	屏住气	浪费时间	未完工（成）的大楼	

٦ـ با کلمات زیر جمله بسازید .

به هر زحمت بودن که . . . ، بهتر بودن که . . . ، از (کسی) تشکر کردن که . . .
حاضر شدن که . . . ، خیال کردن که . . . ، موفق شدن که . . . ،
هنوز . . . (نه + 过去完成时) که . . .

۷ــ کلمه "را" در جای لازم بنویسید.

امروز من به پدرم نامه نوشتم. نامه توی پاکت گذاشتم. بعد نشانی گیرنده پشت پاکت نوشتم. پاکت برداشتم و آن در کیف گذاشتم و به پستخانه رفتم. یك تمبر هشت فنی و دو تمبر چهار فنی خریدم. همانجا بر گوشهٔ راست پاکت چسباندم و در صندوق پست انداختم. اتفاقاً دوستم در پستخانه دیدم. با او قدری صحبت کردم. او هم کاغذی برای پدرش فرستاد. امّا او کاغذش سفارشی کرد و از این جهت قدری منتظر شدیم تا او قبض نامه بگیرد. بعد باهم به طرف دبیرستان به راه افتادیم.

۸ــ سؤال و جواب.

۱ــ چه چیزی بازی بچّه‌ها را قطع کرد ؟
۲ــ منظور از "نگاهها به گودال کنار ساختمان دوخته شد" چیست؟
۳ــ چرا یکی از بچّه‌ها پیشنهاد کرد که همه از آنجا دور شوند ؟
٤ــ چرا خسرو و جمشید به کنار منوچهر باز گشتند ؟
٥ــ بچّه‌ها منوچهر زخمی را چطور از گودال به بالا بردند ؟
٦ــ چرا بچّه‌ها تصمیم گرفتند پدر منوچهر را خبر کنند ؟
۷ــ پدر منوچهر همینکه خبر زخمی شدن پسرش را شنید چه کرد ؟
۸ــ پزشك بیمارستان به پدر منوچهر چه گفت ؟
۹ــ چه کسی به خسرو و جمشید نام "قهرمان" داد ؟

۹ - حکایت زیر را بخوانید

حکایت

در روزگار عیسی مسیح سه مرد با هم به سفر می‌رفتند. در راه گنجی پیدا کردند. بسیار شاد شدند. گفتند اوّل غذایی تهیّه کنیم و بخوریم بعد که سیر شدیم، گنج را میان خود قسمت می‌کنیم. یکی از آن سه نفر داوطلب شد که برود و خوردنی بخرد و بیاورد. در راه که می‌رفت با خود گفت: بهتر است در غذا زهر داخل کنم تا آن دو نفر بخورند و بمیرند و تمام گنج به من برسد. اتّفاقاً دو نفر دیگر هم در غیبت او قرار گذاشته بودند که چون نفر سوّم بیاید بی‌درنگ او را بکشند و گنج را میان خود شان تقسیم کنند. همین‌که مرد با غذای زهرالو از راه رسید، آن دو تن ناگهان به پا خاستند و او را کشتند. بعد نشستند و به خوردن غذا مشغول شدند. چیزی نگذشت که زهر کار خود را کرد و آن دو نیز هلاک شدند. اتّفاقا عیسی مسیح با پیروان خود از آنجا می‌گذشت. چون کشته شدگان و گنج را دید، به پیروان خود گفت: "عاقبت طمع و مال پرستی را دیدید؟ هر سه برای مال دنیا جان خود را از دست دادند در حالی‌که گنج و مال دنیا سر جای خود باقیمانده‌است."

سر مشق خطّ تحریری

ع غ ف ق در آخر کلمه

خلق شلوغ ارتفاع ارتجاع اشتیاق برق حق حرف

دروغ رجوع برف کیف معروف تیغ جمع ربع

درس دهم

课文	آب و هوا به چه چیزهایی بستگی دارد
语法	方式状语从句

متن

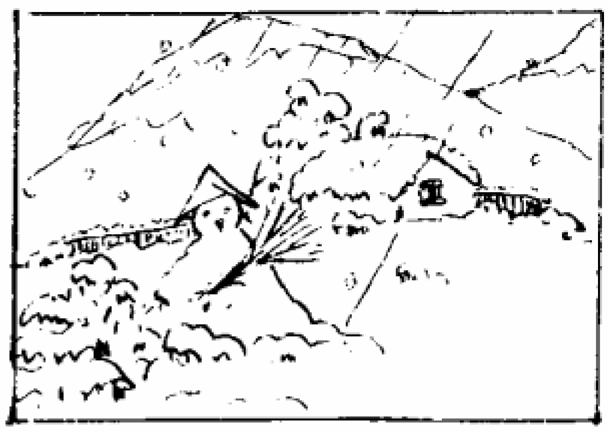
آب و هوا به چه چیزی بستگی دارد ؟

همان‌طورکه می‌دانید نور خورشید در قطب شمال و قطب جنوب کره‌ٔ زمین بیش از هرجای دیگر مایل می‌تابد. از این‌رو هوای آن نواحی سرد است. برعکس، در استوا که نور خورشید راست به زمین می‌تابد، هوا گرم است. قطبها سردترین و استوا گرمترین مناطق زمین می‌باشند. بین هر منطقهٔ سرد و گرم منطقهٔ معتدل وجود دارد.

آشکار است که آب و هوا از منطقه‌ای به منطقهٔ دیگر ناگهان تغییر نمی‌کند و در تمام نقاط یك منطقه نیز آب و هوا یکسان نیست. مثلاً کشور ایران در منطقهٔ معتدل است ولی هنگام زمستان در بعضی جاهای آن برف می‌بارد و هوا به شدّت سرد می‌شود و در بعضی نقاط دیگر ازهوا گرم و خشك است. تفاوت آب و هوای نقاط مختلف علّتهای زیاد دارد . همان طورکه دیدید، یکی از این علّتها مایل بودن تابش آفتاب است. چون تمایل تابش آفتاب به تدریج از منطقهٔ سرد قطب به طرف منطقهٔ گرم استوا کمتر می‌شود، آب و هوا نیز از قطب به طرف استوا به تدریج تغییر می کند .

در برخی از جاهای زمین چند ماه از سال هوا سرد است و چند ماه گرم، ولی بیشتر ماههای سال هوا ملایم است. یعنی نه زیاد سرد است و نه زیاد گرم. این نوع آب و هوارا آب و هوای معتدل می نامند . در مناطق معتدل نور خورشید نه مانند مناطق گرم همیشه راست به زمین می تابد و نه مانند مناطق سرد همیشه مایل . از این رو هوا در این نواحی نه چندان گرم است و نه چندان سرد. زندگانی در این قسمتها آسانتر و بهتر از جاهای

دیگر است. از این روست که بیشتر مردم در مناطق معتدل زندگی میکنند. در مناطق معتدل گیاهان و جانوران گوناگون یافته میشود. شکل راست یك دهکدهٔ گرمسیری‌رانشان میدهد. نور خورشید راست بر آنجا می‌تابد، هوای آنجا در تمام مدّت سال گرم و سوزان است. در شکل چپ کوهستانی بلند و پوشیده از برف را میبینید. فاصلهٔ این کوهستان از





دهکده‌ای‌که در شکل راست دیده میشود، چند کیلومتر بیشتر نیست. ولی هوا در اینجا بسیار سرد میشود و زمین در بیشتر اوقات سال پوشیده از برف است. آیا می‌دانید چه چیز موجب تفاوت آب و هوای این دو مکان شده است؟ بدون شك چگونگی تابش آفتاب موجب این تفاوت نیست، زیرا آفتاب در هر دو جا تقریباً راست میتابد. تفاوت در این است که زمین دهکده پست و زمین کوهستان بلند است. حال ببینیم چرا هوای بالا سردتر از هوای پائین است.

میدانید که کت پوستی بدن‌را گرم نگه میدارد. زیرا مقداری هوارا در خود نگه میدارد و این هوا از پراکنده شدن گرمای بدن جلوگیری میکند. پتوی کرکی نیز همین طور است. بدن هوای اطراف خود را گرم میکند. این هوا در لابلای الیاف بهم پیچیدهٔ پتو می‌ماند و بدن را گرم نگه میدارد.

زمین نیز مانند بدن ما پوششی دارد، پوشش آن هوا ست. کلفتی این پوشش بسیار نرم، تقریباً هزار کیلومتر است. این پوشش تمام زمین را در برگرفته و آن را گرم نگه دارد.

همان طوری‌که پوشش کلفتتر بدن را سرمتر نگه میدارد، کلفتی هوا هم هرچه در جائی بیشتر باشد، آنجا گرمتر است.

در هکدهای‌که در پیش گفته شده، چون پائینتر و گودتر است، کلفتی هوائی‌که آنجا را پوشانیده، بیشتر است بنابر این گرمتر می‌ماند. در صورتی‌که کوهستان چون پوشش نازکتری از هوا دارد، سردتر است. این یکی از علّتهای سرد بودن هوای کوهستان است.

واژه‌ها

بستگی داشتن 取决于 [bastegee-]

قطب （南北）极（名）[ghotb]

کرهٔ زمین 地球(名) [koreye-zameen]

مایل 倾斜的（地）（形、副）[māyel]

نواحی (ناحیه 单) 地区 （名） [navāhee]

بر عکس 相反地（副）[bar aks]

استوا 赤道 （名）[estevā]

راست 垂直的（地）（形、副）[rāst]

مناطق (منطقه 单) 地带，区域（名） [manātegh]

اشکار 明显的（形）[eshkār]

نقاط (نقطه 单) 点，地点（名） [noghāt]

تفاوت 不同 （名）[tafāvot]

علّت 原因 （名） [ellat]

تمایل 倾斜 （名） [tamāyol]

تابش 照射 （名）[tābesh]

نوع (انواع 复) 种类 （名） [now']

معتدل 温和的，适宜的（形） [mo'tadel]

شدّت 激烈的（形）[sheddat]

خشک 干燥的（形）[khoshk]

گیاه 植物 （名）[giyāh]

جانور 动物 （名）[jānevar]

گرمسیر 热带的（形）[garmseer]

سوزان 灼热的（形）[soozān]

کوهستانی 山区的（形） [koohestānee]

پوشیده 被复盖的（形）[poosheede]

مکان 地方，地点（名）[makān]

چگونگی 如何 （名）[chegoonegee]

پست 低的 （形）[past]

皮革的（形）[poosteen] پوستین 皮毛的	上衣 （名）[kot] کت
分散（动）[parākade]پراکنده شدن	中间，内部（名）[lābelā] لابلا (ی)
毯子 （名）[patoo] پتو	纤维 （名）[alyāf] الیاف
毛茸茸的（形）[korkee] کرکی	遮盖物（名）[pooshesh] پوشش
茸毛 （名）[kork] کرک	厚度 （名）[koloftee] کلفتی
交织在一起的，（形） بهم پیچیده 缠绕在一起的 [beham peecheede]	低洼处（名）[gowd] گود
	而……（连） در صورتی که [dar sooratee ke]
	因此（连）[banā bar een]بنابراین

دستور زبان

方式状语从句

说明主句行动方式的从句叫方式状语从句。引导方式状语从句的连接词有:

بدون این (آن) که، بی آن که ، همان طوری که ، به طوری که ، در حالی که

در حالی که سوار قطار می شد، دست خود را برای ما تکان می داد .

他一面上车，一面向我们挥手。

در حالی که در کلاس نشسته بود ، حواسش جای دیگر بود .

他坐在教室里而心思却在别处。

همان طوری که می دانید در قطب شمال و قطب جنوب کرهٔ زمین نور خورشید بیش از جاهای دیگر مایل می تابد .

正象你们所知道的那样，太阳光在南北极是斜射的。

من مدّتها می توانم در صحرا راه بروم، بی آن که آبی بیاشامم و غذائی بخورم.

我能长时间的不吃不喝在沙漠中行走。

او بدون آن که از پدر و مادرش اجازه بگیرد ، با دوستانش به جنوب سفر کرده است.

他没有取得父母的同意，就与同学到南方旅行去了。

注意在 بی آن که 和 بدون آن که 引导的方式从句中谓语动词用现在假定时。

تمرین

۱ــ کلمهٔ " تابش " و " پوشش " از کدام فعل مشتق شده است؟

۲ــ اجزاء تشکیل دهنده ترکیبهای زیر را مشخص کنید .

کوهستان بلند و پوشیده از برف ، کرکهای بهم پیچیده

۳ــ نوع کلمه " لابلا " و" کلفتی " را معیّن کنید و اجزاء تشکیل دهنده آنها را مشخص کنید .

٤ــ ترکیبهای زیر را به فارسی برگردانید .

地球　　气候　　斜射　　无疑地　　温带　　相反　　赤道

显然　　北极　　南极　　太阳光　　温和的天气　　正像我们知道的那样

٥ــ طبق نمونه با ترکیبهای " نه چندان . . . نه چندان . . . " و " نمانند . . . نمانند . . . " و با استفاده از کلمات پائین جمله بسازید .

۱) بزرگ ، کوچك　　　۲) سختگیر ، مهربان

۳) گران ، ارزان　　　٤) آرام ، بازیگوش

٦ــ هر یك دو جملرا با استفاده از " هم . . . هم . . . " و" نه . . . نه . . . " بازنویسی کنید .

۱) او انگلیسی را خوب بلد است. او فارسی را خوب بلد است.

۲) آقای مازندرانی سال آینده به چین می رود . سال آینده به ژاپن می رود .

۳) او خوب آواز می خواند . او خوب می رقصد .

٤) بعضی از دانشجویان خوب درس می خوانند . بعضی از دانشجویان خوب بازی می کنند .

٥) استاد وانگ دبیرستان را خوب اداره می کند . او تدریس می کند . او کتاب می نویسد .

۷ــ جملههای زیر را طبق نمونه با ترجمهٔ زبان چینی داخل پرانتز کامل کنید .

نمونه: من مدّتها می‌توانم در صحرا راه بروم، بی‌آن‌که (بدون آن که) آبی بیاشامم و غذا بخورم.

---

۱) ———— (金鱼对老头什么也没有说) ، در میان امواج بی‌آرام و آشفته ناپدید شد.

۲) امروز نماینده‌ٔ کلاس ———— (没有同大家商量) اعلام کرد که در روز تعطیل جلسه‌ای تشکیل خواهیم داد.

۳) ———— (没有打电话联系)، دیشب به منزل آقای دکتر رفت.

۴) کبوتران ———— (没有想一想为什么树下有这么多的麦粒。) روی دانه‌ها نشستند و دانه برچیدند.

۸ــ جمله‌های زیر را کامل کنید.

۱) همان طورکه دیدید ————.

۲) همان طورکه می‌دانید ————.

۳) همان طورکه در پیش گفته است ————.

۴) همان طور که به ما خبر دادند ————.

۹ ــ سؤال و جواب

۱) چرا دو قطب شمال و جنوب سردترین و استوا گرمترین منطقه‌های زمین می‌باشند؟

۲) چین و ایران در کدام منطقهٔ زمین واقع هستند؟

۳) آب و هوای منطقهٔ متعدل چگونه است؟

۴) در شرایط مشترک تابش آفتاب، آب و هوای منطقه کوهستان و منطقهٔ پست چه تفاوتی باهم دارد؟

۵) آب و هوای مناطق به چه عواملی بستگی دارد؟ آیا می‌توانید مثالی برای آن بزنید؟

۱۰ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 正象大家知道的那样，地球绕着太阳转，月亮绕着地球转。

2) 我国北部地区气候寒冷，南部地区气候炎热，在这两个地区之间气候适中，不太冷，也不太热。

3) 正象我们从这张照片上看到的那样，那里是山区，终年积雪。

4) 冬天，这里的人们为了保暖都穿上厚厚的棉衣。

5) 植物生长取决于阳光和水。

6) 植物造林使这个地区的气候发生了很大的变化。

7) 今晚的飞机能否准时起飞要看天气如何。

8) 他能不能走不取决我，而要看这里的工作需要。

۱۱ــ جمله‌های زیر را با " . . . . . ، در صورتی‌که . . . " ترجمه کنید .

نمونه : دهکده‌ای‌که در پیش گفته شده ، چون پایینتر و گودتر است ، . . . گرمتر می‌ماند .
در صورتی‌که کوهستان پوشش نازکتری از هوا دارد ، سردتر است .

1) 我成天辛辛苦苦地工作却不准休假，而他什么也没干，却让他休息三天。

2) 我热得出汗（عرق کردن），而他却盖着厚厚的被子。

3) 我痛得直流眼泪，而他却乐得哈哈大笑。

4) 我们穿着大衣，而他们却下水游泳。

۱۲ــ حکایت زیر را بخوانید .

حکایت
(۲)

میرزا تقی خان امیرکبیر یکی از مردان بزرگ تاریخ ایران است . میرزا تقی خان ، در سالهای کودکی در آشپزخانهٔ قائم مقام فراهانی کار می‌کرد . او موظف بود که هر روز به

هنگام ناهار، غذای فرزندان قائم مقام را از آشپزخانه به مکتبخانه ببرد و پس از ناهار ظرفهای خالی را برگرداند. تقی در دقایقی که در پشت در اتاق درس منتظر می‌ماند ، آنچه‌را آموزگار می‌گفت، به خاطر می‌سپرد و پیش خود تکرار می‌کرد . روزی قائم مقام برای امتحان فرزندانش به مکتبخانه رفت و مطالبی از آنان پرسید که در پاسخ درماندند. تقی از بیرون اتاق اجازه خواست تا پاسخ گوید، آنگاه‌که این اجازه به وی داده شد و به درستی به همهٔ پرسشها پاسخ گفت، قائم مقام پرسید : تقی ، تو کجا درس خوانده‌ای ؟ تقی ماجرا را بیان کرد که چگونه به هنگام آوردن غذا و انتظار در پشت در ، آنچه‌را می‌شنیده به خاطر می‌سپرده است. قائم مقام او را انعامی داد ، امّا تقی آن را نپذیرفت و خواست تا به او اجازه دهند در مکتبخانه بنشیند و به درس آموزگار گوش فرا دهد. از آن پس تقی شاگرد آشپزخانه ، از هر فرصتی برای آموختن و برای پرورش نیروی ذهنی خود بهره جست تا کارش به آنجا کشید که امروز تاریخ نگاران نام او را در ردیف مردان بزرگ تاریخ ایران جای می‌دهند .

سرمشق خطّ تحریری

ع غ ف ق در وسط کلمه

شکفتن شکوفه عاقبت سرعت قریب افزودن

استقبال علی اتّفاق اقتصادی آفتاب انقلاب

بدرقه تعمیر تقسیم معالجه معلوم معمولی مغرور

مغولستان مقرّرات یقین جمعه

درس یازدهم

课文	فردوسی و سعدی
语法	复合形容词

متن

فردوسی

فردوسی یکی از شاعران بزرگ ایران است که در حدود هزار سال پیش می‌زیسته است. فردوسی در طوس، نزدیک مشهد به دنیا آمد و در همان‌جا زندگانی کرد. آرامگاهش نیز در طوس است. کسانی که برای زیارت به مشهد می‌روند، از آرامگاه این شاعر بزرگ هم دیدن می‌کنند.

فردوسی مردی میهن‌پرست بود و به تاریخ ایران قدیم علاقه داشت. این بود که داستانهای شاهان و پهلوانان قدیم ایران‌را به شعر درآورد و در کتابی جمع کرد. همهٔ ایرانیان این کتاب را می‌شناسند و آن را می‌خوانند. اسم این کتاب شاهنامه است. شاهنامه داستانهای زیبائی دارد، مانند داستان «رستم و سهراب» «بیژن و منیژه» و «زال و رودابه» و «رستم و اسفندیار».

فردوسی با سرودن شاهنامه خدمتی بزرگ به ایران کرده است. از این جهت همهٔ ایرانیان فردوسی‌را دوست دارند و بر او آفرین می‌گویند. فردوسی خود گفته است:

بسی رنج بردم در این سال سی　　عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده ام　　که تخم سخن را پراکنده ام
هرآن کس که دارد هش و رأی و دین　　پس از مرگ بر من کند آفرین

سعدی

هفتصد سال پیش، بزرگمردی به نام مشرف‌الدین سعدی در شیراز زندگی می‌کرد.

مشرف الدین به زودی پدر خود را از دست داد و بی سرپرست ماند. امّا دست از تحصیل علم بر نداشت، او هر وقت که از درس و مطالعه فراغتی می یافت، به گشت و تماشا در گردشگاههای اطراف شیراز می پرداخت. مشرف الدین طبیعت را دوست داشت و زیبائیها را می پرستید. نسیم بامدادی، آواز بلبل، دیدار گل به او جانی تازه می بخشید و هر وقت فرصتی می یافت در وصف زیبائیها شعر می سرود.

مشرف الدین پس از تحصیلات مقدماتی در شیراز، برای کسب دانش بیشتر به بغداد رفت، سالیان دراز به جهانگردی پرداخت و به شهرهای بسیار سفر کرد و با اشخاص گوناگون آشنا شد. در این وقت او شاعری بزرگ و مشهور شده بود و همه او را به نام سعدی می شناختند.

سعدی پنجاه ساله بود که کتاب " گلستان " را نوشت. گلستان کتابی است به نثر آمیخته به نظم. بیشتر نوشته‌های سعدی در گلستان ساده و روان است. گلستان حکایتها و داستانهائی دارد که حاصل دیده‌ها و شنیده‌های سعدی است. گاه سعدی در گلستان حکایتی را در چند جملهٔ کوتاه بیان می‌کند که هم زیبا ست و هم آموزنده.

کتاب دیگر سعدی " بوستان " است که سراسر آن به نظم است و در آن اندرزها و نکته‌های اخلاقی و اجتماعی بسیار به صورت حکایت آورده شده است.

سعدی جز " بوستان " و " گلستان " آثاری دیگر نیز دارد. مجموعهٔ آثار سعدی را کلّیات سعدی می گویند.

بعضی از شعرهای سعدی مثل شده است مانند این شعرها :

نا برده رنج گنج میسّر نمی شود   مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

* * * * *

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز   مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند

* * * * *

گنج خواهی در طلب رنجی ببر   خرمنی می بایدت تخمی بکار

واژه‌ها

شاهنامه	《王书》（名）〔shāhnāme〕	
رستم	鲁斯坦姆（人名）〔rostam〕	
بیژن	比姜（人名）〔beejhan〕	
منیژه	玛尼日（人名）〔maneejhe〕	
زال	扎尔（鲁斯坦姆之父）〔zāl〕	
رودابه	鲁达贝（鲁斯坦姆之母）（人名）〔roodābe〕	
سرودن (سرای)	作诗，吟诗（动）〔soroodan〕	
آفرین گفتن	称赞，赞美（动）〔āfareen-〕	
بسی	非常，相当（副）〔basee〕	
عجم	伊朗（名）〔ajam〕	
پارسی = فارسی	波斯语（名）〔pārsee〕	
پراکندن (— کن)	播，撒（动）〔parākandan〕	
هش = هوش	理智（名）〔hosh〕	
رأی	见解（名）〔ra-ee〕	
دین	信仰（名）〔deen〕	
مرگ	死（名）〔marg〕	
فردوسی	费尔多西（人名）〔ferdowsee〕	
شاعر	诗人（名）〔shā'er〕	
حدود（单 حدّ）	界限（名）〔hodood〕	
زیستن (زی)	生活，生存（动）〔zeestan〕	
طوس	图司（地名）〔toos〕	
مشهّد	马什哈德（地名）〔mashhad〕	
زندگانی	生活（名）〔zandegānee〕	
آرامگاه	陵园（名）〔ārāmgāh〕	
زیارت	瞻仰（名）〔ziyārat〕	
میهن پرست	爱国主义者（名）〔meehanparast〕	
پهلوانان	英雄（名）〔pahlavānān〕	
به شعر درآوردن	写成诗歌（动）〔be she'r dar-〕	
شناختن (شناس)	认识，了解（动）〔shenākhtan〕	

واژه‌ها — برای " سعدی "

بی سرپرست	无人照管的（形）〔bee sar parast〕
دانش آموز	中学生（名）〔dānesh āmooz〕

与…混合的（形） آمیخته
〔āmeekhte〕

诗歌 （名）〔nazm〕 نظم

故事 （名）〔hekāyat〕 حکایت

收获，结果（名）〔hāsel〕 حاصل

句子 （名）〔jomle〕 جمله

有教育意义的（形） آموزنده
〔āmoozande〕

《果园》（书名）〔boostān〕 بوستان

忠告，劝告（名）〔andarz〕 اندرز

警句，观点（名）〔nokte〕 نکته

道德的（形）〔akhlāghee〕 اخلاقی

社会的（形）〔ejtemā-ee〕 اجتماعی

使…变为 به صورت ... در آوردن
（动）〔be soorat-〕

除…以外（介）〔joz〕 جز

作品 （名）〔āsār〕 آثار

全套 （名）〔majmoo-e〕 مجموعه

全集 （名）〔koliyyāt〕 کلّیات

成语 （名）〔masal〕 مثل

劳苦 （名）〔ranj〕 رنج

宝库 （名）〔ganj〕 گنج

有可能的，（形） میسّر
可实现的 〔moyassar〕

拿出，掏出（动）〔dar-〕 در آوردن

知识，学问，科学（名）〔elm〕 علم

闲暇 （名）〔farāghat〕 فراغت

游览 （名） گشت و تماشا
〔gasht-o-tāmāshā〕

旅游点（名）〔gardeshgāh〕 گردشگاه

大自然（名）〔tabee'at〕 طبیعت

崇敬，崇拜（动）（پرست） پرستیدن
〔parasteedan〕

微风 （名）〔naseem〕 نسیم

清晨的（形）〔bāmdādee〕 بامدادی

夜莺 （名）〔bolbol〕 بلبل

给予，赐予（动）（بخش） بخشیدن
〔bakhsheedan〕

描写 （名）〔vasf〕 وصف

初步的（形） مقدماتی
〔moghadamātee〕

取得 （名）〔kasb〕 کسب

知识 （名）〔dānesh〕 دانش

人 （名）（单 شخص） اشخاص
〔ashkhās〕

旅游（名）〔jahāngardee〕 جهانگردی

熟悉 （动）〔āshnā-〕 آشنا شدن

闻名的，著名的（形） مشهور
〔mashhoor〕

散文 （名）〔nasr〕 نثر

善行，美德（名）　نکوئی =نیکی
〔nekoo-ee〕
要求，请求（名）〔talab〕　طلب
谷堆，收获物（名）〔kharman〕خرمن
工钱　（名）〔mozd〕　مزد
名声好的（形）　نکونام =نیکونام
〔nekoonām〕

دستور زبان

复合形容词

形容词从结构上来看，可分成简单形容词和复合形容词两种。简单形容词（ صفت ساده ）只由一个单独的词构成，例如：بلند ، بزرگ ، روشن 。复合形容词（ صفت مرکّب ）是由两个或两个以上的成分组成。现将常见的复合形容词构成情况归纳如下。

1. 名词+后缀（ ی ، ین ، ینه ، ه ، گان ، انه ، انی ）

ی — ایرانی ،آسمانی　　ین — پشمین ، دروغین
ینه — دیرینه ، کمینه　　ه — ریزه ،همه کاره ،دوساله
انه — سالانه ، روزانه　　انی — طولانی ، نورانی ، روحانی

2. 名词+名词

سنگدل ، سرو قد ، ابر وکمان

3. 名词+介词+名词

سربزیر ، خانه بدوش ، چشم به راه ،پا برجا ،تو در تو ،در بدر ،تن به تن

4. 形容词+名词

خوشوقت ، خوشحال ، بدبخت

5. 名词+形容词

زبان دراز ، تن درست ، دلتنگ

6. 副词或介词+名词

بالادست ، در پرده

7. 数词+名词

دورو ،یکدل ، هزاردوست

8. 前缀+名词 (با ، بی ، ذی)

باهوش ، بی‌بار ، بی‌خطر ، ذیعلاقه

9. 名词或介词+后缀 (گون ، سار ، مند ، ناك)

سنگسار ، نیلگون ، دانشمند ، خطرناك

10. 原形动词+ ی

دوست داشتنی ، خواندنی ، شنیدنی

11. 各种词的词组

از خود راضی ، آب زیرکاه ، از هم پاشیده

تمرین

١ــ پنج جمله بسازید که در آنها صفت ساده به کار رفته باشد .

٢ــ پنج جمله بنویسید که در آنها صفت مرکّب به کار رفته باشد .

٣ــ با کلمه‌های " دیدنی " و "خواندنی " دو جمله بسازید .

٤ــ دو قطعهٔ شعری راکه در این درس آمده است، معنی کنید و آنها را حفظ کنید .

٥ــ با کلمات زیر جمله بسازید .

بر . . . آفرین گفتن   خدمت به . . . کردن

به . . . جانی تازه بخشیدن   به . . . صورت آوردن

دست از . . . برداشتن   . . . را از دست دادن

٦ــ جای خالی را با یکی از کلمات زیر پر کنید .

بهتر ، لازم ، ممکن ، آزاد ، پاکیزه ، باز ، لازم ، بیمار

بدون ، در ، در ، به ، به ، هوا ، چند ، پنجره ، در ،

یك ، باشد ، کنیم ، می‌کنیم ، می‌آورد

هوا

هوا باید پاکیزه و ــــ گرد و خاك و دود ــــ . هوای آلوده ــــ است انسان را ــــ کند . دود تنگی نفس ــــ . بــ این جهت ــــ است که هوای محلی که ــــ آن زندگی می‌کنیم ــــ باشد . اگر ــــ نفر در ــــ اتاق می‌خوابیم، باید ــــ یا ــــ اتاق را ــــ بگذاریم. اگر در محلی کار ــــ که هوای آن ــــ دود یا بوی رنگ آلوده است، ــــ است که روزی اقلا یك ساعت در هوای ــــ نفس بکشید . اگر ــــ کارخانه کار می‌کنیم، ــــ است روزی یك ساعت در ــــ آزاد گردش ــــ .

۷ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

把……写成诗歌　　作出贡献　　赞扬某人　　去瞻仰某地

给某人以新的生命　　丧失父母　　放弃学业　　微风　　写诗

۸ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 他们登上数千层台阶，去瞻仰孙中山先生的陵墓。

2) 他在空闲的时候就在自己的小花园里忙碌。

3) 萨迪的诗集《蔷薇园》的语言朴素流畅，句子简短优美。

4) 他把自己的所见所闻都记录下来，写成简短的故事，既有趣，又充满教喻（آموزنده）。

5) 《王书》是一本史诗，作者费尔多西将伊朗古代的国王和英雄人物的传说写成诗歌，收集在这本书中。

۹ــ سؤال و جواب

۱) فردوسی در چند سال زندگی می‌کرده است؟

۲) کتاب معروف فردوسی چه نام دارد ؟

۳) شاهنامه دربارهٔ چه موضوعی است؟

۴) فردوسی در کجا به دنیا آمده است؟

۵) سعدی چند سال پیش زندگی می‌کرده است؟

۶) سعدی وقت فراغت را چگونه می‌گذرانید ؟

۷) چه چیزهائی به سعدی جانی تازه می‌بخشید ؟

۸) سعدی پس از کسب دانش به چه کاری پرداخت؟

۹) از کتابهای سعدی یکی را نام ببرید .

۱۰) "گلستان" چگونه کتابی است؟

۱۰ـ۱ــ متن زیر را بخوانید .

دو درویش

دو درویش در خراسان باهم به سفر رفته بودند. یکی لاغر بود و هر دو روز یک‌وعده غذا می‌خورد. در حالی که آن دیگری فربه بود و هر روز سه بار غذا می‌خورد. روزی در جائی مردم به آنها بد گمان شدند و هر دو را گرفتند و به زندان انداختند. پس از مدّتی، دانستند که آنها بی‌گناهند در زندان را باز کردند تا آنها را آزاد کنند. دیدند آن مرد فربه مرده است ، مرد لاغر زنده مانده است.

مردم از این که قوی مرده بود و ضعیف زنده ماند، تعجّب کردند. دانائی گفت در این بهیچوجه جای تعجّب نیست. آن مرد فربه چون تن پرور بود تا غذایش کم شد ، نتوانست تحمّل کند و مرد. و این لاغر که خیلی خویشتن‌دار و اندك خوار بود ، توانست گرسنگی را تحمّل کند و زنده بماند.

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را   چو سختی پیشش آید سهل گیرد
و گر تن پرور است اندر فراخی   چو تنگی بیند از سختی بمیرد .

درس دوازدهم

课文	مرغابی و سنگپشت
语法	过去假定时

جمله‌های نمونه

۱ــ فردا استاد صادق شاید برای شما نطق کند .

ــ شاید دیروز استاد صادق برای آنها نطق کرده باشد .

۲ــ شما باید این خبر را به او اطّلاع بدهید .

ــ شما باید این خبر را به او اطّلاع داده باشید .

۳ــ ممکن است امشب آقای اسکندری با رئیس دانشگاه ملاقات کند .

ــ ممکن است دیشب آقای اسکندری با رئیس دانشگاه ملاقات کرده باشد .

٤ــ شما سرسری تصمیم نگیرید و گرنه امکان دارد دچار اشتباه شوید .

ــ امکان دارد او دچار لغزشی شده باشد ، چون این روزها مسئول ما بارها بـا او صحبت کرده است.

٥ــ چرا فرشته خسته و خواب‌آلود به نظر می‌رسد ؟

ــ درست نمی‌دانم. گمان می‌کنم تا دیر وقت کار کرده باشد.

٦ــ چرا فریدون درسهای خود را دوره نمی‌کند، بلکه تلویزیون تماشا می‌کند ؟

ــ فکر می‌کنم او خود را برای امتحان خوب حاضر کرده باشد .

متن

مرغابی و سنگ پشت

شاید تاکنون نام کلیله ودمنه را نشنیده باشید. کلیله و دمنه نام کتاب معروفی است که اصل آن تقریباً در دو هزار سال پیش از این بزبان هندی قدیم نوشته شده بود و بعد در زمان انوشیروان و به دستور این پادشاه از زبان هندی به زبان پهلوی ترجمه شده و مدّتها بعد به زبان عربی و پانصد سال بعد از آن به زبان فارسی درآمد. اصل کلیله و دمنه دارای صد حکایت است. نویسنده‌ای که اصل کتاب کلیله و دمنه را نوشته مقصودش این بود که در میان قصّه‌ها و حکایتها دستورهای اخلاقی و رازهای زندگی را بگنجاند تا خوانندگان کتاب در عین حال که داستان و افسانه می‌خوانند آن چیزها را بسه خوبی بشناسند. بیشتر قصّه‌های کتاب هم از زبان حیوانات ساخته شده و دو کلمه "کلیله و دمنه" هم نام دو شغال است که حکایتهای کتاب از قول آنها گفته شده است. داستان حاضر از کتاب "کلیله و دمنه" انتخاب شده و از اصل سادەتر نوشته شده است.

* * *

دو مرغابی و یك سنگپشت در دریاچه بزرگی که از آب برف و باران جمع شده بود، باهم زندگی می‌کردند. چون سنگپشت حیوانی بی‌آزاری است، مرغابیها با او دوست شده بودند و هر روز به کنار خشکی می‌آمدند و با سنگپشت می‌نشستند و از همه چیز و همه جا صحبت می‌کردند. مدّتها همین طور بود تا یك سال که برف و باران نیامده بود و خشکسال بود. در فصل تابستان آب دریاچه آنقدر کم شده بود که نزدیك بود که خشك شود و مرغابیها که نمی‌توانستند بی‌آب زندگی کنند، فکر کردند از آنجا سفرکنند و به دریاچهٔ بزرگی که در پشت کوه بود، بروند. مرغابیها برای خداحافظی نزد سنگپشت رفتند . سنگپشت همین‌که این سخن را شنید، بسیار غمگین شد و گفت : "من هم از کمی آب در رنجم و هم دوری شما برایم سخت است. شما که دوستان من هستید، فکری بکنید و مرا هم با خود ببرید ."

مرغابیها جواب دادند :

" ما نیز از دوری تو بسیار دلتنگ می‌شویم و هر جا که برویم بی‌تو به ما خوش نمی‌گذرد. امّا بردن تو بسیار مشکل است، زیرا ما می‌توانیم پرواز کنیم و تو نمی‌توانی . "

سنگپشت گفت : " برای هر مشکلی چاره‌ای هست و هیچ کاری نشد ، ندارد . چون شما از من با هوشتر هستید، بهتر می‌توانید راهی برای حل این مشکل پیدا کنید . "

مرغابیها مدّتی فکر کردند، پس از آن گفتند :

" تو را می‌بریم ، به شرط آن‌که قول بدهی که هر چه گفتیم ، بپذیری . "

سنگپشت پذیرفت. مرغابیها چوبی آوردند و به او گفتند :

" ما دو سر چوب را به منقار می‌گیریم و تو هم باید میان آن را با دهانت بگیری و ما به این ترتیب هر سه پرواز خواهیم کرد، اما باید مواظب باشی که در موقع پرواز دهانت را باز نکنی . "

سنگپشت گفت: " هر چه بگوئید ، می‌پذیرم . "

مرغابیها به پرواز در آمدند و سنگپشت را هم با خود بردند. وقتی که به بالای شهر رسیدند ، ناگهان چشم مردم بر آنها افتاد، همه آنها را به هم نشان می‌دادند و می‌گفتند :

" سنگپشت را ببینید که هوس پرواز کرده است ! "

سنگپشت مدّتی خاموش ماند. امّا وقتی که دید ،گفتگو و غوغای مردم تمام نمی شود، بی‌طاقت شد و فریاد زد :

" تا کور شود هر آن‌که نتواند دید . "

دهان گشودن همان بود و از بالا به زمین افتادن همان . سنگپشت به زمین افتاد و کاسه پشتش شکست و جان داد. مرغابیها که این را دیدند، چوب را رها کردند و راه خود را ادامه دادند و گفتند :

« وظیفه» ما نصیحت بود که کردیم. نصیحت گوش کردن هم لیاقت می خواهد. »

واژه‌ها

故事 (名) [ghesse] قصّه

愿望，目的 (名) [maghsood] مقصود

规则，语法 (名) [dastoor] دستور

道德的 (形) [akhlāghee] اخلاقی

秘密 (名) [rāz] راز

同时 در عین حال [dar eyne-hāl]

神话 (名) [afsāne] افسانه

豺 (名) [shaghāl] شغال

选择，挑选 (名 [entekhāb] انتخاب

斜坡 (名) [dāmane] دامنه

湖泊 (名) [daryāche] دریاچه

不伤人的 (形) [bee āzār] بی‌آزار

陆地，旱地 (名) [khoshkee] خشکی

旱灾 (名) [khoshksāl] خشکسال

离别 (名) [dooree] دوری

感到伤心(动) [deltang-] دلتنگ شدن

聪敏的 (形) [bāhoosh] باهوش

解决 (名) [hal] حل

答应，保证 (动) [ghool-] قول دادن

接受 (动) پذیرفتن (پذیر) [pazeeroftan]

讲话 (名) [notgh] نطق

草率地 (形) [sarsaree] سرسری

否则 (连) [garna] گرنه

可能 (动) [emkān-] امکان داشتن

遭到、陷于 (动) دچار شدن [dochār-]

失误、错误 (名) [laghzesh] لغزش

负责人 (名) [mas-ool] مسئول

困的，睡意朦胧的 (形) خواب‌آلود [khābālood]

复习 (动) [dowre-] دوره کردن

野鸭 (名) [morghābee] مرغابی

乌龟 (名) [sangposht] سنگپشت

克里莱 (人名) [kaleele] کلیله

迪木乃 (人名) [demne] دمنه

原作 (名) [asl] اصل

印地语 (名) [handee] هندی

[anoosheeravān] انوشیروان
阿努席拉旺 (531—579)
萨珊王朝第二十一位国王。(人名)

[zabāne-pahlavee] زبان پهلوی
巴勒维语 (中世纪波斯语) (名)

送命	(动)	[jān-]	جان دادن	鸟嘴	(名)	[menghār]	منقار
释放，解放	(动)	[rahā-]	رها کردن	幻想	(名)	[hoosh]	هوش
职能责任	(名)	[vazeefe]	وظیفه	吵闹、喧闹	(名)	[ghowghā]	غوغا
资格	(名)	[liyāghat]	لیاقت	碗，(龟)甲	(名)	[kāse]	کاسه

دستور زبان

过去假定时

1. 构成连写人称词尾 + باش + ه + 动词词干

1) 简单动词

من	رفته باشم ، نرفته باشم	ما	رفته باشیم ، نرفته باشیم
تو	رفته باشی ، نرفته باشی	شما	رفته باشید ، نرفته باشید
او	رفته باشد ، نرفته باشد	آنها	رفته باشند ، نرفته باشند

2) 复合动词

من	دیده کرده باشم ، دیده نکرده باشم	ما	دیده کرده باشیم ، دیده نکرده باشیم
تو	دیده کرده باشی ، دیده نکرده باشی	شما	دیده کرده باشید ، دیده نکرده باشید
او	دیده کرده باشد ، دیده نکرده باشد	آنها	دیده کرده باشند ، دیده نکرده باشند

2. 用法

对过去已经发生的事进行推测。常与情态动词 شاید 和 باید 连用。

شاید او آرامگاه سعدی را زیارت کرده باشد .

他大概已经瞻仰过萨迪的陵墓了。

او شاید شام خورده باشد .

他也许已经吃了晚饭了。

شما شاید هرگز قالی‌ای بدین خوبی ندیده باشید .

你也许从来没见过这么好的地毯。

2) 表达过去本该做的而实际没有去做的事。

一般与情态动词 می‌بایست 连用。

او می‌بایست بموقع به آنجا رسیده باشد، اگر دوچرخه‌اش سر راه پنچر نشده باشد .

要是他的车半路没刹气的话，他就会准时到达那里。

او می‌بایست در آن کنفرانس شرکت کرده باشد، ولی او فعلاً بستری شده است.

他本应当参加那次会议的，但是他病倒了。

3) 除了上面例举的用法外，还用于 گمان (فکر) کردن ، ممکن بودن ، احتمال داشتن (کردن) ، ……等复合句中。

ممکن است او رادیو تو را تعمیر کرده باشد .

也许他已经把你的无线电修好了。

احتمال دارد او قبل از تاریك شدن به خانه رسیده باشد .

估计他在天黑前就到家了。

ممکن است سرما خورده باشد . 他可能感冒了。

تمرین

۱ــ از مصدرهای زیر شکل ماضی التزامی آنرا صرف کنید . (هم مثبت و هم منفی)

قول دادن ، پذیرفتن ، تصمیم گرفتن

۲ــ از مصدرهای زیر توی پرانتز صیغهٔ مناسب بسازید و در جای خالی بنویسید .

۱) خسرو سر کار ــــــ (رفتن) ؟

ــ بله، صبح زود بدون خوردن صبحانه ــــــ (رفتن) .

ــ امّا اتومبیلش هنوز اینجا ــــــ (بودن) .

ــ او شاید با اتوبوس ــــــ (رفتن) . چون اتومبیلش ــــــ (خراب شدن) .

۲) پسر آقای مهدی چند سال ــــــ (داشتن) ؟

ــ هیجده سال .

ـ باید دبیرستان را ـــــ (تمام کردن) .

ـ بله، تابستان سال گذشته وارد دانشگاه ـــــ (شدن) .

۳) برادرت تاکنون به تهران ـــــ (رسیدن) .

ـ بله، باید ـــــ (رسیدن) چون‌که با هواپیما از اینجا تا تهران فقط هشت ساعت راه ـــــ (بودن) .

٤) چرا شما هنوز سؤال از معلّم دستور زبان ـــــ (نپرسیدن) ؟

ـ دیروز تکلیفها زیاد ـــــ (بودن) . وقت نکردم از معلّم ـــــ (پرسیدن) .

ـ پریروز شما درس ـــــ (نداشتن) . بهتر بود که پریروز این کار را ـــــ (کردن) .

۵) چرا سام انشاء خود را ـــــ (تحویل ندادن) ؟

ـ گفت دیشب دوستش ـــــ (آمدن) . وقت پیدا نکرده انشاء ـــــ (نوشتن) .

ـ ده روز پیش معلّم موضوع انشاء را به ما ـــــ (گفتن) . وقت زیادی ـــــ (داشتن) باید تابحال آنرا ـــــ (نوشتن) .

۳ـ هر یك از دو جمله‌ٔ زیر را با استفاده از " . . . همان ـ . . . همان" به‌صورت یك جمله بنویسید .

نمونه : او دهانش را باز کرد . او از بالا به زمین افتاد .

۱) بمحض اینکه دهانش را باز کرد ، از بالا به زمین افتاد .

۲) دهان باز کردن همان بود و از بالا به زمین افتادن همان .

---

۱) او مادر را دید . او به گریه افتاد .

۲) او از بالای درخت به زمین افتاد . استخوان پایش شکست.

۳) او چرت می‌زد . او تصادف کرد .

٤) راننده آتش را دید . ترمز کشید .

٤ــ طبق نمونه جمله‌های پائین را کامل کنید .

نمونه : در فصل تابستان آب دریاچه آنقدر کم شده بود ، نزدیک بود که خشک شود .

---

۱) او چنان تعجّب کرد ، . . . . .

۲) نورچشمهایش آنقدر ضعیف شده بود ، . . . . . .

۳) او از شوخی دوستانش چنان ناراحت شده بود ، . . . .

٤) منوچهر چنان سخت زخمی شده بود ، . . . . . .

ه‍ــ جای خالی را با یکی از ترکیبهای زیر پر کنید .

هم . . . هم . . . ، نه . . . نه . . . ، چه . . . چه . . . ، یا . . . یا . . .

---

۱) لطفاً ـــــ بیایید تو ، ـــــ بروید بیرون . دم در نایستید .

۲) سعدی ـــــ شاعر بود و ـــــ نویسنده .

۳) ـــــ غذا را بخورید و ـــــ غذا را نخورید ، پول آن را باید بدهید .

٤) دیروز ـــــ من ـــــ او هیچ کدام اینجا نبودیم .

ه‍) ـــــ خودتان بیایید و ـــــ برادرتان را بفرستید .

٦) فردا ـــــ شما بیایید و ـــــ نیایید ، من مجبور بروم .

۷) او ـــــ می‌داند و ـــــ می‌خواهد بداند که چه شده است.

۸) شما ـــــ مقالهٔ مرا خواندید و ـــــ مال او را ، واقعاً کدام یک بهتر بود ؟

۹) ـــــ این کتاب را انتخاب کنید و ـــــ آنرا ، قیمت هر دو تا یکی است.

٦ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 只要你不说出去，我就把这个秘密告诉你。

2) 上午有一位先生找你，可能他就是你在上海见到的那位作家。

3) 他保证不像阿里那样在工作中出差错。

4) 他们一面听沙迪克教授的讲话，一面做笔记。

5) 他看起来很伤心，他们一定把那个消息告诉他了。

6) 抓住木棍，不要松手，小心别掉下去！

۷ــ جمله‌های زیر را به چینی برگردانید .

۱) هرچه بگوئید ، می‌پذیرم .

۲) بهشرط آنکه قول بدهی که هرچه گفتم ، بپذیری .

۳) در فصل تابستان آب دریاچه خیلی کم شد ، بهطوریکه نزدیك بود خشك شود .

٤) هیچ کاری نشد ، ندارد .

٥) وظیفهٔ ما نصیحت بود که کردیم .

٦) تا کور شود ، هرآن که نتواند دید .

۸ــ سؤال و جواب

۱) "کلیله و دمنه" چه کتابی است؟ در چه زبان نوشته شده بود ؟

۲) در این داستان چه حیوانی در آبگیر زندگی می‌کرد ؟

۳) چرا مرغابیها دیگر نمی‌توانستند در آبگیر بمانند ؟

٤) وقتی‌که مرغابیها از سنگپشت خداحافظی می‌کردند، او چه گفت؟

٥) چرا بردن سنگپشت برای مرغابیها کار مشکلی بود ؟

٦) عاقبت سنگپشت را چگونه بردند ؟

۷) سنگپشت به مرغابیها چه قولی داد ؟

۸) چرا پرواز این سه دوست برای مردم عجیب و تماشائی بود ؟

۹) چه شد که سنگپشت دهانش را باز کرد ؟

۱۰) افتادن سنگپشت تقصیر مردم بود یا تقصیر خودش؟

۹ــ حکایت زیر را بخوانید .

حکیم انوری

روزی حکیم انوری شاعر معروف ایرانی از بازار شهر بلخ می‌گذشت، دید گروه انبوهی در یک جا جمع شده اند. انوری خود را به میان آن جمع رسانید. مردی را دید که ایستاده است و قصیده‌های او را به نام خودش می‌خواند و مردم بر او آفرین می‌گویند. انوری متعجّب شد و پیش رفت و به آن مرد گفت: این شعرها را که می‌خوانی چه کسی سروده است ؟ گفت: انوری سروده است. گفت تو انوری را می‌شناسی ؟ مرد گفت: چه می‌گویی ؟ انوری خود من هستم. انوری خندید و گفت: عجیب است شنیده بودم شعر را می‌دزدند و به نام خودشان می‌خوانند . امّا ندیده بودم که شاعر را بدزدند و خود را به جای او جا بزنند .

سر مشق خطّ تحریری

اندوهگین غم غصه اتفاقاً شرط غوغا آسمان

مواظب هوس ساعت وقت خاموش بود

بی‌طاقت گشودم بازکردند

درس سیزدهم

课文	خروس و روباه
语法	时间状语从句

متن

خروس و روباه

مرغها و خروسها در دهی باهم به خوبی و خوشی زندگی می‌کردند. در میان آنها خروس باهوش و فهمیده‌ای بود که مرغها و خروسهای دیگر به او خیلی علاقه داشتند.

روزی از روزها خروس از لانهٔ خود بیرون آمد و برای گردش به صحرا رفت. فصل بهار بود. درختان شکوفه کرده بودند. عطر گل فضا را پر کرده بود. خروس باهوش از این همهٔ زیبائی و طراوت به شوق آمد و آواز بلندی سر داد.

روباهی که در آن نزدیکی لانه داشت. همین که صدای او را شنید، به طرف صدا دوید تا خروس را شکار کند. امّا خروس تا روباه را دید، روی درختی پرید.

روباه چون دید خروس از دسترس او دور شده است، جلو آمد و با زبان نرمی گفت: "آقای خروس، سلام! چرا بالای درخت رفتی؟ مگر از من می‌ترسی؟ ما که باهم دشمنی نداریم. وقتی که آوازت را شنیدم، خیلی خوشم آمد و آمدم تا از دیدارت هم بهره‌مند شوم. ببین هوا چه خوب و صحرا چه سر سبز است! بیا در این هوای خوش کمی باهم قدم بزنیم و تو بازهم با آن صدای خوشت برایم آواز بخوان."

خروس می‌دانست که در این حرفها حیله‌ای نهفته است، گفت: "بله، هوا خوب است، صحرا هم سر سبز است. صدای من هم بد نیست، ولی من تو را نمی‌شناسم." روباه گفت: "عجب، مرا نمی‌شناسی؟ من با پدرت خیلی دوست هستم. دیروز که با پدرت بودم، از هوش تو بسیار تعریف می‌کرد." خروس خندید و گفت: "چه حرفها! پدرم سال گذشته مرده

است.» روباه گفت: «ببخشید، مقصودم مادرت بود. دیروز مادر تو سفارش می‌کرد که ترا تنها نگذارم. از اینها گذشته، من با تمام خانوادهٔ تو دوست هستم. نمی‌دانم چه کسی از من پیش تو بدگوئی کرده است.» خروس گفت: «من دربارهٔ تو چیزی نشنیده‌ام. همین قدر می‌دانم که روباه و خروس نباید باهم دوستی باشند. روباه دشمن مرغ و خروس است. من هم باید عاقل باشم و با دشمن خود دوستی نکنم.» روباه گفت: «گفتی دشمن! دشمن کدام است؟ مگر خبر نداری که شیر فرمان داده است تمام حیوانات باهم دوست باشند و هیچ کس به دیگری آزار نرساند. اکنون گرگ و گوسفند باهم دوست هستند. سگ به روباه کاری ندارد. مرغ خانگی بر پشت شغال سوار می‌شود و در صحرا گردش می‌کند. من تعجّب می‌کنم که تو از این خبرهای خوش چیزی نشنیده‌ای.»

وقتی که روباه این حرفها را می‌زد، خروس گردن خود را بالا کشیده بود و راهی را که به آبادی را می‌رسید، نگاه می‌کرد. روباه پرسید: «به کجا نگاه می‌کنی؟ چرا به حرفهای من گوش نمی‌دهی؟» خروس گفت: «حیوانی را می‌بینم که از آبادی به این طرف می‌آید. نمی‌دانم چه حیوانی است، امّا از تو کمی بزرگتر است. گوشهای پهن و بزرگی دارد و خیلی تند به سوی ما می‌آید.»

روباه تا این سخنان را شنید، از گفتگو با خروس و فریب دادن او دست برداشت و فرار کرد تا پناهگاهی برای خود پیدا کند. خروس که روباه را وحشت زده دید، گفت: «کجا می‌روی؟ صبر کن تا ببینیم چه حیوانی دارد می‌آید.» روباه گفت: «از نشانیهائی که می‌دهی، معلوم می‌شود که یک سگ شکاری است. ما با سگها میانهٔ خوبی نداریم.» خروس گفت: «مگر تو نگفتی که همه حیوانات باهم دوست هستند؟» روباه در حالی که فرار می‌کرد، گفت: «بله، امّا می‌ترسم که این سگ هم مثل تو فرمان شیر را نشنیده باشد.»

خروس باهوش به روباه و حیلهٔ او خندید. از درخت به زیر آمد و به سوی ده راه

افتاد .

واژه‌ها

前年 (名)[pārsāl] پارسال

死 (动)[mordan] مردن (میر)

嘱咐、嘱托(动) سفارش کردن [sefāresh-]

说坏话(动) بد گوئی کردن [bad goo-ee-]

有理智，聪明的(形)[āghel] عاقل

友谊 (名)[doostee] دوستی

欺侮 (动)[āzār-] آزار رساندن

狼 (名)[gorg] گرگ

羊 (名)[goosfand] گوسفند

狗 (名)[sag] سگ

家养的(形)[khānegee] خانگی

脖子 (名)[gardan] گردن

繁华、繁荣(名)[ābādee] آبادی

清楚、明确(动) معلوم شدن [ma'loom-]

欺骗 (动)[fareeb-] فریب دادن

逃跑 (动)[farār-] فرار کردن

放弃(动)[dast bar-] دست برداشتن

关系 (名)[miyāne] میانه

公鸡 (名)[khoroos] خروس

狐狸 (名)[roobāh] روباه

很好地(副) به خوبی و خوشی [be khoobee-o-khoshee]

有见识的(形)[fahmeede] فهمیده

香味，芳香(名)[atr] عطر

空间 (名)[fazā] فضا

充满 (动)[por-] پر کردن

新鲜、清新(名)[tarāvat] طراوت

入迷，高兴起来(动) به شوق آمدن [be showgh -]

开始 (动)[sar-] سر دادن

打猎 (动)[shekār-] شکار کردن

得到 (名)[dastres] دسترس

仇恨 (名)[doshmanee] دشمنی

享用、受益(动) بهره‌مند شدن [bahremand-]

青翠嫩绿的(形)[sarsabz] سرسبز

阴谋 (名)[heele] حیله

隐藏、躲藏(动) نهفتن (نهان) [nehoftan]

智慧，聪明(名)[hoosh] هوش

دستور زبان

时间状语从句

时间状语从句说明主句动作发生的时间，通常由下列连接词作引导。

1. 在……之前 (قبل از این (آن) که ، پیش از این (آن) که)

由这个连词引导的从句中的谓语动词应用现在假定时。

قبل از اینکه به اینجا برسد ، سخنرانی استاد شروع شده بود .

他到这里之前，教授的讲话已经开始了。

قبل از آن که من از خواب بیدار شوم ، او به میدان ورزش رفته بود .

我醒来前，他已经去操场了。

2. 在……之后 (بعد از این (آن) که ، پس از این (آن) که)

بعد از آن که من به پکن آمدم ، دیگر نامه از او دریافت نکردم .

我来到北京后，一直未收到他的信。

3. 每当…… (هر وقت که ، هر زمان که ، هر بار که)

هر بار که او را در خیابان می دیدم ، بچه اش را با خود می برد .

每次我在大街上遇到他，他总是带着他的孩子。

هر وقت که تکلیفهای مدرسه ام تمام شود ، به پدرم کمك می کنم .

每当我完成了学校的作业，总是去帮助我父亲干活。

4. 当……时候 (وقتی که ، موقعی که ، هنگامی که ، چون)

وقتی که سرم را بلند کردم ، دیدم که او جلوی میز من ایستاده است.

当我抬起头来时，看见他站在我的桌子前。

موقعی که خواستم با او حرف بزنم ، او سرش را بر گرداند .

当我想同他谈话，他把头扭了过去。

وقتی که کتابم را از روی میز برداشتم ، نامه ای زیر کتاب دیدم .

当我从桌子上把书拿起来的时候，看见一封信。

وقتی که شام می خوردم ، شنیدم که کسی مرا صدا می زد .

当我正吃晚饭时，听见有人叫我。

هنگامی‌که در خیابان راه می‌رفتم، با او برخورد کردم.

当我在大街上走路时，遇见了他。

موقعی‌که او وارد شد، ما غذا می‌خوردیم.

当他进来时，我们在吃饭。

وقتی‌که من درس را مرور می‌کردم، علی تلویزیون تماشا می‌کرد.

当我温习功课时，阿里在看电视。

موقعی‌که ما درخت می‌کاشتیم آنها به گلها آب می‌دادند.

当我们在种树时，他们在浇花。

هنگامی‌که من شیشهٔ پنجره را پاك می‌کردم، فاطمه زمین را جارو می‌کرد.

当我擦窗子的时候，法蒂玛在扫地。

چون 和 وقتی، وقتی‌که……等用法一样。例如：

چون کار را بدان منوال دید، او هم بدنبال سگ رفت، دم رفیق خود چسبید.

当他看到这个情况，就来到狗的后面，抓住了自己同伴的尾巴。

5。 一……就……（به محض اینکه . . . ، همینکه . . . ، تا . . . ）

等他一来，我就告诉他。

به محض اینکه او بیاید، به او می‌گویم.

我一到家，就下起雨来了。

همینکه به خانه رسیدم، باران شروع شد.

تمرین

۱ـ اسم مرکّب و صفت مرکّب در متن درس پیدا کنید و اجزاء تشکیل دهندهٔ آنها را هم مشخص کنید.

۲ـ از متن درس اسمهای مصدر و صفتهای مفعولی را پیدا کرده و نام ببرید.

۳ــ با کلمات زیر جمله بسازید .

سفارش‌کردن که . . .　　از . . . معلوم شدن که　　دسترس

از . . . به شوق آمدن　　از پیش . . . بدگوئی کردن　　مقصود . . . بودن

به . . . آزار رساندن　　مقصود . . . . بودن

٤ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید و سپس جمله را کامل کنید .

———— وقتی که ، هنگامی که ، موقعی که

1) 当我们在湖边散步的时候，__________。

2) 当我听录音的时候，__________。

3) 当狐狸设法接近公鸡的时候，__________。

4) 当狐狸看到接近不了公鸡的时候，__________。

5) 当狐狸赶到大树前时，__________。

6) 当陈教授的报告结束时，__________。

———— بمحض این (آن) که ، همین که ، تا

7) 狐狸一听见那是只猎狗时，__________。

8) 等老王一到，__________。

9) 等火车一停，__________。

10) 等绿灯一亮，__________。

———— هر وقت که ، هر زمان که ، هربارکه

11) 每次我们草率地作出决定时，__________。

12) 每当我坐在清洁明亮的图书馆看书学习时，__________。

13) 每次我告别我年迈的父母时，__________。

14) 每当我回忆起我的童年的时候，__________。

ه‍ــ جمله‌های زیر را با استفاده از " با کسی میانهٔ خوبی نداشتن" کامل کنید .

۱) آقای وانگ ادم خسیس و حریص است ، بدین جهت __________ .

۲) ما به ندرت به دیدار یکدیگر می رویم ، زیرا __________ .

۳) او همسایهٔ من است . چون ــــــــــ ، به ندرت باهم حرف می زنیم .

٤) سگ و گربه ــــــــــ . آنها دشمن یکدیگرند .

٦ ـ جمله‌های پائین را با استفاده از " به شوق آمدن " کامل کنید .

۱) ــــــــــ ، شروع به رقصیدن کرد .

۲) ــــــــــ ، شعر سرود .

۳) ــــــــــ ، دست می زدند و آفرین می گفتند .

٤) ــــــــــ ، کاغذی در آورد و نقّاشی کشید .

۷ ـ جمله‌های زیر را به زبان چینی برگردانید .

۱) بچّه ها این شهرستان از تحصیل رایگان بهره‌مند هستند .

۲) تمام کارگران این کارخانه از معالجهٔ رایگان بهره‌مندند .

۳) ما از درس ادبیات فارسی که آقای اسکندری به ما یاد می داد ، بهره بسیار بردیم .

٤) کتابخانهٔ پکن بزرگترین کتابخانهٔ کشور ماست . ما از این کتابخانه خیلی بهره‌مند می شویم .

٥) شنیدم که در نزدیکی منزل ما یك استخر شنا ساخته می شود ، بی شك ما از این استخر بهره بسیار خواهیم برد .

۸ ـ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

甜言蜜语地　　与……交朋友　　与……关系不好

我的意思是指……　　暂且不提这些吧

۹ ـ به سؤالهای زیر جواب دهید .

۱) روباه چگونه از آمدن خروس آگاه شد ؟

۲) روباه ابتدا به خروس چه گفت ؟

۳) وقتی که خروس حرفهای روباه را شنید، به روباه چه پاسخی داد؟

۴) از کدام یک از سخنان روباه می‌فهمید که به خروس دروغ گفته است؟

۵) روباه به خروس گفت که او با تمام خانواده‌اش دوست است. خروس چه جوابی به او داد؟



۶) خروس دروغ روباه را در مورد فرمان شیر چگونه ثابت کرد؟

۷) چرا روباه فرار کرد؟ خروس از او چه پرسید؟

۸) از این داستان چه نکته‌هایی یاد می‌آموزیم؟

۱۰ ــ شعر زیر بخوانید و آنرا به نثر تبدیل کنید.

روباه و زاغ

زاغکی قالبِ پنیری دید
بر درختی نشست در راهی
روبَهِ پُر فریب و حیلت‌ساز
به دهن برگرفت و زود پرید
که از آن می‌گذشت روباهی
رفت پای درخت و کرد آواز
گفت بَه‌بَه چه قدر زیبایی!
چه سری، چه دمی، عجب پایی!

پر و بالت سیاه‌رنگ و قشنگ
نیست بالاتر از سیاهی رنگ!
گر خوش‌آواز بودی و خوشخوان
زاغ می‌خواست قارقار کند
طعمه افتاد چون دهان بگشود
نَبُدی بهتر از تو در مرغان
تا که آوازش آشکار کند
روبَهَک جَست و طعمه را بربود.

حبیب یغمایی



۱۱ــ جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید .

1) 我的意思是指阿里，在你的面前说我的坏话了。

2) 他经常在别人背后说坏话，大家都不愿意同他交朋友。

3) 我们应当认清敌我，不要同敌人交朋友。

4) 我只知道我的任务是不让他单独一人在家。

5) 他是个学者，我在同他的交谈中受益匪浅。

سر مشق خط تحریری

حیله حقه آسیب رفاقت تجربیات بهم

برومند طراوت عطر مقصود اکنون

درس چهاردهم

课文	بهترین ارمغان
语法	宾语从句

متن

بهترین ارمغان

بازرگانی طوطی زیبا و سخنگوی داشت. روزی بازرگان خواست به هندوستان رود. هر یک از اهل منزل ارمغانی از بازرگاه خواستند.

بازرگان به طوطی گفت: "ای، مرغ خوش آهنگ، برای تو چه ارمغان همراه آورم؟"

طوطی که مدّتها در قفس مانده و افسرده بود، گفت: "من از تو هیچ ارمغانی نمی‌خواهم ولی خواهش من این است که وقتی به هندوستان رسیدی و در جنگلهای خرّم و سرسبز، طوطیان آزاد را در پرواز دیدی، سلام مرا به آنها برسانی و بگوئی: این شرط دوستی و رفاقت نیست که شما از آزادی برخوردار باشید و به میل خود در جنگلها و باغهای خرّم پرواز کنید و من در قفس زندانی باشم. آخر از من دور افتاده و در قفس مانده هم یادی کنید و چاره‌ای به حال من بیندیشید."

بازرگان پذیرفت که پیام او را برساند و جواب بازآرد.

وقتی به هندوستان رسید، گذارش در جنگل به چند طوطی افتاد و پیام طوطی را به یاد آورد. توقّف کرد و آن را برای طوطیان آزاد بازگفت. هنوز گفتار بازرگان به پایان نرسیده بود که یکی از آن طوطیان بر خود لرزید و از بالای درخت بر زمین افتاد و مرد بازرگان اندوهناک شد:

شد پشیمان خواجه از گفت خبر گفت: "رفتم در هلاک جانور
این چرا کردم، چرا دادم پیام سوختم بیچاره را زین گفت خام"

ولی پشیمانی دیگر فایده نداشت. بازرگان کار خود را به انجام رسانید و به شهرخود باز گشت و برای هر یك از اهل ارمغانی آورد.

طوطی گفت: "ارمغان من کو ؟ طوطیان آزاد را دیدی؟ آیا پیام مرا به آنها رساندی؟ همجنسان من هرچه در جواب گفتند بی‌کم و کاست برای من نقل کن." بازرگان گفت: "ای طوطی زیبای من، از این سخن درگذر که ار رساندن آن پیام سخت پشیمان شدم و پیوسته خود را ملامت می‌کنم. به خدا، اگر من آنچه دیدم برایت باز گو کنم، تو طاقت شنیدن آنرا نداری."

طوطی گفت: "مگر چه اتّفاق افتاده که ترا تا این اندازه غمگین کرده است."

بازرگان گفت: "وقتی که پیام ترا به طوطیان رساندم، یکی از آنها بر خود لرزید و از شاخ بر زمین افتاد و مرد. من از گفتهٔ خود پشیمان شدم، ولی پشیمانی سود نداشت آن طوطی نازك دل از غصّه هلاك شد."

همین‌که سخن بازرگان به پایان رسید، طوطی نیز در قفس بر خود لرزید و همچون مردگان افتاد و دم فرو کشید، بازرگان از دیدن آن حالت فریاد بر آورد و شیون سر داد، ولی چه سود، طوطی مرده بود و با ناله و شیون زندگی از سر نمی‌گرفت. بازرگان ناچار در قفس را باز کرد و طوطی را بیرون انداخت. طوطی همین‌که خود را از قفس آزاد دید، به شتاب پرواز کرد و بر شاخ درخت نشست. بازرگان دهانش از تعجّب باز مانده بود و نمی‌دانست چه بگوید. طوطی رو به بازرگان کرد و گفت: "از تو سپاسگذارم که بهترین ارمغان‌را برای من آوردی. این ارمغان آزادی بود. آن طوطی با عمل خود به من یاد داد که چگونه خود را آزاد سازم."

واژه‌ها

ارمغان（旅行后带来的）礼物（名）〔armaghān〕

بازرگان 商人（名）〔bāzargān〕

طوطی 鹦鹉（名）〔tootee〕

سخنگو 擅长讲话的（形）〔sohangoo〕

هندوستان 印度（名）〔handoostān〕

منزل 家（名）〔manzel〕

خوش آهنگ 悦耳的（形）〔khosh āhang〕

قفس 笼（名）〔ghafas〕

افسرده 沮丧的（形）〔afsorde〕

خواهش 请求（名）〔khāhesh〕

شرط 条件（名）〔shart〕

رفاقت 友谊（名）〔refāghat〕

برخوردار بودن 享受（动）〔bar khordār-〕

آخر 最终（副）〔ākher〕

زندانی 囚犯，被监禁的（名、形）〔zandānee〕

یاد کردن 想到（动）〔yād-〕

باز آوردن 带回（动）〔bāz-〕

توقّف کردن 停留、逗留（动）〔tavaghghof-〕

باز گفتن 复述、转述（动）〔bāz-〕

خواجه 长官，老爷（名）〔khāje〕

اندوهناك 悲伤的，伤心的（形）〔andoohnāk〕

هلاك شدن 死，致命（动）〔halāk-〕

خام 生的（形）〔khām〕

كاست 减少（名）〔kāst〕

نقل 讲述（名）〔naghl〕

در گذشتن 放弃（动）〔dar-〕

پیوسته 不断地，一直，经常（副）〔peyvaste〕

ملامت کردن 谴责、责备（动）〔malāmat-〕

سود 好处，益处（名）〔sood〕

نازك دل 心肠软的（形）〔nāzokdel〕

غصّه 悲哀（名）〔ghosse〕

مردگان 死人（名）（单 مرده）〔mordegān〕

دم 呼吸（名）〔dam〕

فرو کشیدن 中断，平息（动）〔foroo-〕

حالت 情况（名）（单 حالات）〔hālat〕

شیون 哀号（名）〔sheevan〕

ناله 呻吟（名）〔nāle〕

树枝 （名）〔shākh〕 شاخ

感谢 （动） سپاسگزار بودن 〔sepāsgozār-〕

行动 （名）〔amal〕 عمل

教 （动）〔yād-〕 یاد دادن

重新开始，恢复（动） از سر گرفتن 〔az sar-〕

没办法的，不得不（形） ناچار 〔nāchār〕

匆忙地、急促地（副） به شتاب 〔be shetāb〕

دستور زبان

宾语从句（一）

在复合句中起宾语作用的从句叫宾语从句。引导宾语从句的连接词是 که 。

1. 当主句的谓语动词是及物动词时，主句才能带宾语从句。
2. 宾语从句出现在主句谓语动词后面，以 که 引导。
3. 宾语从句的时态以现在说话的时刻为基点，不受主句谓语动词的影响。

آن روز دیدم که شما در ردیف اوّل نشسته اید .

那天我看见你坐在第一排。

روباه گفت که اکنون تمام حیوانات باهم دوست شده اند .

狐狸说现在所有的动物都成朋友了。

شنیده ام که مردم آن شهر بسیار شجاع و نیرومند هستند .

我听说那个城市的人都十分勇敢，强悍。

من می دانم که شما با او صحبت کردید .

我知道你跟他谈过话了。

ما اصلاً اطّلاع نداشتیم که شما بیمار شده اید .

我们从未听说你病了。

4. 在某些动词后的宾语从句中应该用现在假定时态。这些动词多数表示建议、请求、命令、决定、猜测、推断等意思。

تصمیم گرفتن ، گمان کردن ، خواهش کردن ، پیشنهاد کردن ،گذاشتن （让）

اجازه دادن ،اصرار کردن ، خیال کردن ، دستور دادن ، فرمان دادن

5. 有的宾语从句是由特殊疑问句或一般疑问句转化来的，语法上称为间接

疑问句。这样的宾语从句有时可省略连接词 。例如：

من نمی فهمم (که) دیروز چرا آن قدر عصبانی شدید .

我不明白你昨天为什么这么气愤。

من نمی دانم آیا نامه ام به او رسیده است یا نه .

我不知道他是否收到我的信了。

هنوز به من خبر نداده اند (که) هواپیما چه وقت در فرودگاه پکن می نشیند .

他们还没有通知我飞机何时在北京机场降落。

6. 有一些不及物动词也带宾语从句。这些不及物动词在形式上是不及物的，而在实际意义上却是及物的。例如：مطمئن بودن ، مجبور شدن

مطمئن هستم که او پسر صادق و خوش اخلاق است.

我肯定他是个诚实的、品德优良的孩子。

تمرین

۱ــ اقسام کلمه‌های زیر را اشاره کنید و بعد اجزاء تشکیل دهندهٔ آنها را مشخص سازید.

نازك دل ، خوش‌آهنگ ، سخن‌گو ، همجنس

۲ــ جمله‌های زیر را با جملهٔ فرعی مفعولی کامل کنید .

۱) پزشك به بیمار دستور داد که ________ .

۲) خواهش می کنم که ________ .

۳) دیروز به ما خبر دارند که ________ .

٤) او فرمود که ________ .

٥) آرزو دارم که ________ .

٦) او پذیرفت که ________ .

۷) او با عمل خود به من یاد داد که ________ .

۳ــ با کلمات زیر جمله بسازید .

به‌پایان رسیدن ، به پایان رساندن ،آزاد شدن ،آزاد کردن (ساختن) ،

یاد گرفتن ، یاد دادن ، غمگین شدن ،غمگین کردن

٤ــ طبق نمونه با استفاده از کلمات زیر جمله بسازید و بعد به زبان چینی برگردانید .

نمونه : شما از آزادی برخوردار هستید .

۱) کمك ۲) سخنرانی ۳)بیمهٔ درمانی ٤) این کتاب

٥ــ طبق نمونه با کلمات زیر جمله بسازید .

نمونه : رساندن آن پیام

از این سخن درگذر که من از رساندن آن پیام سخت پشیمان هستم .

۱) گفتن این حرفها ۳) شرکت در آن جلسه

۲) نوشتن آن نامه ٤) صحبت با او

نمونه : از تو سپاسگزارم(که بهترین ارمغان برای من آوردی .)

۱) . . . . .نجات دادن

۲) . . . . . اهدا کردن

۳) . . . . . در اختیار من گذاشتن

٤) . . . . . معالجه کردن

٦ــ جمله‌های زیر را به فارسی برگردانید و با استفاده از " این شرط دوستی و رفاقت نیست که . . . ." جملهٔ زیر را کامل کنید .

1) .... 在危险的时候抛下朋友，自己逃跑了。

2) .... 在困难的时候不给我们一点点帮助。

3) .... 在别人面前说我们的坏话。

4) .... 没有同我打招呼，就以我的名义向别人借钱。

5) .... 你旅行回来后给别人都带礼物，而不给我任何东西。

۷ـ طبق نمونه جملههای زیر را ترجمه کنید .

نمونه : هنوز گفتار بازرگان به پایان نرسیده بود که یکی از آن طوطیان بر خود لرزید و از بالای درخت بر زمین افتاد .

1) 我的话还没有说完，孩子们就高兴得从椅子上跳起来。

2) 他的话还没有说完，我们明白他的用意了。

3) 老师的话音未落，许多同学都举起手来。

4) 我还没有把话说完，他就拎起皮包走了。

۸ـ ترکیبهای زیر را به فارسی برگردانید .

向某转述……	不折不扣地	以真主的名义（发誓）	
复生、复活	为某想办法	享受自由	浑身擅抖

۹ ـ سؤال و جواب

۱) وقتی که بازرگان می خواست به هندوستان برود، طوطی از او چه خواست؟

۲) چرا طوطی افسرده بود ؟

۳) چه فرق است میان پرنده ای که آزاد است با پرنده ای که در قفس است؟

٤) آیا خوب است انسان پرندگان را در قفس نگه دارد ؟

٥) آیا طوطیان آزاد به حال طوطی در قفس مانده چاره ای اندیشیدند ؟

٦) چرا یکی از طوطیان لرزید و از بالای درخت بر زمین افتاد ؟

۷) چرا بازرگان گفت اگر من آنچه را که دیدم ، برایت بازگو کنم ، تو طاقت شنیدن آن را نداری؟

۸) طوطی از سخنان بازرگان چه نکته‌ای آموخت؟

۹) آیا بازرگان در حقیقت ارمغانی برای طوطی آورد ؟

۱۰) آیا بازرگان فهمیده بود مقصود طوطی هندوستان از لرزیدن و افتادن چیست؟

۱۰ــ در جای لازم یك کلمهٔ مناسبی بنویسید .

زمین بزرگی‌که بر روی آن می‌کنیم، سرگذشتی بسیار طولانی و جالب . بعضی دانشمندان می‌گویند قسمتی خورشید بوده . بعضی دیگر دانشمندان می‌گویند به‌صورت گرد و غبار که به خورشید می‌چرخیده . هر چه بود ما گلولهٔ آتشینی شد و فضا به‌خورشید چرخید. پیوسته می‌چرخید و کم کم سرد . آن را پوسته‌ای گرفت ولی داخل آن همچنان گرم سوزان باقی . این پوسته بارها شکاف خورد تا مادهٔ سوزان داخلی خود راهی‌برای خارج بدهد . این پوسته اثر فشار همان مادهٔ سوزان داخلی چین خورد و نخستین بلندیها پستیها را بوجود .

۱۱ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 他把在伊朗的所见所闻详详细细地讲给我听。

2) 乌龟说，你们自己到另一个有水的地方去，而我却仍然留在这缺的地方，这不是交友之道啊。

4) 他知道生气是没有用的，但是他还是气得浑身发抖。

5) 清晨他在绿郁葱葱，风景秀丽的山村散步，享受着清新的空气。

6) 后悔是没有用的，你应当从自己的失误中吸取教训。

7) 哭泣有什么用！哭泣是不能使他起死回生的。

8) 他用自己的行动告诉我们，一个真正的学者是怎样的人。

9) 难道发生了什么事，使你如此焦急不安。

۱۲- متن زیر را بخوانید .

بال و پر

علی و آزاده روی پلّه نشسته بودند و با دقّت به آسمان نگاه می‌کردند. یك دسته کبوتر سفید از روی بام می‌پریدند، چرخ می‌زدند، بر می‌گشتند. بر بام می‌نشستند و دوباره پرواز می‌کردند.

علی گفت: هیچ فکر کرده‌ای که هرچه می‌پرد، بال دارد ؟

آزاده گفت: بله. برای همین است که پرندگان بالهای قوی دارند ولی پاهایشان چندان قوی نیست.

علی گفت: روزی به گردش رفته بودیم. قوش بزرگی را دیدم که بالهای نیرومند و پرپرش را باز کرده بود و به آرامی در آسمان چرخ می‌زد. ناگهان بسرعت پایین آمد و از روی زمین خرگوشی را شکار کرد و دوباره به آسمان پرواز کرد .

آزاده گفت: شنیده ام که قرقی هم هنگام پرواز همیشه پایین‌را نگاه می‌کند . همین که جوجه یا پرندهٔ کوچکی را دید، فوری آن را شکار می‌کند. راستی، تو سنجاقك دیده‌ای ؟ بالهای نازك و ظریفی دارد. هیچ دیده‌ای‌که با این بالهای ظریف، با چه سرعتی می‌پرد ؟

علی گفت: راست می‌گویی ! بال سنجاقك خیلی ظریف است. پریدن سنجاقك هم روی نهر آب تماشایی است. امّا به نظر من، بال هیچ حیوانی به زیبایی بال پروانه نیست. هم رنگارنگ است و هم لطیف.

آزاده گفت: کاش خدا به من هم بال و پر داده بود تا بتوانم در آسمان پرواز کنم !

علی گفت: خدا به ما هم بال و پر داده است. بال و پر ما فکر ماست. دیگران هم‌که مثل تو آرزوی پرواز داشتند، فکر کردند و هواپیما را اختراع کردند .

درس پانزدهم

课文	راه آهن
语法	定语从句

متن

راه آهن

در روزگار قدیم این همهٔ وسایل حمل و نقل که امروزه می‌بینیم، به وجود نیامده بود. مردم کشورها و شهرها و حتّی دهکده‌های نزدیک از حال یکدیگر کمتر خبر داشتند. مسافرت با کندی انجام می‌گرفت. مسافران با رنجهای فراوان در روز چند کیلومتر با اسب و شتر یا با پای پیاده می‌پیمودند. شامگاه خسته و کوفته با گرد و غبار راه به منزلی می‌رسیدند تا استراحت کنند و صبحگاه به مسافرت ادامه دهند. امروز دنیا چهرهٔ خود را عوض کرده است. هواپیماهای غول پیکر در مدّتی کم مسافران را از این سوی جهان به آن سوی جهان می‌برند. اتومبیل، کشتی، قطار نیز هر کدام به نحوی شهرها و کشورها را به هم نزدیک کرده اند. راههای آهن مانند رگهای بدن سراسر جهان را به هم پیوسته است. قطارهای بزرگ و سوت زنان در روی رشته‌های خطّ آهن می‌لغزند، بیابانها و جنگلها و کوهها را پشت سر می‌گذارند، از روی رودخانه‌ها و درّه‌ها عبور می‌کنند و از شهری به شهری و از کشوری به کشوری دیگر می‌روند. در حالی که مسافران با آسایش خیال در روی صندلیهای راحت درون واگنها به گفتگو مشغولند، روزنامه و کتاب می‌خوانند و یا در سالن غذاخوری قطار غذا صرف می‌کنند. چه بسا مسافرانی که پس از سوار شدن به قطار در روی تختخوابهای راحت قطار به خواب فرو می‌روند و وقتی چشم می‌گشایند که به مقصد رسیده اند.

راه آهن و قطار را بهتر بشناسیم:

راه آهن دو رشتهٔ موازی است که از قطعه‌های آهن ساخته شده است. این قطعه‌ها را

ریل می‌نامند. قطار در روی ریلها پیش می‌رود و با خود مسافر و بار حمل می‌کند .

قطار از یك لوکوموتیو و چند واگن تشکیل شده است. لوکوموتیو واگنها را بــه دنبال خود می‌کشد.

بعضی از قطارها فقط مسافر می‌برند. در این قطارها هر واگن از چند اتاق کوچك تشکیل شده است. بعضی از قطارها مخصوص حمل بار یا حمل حیوانات است. در طول راه آهن در فاصله‌های معیّن ایستگاههائی برای قطار درست کرده‌اند. در ایستگاه به ــ جای یك رشته راه آهن، دو یا چند رشته راه آهن وجود دارد. وقتی که قطاری به ایستگاه می‌رسد، می‌ایستد تا مسافران را پیاده یا سوار کند و در ضمن قطاری که از روبه‌رو می آید، به ایستگاه برسد. اگر این کار را نکند، در راه با قطاری که از رو به رو می‌آید، تصادف می‌کند.

اگر از جای بلند به قطاری که در حال حرکت است، نگاه کنیم، آن را مانند ماری می‌بینیم که در لابلای کوهها و دره‌ها پیچ و تاب می‌خورد و پیش می‌رود. گاه داخل جنگل می‌شود و گاه در دل کوه پنهان می‌گردد. در این وقت قطار داخل تونل شده است. تونل، دالان یا راهروی استکه در کوه می‌کنند تا راه آهن را از آن عبور دهند و مجبور نشوند آنرا از بالای کوه بکشند یا کوه را دور بزنند .

نخستین راه آهن در حدود دویست سال پیش ساخته شده است . قبل از آن ریلهائی از چوب می‌ساختند و واگنها را با اسب در روی آنها می‌کشیدند. این وسیلهٔ نقلیه برای حمل زغال سنگ از معدن به خارج آن به کار می‌رفت. کم کم نیروی بخار جای اسب را گرفت و ریلها نیز آهنی شد.

نخستین راه آهن ایران هشتاد سال پیش ساخته شد . طول این راه آهن هشــت کیلومتر بود و تهران را به شهری مربوط می‌ساخت. از آن پس در چند نقطهٔ ایران نــیز راه آهنهائی ساخته شد. اکنون راه آهن سرتاسری ایران شمال کشور را بــه جنوب و

مشرق را به مغرب متّصل کرده است.

واژه‌ها

搬运，运输（名） حمل و نقل [haml-o-naghl]

现在，如今（副）[emrooze] امروزه

出现，产生（动） به وجود آمدن [be vojood-]

甚至（副）[hattā] حتّی

旅行（名）[mosāferat] مسافرت

缓慢（名）[kondee] کندی

走（动）[peymoodan] پیمودن (پیما)

晚间，傍晚（名）[shāmgāh] شامگاه

十分疲劳的（形）[koofte] کوفته

灰尘（名）[ghobār] غبار

早晨（名）[sobhgāh] صبحگاه

更换，改变（动）[avaz-] عوض کردن

巨人般体形的（形） غول پیکر [ghool peykar]

轮船（名）[keshtee] کشتی

方式（名）[nahv] نحو

血管（名）[rag] رگ

互相连接（动） به هم پیوستن (پیوند) [be ham peyvastan]

鸣着笛（副）[sootzanān] سوت زنان

经过（动） پشت سر گذاشتن [posht sar-]

沿着……（介）[az rooy] از روی

山谷（名）[darre] درّه

平静，安宁（名）[āsāyesh] آسایش

吃（动）[sarf-] صرف کردن

有多少，多少（叹） چه بسا [che basā]

平行的（形）[movāzee] موازی

块（名）[ghat'e] قطعه

铁轨（名）[reyl] ریل

运输（动）[haml-] حمل کردن

火车头（名） لکوموتیو [lokoomooteev]

车厢（名）[vāgon] واگن

规定的（形）[mo-ayyan] معیّن

线（名）[reshte] رشته

卸（动）[piyāde-] پیاده کردن

装（动）[savār-] سوار کردن

同时（副）[dar zemn] در ضمن

蛇（名）[mār] مار

内部，中间（名） لابلا (ی) [lābelā(y)]

弯弯曲曲（动） پیچ و تاب خوردن [peech-o-tāb-]

隐藏起来（动）[penhān-] پنهان گشتن

تونل 隧道，地道（名）〔toonel〕

دالان 走廊（名）〔dālān〕

راهرو 走廊（名）〔rāhrow〕

زغال 煤（名）〔zoghāl〕

به کار رفتن 运用（动）〔be kār-〕

بخار 蒸汽（名）〔bokhār〕

مربوط ساختن 联系到一起（动）〔marboot-〕

مشرق 东部，东方（名）〔mashregh〕

مغرب 西部，西方（名）〔maghreb〕

متّصل کردن 连接，衔接（动）〔mottasel〕

دستور زبان

定语从句

1. 定语从句的连接词主要有 كه 来引导，有的也可用 چه 来引导。

در روزگاران قديم اين همه وسايل حمل و نقل كه امروز مى‌بينيم، به وجود نيامده بود .

过去不存在我们今天所见到的这些交通工具。

مادرى كه بچّه‌اش را گم كرده بود ، از ناراحتى گريه مى‌كرد .

丢失了孩子的母亲伤心得直哭。

2. 被定语从句修饰的先行词在定语从句之前，一般都带表示与从句关系的"ى"。

كتابى كه اكنون در دست شما ست، جلد اوّل از دورهٔ ده جلدى " قصّه‌هاى خوب " است.

现在在你们手里的书，是十本一套的《优秀故事集》的第一本。

دهقان به مردمى كه آنجا جمع شده بودند، رو كرد و گفت . . . .

农夫转向聚集在那里的人们，说……。

3. 先行词有时不带"ى"。具体情况有：

1) 当先行词是人称代词 من، تو، او، ما، شما، آنها 时不用加" ى "；是否加"ى"要看具体情况而定，在代表某类事物或特指时"ى"不可省略。

ما كه از نقاط مختلف كشور به اينجا آمده ايم، به‌خاطر هدفى مشترك گرد هم گشته‌ايم.

我们来自五湖四海为了一个共同的目标走到一起来了。

2) 当先行词是专有名词和世上独一无二的事物时，不加"ى"

برعکس در ناحیهٔ استوا که نور خوشید راست به زمین می تابد ، هوا گرم است.
相反，在赤道太阳直射，天气十分炎热。

صبح زود روز بعد ما به کشور چین که بیش از میلیارد جمعیّت دارد ، رسیدیم.
第二天清晨我们到达了有十亿多人口的中国。

3) 当先行词被指示代词 این ، آن ، همین ، همان 或 هر 等修饰时可以不加 " ی "，但指示代词和 " ی " 并用的情况也很多，要看具体情况而定。

این نشانهها که تو می گوئی، نشانههای سگ است. 你说的这些特征是属于狗的。

این ابر سیاه که آسمان را پوشانده است، روی خورشید را می گیرد .
密布天空的乌云将太阳光都遮住了。

بیا ، با یك یك آنها آشنا بشو ، ازهمین برادرکه کنار من نشسته است شروع می کنیم .
来，同他们一一认识一下，就从坐在我旁边的这位兄弟开始。

4. 定语从句可以修饰主语、宾语、介词宾语，表语。

修饰主语

سلمانی که مردی شوخ بود ، خواستها مشتری خود شوخی کند .
理发师是个爱开玩笑的人，他想同自己的顾客开个玩笑。

修饰宾语

علی روزهائی راکه به تماشای قطار می رفت، به یاد آورد .
阿里想起了观看火车的那些日子。

修饰介词宾语

دهقانی با ارابهای که گاوی آنرا می کشید ، به شهر آمد .
一个农民赶着一辆牛拉的大车进城来了。

修饰表语

این بزرگترین نسخهای است که به عمر خود دیده ام .
这是我一生中见到的最大的药方。

تمرین

۱ــ با کلمات زیر عبارت موصولی بسازید .

نمونه : میدان ورزش

میدان ورزش جائی است که مردم در آنجا ورزش می کنند .

---

۱) تختخواب	۶) سینما
۲) راه آهن	۷) استگاه راه آهن
۳) قطار باری	۸) چراغ راهنمائی
٤) خانه	۹) بیمارستان
٥) پیاده رو	۱۰) مدرسه

۲ــ هر یك از دو جملهٔ زیر را با استفاده از " که " موصولی به صورت یك جمله بازنویسی کنید .

نمونه : قطار به ایستگاه (رسیدن) قطار از روبرو (آمدن)

قطاری که از روبرو می آید ، به ایستگاه می رسید .

---

۱) دهقان فداکار لباسهای خود را از تن (درآوردن)
او از سرما (لرزیدن)

۲)او فیلم را در دانشگاه (دیدن)
او از داستان فیلم برای آنها تعریف (کردن)

۳) صیاد در کمین (نشستن)
صیاد صدای بال کبوتران را (شنیدن) و خوشحال به سوی آنان (شتافتن)

٤)پدر برایم دامن قشنگی را (خریدن)
الان آن را به شما نشان (دادن)

۵) علی روزها را به یاد (آوردن)
علی در آن روزها به تماشای قطار (رفتن)

٦) پدر حمید جلو در خانه منتظر حمید(ایستادن)
پدر حمید نگران (شدن)

٧) من در زندگی سختی (کشیدن)
من از مشکلات (نترسیدن)

٨) او تنها در خیابانهای پاریس گردش (کردن)
فوری دختر جوانی نوزده بیست ساله را جلو خودم (دیدن)

٩) آن زن به محلی نزدیک (شدن)
آنجا جای پرده " ببرها " (بودن)

١٠) حوادث در خانهٔ ما اتّفاق (افتادن)
من آن را برایش (گفتن)

٣ـ هر یک از جاهای خالی زیر را با یک کلمهٔ مناسب پرکنید .

باجهٔ بلیط فروش

ـ معذرت می خواهم ـــــ مشهد قطار دارید ؟

ـ ـــــ چه وقت؟

ـ ـــــ امروز یا فردا .

ـ امروز نداریم ولی ـــــ فردا صبح ـــــ .

ـ ساعت هفت . ولی ـــــ درجه یک نداریم .

ـ ـــــ درجهٔ دو دارید ؟

ـ بله ـــــ تختخواب بالا .

ـ عیب ـــــ . دو تا بلیط لطف کنید . چند ـــــ ؟

ـ بفرمائید سی تومن ـــــ .

ـ بفرمائید یك سؤال ـــــ داریم. چمدانمان ـــــ کی بیاوریم؟

ـ قبل ـــــ ساعت شش و نیم بیاورید .

ـ متشکرم ، خداحافظ.

ـ مرحمتتان زیاد .

باجهٔ بلیط فروش	售票窗口
بلیط را سه روز قبل از موعد رزرو کنید .	预订三天后的票
توسط تلفن بلیط رزرو کردن	电话订票
بار را سفارش دادن	托运行李
حمال	搬运工人
پیشخدمت قطار	列车员
واگن غذاخوری	餐车
سالن انتظار	候车室

٤ـ ترکیبهای زیر را به فارسی برگردانید .

入睡　轻松地　交通工具　徒步行走　彼此了解　改变面貌

以……代替　由……构成　与……相撞　精疲力尽的(地)

将……与……相连接

٥ـ متن زیر را به فارسی برگردانید .

1) 坐在那边的那个女人是我们的老师。

2) 你看见我昨天从图书馆借来的书吗?

3) 派到新疆去的是我的妹妹。

4) 你想见的那位先生来了。

5) 火车刚才经过的那个车站是天津西站。

٦ــ سؤال و جواب

١) د ر روزگار قد یم د نیا چگونه بود ؟

٢) مرد م د ر قد یم چگونه مسافرت می کرد ند ؟

٣) چرا امروزه مسافرت آسان و لذّ ت بخش است؟

٤) راه آهن از چه ساخته شد ه است؟

٥) قطعه‌های راه آهن را چه می نامند ؟

٦) قطار از چه اجزایی تشکیل شد ه است؟

٧) اگر از نقطهٔ مرتفعی به قطاری‌که د ر حال حرکت است، نگاه کنیم، آنرا چگونه می بینیم .

٨) قطار چه وقت د ر د ل کوه نهان می‌گرد د ؟

٩) به چه چیز تونل می‌گویند ؟

٧ــ از مصد رهای زیر صیغه‌های مناسب پیدا کنید و د ر جای خالی بگذارید .

صبر و حوصله

جمشید پیاز نرگس (水仙花根) د ر گلد ان ـــــ (کاشتن) . چند روز ـــــ (گذ شتن) و ـــــ (د ید ن) که پیاز ـــــ (برگ آورد ن) . امّا هنوز ـــــ (گل ند اد ن) جمشید حوصله‌اش ـــــ (سررفتن) و پیاز را از گلد ان ـــــ (بیرون کشید ن) و بد ور ـــــ (اند اختن) . پسر عموی او فرید ون که جوانی با تجربه بود ، د ر آنجا حضور ـــــ (د اشتن) . فورا پیاز را ـــــ (بر د اشتن) و به خانه ـــــ (برد ن) و د ر گلد ان ـــــ (کاشتن) . او هر روز گلد ان را ـــــ (آب د اد ن) و از آن ـــــ (مواظب کرد ن) . روز عید ـــــ (فرا رسید ن) . جمشید به خانهٔ عمویش ـــــ (رفتن) و

و گلدان نرگس پر گل را روی میز ـــــ (دیدن) و از فریدون ـــــ (پرسیدن) کهاین گل زیبا را از کجا ـــــ (آوردن) . فریدون ـــــ (گفتن) که این همان پیازی ـــــ (بودن) که تو ـــــ (انداختن) و ـــــ (صبر نکردن) تا ـــــ (گل دادن) جمشید از کم خوصلگی خود ـــــ (پشیمان شدن) و ـــــ (عهد کردن) که پس از این در کارها با صبر و حوصله ـــــ (بودن) .

۸ــ جملههای زیر را به فارسی بر گردانید .

过去在伊朗旅行十分艰难而且非常危险。从德黑兰骑毛驴或骆驼到伊斯法罕要走一个星期。我的祖父年青的时候旅行过好几次，总是害怕遇上强盗（ راهزن ）和风暴，这是旅途中两个最大的危险。但是如今在伊朗旅行容易得多了。从德黑兰坐飞机到伊斯法罕不用一个星期，只需一个小时。几个星期之前，我为了看望一个朋友到设拉子去。设拉子是伊朗最美丽的城市之一，我在德黑兰吃的早饭，十一点才上的飞机，午饭在伊斯法罕机场吃的，在喝茶的时间我就到了设拉子。

۹ــ متن زیر را بخوانید .

همه به هم محتاجیم

همه مردم جهان برای زندگی به خوراکی و آشامیدنی احتیاج دارند. همه مردم جهان به پوشاك و مسکن احتیاج دارند. در همه جا زنان و مردان کار میکنند تا چیزهای لازم برای زندگی خود را فراهم کنند. کشاورزان در کشتزارها کار میکنند و محصول خود را به مردم میفروشند. بسیاری از مردم شهرنشین در کارخانهها ،بازارها ،کارگاهها و جاهای دیگر کار میکنند. آنها وسایل گوناگون زندگی را درست میکنند ،مانند تراکتور و دوچرخه و اسباب خانه و پارچه و چیزهای دیگر. مردم شهر و روستا این وسایل را میخرند .به این ترتیب میبینیم که هیچ کس نمیتواند به تنهایی زندگی کند. هر فردی به دیگران احتیاج

دارد و دیگران هم از کار او بهره‌مند می‌شود. به همین دلیل است که مردم با هم گروهی زندگی می‌کنند و جامعه تشکیل می‌شود. مردم یک جامعه در خوب و بد کارها با هم شریک هستند. اگر مردم با هم همکاری داشته باشند، می‌توانند مشکلات یکدیگر را حل کنند. مردم می‌توانند به کمک هم، زندگی خوب و خوشی داشته باشند. به این ترتیب می‌بینیم که ما در جامعه غیر از وظیفه‌هایی که نسبت به خودمان داریم، وظیفه‌هایی نسبت به دیگران داریم. ما باید یاد بگیریم که چگونه این وظیفه‌ها را درست انجام بدهیم.

سرمشق خطّ تحریری

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

(سعدی)

درس شانزدهم

جوجهٔ نافرمان	诗歌
ز گهواره تا گور دانش بجوی	阅读课文

جوجهٔ نافرمان

گفت با جوجه مرغکی هشیار — که زِ پهلویِ من مرو به کنار

گربه را بین که دُم عَلَم کرده — گوشها تیز و پشت خم کرده

چشم خود تا بهم زنی بَرَدَت — تا کُله چرخ داده‌ای خوردت

جوجه گفتا که مادرم ترسوست — به خیالش که گربه هم لولوست

گربه حیوان خوش خط و خالی است — فکر آزار جوجه هرگز نیست

سه قدم دورتر شد از مادر — آمدش آنچه گفته بود به سر

گربه ناگاه از کَمین برجست — گلوی جوجه را به دندان خَست

به دهن برگرفت و رفت چو باد — مرغ بیچاره در پیش افتاد

گربه از پیش و مرغ از دنبال — ناله‌ها کرد و زد بسی پر و بال

لیک چون گربه جوجه را بربود — نالهٔ مادرش ندارد سود

متن

ز گهواره تا گور دانش بجوی

پیرمردی که سالهای عمرش به هفتاد وهشت رسیده بود، در بستر بیماری، واپسین لحظات زندگی را میگذرانید. بستگانش با چشمان اشکبار نگران حال وی بودند. آنگاه که نفس او به شماره افتاد، دوستی دانشمند بر بالین وی حاضر شد و با اندوهی بسیار دست نوازش به سر و رویش کشید.

مرد بیمار با کلماتی بریده و کوتاه از دوست دانشمندش خواهش کرد که یکی از مسائل علمی را که زمانی با وی درمیان گذاشته بود، بازگوید. دانشمند گفت: "ای دوست گرامی! اکنون در چنین حالت ضعف و بیماری چه جای این پرسش است؟

بیمار با ناراحتی پاسخ داد:

" کدام یك از این دو بهتر است: این مسئله را بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاهل درگذرم؟"

مرد دانشمند مسئله را بازگفت و سپس از جای برخاست و دوست بیمار را ترك کرد. هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از خانهٔ بیمار برخاست. چون سراسیمه بازگشت، بیمار چشم از جهان فرو بسته بود!

مردی که در دم مرگ نیز تشنهٔ فراگیری و دانش اندوزی بود ابوریحان بیرونی یکی از بزرگترین ریاضیدان و فیلسوفان ایرانی است. او از بزرگترین افتخارات کشور ماست. همهٔ زندگی ابوریحان در تألیف و تحقیق و در جستجوی دانش گذشت.

تا سال ٤٢٧ هجری که شصت و پنج سال از عمرش میگذشت. یکصد و سیزده جلد

کتاب نوشته بود. این کتابها درباره مسائل گوناگون از قبیل ستاره شناسی، پزشکی، ریاضیّات تاریخ، جغرافیا، داروشناسی، آداب و رسوم ملل مختلف و دیگر دانشها ست.

با وجود آن که نزدیك به هزار سال از عصر ابوریحان می گذرد. بیشتر نوشتهها و کتابهای او از جهت فکر تازه مینماید. به نظر میرسد که اندیشه و روش تحقیق او در مسائل علمی به اندیشه و روش دانشمندان امروز بیشتر نزدیك بوده تا به روش و فکر دانشمندان زمان خود.

پیوسته به علل حوادث می اندیشید و به تحقیق و مطالعه و کشف چیزهای ناشناخته عشق می ورزید. درباره دینهای مختلف و سنتهای ملّتهای گوناگون تحقیق می کرد و اطّلاعاتی را که بدست می آورد، به صورت کتاب می نوشت. دشمن سرسخت جهل و دوستدار دانش و بینش بود. از این لحاظ در قرون گذشته کمتر می توان برای او نظیری پیدا کرد.

تمرین

۱ــ سؤال و جواب.

۱) بیمار از دوست دانشمندش چه تقاضا کرد؟

۲) دانشمند در پاسخ او چه گفت؟

۳) چرا دانشمند سراسیمه باز گشت؟

٤) ابوریحان تقریباً چند کتاب نوشته است؟

۵) موضوع بعضی از کتابهای او را نام ببرید؟

٦) خصوصیّت آثار و کتبهای او در چیست؟

۷) ابوریحان در چه چیز کم نظیر بود ؟

۸) ابوریحان به چه موضوعاتی بخوبی آگاهی داشت ؟

۲ ــ از مصدرهای داخل پرانتز صیغهٔ مناسبی پیدا کنید و در جای خالی بگذارید .

دوست حقیقی

روزی دو رفیق باهم در جنگلی ــــ (رفتن) . ناگهان خرسی را دیدند . یکی از آنها فوراً ــــ (فرار کردن) و بالای درخت بزرگی ــــ (رفتن) . دیگری که موفق ــــ (نشدن) ــــ (فرارکردن) ، از ناچار خود را به زمین ــــ (انداختن) ، نفس را در سینه ــــ (حبس کردن) و خود را مرده (ساختن) . چون ــــ (دانستن) که خرس با مرده کاری ــــ (نداشتن) . خرس نزد یک او ــــ (رفتن) ، بوییدن ــــ (کردن) و چون ــــ (دیدن) که نفس ــــ (نکشیدن) و ــــ (فکر کردن) که مرده ــــ (بودن) و از او دور ــــ (شدن) و ــــ (رفتن) . پس از آنکه خرس دور ــــ (شدن) ، رفیقی که بالای درخت ــــ (رفتن) ، از درخت پائین ــــ (آمدن) و به شوخی از رفیق خود ــــ (پرسیدن) که خرس به گوش تو چه ــــ (گفتن) ؟ وی جواب ــــ (دادن) که خرس ــــ (گفتن) : رفیق بد کسی ــــ (بودن) که در موقع خطر رفیق خود را ــــ (ترک کردن) و او را در بدبختی ــــ (گذاشتن) . پس وظیفهٔ یک دوست خوب آن ــــ (بودن) که در موقع سختی و خطر رفیق خود را تنها ــــ (نگذاشتن) .

۳ ــ جمله‌های زیر را به صورت نقل قول غیر مستقیم بازنویسی کنید .

نمونه : من کودکی کنجکاو و فعّال بودم .

او گفت که کودکی کنجکاو و فعّال بوده است .

---

۱) شبها ، وقتی که همه می‌خوابیدند ، من بیدار می‌ماندم .

۲) اندیشه‌هایم را به صورت شعر در آوردم .

۳) پدرم بنّائی ماهر بود .

٤) من تا آخر عمر دست از فعّالیّتهای فرهنگی نخواهم کشید .

٥) شاگردان روی زمین می‌نشستند و درس می‌خواندند .

٦) پسرم دلش می‌خواهد به مدرسه برود .

۷) چند روز است که علی را ندیده‌ام .

۸) دیروز حال مادرم خوب بود .

۹) علی حرفهای مرا باور نمی‌کند .

۱۰) در آن هنگام هنوز مدرسه به سبک امروزی تأسیس نشده بود .

٤ــ هر یک از دو جملهٔ زیر را با استفاده از " در حالی‌که / که " به صورت یک جمله بنویسید .

نمونه : سنگپشت به خشم آمده بود . او فریاد زد .

۱) سنگپشت در حالی‌که به خشم آمده بود، فریاد زد .

۲) سنگپشت که به خشم آمده بود ، فریاد زد .

---

۱) سنگپشت از سخنان مرغابی سخت اندوهگین شده بود . او گفت: من از دوری شما در رنج هستم .

۲) مرغابیها ناراحت بودند . آنها گفتند :"ما مجبوریم اینجا را ترک کنیم .

۳) مرغابیها با سنگپشت با صلح و صفا زندگی می‌کردند . آنها تصمیم گرفتند به جای دیگری بروند .

٤) ترك سنگپشت برای مرغابیها ناگوار بود . آنها با او خداحافظی کردند .

٥) دهقان فداکار از سرما می‌لرزید . او لباسهای خود را از تن درآورد .

٦) علی چراغ در دست داشت. او به طرف قطار می‌دوید .

٧) مرغابیها دو سر چوب را با نوك خود گرفته بودند . آنها به پرواز درآمدند .

٨) خروس از روباه می‌ترسید . او به بالای درختی پرید .

٩) ابوریحان آخرین لحظات عمرش را می‌گذرانید . او هنوز تشنهٔ دانش بود .

١٠) دوست ابوریحان بسیار غمگین بود . او حال ابوریحان را می‌پرسید .

١١) بیمار نمی‌توانست حرف بزند . او یك مسئلهٔ علمی را از دوستش سؤال کرد .

بخش اوّل

واژه‌ها

آباد	繁华，繁荣（名）	13
آتش زدن	点火（动）	3
آثار	作品（名）	11
آخر	最终（副）	14
آذربایجان	阿塞拜疆（名）	3
آرامگاه	陵园（名）	4
آرزو	理想、愿望	5
آزادی	自由（名）	8
آزار رساندن (ـرسان)	欺侮（动）	13
آسایش	平静、安宁（名）	15
آسمان	天空（名）	2
آشفته	激动不安的（形）	6
آشکار	明显的（形）	10
آشنا شدن	熟悉（动）	11
آفرین گفتن	称赞、赞美（动）	11
آگاه ساختن	通知（动）	3
آماده	准备的（形）	7
آموزگار	教师（中小学的）（名）	1
آموزنده	有教育意义的（形）	11
آمیخته	与…混合的（形）	11
ابتداء	最初、开始（副）	8
اتّفاق افتادن	发生（动）	2
اثر	痕迹（名）	6
اجتماعی	社会的（形）	11
احتیاج داشتن	需要（动）	9
احساس کردن	感觉（动）	8
اخلاق	道德（名）	12
اخلاقی	道德的（形）	11
ارمغان	（旅行后带来的）礼物（名）	14
از روی	沿着…（介）	15
از سر گرفتن	重新开始、恢复（动）	14
از یاد بردن	忘记（动）	7
استوا	赤道（名）	10
اشخاص (单 شخص)	人（名）	11
اصرار کردن	坚持（动）	5
اصل	原作（名）	12
اصلاً	根本不…（副）	5
اطّلاع دادن	通知（动）	12
افسانه	神话（名）	12
افسرده	沮丧的（形）	14
اقیانوس	海洋（名）	2
الیاف	纤维（名）	10
امروزه	现在，如今（名）	15
امکان داشتن	可能（动）	12
انتخاب	选择，挑选（名）	12
انتها	结束，结尾（名）	6
اندرز	忠告，劝告（名）	11
اندوهناک	悲伤的，伤心的（形）	14
اندیشه	想法（名）	3

اندیشیدن (اندیش)	想到（动）	14
انوشیروان	阿努席拉旺（名）	12
اوّلا	第一（数）	1
اهداء کردن	赠送（动）	1
اهداءکننده	赠送者（名）	1
ایوان	阳台，露天走廊（名）	4
باز آوردن	想 （动）	14
باز ایستادن	停止（动）	2
بازرگان	商人（名）	14
باز گفتن	复述，转述（动）	14
بازی	游戏，戏弄（名）	8
با شکوه	富丽堂皇的（副）	6
باغچه	小花园（名）	4
باقی ماندن	剩余（动）	4
بال	翅膀（名）	8
بال زدن	拍打翅膀（动）	8
بام	屋顶（名）	6
بامدادی	清晨的（形）	11
باندپیچی	缠上绷带的（形）	9
باهوش	聪明的（形）	12
پرهیز کردن	避免（动）	7
بخار	蒸汽（名）	15
بهخاطر آوردن	想起，记起（动）	3
بخشیدن (بخش)	给予，赐予（动）	11
بدگوئی کردن	说坏话（动）	13
برآوردن	拿出，掏出（动）	11
برافراشتن	竖起（动）	6
برچیدن (چین)	（鸡）啄米（动）	8
برخوردار شدن	享用，受益（动）	14
برخوردن	相撞（动）	3
برخی	一些（代）	2
برعکس	相反地（副）	10
برق زدن	闪耀（动）	6
بشتاب	匆忙地，急促地（副）	14
برگرداندن (ـگردان)	归还（动）	1
برگزار شدن	建立，举行（动）	4
برگزاری	建立，举行（名）	4
برهنه	裸体的（形）	3
بریدن (بر)	割裂（动）	8
بزرگی	大小尺度（名）	2
بستگی داشتن	取决于（动）	10
بسی	非常，相当（副）	11
بهشعر درآوردن	写成诗歌（动）	11
بلافاصله	立即，马上（副）	8
بلبل	夜莺（名）	11
بلند کردن	举起，抬起（动）	1
بنابراین	因此（连）	10
بند	带子，绳子（名）	8
بدین ترتیب	因此（连）	1
بهپشت گرفتن	背 （动）	9
بهخاطر آوردن	想起，记起（动）	3
بخوبی و خوشی	很好地（副）	13
بهرهمند شدن	享用，受益（动）	13
بهشوق آمدن	入迷，高兴起来（动）	13

بهشعر درآوردن	写成诗歌（动）	11
به صورت. . . درآوردن	使……变为	11
بهکار رفتن	运用（动）	15
به هم پیچیده	交织在一起的，缠绕在一起的（形）	10
به هم پیوستن	互相连接（动）	15
بهوجود آوردن	出现，产生（动）	15
بهیادآوردن	记起，想起（动）	3
بی	没有……（前缀）	2
بیآرام	不平静的（形）	6
بیآزار	不伤人的（形）	12
بی صبری	不耐烦，急躁（名）	1
بیابان	沙漠，荒原（名）	3
بیژن	比姜（人名）	11
بی سرپرست	无人照管的（形）	11
بی مثل	无比的（形）	4
پارسی = فارسی	波斯语（名）	11
پاره	一部分（名）	1
پست	低的（形）	10
پاسخ دادن	回答（动）	2
پاکیزه	清洁的（形）	7
پتو	毯子（名）	10
پذیرائی	接待，招待（名）	4
پذیرفتن (پذیر)	接受（动）	12
پراکندن (پراکن)	播，撒（动）	11
پراکنده شدن	分散（动）	10
پرتاب شدن	扔出，抛出（动）	9
پرستیدن (پرست)	崇拜（动）	11
پرکردن	充满（动）	13
پرواز کردن	飞（动）	2
پرهیز کردن	避免（动）	7
پریدن (پر)	跳起，飞（动）	5
پشت سر گذاشتن	经过（动）	15
پشیمان شدن	后悔（动）	6
پله	阶梯，台阶（名）	4
پند گرفتن	吸取教训（动）	8
پنهان گشتن	隐藏起来（动）	15
پوستی	皮革的，皮毛的（形）	10
پوشش	遮盖物（名）	10
پوشیده	被覆盖的（形）	10
پهلوان	英雄（名）	11
پیاده کردن	卸（动）	15
پیچ و تاب کردن	弯弯曲曲（动）	15
پیچیدن (پیچ)	旋转，转弯（动）	7
پیرمرد	老头（名）	5
پیمودن (پیما)	走（动）	15
پیوسته	不断地，一直，（副）经常	14
تابش	照射（名）	10
تابیدن (تاب)	照耀（动）	6
تاج	皇冠（名）	6
تاریخ	日期（名）	1
تاکسی	出租汽车（名）	9
تبریز	大不里士（地名）	4

تخته	板（名）	1
تخته جمشيد	金銮殿（名）	4
تخم	种子（名）	7
ترمز	刹把（名）	3
تشكر كردن	感谢（动）	8
تعجّب كردن	奇怪（动）	2
تفاوت داشتن	不同（动）	10
تقليد كردن	模仿（名）	1
تلف كردن	浪费（动）	9
تمايل	倾斜（名）	10
تندباد	飓风（名）	6
توده	堆（名）	3
تور	网（名）	5
توقّف كردن	停留（动）	14
تونل	隧道，地道（名）	15
ته	底（名）	9
تهران	德黑兰（名）	4
تهى	真空的（形）	2
ثابت	固定的（形）	2
ثانياً	第二（数）	1
جامه	衣服（名）	7
جان دادن	送命（动）	12
جانور	动物（名）	2
جدا شدن	分开，分手（动）	9
جرأت	勇气（名）	6
جز	除…以外	11
جمله	句子（名）	11
جنوب	南（名）	10
جوى	水溪（名）	8
جويدن（جو）	咀嚼（动）	9
جهانگردى	旅游（名）	11
چاره	出路，办法（名）	12
چتر	伞（名）	7
چرخش	旋转（名）	8
چگونگى	如何（名）	10
چگونه	怎样，如何（形、副）	1
چمن	草地，草坪（名）	7
چوبدست	木棍，木杖（名）	3
چه بسا	有多少，多少（短语）	15
چهره	脸（名）	9
حادثه	事件（名）	3
حاصل	收获，结果（名）	11
حافظ	哈菲兹（名）	4
حال	现在（副）	2
حالت	情况（名）	14
حبس	被憋住（名）	9
حتّى	甚至（副）	15
حدقه	眼窝（名）	5
حدود（حدّ 单）	界限（名）	11
حضور	接见（名）	4
حقيقت	事实（名）	2
حكايت	故事（名）	11
حلّ	解决（名）	12
حمل	搬运，运输（名）	15

حمل کردن	运输（动）	15
حیله	阴谋（名）	13
خام	生的（形）	14
خانگی	家养的（形）	13
خبردار	知道情况的（形）	5
خبر کردن	报信（动）	9
خداوند	上帝，真主（名）	4
خرسند	高兴的（形）	7
خرّم	郁郁葱葱的（形）	7
خرمن	谷堆，收获物（名）	11
خروس	公鸡（名）	13
خشك	干燥的（形）	10
خستگی	疲劳（名）	8
خشکسال	旱灾（名）	12
خشکی	旱地（名）	12
خشمگین	发怒的（形）	6
خشن	粗糙的（形）	7
خطرناك	危险的（形）	2
خم کردن	使弯曲（动）	6
خندان	笑着的（形）	3
خنك	凉爽的（形）	7
خواب آلوده	困的，睡意朦胧的	12
خواجه	长官，老爷（名）	14
خواهش	请求（名）	14
خورشید	太阳（名）	2
خوشاهنگ	悦耳的（形）	14
خوشمزه	可口的（形）	8
خونین	流血的（形）	9

خیال کردن	认为（动）	9
خیره کردن	使睁不开（动）	6
داریوش	大流士（人名）	4
دالان	走廊（名）	15
دام	罗网，陷井（名）	8
دامنه	斜坡（名）	12
دانش	识知（名）	11
دانش آموز	中学生（名）	11
دانه	谷粒（名）	8
دبستان	小学（名）	7
دچار شدن	遭到，陷于（动）	12
دربار	宫廷（名）	4
درختکاری	种树（名）	7
درخشان	发光的，闪耀的（形）	2
درصورتی که	而…（连）	10
درضمن	同时（副）	15
درعین حال	同时（副）	12
درگذشتن	放弃，不管（动）	14
درگرفتن	发生（动）	6
درنظر گرفتن	考虑（动）	2
درون	内部（名）	3
درّه	山谷（名）	15
دریا	海（名）	5
دریاچه	湖泊（名）	12
دست بر داشتن	放弃（动）	13
دسترس	得到（名）	13
دستور	规则，语法（名）	12

دشمنی	仇恨（名）	13
دعوت کردن	邀请（动）	4
دل	中心（名）	4
دلبند	亲爱的，可爱的（形）	7
دلتنگ شدن	感到伤心（动）	12
دلیل	理由（名）	1
دم	呼吸（名）	14
دور افتاده	遥远的（形）	3
دوره کردن	复习（动）	12
دوری	离别（名）	12
دوستی	友谊（名）	13
دوش	肩（名）	9
ده	乡村（名）	3
دیبا	锦缎（名）	7
دین	信仰（名）	11
دیوان	诗集（名）	4
راز	秘密（名）	12
راست	垂直的（地）（形、副）	10
راهرو	走廊（名）	15
رای	见解（名）	11
ربودن (ربای)	夺走（动）	7
رستم	鲁斯塔姆（人名）	4
رشته	线（名）	15
رفاقت	友谊（名）	14
رفع	清除（名）	8
رگ	血管（名）	15
رنج	劳苦（名）	11
روباه	狐狸（名）	13
رودابه	鲁达贝（鲁斯坦姆之母）（人名）	11
رها کردن	释放，解放（动）	12
رهائی	解放（名）	8
رهگذر	过路人（名）	7
ریختن (ریز)	洒，浇（动）	3
ریزش	塌落（名）	3
ریل	铁轨（名）	15
زال	扎尔（鲁斯坦姆之父）（人名）	11
زبان پهلوی	巴列维语（名）	12
زحمت	辛劳（名）	9
زخمی شدن	受伤（动）	9
زدن	刺入，插入（动）	2
زرین	金色的（形）	6
زغال	煤（名）	15
زندانی	囚犯，被监禁的（名、形）	14
زندگانی	生活（名）	2
زوال	衰亡，灭亡（名）	4
پر زور	有力气的（形）	9
زیارت	瞻仰（名）	11
زیستن (زی)	生活，生存（动）	11
ساحل	海岸（名）	6
ساده	简朴的，简单的（形）	5
ساکت	安静的（地）（形、副）	1
سایه	阴影（名）	7

4	青草（名）	سبزه
4	青草地（名）	سبزه‌زار
14	感激（动）	سپاسگزار بودن
2	星星（名）	ستارگان (单 ستاره)
4	柱子（名）	ستون
7	早起的（形）	سحرخیز
7	清晨（名）	سحرگهان
5	说话，言辞（名）	سخن
14	擅长讲话的（形）	سخنگو
3	惊慌失措地（副）	سراسیمه
6	最终（副）	سرانجام
13	开始（动）	سردادن
13	青翠嫩绿的（形）	سرسبز
5	草率地（副）	سرسری
3	速度（名）	سرعت
11	吟诗（动）	سرودن (سرای)
4	萨迪（人名）	سعدی
13	嘱咐，嘱托（动）	سفارش کردن
13	狗（名）	سگ
12	乌龟（名）	سنگپشت
4	方向（名）	سو
15	装（动）	سوار کردن
3	哨声（名）	سوت
15	鸣着笛（副）	سوت زنان
14	好处，益处（名）	سود
3	刺骨寒风（名）	سوز
10	灼热的（形）	سوزان
8	饱的（形）	سیر
9	胸（名）	سینه
14	树枝（名）	شاخ
7	茂密的枝叶（名）	شاخسار
3	高兴（名）	شادی
11	诗人（名）	شاعر
15	晚间，傍晚（名）	شامگاه
11	《王书》（名）	شاهنامه
4	旧时伊朗国王的称号（名）（王中之王）	شاهنشاه
14	匆忙，急促	شتاب
8	匆忙地，迅速地（形，副）	شتابان
8	赶忙（动）	شتافتن (شتاب)
14	条件（名）	شرط
4	诗歌（名）	شعر
12	豺（名）	شغال
2	怀疑（名）	شك
13	打猎（动）	شکار کردن
4	壮丽，隆重（名）	شکوه
10	北方（名）	شمال
6	斗蓬，披肩（名）	شنل
5	丈夫（名）	شوهر
4	设拉子（名）	شیراز
14	哀号（名）	شیون
4	清理（动）	صاف کردن
15	早晨（名）	صبحگاه

صدا	声音（名）	3
صرف کردن	吃（动）	15
صیّاد	猎人（名）	5
طبیعت	大自然（名）	11
طراوت	新鲜，清新（名）	13
طلا	金子（名）	5
طلب	要求，请求（名）	11
طمع	贪婪（名）	6
طوطی	鹦鹉（名）	14
طوس	图司（地名）	11
عاقل	有理智的，聪明的（形）	13
عجب	奇怪（叹）	5
عجم	伊朗（名）	11
عصر	傍晚，午后（名）	9
عضو	成员（名）	1
عطر	香味，芳香（名）	13
عظیم	雄伟的（形）	4
عکس گرفتن	照像（动）	4
علّت	原因（名）	10
علم	知识，学问，科学（名）	11
عمر	寿命（名）	7
عمل	行动（名）	14
عوض کردن	更换，改换（名）	15
عینک	眼镜（名）	2
غبار	灰尘（名）	15
غرّش	雷鸣声（名）	3
غروب	傍晚（名）	8
غصّه	悲哀（名）	14
غلت خوردن	滚动（动）	9
غمگین کردن	使…忧伤（动）	6
غوغا	吵闹，喧闹（名）	12
غول پیکر	巨人般体形的（形）	15
فانوس	灯笼，煤油灯（名）	3
فداکار	献身精神（名）	3
فرار کردن	逃跑（动）	13
فراغت	闲暇（名）	11
فراوان	许多（形）	8
فردوسی	费尔多西（人名）	11
فرستاده	使者（名）	4
فرمانروا	统治者（名）	4
فرود آمدن	降落（动）	8
فروریختن	落下（动）	3
فروزاندن (فروزان)	发光（动）	2
فرو کشیدن	中断，平息（名）	14
فریاد کشیدن	喊叫（动）	9
فریب دادن	欺骗（动）	13
فشاندن (فشان)	播，撒（动）	7
فضا	空间（名）	13
فقیرانه	贫穷的（形）	5
فلس	鱼鳞（名）	6
فوری	急迫地，紧急地（副）	9
فهمیده	聪明的（形）	13
قدرت	力量（名）	8
قرار گذاشتن	商量（动）	8

قصر	宫殿（名）	6
قصّه	故事（名）	5
قطب	（南北）极（名）	10
قطع کردن	打断，停止（动）	7
قطعه	块（名）	15
قفس	笼子（名）	14
قول دادن	答应，保证（动）	12
قهرمان	英雄（名）	9
کاست	减少（名）	14
کاسه	碗，（龟）甲（名）	12
کاش	多好啊（叹）	9
کبوتر	鸽子（名）	8
کبود	蔚蓝色的（形）	5
کت	上衣（名）	10
کرک	茸毛（名）	10
کرکی	毛茸茸的（形）	10
کرهٔ زمین	地球（名）	10
کسب	取得（名）	11
کشیک	值班（名）	9
کف زدن	鼓掌（动）	1
کلبه	茅屋（名）	5
کلفتی	厚度（名）	10
کلیّات	全集（名）	11
کلیله و دمنه	克里莱和迪木乃	12
کم نور	暗淡的，暗的（形）	2
کمین	埋伏（名）	8
کندن (کن)	掘，挖，拔（动）	8
کندی	缓慢（名）	15
کوبیدن (کوب)	钉（动）	1
کوچولو	小的，极小的（形）	5
کوره	炉子（名）	2
کوفته	十分疲劳的（形）	15
کوهستانی	山区的	10
گاز	气体（名）	3
گردشگاه	旅游点（名）	11
گرگ	狼（名）	13
گرما	热（名）	3
گرمسیر	热带的（形）	10
گره خوردن	缠绕起来（动）	8
گشت و تماشا	游览（名）	11
کشتی	轮船（名）	15
گشودن (گشا)	打开（动）	8
گلیم	粗毛织品（名）	7
گنبد	拱顶，苍穹（名）	5
گنج	宝库（名）	11
گنجشک	麻雀（名）	2
گود	低洼处（名）	10
گودال	坑（名）	9
گوسفند	羊（名）	13
گوشه	角落（名）	4
گوی	球，球体（名）	2
گیاه	植物（名）	2
گیرنده	接受者（名）	1
لابلا	中间，内部（名）	10

لابد	或许，大概（副）	4
لحظه	一刹那（名）	3
لرزان	颤抖的，抖动的（形）	3
لرزاندن (لرزان)	颤抖，抖动	6
لغزش	失误，错误（名）	12
لغزیدن (لغز)	滑（动）	9
لوازم	必需品（名）	1
لکوموتیو	火车头（名）	15
لیاقت	资格，能力（名）	12
مار	蛇（名）	15
ماندن (مان)	逗留（动）	4
ماهیگیر	渔夫（名）	5
مایل	仰斜地（副）	10
متّحد	联合的，团结的（形）	8
متّصل	连接，衔接（形、副）	15
متعجّب	（感到）惊奇的（形）	8
مثل	成语（名）	11
مجبور شدن	被迫，不得已（动）	5
مجسّم کردن	使…形象化（动）	2
مجموعه	全套（名）	11
مدیر	校长，经理（名）	1
مراتب	次数，倍（名）	8
مربوط ساختن	联系到一起（动）	15
مراسم	仪式（名）	4
مردگان (مرده 单)	死人（名）	14
مردن (میر)	死（动）	13
مرغابی	野鸭（名）	12
مرگ	死（名）	11
مرمر	大理石（名）	6
مزد	工钱（名）	11
مسافر	旅客（名）	3
مسافربری	客运（名）	3
مسافرت	旅行（名）	15
مسدود کردن	堵塞（动）	3
مسئول	负责人（名）	12
مشرق	东部的（形）	15
مشهد	马什哈德（地名）	11
مشهور	闻名的，著名的（形）	11
مضطرب	焦急不安的（形）	3
معاینه	检查（名）	7
معتدل	温和的，适宜的（形）	10
معروف	著名的（形）	4
معلوم شدن	清楚，明确（动）	13
معیّن	规定的（形）	15
معیّن کردن	确定（动）	2
مغرب	西部，西方（名）	15
مقدماتی	初步的（名）	11
مقصود	愿望，目的（名）	12
مکان	地方，地点（名）	10
ملامت کردن	谴责，责备（动）	14
مناسب	适当的（形）	1
منزل	家（名）	14
مناطق (منطقه)	地区，区域（名）	10
منقار	鸟嘴（名）	12

11	玛尼日（人名）	منیژه
15	平行的（形）	موازی
8	老鼠（名）	موش
9	成功（动）	موفّق شدن
3	可怕的（形）	مهیب
13	关系（名）	میانه
1	钉子（名）	میخ
11	有可能的，可实现的（形）	میسّر
11	爱国主义者（名）	میهن‌پرست
6	消失（动）	ناپدید شدن
14	不得不，没办法（形）	ناچار
5	无知的，愚蠢的（形）	نادان
3	突然（副）	ناگهان
11	散文（名）	نثر
1	木匠（名）	نجّار
9	梯子（名）	نردبان
14	心肠软的（形）	نازکدل
14	呻吟（动）	ناله
3	拯救（动）	نجات دادن
8	线（名）	نخ
15	方式（名）	نحو
11	微风（名）	نسیم
7	耕种（动）	نشاندن (نشان)
7	忠告（名）	نصیحت
12	讲话（名）	نطق
1	诗歌（名）	نظم
9	呼吸（名）	نفس
10	点，地点（名）	نقاط (نقطه 单)
5	银色的（形）	نقره‌ای
15	搬运，运输（名）	نقل
14	讲述（动）	نقل کردن
4	画，图画（名）	نقش (نقوش 复)
4	萨珊王朝时期最大的浮雕群（名）	نقش رستم
11	警句，观点（名）	نکته
11	名声好的（形）	نکونام = نیکونام
11	善行，美德（名）	نکوئی = نیکوئی
1	保存（动）	نگهداری کردن
10	地区（名）	نواحی (ناحیه 单)
2	发光（名）	نورافشانی
10	种类（名）	نوع (انواع 复)
13	隐藏，躲藏（动）	نهفتن (نهان)
3	蔚蓝色的（形）	نیلگون
9	未完成的（形）	نیمه تمام
3	被倒转的（形）	واژگون
15	车厢（名）	واگن
2	存在（动）	وجود داشتن
3	可怕的（形）	وحشتناک
11	描写（名）	وصف
6	打补丁（动）	وصله کردن
12	职能，责任（名）	وظیفه
4	情况（名）	وضع (اوضاع 复)

7	呵（呼语）	هان
14	同类，同种（名）	همجنسی
4	阿契美尼德王朝（名）	هخامنشی
11	理智（名）	هش = هوش
14	死，致命（动）	هلاک شدن
4	配偶（名）	همسر
4	艺术（名）	هنر
14	印度（名）	هندوستان
12	印地语（名）	هندی
12	幻想（名）	هوس
13	智慧，聪明（名）	هوش
6	吵闹，喧闹（名）	هیاهو
3	任何时候（副）	هیچگاه
11	教（动）	یاد دادن
14	想到（动）	یاد کردن
7	纪念（名）	یادگاری
8	朋友（名）	یار
6	红宝石（名）	یاقوت
2	一下子，一起（副）	یکباره

下册　　　بخش دوّم

درس اول

课文	کتاب و کتابخانه
语法	条件状语从句

متن

کتاب و کتابخانه

در هفتهٔ آخر آبان ماه، مراسم هفتهٔ کتاب با شکوه تمام در دبستان سعدی برگزار شد. هر یك از کلاسها برنامهٔ خاصّی داشت. برنامهٔ کلاس چهارم از همهٔ برنامه‌ها جالبتر و مفصّلتر بود. این برنامه عبارت بود از اهدای کتاب به کتابخانهٔ کلاس، اهدای کتاب به کتابخانهٔ دبستان، بازدید از نمایشگاه کتاب، بازدید از کتابخانهٔ کودك و کتابخانهٔ ملّی و سخنرانی در کلاس.

قبل از این‌که هفتهٔ کتاب شروع شود، آموزگار از دانش آموزان کلاس خواسته بود تا هر کس مایل باشد مطلبی در بارهٔ کتاب تهیّه کند و در کلاس بخواند یا بگوید. بیشتر شاگردان کلاس در این برنامه شرکت کرده بودند. وقتی‌که هفتهٔ کتاب شروع شد، هر روز سه یا چهار نفر به جلو تخته سیاه می‌آمدند و مطالب خود را بیان می‌کردند. بعضی از روی نوشته می‌خواندند و بعضی از حفظ بیان می‌کردند. هر یك از شاگردان برای سخنرانی خود عنوانی نیز انتخاب کرده بود. برنامهٔ سخنرانیها قبلاً در کلاس نصب شده بود. در برنامهٔ سخنرانیها این عنوانها به چشم می‌خورد: تاریخچهٔ کتاب، ارزش کتاب، دوست خاموش، کتابخانهٔ مجلهٔ ما، بهترین کتابی که خوانده‌ام، معرفی چند کتاب خوب.

سخنرانی فیروزه در بارهٔ ارزش کتاب بود. او سخنرانی خود را با این شعر شروع کرد:

آن‌که باشد رهبر نادان، منم   آن‌که روحت را کند تابان، منم

آن‌که باشد روز و شب اندر برت   در تمام زندگانی رهبرت

من کتابم من کتابم من کتاب　　　مونس تو گاه پیری و شباب

و در سخنرانش گفت:

" دانشی که ما امروز از آن بهره‌مند هستیم نتیجه کوششهای گذشتگان است. در طول سالهانی دراز، در هر کشوری، کسانی پیدا شده اند که چیزهای تازه‌ای کشف کرده‌اند: کسانی در دانش پزشکی، کسانی در دانش داروسازی، کسانی در شناختن طبیعت، کسانی در دانش حساب و هندسه و کسانی دیگر در چیزهای دیگر.

این کشفها در کتابها نوشته شده و به جا مانده است. اگر کتاب نبود کشفهای تازه پس از زمانی به دست فراموشی سپرده می شد و دانشمندان دیگر نمی توانستند دنباله کار آنها را بگیرند و ادامه دهند. امروز ما با دسترسی به کتاب از حاصل کوششهای افراد بیشماری از دانشمندان آگاهی می یابیم. بنابر این چیزی که دانش گذشتگان و پدران را برای فرزندان و آیندگان نگه میدارد، کتاب است.

عنوان سخنرانی منیژه " کتابخانه محله ما " بود. منیژه گفت: " چندی است که در محلهٔ ما کتابخانه‌ای برای کودکان دایر شده است. اسم این کتابخانه، کتابخانه کودک است. تمام کتابهای این کتابخانه مخصوص کودکان است. من عضو این کتابخانه شده ام و تاکنون چندین بار از آن، کتاب به امانت گرفته ام و با خواندن آنها بر معلوماتم افزوده شده است. بنابر این از همکلاسیهای خود می خواهم که آنان نیز وقت اضافه خود را صرف خواندن کتاب بکنند.

آشنائی روشنائی است.	知识给人带来光明。
کارها نیکو شود، امّا به صبر.	只要功夫到，铁杵磨成针。

واژه‌ها

خاص 特别的，特殊的（形）〔khāss〕
مفصل 详细的（形）〔mofassal〕
عبارت بودن 包括（动）〔ebārat-〕
نمایشگاه 展览会（名）〔nemāyeshgāh〕
سخنرانی 讲演（名）〔sokhanrānee〕
مایل شدن 愿意（动）〔māyel-〕
عنوان 题目，标题（名）〔onvān〕
ارزش 价值（名）〔arzesh〕
تاریخچه 简史（名）〔tāreekhche〕
محله 地方（名）〔mahalle〕
معرفی 介绍（名）〔mo-arrefee〕
رهبر 领导者（名）〔rahbar〕
کتابخوان 读书的，读书人（形、名）〔ketābkhān〕
روح 精神（名）〔rooh〕
تابان 光辉的（形）〔tābān〕
مونس 朋友（名）〔moones〕
گاه 时间（名）〔gāh〕
شباب 青春（名）〔shabāb〕
خطوط（خط 单）字体（名）〔khotoot〕
در طول ... 在——期间（介）〔dar tool〕

گذشتگان 前人，祖先（名）〔gozashtegān〕
پزشکی 医学（名）〔pezeshkee〕
داروسازی 制药（名）〔dāroosāzee〕
حساب 算术，计算（名）〔hesāb〕
هندسه 几何（名）〔hendese〕
سپردن（سپار）交付（动）〔sepordan〕
دنباله ... گرفتن 追随（动）〔donbāle-〕
دسترسی 得到（名）〔dastresee〕
بیشمار 无数的（形）〔beeshomār〕
آگاهی یافتن（یاب）了解，得知（动）〔āgāhee-〕
آیندگان 未来者（名）〔āyāndegān〕
دایر شدن 开办（动）〔dāyer-〕
مخصوص 特别的（形）〔makhsoos〕
معلومات 知识（名）〔ma'loomāt〕
افزوده شدن 增加（动）〔afzoode-〕
صرف کردن 用掉，花费（动）〔sarf-〕

دستور زبان

条件状语从句

条件状语从句是表示前提或条件的句子。到目前为止，我们学到的条件状语从句是用 اگر ، بشرطی که ، در صورتی که 引导的。

1. 条件状语从句可分为两大类：

   1) 真实条件状语从句表示说话者所说的话是很可能实现的事情。

   2) 非真实条件状语从句又称虚拟条件句,表示说话者认为所说的话实现的可能性极小，或与事实相反。

اگر اسب مال توست ، بگو ببینم کدام چشمش کور است.

اگر اسب مال او بود ، می دانست که کور نیست.

2. 条件状语从句的时态：

真实条件状语从句可用现在进行时态、现在完成时态、现在假定时态、过去时态和过去假定时态。

非真实条件状语从句用过去进行时态和过去完成时态。

3. 真实条件句的时态用法：

   1) 现在进行时态用于条件状语从句中表示客观现实或说话的时刻正在进行的事。

اگر در شمال چین زندگی میکنید، حتماً دیده باید که توده های برف تا اوایل بهار باقی میماند.

如果你在北方生活的话，你一定看到过积雪一直到初春不化。

اگر امید زندگی هست، در کوشید نست.

生活的希望在于奋斗。

   2) 现在完成时态表示从句的动作发生在主句动作之前，而结果或状态持续到主句动作发生之时。

اگر آن فیلم را دیده اید ، داستان آن را برایم نقل کنید .

如果你看过那部电影的话，就给我讲讲电影情节吧。

اگر به‌درستی سخن من پی برده‌اید، باید دست از آن کار بردارید.

如果你听明白了我的话，那就应当不再干那件事了。

3) 现在假定时态用于条件从句中表示将来可能发生的事。

درصورتیکه اسرار را حفظ کنید، به شما می‌گویم.

如果你保守秘密，我就告诉你。

سر چهار راه هم می‌شود عبور کرد، البتّه به شرطی که چراغ عابر سبز باشد.

在十字路口也可过马路，当然只有在交通指挥灯的绿灯亮了的时候才可以。

4) 一般过去时态用于条件状语从句表示将来可能发生的事。这个时态可与现在假定时态互换。

اگر این گلدان افتاد (بیفتد)، می‌شکند.

如果这个花瓶掉下来，就会打碎的。

اگر چراغ سبز روشن شد (شود)، می‌توانیم از وسط خیابان بگذریم.

如果绿灯亮了，我们就可以向前去，穿过马路。

5) 过去假定时态表示说话者对已经发生的事情的一种推测。

اگر مدّتی در کنار دریا زندگی کرده باشید، حتماً می‌دانید آب دریا به‌طور منظّم بالا و پائین می‌رود.

如果你在海边生活过的话，一定知道海水总是有规律地涨潮和落潮。

اگر شما او را دیده باشید، می‌دانید او مردی بسیار مهربان و مهمان‌نواز است.

如果你见过他的话，你就知道他是个十分和蔼好客的人。

6) 过去进行时态或过去完成时态用于非真实条件句。

اگر از اوّل نادرستی آن کار را می‌دانستم، به آن دست نمی‌زدم.

要是一开始就知道是错的，我就不会去干了。

اگر ماه اصلاً نبود (نمی‌بود)، شما این را از من نمی‌پرسیدید.

如果根本就没有月亮，那你就不会问我这个问题了。

تمرین

۱ــ جمله‌های زیر را کامل کنید .

۱) ــــــــــــــ ،(只要我们没有亲眼看到) نمی‌توانیم حرفهایش‌را باور کنیم .

۲) ــــــــــــــ ،(只要你努力) حتماً موفّق خواهید شد .

۳) ــــــــــــــ ،(只要你给图书馆献一本书) می‌توانید عضو این کتابخانه شوید .

٤) ــــــــــــــ ،(任何人只要参加这次读书周的活动) می‌تواند کتابی با ارزش بگیرد .

٥) ــــــــــــــ ،(只要立即给他输血) امکان دارد او نجات بیابد .

۲ــ جای خالی جمله‌های زیر را با یکی از این کلمات پر کنید :

مخصوص   خصوصی   خاصّ   مخصوصاً

۱) پریروز نزدیك خانه‌ام یك کتابفروشی ــــــ دایر شده است.

۲) در کودکستان هر بچّه‌ای حوله و مسواك ــــــ به خود دارد .

۳) او با هواپیمای ــــــ خود برای دید و بازدید به آمریکا رفت.

٤) معمولاً در آستانهٔ عید برنامه‌های ــــــ در تلویزیون نشان می‌دهند .

٥) چون در برنامهٔ رقص و آواز شرکت خواهم کرد ،این روزها مادرم ــــــ برایم پیراهن و دامن می‌دوزد .

٦) این خوراك ــــــ چین است. بفرمائید کمی بچشید .

۷) برادر بزرگم امسال وارد دانشگاه می‌شود ،مادرم ــــــ برایش یك میز بزرگ و یك چراغ رومیزی خریده است.

۸) این گفتگو ــــــ است. به شما مربوطی ندارد .

۹) من هر روز با ماشین سواری ــــــ به اداره می‌روم (سر کار می‌روم) .

۳ـ جای خالی جمله‌های زیر را با یکی از این دو کلمه " دسترسی " و " دسترس " پر کنید .

۱) در این ده دورافتاده طبیب و دارو ـــــ مردم نیست.

۲) آیا شما به اطّلاعات لازم ـــــ دارید ؟

۳) ما می‌توانیم کمکهای نیروی انسانی و مالی که ـــــ ما ست ، در اختیار شما گذاریم.

۴) اکنون فقط این ماشین کوچك ـــــ ما ست.

۴ـ نوع کلمات مرکّب زیر چه نوع کلماتی است و اجزاء ترکیبی هر کدام جیست ؟

دسترس	تخته سیاه	نوشته
بهره‌مند	کتابخانه	برنامه

۵ـ جمله‌های زیر را با یکی از این کلمات پر کنید .

دایر شدن　　اهدا کردن　　بهره‌مند بردن　　برگزار شدن　　عبارت بودن

خواستن　　به دست فراموشی سپردن　　بیان کردن

---

۱) امروز ما از نتیجهٔ کوشش گذشتگان ـــــ .

۲) ما باید همیشه درسهای خود را مرور می‌کنیم تا آنچه که یاد گرفته‌ایم ـــــ .

۳) نمایشگاه کتابهای بین اطللی چه وقت ـــــ .

۴) هر یك از اعضای گروه ما باید یك کتاب با ارزش به کتابخانهٔ کلاس ـــــ .

۵) آموزگار از ما ـــــ که انشایی بر اساس این متن بنویسیم.

۶) مردم سراسر کشور از حقوق برابر (平等权利) ـــــ .

۶ـ سؤال و جواب

۱) هفتهٔ کتاب چه وقت برگزار می شود ؟

۲) آموزگار از شاگردان چه چیزی خواسته بود ؟

٣) برنامهٔ کلاس چهارم در هفتهٔ کتاب چه بود ؟

٤) در برنامه سخنرانیهایی به چشم می‌خورد ؟

٥) چرا به کتاب دوست خاموش می‌گویند ؟

٦) فیروزه سخنرانی خود را چگونه شروع کرد ؟

٧) کتاب رهبر کیست؟ چرا ؟

٨) آیا مدرسه یا کلاس شما کتابخانه دارد ؟

٩) عضو کتابخانه بودن یعنی چه؟

١٠) در ده یا شهر شما کتابخانهٔ ملّی وجود دارد ؟

١١) بهترین کتابی که تابحال خوانده‌اید ، کدام است؟

٧ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

忘记　长年　复述　接下去　保存下来　举行……仪式

因此　按照　读书周　隆重地　无数的人

٨ــ جاهای خالی جملهٔ زیر را با صیغهٔ (مثبت یا منفی) مناسب پر کنید .

١) اگر تو بیایی ، من هم . . . . (آمدن) .

٢) اگر آنها از من سؤال کردند ، من به آنها . . . (جواب دادن) .

٣) اگر درست نگاه کنید ، خیلی چیزها . . . (دیدن) .

٤) اگر دیروز کمتر خرج کرده بودید ، امروز مجبور . . . پول . . . (بودن ، قرض کردن)

٥) اگر در خانه را قفل کرده بودید ، دزد هرگز . . . آن را (توانستن ، باز کردن) .

٦) اگر او معنی این کلمه را . . . هرگز آن را بر زبان . . . (دانستن ، آوردن)

٧) اگر بیش از این مزاحم من بشوی ، به پلیس . . . (شکایت کردن) .

٩) اگر شما با تقاضای من . . . از کار . . . (مخالفت کردن استعفا کردن) .

پزشک امراض خارجی

در زمان قدیم پزشکی بود که متخصص امراض خارجی بود. روزی سربازی‌را نزد او بودند که تیر خورده بود و تیر در بدنش مانده بود. سرباز تیر خورده گفت: "حکیم من تیر خورده ام و تیر در بدنم مانده و حالا خیلی درد دارم، خواهش می‌کنم چاره‌ای بیندیشید و آنرا بیرون بکشید." پزشک پس‌از قدری تأمل جواب داد: "خیلی آسان است. نباید بترسی". بعد او از کیف پزشکی خود قیچی بیرون آورد و قسمت تیری‌راکه از بدن بیرون مانده بود و دیده می‌شد، با قیچی چید، ولی بقیهٔ تیر همانطور در بدن سرباز ماند. سپس او گفت: "کارم تمام شد و خواهم رفت." در این موقع اطرافیان مجروح تعجّب کردند و از او پرسیدند: "چرا می‌خواهید بروید؟ مگر نمی‌دانی که سر تیر در بدن باقی است و هنوز بیرون نیاورده‌اید؟" پزشک گفت که مگر نمی‌دانید من پزشک امراض خارجی هستم؟ من کار معالجهٔ خارجی را تمام کرده‌ام و بقیهٔ کار پزشک امراض داخلی است.

درس دوم

课文	گندم سیاه
语法	比较状语从句

متن

گندم سیاه

بید کهنسالی در کنار کشتزاری قرار داشت. بید چنان پیر شده بود که تنهاش شکافهای بزرگ برداشته بود. در شکافهای آن پیچك و گیاهان دیگر روییده بود. شاخه‌های بید مانند گیسوان بلندی به پایین فرو آویخته بود.

سالی کشتزار محصول خوبی داشت. خوشه‌ها پر از دانه بود. دانه ها هر چه درشت تر می شدند، ساقه‌ها بیشتر خم می‌شدند و سر فرو می‌آوردند. در نزدیکی بید گندم سیاهی نیز روییده بود. او هرگز سرش را مانند گیاهان دیگر خم نمی‌کرد، بلکه با غرور بسیار سر بر می‌افراشت و می‌گفت: " خوشه‌های پر دانه، به من نگاه کنید. من از همهٔ خوشه های دیگر زیباترم. خوشهٔ من در زیبائی کمتر از شکوفه‌های سیب نیست. تو ای، بید کهنسال آیا با شکوهتر و زیباتر از من کسی را در جهان می‌شناسی؟"

بید در جواب سرش را تکان می‌داد. مثل این‌که می خواست بگوید البتّه‌که می‌شناسم.

آن وقت گندم سیاه‌که بسیار خود پسند و مغرور بود، می‌گفت: " چه درخت احمقی. آنقدر پیر شده است که گیاه در دلش روییده است."

روزی توفان هراسناکی برخاست. همهٔ گلهای کشتزار گلبرگهای خود را جمع کردند و سر خود را پایین آوردند امّا گندم سیاه سر خود را همچنان بالا نگاه داشته بود.

گلها به او گفتند: تو هم مانند ما خم شو.

گندم سیاه گفت: هرگز من سر خود را پایین نمی‌اندازم.

گندم سفید فریاد زد: خم شو، سرت را پایین بینداز. نمی‌بینی توفان چه می‌کند؟

گندم سیاه گفت: می‌بینم. امّا من هرگز سرم را خم نمی‌کنم.

بید کهنسال که دید گندم سیاه نصیحت گیاهان کوچک را نمی‌پذیرد گفت: گلبرگهایت را جمع کن و هر بار که صاعقه ابر را می‌شکافد، به آن نگاه مکن. حتّی آدمیان هم این کار را نمی‌کنند. می‌گویند این نگاه چشم را کور می‌کند.

گندم سیاه جواب داد: می‌دانم، ولی می‌خواهم به صاعقه بنگرم و آسمان را در آن هنگام تماشا کنم.

در این هنگام صاعقه‌ای وحشتناک بدرخشید، گفتی سراسر جهان آتش گرفته است. سپس توفان فرو نشست. گلها و خوشه‌هائی که باران آنها را شادابتر کرده بود، در هوای صاف و آرام سر برافراشتند. امّا صاعقهٔ گندم سیاه را سوزانده بود. او دیگر گیاه مرده و بی‌فایده‌ای بیش نبود.

بید کهنسال شاخه‌های خود را به دست باد سپرده بود. از برگهای سبزش قطره‌های درشت آب به پایین می‌ریخت. مثل این‌که درخت گریه می‌کرد.

گنجشکی از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ ببین چه هوای نشاط انگیزی است و خورشید چه زیبا در آسمان می‌درخشد!

ببین ابرها در آسمان چگونه می‌دوند. آیا بوی خوش گلها و بوته‌ها را نمی‌شنوی؟ ای بید پیر چرا گریه می‌کنی؟

بید خودپسندی گندم سیاه و کیفری را که دیده بود، برای گنجشک حکایت کرد. من هم که این داستان را برای شما نقل کردم آن را از گنجشکان شنیده‌ام.

کار نیکو کردن از پر کردن است.	熟能生巧。
یك تیر دو نشان زدن.	一箭双雕。

واژه‌ها

احمق 笨的，愚蠢的（形）〔ahmagh〕

مغرور 骄傲的（形）〔maghroor〕

هراسناك 可怕的（形）〔harāsnāk〕

گلبرگ 花瓣（名）〔golbarg〕

صاعقه 雷电（名）〔sā-eghe〕

شکافتن 劈开（动）〔shekāftan〕

آدم 人（名）〔ādam〕

کور 瞎的（形）〔koor〕

نگریستن（نگر）注视（动）〔negareestan〕

گفتی 好象（连）〔goftee〕

فرونشستن（ـ نشین）平息（动）〔forooneshastan〕

شاداب 水灵的，新鲜的（形）〔shādāb〕

سوزاندن（سوزان）使…燃烧（动）〔soozāndan〕

مرده 死的（形）〔morde〕

قطره 点，滴（名）〔ghatre〕

گریه 哭（名）〔gerye〕

گندم سیاه 荞麦（名）〔gandom siyah〕

آندرسن 安徒生（名）〔āndarsen〕

بید 柳树（名）〔beed〕

کهنسال 高龄的（形）〔kohansāl〕

کشتزار 田地，庄稼地（名）〔keshtzār〕

تنه 树干（名）〔tane〕

شکاف 裂缝（名）〔shekāf〕

پیچك 爬蔓植物（名）〔peechak〕

روئیدن（روی）生长（动）〔rooyeedan〕

گیسوان 辫子（名）〔geesoovān〕

شاخه 树枝（名）〔shākhe〕

فروآویختن（ـ آویز）下垂（动）〔foroo āveekhtan〕

خوشه 麦穗（名）〔khooshe〕

درشت 大的（形）〔dorosht〕

ساقه 茎（名）〔sāghe〕

خم 弯的（形）〔kham〕

غرور 骄傲（名）〔hgoroor〕

برافراشتن（ـ افراز）抬起〔bar afrāshtan〕

خودپسند 自负的（形）〔khodpasand〕

惩罚 （名）〔keyfar〕 کیفر
叙述 （动）〔naghl-〕 نقل کردن

令人高兴的（形） نشاط انگیز
〔neshāt angeez〕
灌木丛（名）〔boote〕 بوته

دستور زبان
比较状语从句

比较状语从句是用来与主句进行比较、推测或比喻的句子。常见的引导比较状语从句的连接词有：

۱ــ مثل این (آن) که . . . ، مانند این (آن) که . . .

۲ــ گویا ، گفتی

۳ــ هرچه . . . ، هر قدر . . . ، همان قدر . . .

例如：

هوا گرفته است مثل این که به زودی باران خواهد بارید .

天气很阴沉，好像快要下雨了。

آن نان سوخته درست مزهٔ زغال می‌داد، گویا زغال خالص بود .

那块烤焦的面包味道同焦炭一样，好像就是块焦炭。

او چنان با شتاب می‌خورد ،مانند آن که چند روز بود غذا نخورده بود . .

他吃得那么快，好像几天都没有吃东西似的。

او طوری به‌من خیره شده بود ،که گفتی مرا نمی‌شناخت.

他那样盯着我看，好像不认识我似的。

第三类的连接词引导的从句，一般都有比较级的形容词或副词，意思是“越…越…”。这类从句也可称为程度状语从句。

例如：

آب دریا شور است . هرچه بیشتر بخورید ،تشنه‌تر می‌شوید .

海水是咸的，越喝越渴。

هر قدر بیشتر می‌آموزید ، داناتر می شوید .

学得越多，学问就越大。

تمرین

۱ــ کلمات زیر چه نوع کلمه هستند و اجزاء تشکیل دهندهٔ آنها را مشخص و جدا کنید .

کهنسال گلبرگ وحشتناك سهمناك نشاط انگیز خود پسند

۲ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 树越多，空气越新鲜。

2) 越干越熟练。

3) 身体越锻炼越健康强壮。

4) 我们越谈，观点越接近。

5) 飞机飞得越远，看起来越小。

۳ــ جمله‌های زیر را کامل کنید .

مثل این که . . . ، مانند این که . . . ، گویا . . .

۱) او بسیار مغرور است ، ــــــــــــــــ . （好像是个大学者似的）

۲) او صبح اینجا آمده است ، ــــــــــــــــ . （好像找你有事）

۳) ما دیر کرده ایم ، ــــــــــــــــ . （好像好几天没睡觉似的）

٤) او سرفه می کند ، ــــــــــــــــ . （好像感冒了）

٥) او خسته و خوابالود به نظر می رسد ، ــــــــــــــــ .
（好像他们已经走了）

٤ــ طبق نمونه با کلمه‌ها " هرگز . . . نه . . . ، بلکه . . . " جمله بسازید .

نمونه : او هرگز (سرش را مانند گیاهان دیگر خم نمی کرد) ، بلکه (با غرور بسیار سر بر می افراشت .)

۱) او سوار اتوبوس شدن — هر روز پیاده سر کار رفتن

۲) معلّم ما عصبانی شدن — با صبر و حوصله راهنمایی کردن

۳) او وقت تلف کردن — هر روز تا دل شب کار کردن

٤) صبح خواب ماندن — صبح زود ورزش کردن

۵ــ جملههای زیر را کامل کنید .

1) 每次我听到这支歌的时候，……

2) 每当我走进明亮的教室的时候，……

3) 每次我看到这张照片的时候，……

4) 每次我求他帮助的时候，……

٦ــ با این دو کلمه " حتّی . . . هم . . . " جملههای زیر را ترجمه کنید .

نمونه : حتّی آدمیان هم این کار را نمیکنند .

1) 这事连三岁小孩都明白。

2) 这房间十分清洁，连一点点（ ذره ）土都没有。

3) 这件事很容易，连小孩子都会做。

4) 今天天气十分晴朗，连一丝（ پاره ）云彩都看不见。

۷ــ با ترجمهٔ جملههای داخل پرانتز جملههای زیر را کامل کنید .

نمونه : صاعقه گندم سیاه را سوزانده بود ، او دیگر گیاه مرده و بیفایدهای بیش نیست.

۱) صحبت با او چه فایده دارد . ــــــــــــــ（他不过是个无知的孩子）

۲) این دوچرخه خیلی خراب شده است. ــــــــــــــ.（不过是堆废铁）

۳) این حواله از اعتبار افتاده است. ــــــــــــــ.（不过是张废纸）

٤) او باز نشسته شده است. ــــــــــــــ（现在不过是个普通的老百姓）

۸ــ سؤال و جواب.

۱) این داستان در کجا اتّفاق افتاده است؟

۲) چرا نویسنده گندم سیاه را مغرور و خودپسند نامیده است؟ گندم سیاه برای توجیهٔ غرور خود چه دلایلی می‌آورید ؟

۳) نویسنده شاخه‌های بید را به چه‌چیز تشبیه می‌کند ؟

٤) گندم سیاه بید را احمق دانست اکنون با توجّه به پایان داستان بگویید کدامیك احمق و نادا بود و چرا ؟

٥) قطره های درشت آب که از درختان فرومی ریزد ، شبیه چیست؟

٦) به چه علّت گلها و خوشه‌ها شادابتر شده بودند ؟

۷) کیفر غرور گندم سیاه چه بود ؟

۸) چرا در این داستان گفته شده است که ابرها در آسمان می‌دوند ؟

۹) به نظر شما بید چرا "گریه" می‌کرد ؟

۱۰) نویسنده می‌گوید این داستان‌را از چه کسی شنیده است؟

۹ — ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

به پایین فروآویختن   سر برافراشتن   سر خود را پایین آوردن

سر خود را بالا نگاه داشتن   سر خود را خم کردن

۱۰— داستان زیر را بخوانید .

داستان نویس کودکان جهان

در حدود صد و شصت سال پیش ، در روز سیزدهم فروردین ماه ، در یکی از شهرهای کشور دانمارك پسری بەدنیا آمد. پدر و مادرش نام این پسر را هانس گذاشتند. پدر هانس کفّاش فقیری بود و مادر مهربان او بەزحمت می توانست با پولی که شوهرش بەدست می‌آورد ، خانه را اداره کند .

هانس از همان کودکی با بچّه‌های دیگر خانوادهٔ خود خیلی تفاوت داشت . گاهی

ساعتها کنار جوی آبی می‌نشست، به درخت، یا پرنده یا تکهٔ سنگی چشم می‌دوخت و فکر می‌کرد. گاهی هم با اسباب بازیهایی که پدرش برای او درست کرده بود، بازی می‌کرد. او به‌قصه‌هایی که پدرش هر شب برای او می‌گفت یا از کتابها برای او می‌خواند، علاقهٔ بسیار داشت. هر روز که پدرش به دکان کفاشی خود می‌رفت، هانس اسباب بازیها را به گوشه‌ای می‌برد و قصه‌هایی را که از پدرش شنیده بود، با آنها نمایش می‌داد.

در این موقع هانس چهارده ساله بود و می‌خواست برای خودش کاری پیدا کند. از همان کودکی که با اسباب بازیهایش بازی می‌کرد، دوست داشت بازیگر نمایش بشود. اسباب سفرش را بست و از زادگاهش به پایتخت دانمارک رفت. در آنجا دو سال بازیگر تماشا ـ خانه‌ای بود، امّا کارش را نپسندیدند و از تماشاخانه بیرونش کردند. از آن روز دنبال درس و تحصیل را گرفت و بیست و چهار ساله بود که به شعر گفتن و نویسندگی پرداخت.

هانس کریستیان آندرسن چهل سال تمام شعر گفت و افسانه و داستان نوشت. داستانها و افسانه‌های او را همهٔ کودکان جهان دوست دارند و با لذّت می‌خوانند. از این رو روز تولّد او را "روز بین‌المللی کتاب کودکان" نام نهاده‌اند و در سراسر جهان جشن می‌گیرند.

درس سوم

课文	بهترین مکان دنیا
语法	主语从句（一）

متن

بهترین مکان دنیا

سالیان درازی بود که در میان جنگل شاخه‌های خود را به هر سو گسترانیده بودم. قدّ من از قدّ درختهای دیگر بلندتر بود. دنیا را از بالای سر همه تماشا میکردم. ابرهای گلفام هر صبح و شام در بالای سرم به این سو و آن سو می‌رفتند. مرغان در شاخه هایم آشیان ساخته بودند. گاه آفتاب از لابلای شاخ و برگم به تنم می‌تابید و آن‌را نوازش میداد، گاه باد سراپایم را غرق بوسه میساخت. هر صبح دانه‌های مروارید ژاله برگهایم را زینت میداد. در آن اوقات زندگی چقدر لذّت بخش بود. در زمستانها در حالی که قبایی سفید می‌پوشیدم با اُبّهت و شکوه در میان جنگل خودنمایی میکردم. بارها در روزهای زمستانی شاهد رفت و آمد خرگوشها بودم. در پاییز برگهایم به زردی میگرایید و یکی یکی از شاخه‌ها جدا میشد و بر زمین می‌افتاد. در این اوقات بود که هیزم شکنها به سراغ جنگل می‌آمدند. بارها دیده بودم که چگونه درختان کهنسال با ضربه‌های تبر از پای در می‌آیند و قامت رعنای آنها در خاک فرو می‌افتد.

هیزم شکنها سر و شاخ درختان را چنان می‌زدند که تنهٔ لخت و بلند و باریکشان باز شناخته نمیشد. آنگاه آنهارا با کامیون از جنگل خارج میکردند. درختان را به کجا می‌بردند؟ چه سرانجامی در انتظار آنان بود؟ کسی چیزی نمی‌دانست.

در بهاران از پرندگانی که از راه می‌رسیدند، می‌پرسیدم شما از درختان چه‌خبر دارید چه بر سر آنها آمده است؟ لك لك سری به تأثر می جنباند و میگفت: وقتی که از روی رودها

و دریاها می‌گذشتیم زورقهای تازه‌ای دیدم به گمانم آن زورقها را از درختان جنگل ساخته بودند. در دلم آرزو کردم که ای کاش، من هم روزی در تنهٔ زورقی به کار می‌رفتم و در رود — های پر آب و دریاهایی که از هر سو گسترده بود، به گردش می‌پرداختم.

امّا گنجشک می‌گفت: درختان را دیده است که در شهر، در و پنجره شده و در ساختمانهای بلند قرار گرفته اند.

چقدر زیبا ست پنجره‌هایی که به طرف خیابان باز می‌شود، چقدر لذّت دارد تماشای مردمی که از هر طرف در حرکتند. آرزو کردم که ای کاش در و پنجره می‌شدم. آن وقت رنگ زیبایی به من می‌زدند، با شیشه و دستگیره زینتم می‌دادند.

سرانجام روزی هنگام آن رسید که ضربه‌های هیزم شکن را در پای خود حسّ کنم. نالان و گریان بر زمین افتادم و اندیشهٔ هر سعادتی از سرم بیرون رفت.

شاخ و برگهایم بریده شد. لخت و عریان بار کامیون شدم. از اینکه زادگاه خود و مناظر زیبای جنگل را ترک می‌کردم، خاطری پریشان داشتم. کامیون به شهر و کارگاه نجّاری رفت. نمی‌دانستم چه سرانجامی دارم. به زودی به صورت تخته‌های صاف نازک درآمدم. آیا به سیر و سیاحت دریاها خواهم رفت، یا در ساختمانهای بلند بـه تماشای زمین و آسمان خواهم پرداخت؟

چند روز بعد تخته‌ها را با میخ به هم وصل کردند و دور تا دور آن را زه گرفتند، صورتم کاملاً صاف شده بود، از سفیدی می‌درخشیدم، امّا هنوز نمی‌دانستم به کجا خواهم رفت و چه کاره خواهم شد. هر شب دریا را به خواب می‌دیدم.

روزی نقّاشی به سراغم آمد و صورتم را سیاه کرد، چقدر دلگیر شدم. چند روز بعد عدّه‌ای به دیدنم آمدند، یکی از آنها دستی به صورتم کشید و گفت: «رنگ تخته سیاه دیگر خشک شده است. می‌توانید آن را به کلاس ببرید.

تخته سیاه، پس اسم من تخته سیاه است و باید به کلاس بروم . کلاس چگونه جایی است؟

اکنون سالها ست که من در دیوار کلاس جای دارم. هزاران شاگرد در برابر من نشسته اند، دانش اندوخته اند و رفته اند. من چقدر خوشبخت هستم که در بهترین مکان دنیا جای دارم. هر صبح که بچّه‌ها با صورت خندان، به رویم نگاه می‌کنند و بر من چیزی می‌نویسند دلم از شادی لبریز می‌شود. چقدر خوشبختم که مرا در بهترین مکان دنیا قرار داده اند .

知识就是力量。	توانا بود هر که دانا بود .
慎思而后言。	اوّل اندیشه و انگهی گفتار.

واژه‌ها

مکان 地点，地方（名）〔makān〕

گسترانیدن (گستران) 扩散 （动）〔gostarāneedan〕

گلفام 玫瑰色的（形）〔golfām〕

آشیان 窝，巢穴（名）〔ashiyān〕

نوازش دادن 抚摸 （动）〔navāzesh-〕

سراپا 从头到脚，全部（名）〔sarāpā〕

غرق ساختن 淹没 （动）〔ghargh-〕

بوسه 吻 （名）〔boose-〕

مروارید 珍珠 （名）〔morvāreed〕

ژاله 露水 （名）〔jhāle〕

زینت دادن 装饰 （动）〔zeenat-〕

ابّهت 宏伟，富丽堂皇（名）〔obbahat〕

خودنمایی کردن 炫耀 （动）〔khodnemāyee-〕

شاهد 目击者，见证人（名）〔shāhed〕

گراییدن (گرای) 倾向于…（动）〔gerāyeedan〕

感觉 （动）〔hess-〕 حسّ کردن
哭的，哭着（形、副）〔geryān〕 گریان
幸福 （名）〔sa-ādat〕 سعادت
裸露的（形）〔oryān〕 عریان
出生地 （名）〔zādgāh〕 زادگاه
景色（名）〔monāzer〕 مناظر (منظره)
散乱的，心神恍惚的（形） پریشان
〔pareeshān〕
车间，作坊（名）〔kārgāh〕 کارگاه
流动，旅行（名）〔seyr〕 سیر
旅行 （名）〔siyāhat〕 سیاحت
连接 （名）〔vasl〕 وصل
箍 （动）〔zeh-〕 زه گرفتن

完全地（副）〔kāmelan〕 کاملاً
画工 （名）〔naghghāsh〕 نقاش
积累 （动） اندوختن (اندوز)
〔andookhtan〕
满溢的（形）〔labreez〕 لبریز

砍柴人（名） هیزم شکن
〔heezom shekan〕
查询，探问（名）〔sorāgh〕 سراغ
打击 （名）〔zarbe〕 ضربه
斧 （名）〔tabar〕 تبر
跌倒 （动）〔az pā- 〕 از پا درآمدن
身躯 （名）〔ghāmat〕 قامت
好看的，漂亮的（形）〔va'nā〕 وعنا
裸体的，光身的（形）〔lokht〕 لخت
细长的（形）〔bāreek〕 باریك
分辨出来（动） باز شناختن (ـشناس)
〔bāz shenākhtan〕
卡车 （名）〔kāmiyon〕 کامیون
鹳 （名）〔laklak〕 لك لك
悲伤 （名）〔ta'ssor〕 تأثّر
摇动 （动） جنباندن (جنبان)
〔jonbāndan〕
小船 （名）〔zooragh〕 زورق
展开，铺开（动） گستردن (گستر)
〔gostardan〕
把手 （名）〔dastgeere〕 دستگیره

دستور زبان

主语从句（一）

在句子中起主语作用的从句为主语从句。主语从句从结构上可分为两大

类，一类是前置，即在主句前面连词 هر کس که ، آنچه که ،اینکه ، آنکه 等引导。

本课所见的主语从句是后置的主语从句。其句型公式为：

主语从句＋ که 连词＋主句谓语部分　例如：

لازم است که به او خبر بدهیم؟

خوب است که قدری استراحت کنیم.

在主语从句后置的复合句中：

1. 主句谓语部分通常不出现主语从句的先行词。
2. 主句谓语部分常为"بودن＋形容词"的结构。例如：

显然	بدیهی است که ....
是对的	درست است که ....
足够了	کافی است که ....
显而易见的	واضح است که ....
很清楚	معلوم است که ....
是值得的	شایسته است که ....
不是无益的	بیفایده نیست که ....

3. 主句谓语部分也可由"بودن＋表示时间长度的词"组成。例如：

مدّتی است که شما را ندیده‌ام.
很久没见到你了。

بیست دقیقه است که او در اینجا منتظر شما ست.
他在这里等你已有二十分钟了。

4. 主句谓语部分还可以由除 بودن 外的其他系动词构成。例如：

موجب افتخار ما خواهد شد که جناب عالی در کنفرانس ما شرکت کنید.
阁下能参加我们的会议，将使我们感到十分荣幸。

مایهٔ خوشوقتی من می شود که در آیندهٔ نزدیك شما را در ایران ببینم.
不久将在伊朗见到你，这会使我感到十分高兴。

به نظر می‌رسد که آنها به آسانی پیشنهاد ما را قبول نکنند .
看起来他们不会轻易采纳我们的建议。

یادم آمد که قلم خود را در کلاس جا گذاشته‌ام .
我想起来了，我把钢笔遗忘在教室里了。

تمرین

۱ــ جمله‌های زیر را کامل کنید .

۱) مشکل است که ــــــــــــــــ .

۲) آسان است که ــــــــــــــــ .

۳) دو ساعت است که ــــــــــــــــ .

٤) بی فایده نیست که ــــــــــــــــ .

٥) مدّتی است که ــــــــــــــــ .

٦) سالها ست که ــــــــــــــــ .

۷) به نظر می‌رسد که ــــــــــــــــ .

۸) یادم آمد که ــــــــــــــــ .

۲ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید و کلمه " انتظار" را در جای مناسب به‌کار ببرید .

1) 他们被抓住了，不知道会有什么遭遇。

2) 除夕我们全家坐在一起，等待新年的钟声敲响。

3) 对不起，让你久等了。

4) 他站在门口，高兴地等待着他父亲回家。

۳ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید و کلمه " سراغ " در جای مناسب به کار ببرید .

۱) صبح پس از رفتن شما ــــــــــــــــ . （有人来找你）

۲) پس از آن که مقاله‌ٔ او در روزنامه و مجلّه منتشر شد ، ــــــــــــــــ .
（有许多年青人来找他）

۳) بچّه‌اش سخت مریض شد ــــــــــــــــــ . （他的父亲四处去找医生）

٤) دیروز او به من تلفن کرد و ــــــــــــــــــ .（他向我打听你的地址）

٥) ــــــــــــــــــ （那个农民找木匠） تا ارابه اش‌را تعمیر کند .

٤ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید و فعل "شناختن" را در جای مناسب به کار ببرید .

1) 我知道您回来了，因为我听出您的脚步声了。

2) 这条街变化很大，原来的样子都认不出来了。

3) 从他的声音我认出了他是我的父亲。

4) 他长大了，个子高多了，在街上遇到他都不认识了。

٥ــ در جمله‌های زیر فعل معلوم را مجهول و فعل مجهول را معلوم تحویل کنید و اگر لازم باشد کلمه یا رابطهٔ لازم را اضافه کنید .

۱) به گمانم آن زورقها را از درختان جنگل ساخته بودند .

۲) درختان در شهر در و پنجره شده و در ساختمانهای بلند کار گذاشته شده‌اند.

۳) هیزم‌شکنها درختان کهنسال‌را با ضربه‌های تبر از پا در می‌آوردند .

٤) شاخ و برگهایم بریده شد و لخت و عریان بار کامیون شدم.

٥) آنها مرا در بهترین مکان دنیا قرار داده‌اند .

٦) به زودی به تخته‌ای صاف و نازک تغییر کردم .

٦ ــ با انتخاب یکی از کلمات زیر جای خالی‌را در جملهٔ پایین پر کنید .

خوشبخت　　خوشبختی　　خوشبختانه

۱) سلامتی ــــــ است، این را وقتی متوجّه می‌شوند که آنرا از دست دهند .

۲) این کودکان ــــــ اند، زیرا که آنها با توجّهات دولت و اجتماع زندگی می‌نمایند.

۳) ــــــ ما دو دقیقه قبل از حرکت قطار به ایستگاه راه‌آهن رسیدیم.

٤) ــــــ است که در بهترین مکان دنیا قرار گرفته است.

۷ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید و با هر یك از آنها جمله بسازید .

به سراغ کسی آمدن (رفتن)	به صورت . . . در آمدن
دور تا دور	به زمین فرو افتادن
خاطر پریشان	در انتظار . . . . بودن
دانش اندوختن	دل از شادی لبریز شدن

۸ــ از مصدرهای داخل پرانتز را با صیغههای مناسب بسازید و آنها را قرار دهید .

روباه و خروس

روزی روباهی از کنار دهی ـــــ (گذشتن) . چشمش به خروسی ـــــ (افتادن) که دانه ـــــ (برچیدن) . پیش ـــــ (رفتن) و سلام ـــــ (کردن) و ـــــ (گفتن) : پدرت را خوب ـــــ (شناختن) . بسیار خوش آواز ـــــ (بودن) و از آوازش ـــــ (لذّت بردن) . تو چطور ـــــ (خواندن) ؟

خروس ـــــ (گفتن) : اکنون ـــــ (دیدن) که من هم مانند پدرم خوش آواز ـــــ (بودن) . چشمها را ـــــ (بستن) ، بالها را به هم ـــــ (زدن) و آواز بلندی ـــــ (سر دادن) . روباه ـــــ (بر جستن) و او را به دندان ـــــ (گرفتن) و ـــــ (فرار کردن) .

۹ــ سؤال و جواب.

۱) این داستان از زبان کیست؟

۲) چه چیز تنهٔ درخت را نوازش داد ؟

۳) به هنگام پاییز چه کسانی به سراغ درختان جنگل میآمدند ؟

٤) وقتی که لك لك از روی رودها و دریاها گذشت چه دیده بود ؟

٥) گنجشك در شهر چه دیده بود ؟

٦) چرا وقتی که درخت جنگل را ترك می کرد، خاطری پریشان داشت؟

۱۰ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 台风把马路两旁的大树刮倒了。

2) 这个古塔长年失修，在一场暴雨后，终于倒塌了。

3) 凡与人民为敌的人都不会有好下场。

4) 他不久将离开自己的家乡和亲人，感到心绪散乱，十分忧伤。

5) 班级图书馆开张了，大家高兴得心花怒放。

۱۱ــ داستان زیر را بخوانید .

راه پیروزی

(۱)

یك دسته گنجشك در صحرائی زندگی می‌کردند. اتّفاقاً فیل زورمندی هم نزدیك این صحرا زندگی می‌کرد. یك روز که فیل می‌خواست لب رودخانه برود و آب بنوشد، راهش را کج کرد و به آشیانهٔ گنجشکها نزدیك شد. لانهٔ چند گنجشك را خراب کرد و چند جوجه گنجشك را هم زیر پایش له کرد .

گنجشکها بسیار ناراحت شدند. باهم نشستند و مشورت کردند که چه کار کنند. کاکلی که از همهٔ دوستان خود باهوشتر و دلیرتر بود، گفت: "این صحرا وطن ماست. ما حقیقتاً باید از آن نگهداری کنیم. ما باید دشمن را از آن دور کنیم."

گنجشکها گفتند : حرف کاکلی کاملاً درست است. همهٔ ما باید از بچّه‌های خود نگهداری کنیم. همهٔ ما باید از وطن خود دفاع کنیم. ولی چه کسی می‌تواند با این فیل زورمند مبارزه کند ؟

کاکلی گفت: درست است که مبارزه با فیل کار چندان آسانی نیست. ولی اگر ما همه باهم متّحد باشیم، هر کاری را می‌توانیم انجام دهیم.

گنجشکها گفتند: ما حاضریم برای دفاع از وطن و خانه و بچّه‌هایمان هرگونه فداکاری بکنیم، حتّی اگر به قیمت جانمان تمام شود. حالا بگو چه کار کنیم.

کاکلی گفت: من اوّل باید با فیل حرف بزنم. اگر حرف حقّ را قبول کرد که دیگر دعوا نداریم. ولی اگر نپذیرفت، روزگارش را سیاه می‌کنیم.

کاکلی پر زد و رفت. فیل را پیدا کرد. روی شاخهٔ درختی نشست و حرفهایش را با فیل در میان گذاشت. امّا فیل هیچ اعتنا نکرد و در جواب کاکلی گفت: "من زورم خیلی زیاد است. هیچکس زورش به من نمی‌رسد. چون قدرت دارم هر کاری دلم بخواهد می‌کنم."

کاکلی گفت: بله، درست است که زورت زیاد است ولی نباید به دیگران زور بگوئی. اگر بخواهی به ما ستم کنی، ما آرام نمی‌نشینیم و با تو مبارزه می‌کنیم.

درس چهارم

课文	پسر فداکار
语法	原因状语从句

متن

پسر فداکار

پطرس پسری کوچك و شجاع از مردم هلند بود. در کشور هلند سرزمینهایی است که از سطح دریا پست تر است. برای این‌که آب دریا این زمینها را فرا نگیرد، در کنار دریا سدّهایی دراز و پهن ساخته اند. پدر پطرس نگهبان یکی از این سدّها بود. او هر روز صبح از خانه خارج می‌شد و به سرکشی سدّ می‌رفت.

روزی پطرس از مادرش پرسید چرا پدرم هر روز باید به سرکشی سدّ برود. مادر گفت: "اگر نرود، ممکن است قطره‌ای آب از سوراخی بچکد. در این صورت چیزی نخواهد گذشت که اندك اندك خیلی می‌شود و قطره قطره سیلی می‌گردد. سوراخ کم کم بزرگ می‌شود و آب همه جا را می‌گیرد. بعد از آن معلوم است که بر سر من و تو همسایگان و اهل شهر چه خواهد آمد." پطرس پرسید: "اگر رخنه‌ای در سدّ پیدا شود و پدرم نباشد، چه کسی می‌تواند آن را ببندد؟" مادر به شوخی گفت: "پسرکی با انگشت خود."

در یکی از روزهای نخستین بهار که یخها تازه آب شده بود و لاله‌ها از زمین سر بر آورده بود و لك لكها که از سرمای زمستان به سر زمینهای گرم رفته بودند، دسته دسته در آسمان نمودار می‌شدند، مادر پطرس او را برای کاری به خانه یکی از دوستان که در ده نزدیك بود، فرستاد. پطرس در کنار سدّ راه می‌رفت و گاهی ابرهای سفید را که در آسمان حرکت می‌کردند تماشا می‌کرد و گاهی چشم به درختان می‌دوخت که اندکی سبز شده بودند و از آمدن فصل بهار خبر می‌دادند.

آفتاب نزدیك به غروب بود که پطرس از ده بر میگشت، هوا هر لحظه تاریکتر می شد . پطرس جز آواز پرندگان و غوکان و صدای پای خویش چیزی نمیشنید. ناگاه صدای چکیدن قطره‌های آب به گوشش رسید. به سدّ که نزدیك شد، دید سوراخی در سدّ پیدا شده است و آب قطره قطره از آن میچکد. بی درنگ به یاد گفتهٔ مادر افتاد که اندك اندك خیلی میشود و قطره قطره سیلی میگردد و آب همه جا را میگیرد. نگاهی به دور و بر خود کرد، کسی را ندید. انگشت خود را در سوراخ فرو برد. دیگر آب نچکید، امّا انگشتش سرد شد. با خود گفت دیری نخواهد گذشت که عابری از اینجا گذر خواهد کرد. به او میگویم که پدرم را خبر دهد. مدّتی گذشت کسی از آنجا عبور نکرد. مه همه جا را فرا گرفت. پرندگان به خواب رفتند. غوکان نیز دیگر آواز نمی خواندند. دست پطرس کم کم بیحسّ شد، امّا پطرس جرأت نداشت که انگشت خود را از رخنه بیرون آورد. زیرا در این صورت ، اندك اندك خیلی و قطره قطره سیلی میشد و آب همه جا را فرا میگرفت. دستش کرخ شد. فریاد کرد پدرجان زود بیا ، امّا جوابی نشنید. با خود گفت تا جان در بدن دارم دست برنمیدارم. شوخی نیست، مادر و پدرم و همهٔ اهل شهر نابود میشوند. چه عیب دارد که من فدای پدر و مادر و همشهریان خود شوم. سرش گیج میخورد. شب چون قیر تاریك بود. جز آواز بومی که در دوردست ناله میکرد، صدایی به گوشش نمی رسید. ساعتها گذشت. شب رفته رفته به پایان رسید. روشنایی در آسمان آشکار شد. مه از میان رفت و آفتاب کم کم بر آمد. پطرس خود را کنار سدّ جمع کرده بود. هنوز انگشتش در سوراخ سدّ به جا بود. پدر و مادر از پطرس چندان نگران نبودند، گمان میکردند پسرشان شب را در دهکده مانده است. صبح زود مثل همیشه ، پدر پطرس به سرکشی سدّ رفت. هنوز راهی نرفته بود که از دور چشمش به طفلی افتاد که بر سدّ تکیه زده بود. بر سرعتش افزود و نزدیکتر آمد . پطرس را دید که رنگش پریده است و انگشت در سوراخ سدّ دارد .

— عجب! پطرس، اینجا چه کار میکنی. عجله کن که مدرسهات دیر میشود .

— پدر جان، جلو آب را گرفتهام، مادرم بارها گفته است: اندك اندك خیلی میشود و قطره و قطره سیلی میگردد و آب همه جا را میگیرد.

این بگفت و از خستگی چشم بر هم نهاد و بر زمین افتاد .

پدر رخنه را موقتاً بست. پسر را بر دوش گرفت و به خانه برد . مادر دست و پای پطرس را مالید و خوراك گرم به او خورانید و در رختخواب خوابانید. پدر همسایگان را خبر کرد تا رخنه را به یاری هم ببندند. همسایگان که سرگذشت پطرس را شنیدند، گفتند :

— آفرین بر این پسر شجاع و فداکار ! مرحبا به این شجاعت و دلیری ! خوشا به حال پدران و مادرانی که چنین فرزندانی دارند .

اندك اندك به هم شود بسیار	积少成多。
هر چه کاشته ای همان را خواهی دروید .	种瓜得瓜，种豆得豆。

واژهها

پطرس	帕特里斯（人名）〔petres〕	سرکشی	巡察，观察（名）〔sarkeshee〕
هلند	荷兰（地名）〔holand〕	چکیدن （چك）	漏，流（动）〔chekeedan〕
سرزمین	国家，土地(名)〔sarzameen〕		
سطح	平面 （名）〔sath〕		
فراگرفتن	包围 （动）〔farā-〕	اندك	一点点（形、副）〔andak〕
سدّ	堤，坝（名）〔sadd〕	سیلی	洪水 （名）〔seelee〕

没有关系（动）〔eyb-〕 عیب نداشتن

头晕 （动）〔geej-〕 گیج خوردن

就像…（介）〔hamchoon〕 همچون

沥青 （名）〔gheyr〕 قیر

猫头鹰（名）〔boom 〕 بوم

呻吟 （动）〔nāle-〕 ناله کردن

消失 （动） از میان رفتن
〔az miyān- 〕

依靠 （动）〔tekiye-〕 تکیه زدن

儿童 （名）〔tefl〕（复 اطفال）طفل

增加 （动） افزودن（افزای）
〔afzoodan〕

放下 （动）〔nahādan〕 نهادن（نه）

暂时地（副）〔movaghghtan〕 موقتاً

食物 （名）〔khorāk〕 خوراک

按摩 （动）〔māleedan〕（مال）مالیدن

好，多好啊（叹）〔āfareen〕 آفرین

好，多好啊（叹）〔marhabā〕 مرحبا

勇敢 （名）〔shojā-at〕 شجاعت

好，多好啊（叹）〔khoshā〕 خوشا

裂缝 （名）〔rekhne〕 رخنه

手指 （名）〔angosht〕 انگشت

郁金香（名）〔lāle〕 لاله

冒出（动）〔sar bar-〕 سر بر آوردن

一组，一队（名）〔daste〕 دسته

燕子 （名）〔parastoo〕 پرستو

显露，出现（动） نمودار شدن
〔nemoodār-〕

注视 （动） دوختن（دوز）
〔dookhtan〕

青蛙 （名）〔ghowk〕 غوک

四周 （名）〔dow-o-bar〕 دور و بر

放下去（动）〔foroo-〕 فرو بردن

行人 （名）〔āber〕 عابر

经过 （动）〔gozar-〕 گذر کردن

雾 （名）〔meh〕 مه

失去知觉的（形）〔beehess〕 بیحس

麻木 （动）〔kerekh-〕 کرخ شدن

消灭 （动）〔nābood-〕 نابود شدن

دستور زبان

原因状语从句

说明主句行动发生原因的从句叫做原因状语从句。

原因状语从句可分前置和后置两种。原因状语从句位于主句之前为前置，在主句之后为后置。

——— 引导前置原因状语从句的连接词有：

از این که ،به علّت این (آن) که ،از آنجا که (از آنجائی که) ،چون (چون که)

例如：

چون در پکن دوچرخه و ماشین روز به روز بیشتر میشود، تصادفات بیشتر اتّفاق می افتد .
由于北京自行车和机动车逐日增加，交通事故屡见不鲜。

تابستان امسال باران شدید لا ینقطع می بارید. بعلّت این که بعضی از خانه‌های مردم سالیان دراز تعمیر نشده بود، بیشتری از آنها فرو ریخت.
入夏以来，连降暴雨，一些民房由于长年失修，倒塌不少。

چون (که) اتومبیل ما در سر راه پنچر شد، ما تقریباً یك ساعت دیر رسیدیم .
因为我们的汽车半路刹气了，所以我们大约晚到一小时。

از آنجا که او بارها تکلیفهای خود را به موقع انجام نداده بود، معلّم او را سرزنش کرد .
由于他多次不按时完成作业，老师对他进行了严厉的批评。

——— 引导后置原因状语从句的连接词有：

چرا که، چون ، زیرا (که) ،برای این (آن) که

例如：

من خودم این کار را انجام میدهم، زیرا (که) شما نمی توانید .
这件事我自己干，因为你不会。

حالا ما می توانیم بهراه بیفتیم، چون باران قطع شده است.
现在我们可以出发了，因为雨已经停了。

شما دو نفر پس از درس اینجا بمانید ،زیرا می خواهم با شما صحبت کنم .
你们两人课后留下来，因为我想和你们谈谈。

تمرین

۱ــ جمله‌های زیر را کامل کنید .

۱) او در این اواخر دلگیر است، ــــــــــــــ .

（因为他的好朋友被派到另一城市去了）

۲) تراکتور در کار کشاورزی به کار نمی‌رود ، ــــــــــــــ . （因为这里是山区）

۳) ــــــــــــــ （由于这里没有现代化的交通工具） مردم مجبورند که از خر و ارابه استفاده کنند .

٤) ــــــــــــــ （因为他没有及时加衣服） او سرما خورده است.

٥) امروز صبح او خواب ماند ــــــــــــــ . （因为昨晚开夜车了）

۲ــ یکی از کلمات زیر را انتخاب کنید و در جای خالی بگذارید .

یاد(کسی)بود ، به یاد (کسی) افتادن ، به یاد (کسی) آوردن ، به یاد (کسی) آمدن ، به یاد (کسی) انداختن

۱) هنوز ــــــ که در آن روز جدایی او فقط به من نگاه کرد و هیچ حرفی بمن نزد.

۲) ــــــ که او همان استاد بود که برای ما دربارهٔ ادبیات فارسی سخنرانی کرده بود .

۳) ــــــ که فردا عید مهرگان است.

٤) تماشای این عکسها ما را ــــــ روزگارهای سخت و دشوار ــــــ .

۳ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید و به معنی کلمه " فرا گرفتن " توجّه کنید .

۱) صبح وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم که مه همه جا را فرا گرفته است.

۲) پس از باران شدید چند روز، آب این دهکده را فرا گرفته است.

۳) ترس و وحشت مردم این شهر را فرگرفته بود .

٤) پس از چند سال سعی و کوشش ، شما می‌توانید فارسی را به خوبی فرا

گیرید .

۵) پس از درگذشت پدر تیره روزی و اندوه خانواده‌ٔ بدبخت ما را فرا گرفت.

۶) این باران صدها سال بلکه هزاران سال همچنان بارید تا بیشتر کره‌ٔ زمین را آب فرا گرفت.

۴ــ با کلمه‌ٔ " جز " جمله‌ٔ زیر را کامل کنید .

۱) برای فرا گرفتن فارسی ————————.
（除了努力学习外，没有其他办法）

۲) نوشته‌های او هیچ ارزش ندارد ————————.（不过是一堆废纸）

۳) هوا بسیار صاف و روشن است ————————（除了一块云彩外什么也看不到）

۴) او زیاد کار ندارد ————————.
（除了保管录音机外其它什么工作都没有）

۵) آن کتابخانه خیلی کوچک است ————————.
（除了几本旧书外其它什么也没有）

۶) شب یکشنبه در دانشگاه فیلمی جدید نشان دادند ، امّا چون قرار بود روز دوّم امتحان بدهیم، ————————.（除哈桑外，谁也没有去看）

۵ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

雾散	四周	一点点	天色发亮	手脚麻木	去……巡视
渐渐	不久	一滴滴	加快速度	同经常一样	背（人或东西）
水滴	头晕	太阳出来	脸色苍白	在这种情况下	（某人）上学迟到

۶ــ سؤال و جواب.

۱) پطرس اهل کجا بود ؟

۲) در جایی که پطرس زندگی می‌کرد، چه نوع سرزمینهایی وجود داشت؟

۳) برای این‌که در کشور هلند آب زمینهای پست‌تر از دریا را فرا نگیرد چه کرده‌اند؟

٤) پدر پطرس چه کرده بود ؟

٥) چرا پدر پطرس هر روز به سرکشی سدّ می‌رفت ؟

٦) اگر آب از سدّ می‌گذشت ، چه بر سر مردم می‌آید ؟

۷) مادر پطرس به شوخی به او چه گفت؟

۸) پطرس در راه چه چیزها را تماشا می‌کرد ؟

۹) پطرس برای این که سوراخ سدّ را ببندد ، چه کرد ؟

۱۰) پطرس هنگام برگشتن از ده در راه چه می‌شنید ؟

۱۱) چرا پطرس جرأت نداشت انگشت خود را از سوراخ بیرون آورد ؟

۱۲) چرا پدر و مادر پطرس از برنگشتن او به خانه نگران نبودند ؟

۱۳) چرا پدر پطرس به طور موقّت رخنه را بست؟

١٤) پطرس چه فداکاری کرده بود ؟

١٥) به نظر شما اگر پطرس این فداکاری را نمی‌کرد، چه می‌شد ؟

۷ ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 过了不久，云消雾散，太阳出来了。

2) 我们晚了，请你加快速度。

3) 没有任何人知道，一场大地震将降临到他们头上。

4) 他还没有走几步，就倒在地上了。

5) 你这样为他担心是不必要的，因为他已不是个小孩子了。

6) 他脸色苍白，觉得一阵头晕，立即闭上了眼睛。

7) 他一回到家，就疲备不堪地扑倒在床上。

8) 在任何情况下，首先应当依靠自己的力量。

9) 这个著名的学者把自己生命献给了科学事业。

۸ــ در جای لازم یك کلمهٔ مناسب بنویسید .

مور و دانه گندم

موری زحمت زیاد از خرمن گندمی دانه می برد. مرغی آنجا گذشت. مور دید که شادی بردن دانه‌ها می‌کوشید و بزور هر یك آنها می‌کشید. مرغ او گفت: ای مور ضعیف، این چه کار که می‌کنی ؟ مور گفت: من زمستان آذوقه می‌کنم و می‌خواهم همه این گندمها ببرم. مرغ گفت: تو این ضعیفی چطور عهدهٔ این کار بر می‌ائی ؟ مور گفت: هر که کوشش ، به مقصود خود. می‌رسد .

۹ــ داستان " راه پیروزی (۲) " را بخوانید .

راه پیروزی

(۲)

فیل که از حرفهای کاکلی خشمگین شده بود، گفت: " چه فضولیها ! همین حالا می‌آیم و خانه‌های شما را خراب می‌کنم تا دیگر یك گنجشك ضعیف جرئت نکند با فیل قدرتمند این گونه گستاخی کند . "

کاکلی وقتی‌که دید فیل حرف حق‌را قبول نمی‌کند، پیش گنجشکها برگشت و گفت : "دوستان‌من، همه آماده باشید. فیل دارد می‌آید . باید واقعاً به او ثابت کنیم که اینجا جای زورگوئی و ستمگری نیست. "

گنجشکها گفتند : " ما همگی آماده‌ایم. هرچه فرمان بدهی انجام می‌دهیم. "

کاکلی گفت: "این گودال را می‌بینید ؟ خیلی سریع همه باهم پرواز می‌کنیم و فیل را تا کنار این گودال می‌کشانیم و آن وقت هرچه من گفتم فوراً انجام دهید ."

گنجشکها همه باهم به طرف فیل پرواز کردند. فیل همین‌که آنها را دید ، خشمگین شد و با خرطومش به آنها حمله کرد. گنجشکها فرار کردند. فیل آنها را دنبال کرد. وقتی که فیل کاملاً به گودال نزدیک شد، کاکلی با صدای بلند بـه گنجشکها فرمان حمله داد و گفت: " همه باهم بر سر فیل بریزید و هر دو چشمش را در آورید. گنجشکها بلا فاصله بـر سر فیل ریختند و با نوکهای تیزشان چشمهای او را کور کردند. فیل کـه واقعاً روزگارش سیاه شده بود، نعره‌ای کشید و ناگهان در گودال افتاد. فیل هرچه سعی کرد نتوانست از گودال بیرون بیاید .

گنجشکها سرود شادی و پیروزی خواندند و باهم گفتند : " این سزای کسی است که بگوید زورم زیاد است و هر کاری‌که دلم بخواهد می‌کنم. این مجازات کسی است که بـه دیگران ستم کند .

سعدی ، شاعر شیرین سخن ایرانی ، درباره‌ٔ اتّحاد چنین گفته است:

مورچگان را چو بود اتّفاق　　　شیر ژیان را بدرانند پوست

درس پنجم

گوش دار ساعت چه گوید	诗歌
محمّد بن زکریای رازی، کاشف الکل	阅读课文

گوش دار ساعت چه گوید

تک تک ساعت چه گوید ، گوش دار
گویدت بیدار باش ای هوشیار
از تن آسایی و بیکاری بترس
هم مشو یک ثانیه غافل ز درس
عقربک آهسته پندت می دهد
پند شیرینتر ز قندت می دهد
گویدت: جانا ، گذشته در گذشت
هیچ عاقل گرد به گذشته نگشت
همچو من پرطاقت و ورزنده باش
روز تا شب در غم آینده باش
تنبلی آرد به چشمان تو خواب
میشود آینده ات یکسر خراب
زندگی پیوسته با آینده است
هر که را آینده باشد زنده است
هر که او غافل ز آینده شود
در بر آیندگان بنده شود

今日事今日毕	کار امروز را به فردا میفکن .
一年之计在于春	سال که نیکوست از بهار پیدا ست.

واژه‌ها

听	（动）〔goosh-〕	گوش دادن
滴嗒声	（名）〔taktak〕	تک تک
追求享受	(名)〔tan āsāyee〕	تن آسایی
漫不经心的	（形）〔ghāfel〕	غافل
秒针	（名）〔aghrabak〕	عقربک =عقرب
教训	（动）〔pand-〕	پند دادن
糖	（名）〔ghand〕	قند
有耐心的	（形）〔por tāghat〕	پر طاقت
受过训练的	(形)〔varzande〕	ورزنده
偷懒	（动）〔tanbalee-〕	تنبلی کردن
一下子	（副）〔yeksar〕	یکسر
仆人，奴隶	（名）〔bande〕	بنده

محمّد بن زکریّای رازی کاشف الکل

در حدود هزار سال پیش، در شهر ری جوانی می‌زیست که بعدها به‌نام رازی شهرت پیدا کرد. وی بسیار کنجکاو و دقیق بود و به کسب علم شوق فراوان داشت. ریاضیّات و نجوم و بیشتر علوم زمان خود را در اوان جوانی فرا گرفت. چون در آن زمان دانشمندان به کیمیاگری می‌پرداختند، وی نیز به این کار علاقهٔ بسیار پیدا کرد. یعنی می‌خواست مادّه‌ای بدست بیاورد که با آن فلزّات دیگر را به طلا تبدیل کند.

برای نیل به این مقصود روز و شب به آزمایشهای گوناگون می‌پرداخت و بر اثر همین آزمایشها به چشم درد مبتلا شد و ناگزیر به پزشکی مراجعه کرد. گویند که پزشک برای معالجهٔ چشمهای رازی پانصد سکّهٔ طلا از او گرفت و چنین گفت: کیمیا این است نه آنچه تو در جستجوی آنی.

این سخن در رازی بسیار اثر کرد و از آن پس به تحصیل دانش پزشکی پرداخت. در آن زمان بغداد مرکز علم بود. رازی به آنجا رفت و مدّتها عمر خود را صرف تحصیل پزشکی کرد و شهرت فراوان یافت و به وطن خود باز گشت. در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد و در آنجا به درمان بیماران و تدریس دانش پزشکی پرداخت.

چون رازی بزرگترین پزشک زمان خود شناخته شده بود، بسیاری از امیران، او را به دربار خود برای مداوای بیماران دعوت می‌کردند.

رازی گذشته از مداوای بیماران و ادارهٔ بیمارستانها، دویست و پنجاه کتاب نیز نوشته است. بیشتر این کتابها، مربوط به دانش پزشکی است. معروفترین آنها "حاوی" نام دارد. کتابهای مهمّ رازی به زبانهای خارجی ترجمه شده است و سالها استادان بزرگ در دانشگاههای مشهور جهان، این کتابها را تدریس می‌کرده‌اند.

الکل که امروز موارد استعمال فراوانی در صنعت و پزشکی دارد، از کشفیّات این

دانشمند بزرگ است.

این پزشك و دانشمند و کاشف عالیمقام که از مفاخر بزرگ کشور ما است ، در اواخر عمر به چشم درد سختی مبتلا گشت و عاقبت نابینا شد . و در شهر ری همانجا که بدنیا آمده بود ، درگذشت.

تمرین

۱ــ سؤال و جواب

۱) رازی چند سال پیش می زیست؟

۲) رازی اهل کدام شهر ایران بود ؟

۳) رازی پسر که بود ؟

٤) چرا رازی به چشم درد مبتلا شد ؟

٥) رازی پس از تحصیل دانش پزشکی به کجا رفت؟

٦) رازی جز پزشکی چه می کرد ؟

۷) رازی در حدود چند کتاب نوشته است؟

۸) معروفترین کتاب رازی کدام است؟

۹) رازی کاشف چیست؟

۱۰) آیا از اینکه کشور شما دانشمندانی مانند رازی داشته است، احساس غرور نمی کنید ؟

۱۱) آیا شما هم آرزو دارید که روزی از مفاخر کشور عزیز خود بشوید ؟ برای رسیدن به این آرزو چه باید بکنید ؟

۲ـ هر یك از دو جمله‌ٔ زیر را با استفاده از " گذشته از / علاوه بر" به یك جمله تبدیل کنید .

نمونه : رازی ریاضیّات و ستاره‌شناسی را فرا گرفت. رازی بیشتر علوم زمان خود را یاد گرفت.

رازی گذشته از فراگیری ریاضیّات و ستاره‌شناسی ، بیشتر علوم زمان خود را نیز یاد گرفت.

---

۱) رازی بیماران را درمان می کرد . او دانش پزشکی را تدریس می‌کرد .

۲) رازی به علم علاقه‌ٔ فراوان داشت. وی به کیمیاگری نیز علاقه‌ٔ بسیار داشت.

۳) رازی بیمارستانی در شهر ری تأسیس‌کرد . رازی برای معالجه‌ٔ بیماران به دربار امیران می‌رفت.

۴) رازی بیماران را مداوا می‌کرد . رازی بیمارستان شهر ری را اداره می کرد . او در حدود ۲۵۰ کتاب نوشته است.

۵) او زیباست. او خوش بیان است.

۶) ابوریحان بیرونی در ریاضیّات و داروشناسی تحقیق کرده است. او راجع به رسوم و سنّتهای ملل گوناگون کتاب نوشته است.

۷) ورزش بدن را نیرومند می سازد . ورزش اراده را قوی می کند .

۸) فریده خانه‌اش را اداره می‌کند . او در اداره‌ٔ پست و تلگراف کار می‌کند .

۹) این کتاب را پدر افشین نوشته است. او کتابهای دیگری هم نوشته است.

۱۰) این پسر شماست. آیا پسر دیگری هم دارید ؟

۳ـ هر یك از دو جملهٔ زیر را با استفاده از " درست است که . . . ولی . . . " به صورت یك جمله بنویسید .

نمونه : تو زورت زیاد است. تو نباید به دیگران زور بگوئی .
درست است که تو زورت زیاد است ولی نباید به دیگران زور بگوئی .

۱) همه باید از وطن دفاع کنیم . این فیل بسیار زورمند و ستمگر است .

۲) شما قدرت دارید . شما نمی‌توانید هر کاری که دلتان خواست بکنید .

۳) فیل ممکن است خشمگین بشود . من مجبورم با او صحبت بکنم .

٤) چند جوجه گنجشك کشته شدند . فیل هم روزگارش سیاه شد .

۵) فیل خیلی تلاش کرد . فیل نتوانست از گودال بیرون بیاید .

٦) بیژن بچّهٔ باهوشی است . بیژن حافظه‌اش ضعیف است .

۷) هوا کمی سرد است . شما لازم نیست پالتو بپوشید .

۸) من چشمهایم ضعیف است . من با عینك به خوبی می‌توانم بخوانم .

۹) شما دیگر مریض نیستید . شما چند روز باید استراحت کنید .

۱۰) ما یکدیگر را خوب نمی‌شناسیم . ما می‌توانیم به‌هم اعتماد کنیم .

٤ــ هر یك از دو جملهٔ زیر را با استفاده از " تا دیگر " به صورت یك جمله بنویسید .

نمونه : ما با یکدیگر متّحد می‌شویم . هر کسی می‌تواند به ما زور بگوید .
ما با یکدیگر متّحد می‌شویم تا دیگر کسی نتواند به ما زور بگوید .

۱) من تو را تنبیه می‌کنم . تو دروغ می‌گوئی .

۲) گنجشکها به فیل حمله کردند . فیل خانه‌های آنها را خراب می‌کرد .

۳) با آدم زورگو و ستمگر باید مبارزه کرد . او جرئت می‌کند زور بگوید .

٤) باید باهم متّحد شویم . هر کسی می‌تواند به ما ستم کند .

۵) ما باید هوشیار باشیم . ما گرفتار اشتباه می‌شویم .

۵ـ یك كلمهٔ لازم را در جای خالی بنویسید .

بسیاری از میکروبها در ــــ کثیف زندگی می‌کنند. میکروبها ــــ کوچك هستند که دیده نمی‌شوند. ــــ دیدن میکروبها ، میکروسکوپ بکار ــــ . بعضی از میکروبها وقتی وارد بدن ما ــــ ، ما را ــــ می‌کنند . میکروبها ممکن است ــــ غذا به بدن ما وارد شوند . مگس غذا را ــــ میکروب آلوده می‌کند .

ــــ ذره‌بین به یك مگس ــــ کنید و ببینید که بعضی از قسمتهای بدن او ــــ کرك پوشیده شده است. مگس ــــ چیزهای کثیف می‌نشیند .

اگر مگس روی غذای ما ــــ ، پاهای کثیف او غذا را ــــ میکروب آلوده می‌کند .

پشه نیز ــــ مگس موجب انتقال بیماری ــــ . بعضی از این پشه‌ها اگر خ خون بدن ــــ را بمکند و بعد بدن شخص ــــ را نیش بزنند او را ــــ همان بیماری دچار ــــ .

درس ششم

课文	نفت
语法	不定人称句，主语从句（二）

متن

نفت

ایرانیان قدیم آتش را مقدس میدانستند و در تمام عبادتگاهها که به آنها آتشکده میگفتند، آتش روشن میکردند. یکی از آتشکده‌های بزرگ و مشهور ایران آذرگشسب نام داشت. گویند در این آتشکده هفتصد سال آتش روشن بود و آتشی که هرگز خاموش نمیشده بود و هیچ وقت خاکستر به جا نگذاشته بود. دانشمندان می‌گویند آتشکدهٔ آذرگشسب را بر روی چاهی که از آن گاز نفت بیرون می‌آمده است، ساخته بوده اند. همچنین مورّخان میگویند که ایرانیان قدیم از نفت در جنگها استفاده میکرده اند.

استفاده از نفت به صورت امروزی مدّت بسیاری نیست که معمول گردیده است و هنوز از حفر نخستین چاههای نفت در امریکا بیشتر از صد سال نمیگذرد.

امروزه نفت در دنیا اهمّیّت فراوانی یافته است. اتومبیلی که بر آن سوار می شویم، تراکتوری که آن را در کارهای کشاورزی به کار می بریم، کشتیهایی که در دریا حرکت میکنند، هواپیمائی که در آسمان پرواز میکند، بیشتر ماشینها و بعضی از کارخانه‌ها با موادّ نفتی کار میکنند، از آن گذشته صدها مواد دیگر از نفت به دست می‌آید. بسیاری از وسایل پلاستیکی مانند بطری، لوله، صفحهٔ گرامافون، انواع اسباب بازی، کفپوش اتاق و چیزهای دیگر از موادّ نفتی ساخته میشود. وقتی که در روی جاده‌ها و خیابانهای آسفالت شده راه می روید، هیچ فکر میکنید که آنچه در زیر پای شما ست با مادّهٔ نفتی ساخته شده است ؟ آنچه در آسفالت به کار می رود، قیر است. قیر مادّهٔ سیاهرنگی است که از نفت خام بدست

می‌آید،آن را با شن و ماسه مخلوط می‌کنند و بر سطح جادّه‌ها و خیابانها می‌ریزند و می‌کوبند یا فشار می‌دهند، تا پوشش سختی تشکیل شود .

نفت را از کجا بدست می‌آورند ؟ در بعضی از نقاط زمین بخصوص در اعماق آن نفت به مقدار فراوان یافته می‌شود. برای استخراج آن چاههای عمیق حفر می‌کنند. نفت خام را که از چاه استخراج می‌شود ، در پالایشگاه تصفیه می‌کنند و موادّ مختلف آن را جدا می‌سازند .

در بیشتر نقاط کشور ایران نفت در اعماق زمین وجود دارد. کشور ایران از سرزمینهای نفت خیز جهان به شمار می‌رود و هر سال مقدار فراوانی از نفت ایران به کشورهای دیگر صادر می‌شود. بیشتر چاههای نفت ایران در خوزستان است. نفتی که از چاههای خوزستان استخراج می‌شود، با لوله به آبادان فرستاده می‌شود تا در پالایشگاه این شهر تصفیه شود. پالایشگاه آبادان یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان است. در چند شهر دیگر ایران از جمله در کرمانشاه و تهران نیز پالایشگاه وجود دارد .

سابقاً نفت را از آبادان به وسیلهٔ ماشینهای نفتکش به تهران می‌آوردند امّا اکنون از آبادان تا تهران لوله‌کشی شده است. این لوله که از پستیها و بلندیها و تونلها و جنگلها عبور می‌کند و نفت را به تهران می‌رساند، از شاهکارهای صنعت به شمار می‌رود .

百闻不如一见。	شنیدن کی بود مانند دیدن.
强中更有强中手。	دست بالای دست بسیار است.

واژه‌ها

唱机 （名）[garāmāfoon] گرامافون

玩具(名)[asbāb bāzee] اسباب بازی

地板铺盖物（名） کف پوش [kaf pooshee]

公路 （名）[jādde] جادّه

铺上沥青的（形） آسفالت شده [āsfālt shode]

生的 （形）[khām] خام

沙子 （名）[shen] شن

细沙 （名）[māse] ماسه

混合（动）[makhloot-] مخلوط کردن

压，挤压(动) [feshār-] فشار دادن

深度 （名） اعماق (عمق 单) [a'māgh]

深的 （形）[ameegh] عمیق

开采 （名）[stekhrāj] استخراج

炼油厂（名） پالایشگاه [palāyeshgāh]

提炼，净化（动） تصفیه کردن [tasfiye-]

盛产原油的（形） نفت خیز [naftkheez]

输出 （动）[sāder-] صادر شدن

胡柴斯坦（地名） خوزستان [khoozstān]

神圣的（形）[moghaddas] مقدّس

祈祷的地方（名） عبادتگاه [ebādatgāh]

火神庙（名）[ātashkade] آتشکده

（名）[āzargoshasb] آذرگشسب 古伊朗一个火神庙的名称。相传该火神庙中的火焰昼夜燃烧，长年不息。

灰 （名）[khākastar] خاکستر

留下 （动）[be jā-] به جا گذاشتن

井 （名）[chāh] چاه

历史学家（名）[movarrekh] مورّخ

战争 （名）[jang] جنگ

挖，钻掘（名）[hafr] حفر

美国 （名）[amreekā] امریکا

重要性（名）[ahammiyyat] اهمیّت

拖拉机（名）[trāktor] تراکتور

运用 （动）[be kār-] به کار بردن

物质，原料（名）[mavādd] موادّ (ماده 单)

塑料的（形） پلاستیکی [palāsteekee]

瓶 （名）[botree] بطری

管子 （名）[loole] لوله

运输石油的（形）〔naftkesh〕	نفتکش	阿巴丹（地名）〔ābādān〕	آبادان
铺设管道（动）〔loole keshee~〕	لوله کشی شدن	包括…（介）〔az jomle〕	از جمله
平原（名）〔jolge〕	جلگه	基尔曼沙赫（地名）〔kermānshāh〕	کرمانشاه
杰作（名）〔shāhkār〕	شاهکار	从前（副）〔sābeghan〕	سابقاً

دستور زبان

不定人称句

不定人称句是一种没有确切主语的句子，其谓语动词总是用第三人称复数，这样的句子是在不强调主语，或不必说出主语的情况下使用。例如：

زنگ تفریح را زده اند .

打过下课铃了。

می گویند که در سال تحصیل آینده استادی ایرانی به ما درس خواهد داد .

据说下学期有一位伊朗教师给我们上课。

امشب یك فیلم جدید نمایش می دهند .

今晚要演新电影。

حکایت کرده اند که در زمانهای پیش هیزمشکن پیری بود .

传说在很久以前有一位老樵夫。

主语从句（二）

主语从句出现在主句前面，为前置主语从句。前置主语从句常以 آنچه هرکس، هرچه 为先行词再引出从句。连词 که 一般都省略。例如：

هر چه می گوئید ، مورد قبول همه قرار می گیرد .

你说什么大家都会同意。

هر چه می‌درخشد ،طلا نیست.

发亮的不一定都是金子。

آنچه شنیدید ،واقعی نیست.

你听到的不是事实。

هر کس این کار را بکند ،اوّلین عضو کتابخانهٔ کلاس خواهد بود .

谁要是这样做了将成为班图书馆的第一位成员。

تمرین

۱ــ در جملهٔ زیر مصادر داخل پرانتز را با صیغه‌های مناسبی درآورید و در جای خالی بنویسید .

نفت به شکل مایعای سیاه رنگ و غلیظ در زمین ـــــ (یافتن) که آن را نفت خام ـــــ (نامیدن) . این نفت را از زمین بیرون ـــــ (آوردن) و با لوله بمتصفیه‌خانه ـــــ (فرستادن) . در آنجا از نفت خام موادّ گوناگونی ـــــ (به دست آوردن ، به دست آمدن) . آیا ـــــ (دانستن) که از نفت خام چه موادّی ـــــ (گرفتن) ؟ یکی از این موادّ گازی است که در بعضی از خانه‌ها برای پختن غذا ـــــ (بکار رفتن ، بکار بردن) . آیا ـــــ (دانستن) که نام آن چیست؟ این گاز که در ظرفهای فلزّی محکم به حالت مایع ـــــ (نگهداشتن) ،بوتان نام ـــــ (داشتن) .

کشور ایران یکی از بزرگترین کشورهای نفتخیز جهان ـــــ (بودن) . منابع بزرگی از نفت در جاهای مختلف کشور به ویژه در خوزستان ـــــ (وجود داشتن) و از آنها ـــــ (استفاده کردن) .

۲ــ فعل جمله‌های زیر را مجهول کنید.

۱) ما باید زندگی سعادتمند را با کار و زحمت خود بدست بیاوریم.

۲) هوای تمام تونل را با این دستگاه در حدود پانزده دقیقه تصفیه می‌کنیم .

۳) آنها در نزدیکی شهر خود نخستین چاه نفت را حفر کردند .

٤) کارگران قیر را با شن و ماسه مخلوط می‌کنند و بر سطح جادّه‌ها و خیابانها می‌ریزند .

٥) این کارخانه محصولات گوناگون را از موادّ مختلف نفت می‌سازد .

٦) آنها نفت را با لوله‌ها از آبادان به تهران می‌فرستند .

۳ــ جمله‌های زیر را با استفاده یکی از کلمات زیر به فارسی بر گردانید .

به دست آمدن	تصفیه شدن	مخلوط شدن	به جا گذاشتن
به دست آوردن	تصفیه کردن	مخلوط کردن	جا گذاشتن

1) 旅客们请注意，北京站到了，请不要忘记自己的东西。

2) 这个工厂的污水经过处理之后可以重新使用。

3) 水乳可以交融，而水和油不能交融。

4) 你从哪里搞到这么漂亮的书包?

5) 这本书不是轻易能搞到的。

6) 原油在炼油厂提炼后，通过管道，输送到全国各地。

7) 这个伟大的学者去世了，但他宝贵的研究成果留下来了。

8) 这是两个问题，不要把它们混淆在一起。

٤ــ طبق نمونه زیر جمله‌های پایین را کامل کنید .

نمونه : هنوز از حفر نخستین چاههای نفت در امریکا بیشتر از صد سال نمی‌گذشت.

۱) ———————— (这家店铺开张不过一个月) سود زیادی به‌دست می‌آورند.

۲) ———————— (吃过早饭不过两个小时) بازهم گرسنه شده است.

۳) ———————— (刚学的那课书不过三天) بعضی از واژه‌های آن را فراموش کرده بودم.

۴) ـــــــــــــ (他从监牢里释放出来不过几星期) دوباره او را به زندان برده اند .

۵ـ طبق نمونه زیر با کلمات پائین جمله بسازید .

نمونه : تراکتور در کار کشاورزی به کار می رود .

۱) این ماشین	آسفالت خیابانها
۲) این دستگاه	تصفیهٔ هوا
۳) این نوع کاغذ	چاپ کردن روزنامه
۴) موادّ نفت	ساختن بسیاری از وسایل پلاستیکی
۵) قیر	ساختن جادّه
۶) این لوله‌ها	فرستادن گاز

۶ـ با انتخاب یکی از کلمات زیر جای خالی را در جمله‌های پائین پر کنید .

عمیق　　　عمق (اعماق)　　　عمیقاً

۱) این رودخانه چندان ـــــــ نیست، ما می توانیم از آن عبور کنیم .

۲) ـــــــ این استخر چقدر است؟

۳) شما باید به ـــــــ این مطلب بپند یشید .

معمول　　　معمولی　　　معمولاً

۱) ما ـــــــ در پایان هفته به سینما میرویم .

۲) طبق ـــــــ در چنین صورتی ما حرف نمی زنیم .

۳) این رادیو که یك دستگاه ـــــــ است ، زیاد گران نیست.

۴) در روزهای ـــــــ ما هشت ساعت کار می کنیم .

۷ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

钻井　硬壳　油井　各地　此外　唱片　原油　包括　地板　路面

在地下　石油产品　塑料制品　柏油马路　铺设输油管道

产油国　大量的石油　向…出口

۸ــ پرسش.

۱) عقیدهٔ ایرانیان قدیم نسبت به آتش چه بود ؟

۲) چرا ایرانیان قدیم به عبادتگاههای خود آتشکده می‌گفتند ؟

۳) یکی از مشهورترین آتشکده‌های ایران قدیم چه نام داشت؟

٤) به عقیدهٔ مورخان چرا آتش آتشکدهٔ آذرگشسب صدها سال روشن بود و هرگز خاکستری از آن به جا نمانده بود ؟

٥) استفاده از نفت به صورت امروزی چند سال است که معمول گردیده است؟

٦) چه وسایلی با مواد نفتی کار می‌کند ؟

۷) از نفت چه موادی به دست می‌آید ؟

۸) نفت را از کجا به دست می‌آورند ؟

۹) بیشتر چاههای نفت ایران در کدام استان است؟

۱۰) نفتی که از چاههای خوزستان استخراج می‌شود به چه طریق به آبادان می‌رسد ؟

۱۱) نفت چگونه از آبادان به تهران می‌رسد ؟

۹ــ جمله‌های زیر را به فارسی برگردانید .

1) 许多漂亮的东西都是塑料制成的。

2) 塑料制品的使用像今天这么普遍时间并不长。

3) 现在在农村拖拉机更多地用于运输。

4) 从石油中可以分离出许多物质，石蜡，柴油等就是从石油里提炼出来的。

5) 伊朗是盛产石油的国家，每年向其他国家出口大量的石油。

6) 把石油从东北向北京输送不是一件简单的事。

7) 从美国打出第一口油井到今天这样使用石油已有一百多年的历史。

۱۰ـ متن زیر را بخوانید .

نفت

گاهی فراموش می‌کنیم که نفت چه اهمیّتی در زندگانی ما دارد و چه خدمتهایی به ما می‌کند. اگر به دویست سال پیش یعنی به زمانی که انسان بدرستی راه استفاده از نفت را نمی‌دانست برگردیم و به وسایل حمل و نقل آن زمان فکر کنیم، تا حدّی اهمیّت نفت بر ما آشکار خواهد شد .

اگر به مناطق نفتخیز کشور مسافرت کرده باشید، بدون شك تعداد زیادی ستونهای فلزّی اسکله دیده اید. این ستونها را برای کندن چاههای عمیق و خارج کردن نفت از زمین بر پا می‌کنند.

هنوز دانشمندان بدرستی چگونگی تشکیل نفت را نمی‌دانند. همین قدر می‌دانند که نفت در جاهایی یافت میشود که زمانی دریا بوده است. از این رو تصّور می‌کنند که نفت از جانوران و شاید گیاهان بسیار کوچکی که زمانی در این دریاها می‌زیسته اند، به وجود آمده باشند .

بغیر از نفت چراغ، بنزین، گازوئیل، وازلین، پارافین و قیر نیز موادّی هستند که از نفت خام گرفته می شوند. بجز اینها صدها مادّهٔ گوناگون دیگر نیز از نفت گرفته می شود. گازها که سبکتر از نفت هستند، در معادن نفت در روی آن جمع می شوند و هنگام کندن چاه با فشار خیلی زیاد از آن خارج می‌گردند. از این گازها نیز برای سوخت می‌توان استفاده کرد .

بنابر این می بینید که نفت یکی از گرانبهاترین گنجینه‌های طبیعی است.

درس هفتم

课文	فداکاری مادر و عزم و اراده‌ٔ فرزند (۱)
语法	宾语补语

متن

فداکاری مادر و عزم و اراده‌ٔ فرزند

نام من کریستی براون است. در یکی از روزهای بهار سال ۱۹۳۲ میلادی به دنیا آمده ام. تا چهار ماهگی من با کودکان دیگر تفاوتی نداشتم. در آن موقع بود که مادرم متوجّه شد من با کودکان دیگر فرق دارم و برای غذا دادن به من مجبور است سرم را با دست نگه دارد. چون اندکی بزرگتر شدم مادرم به نقصهای دیگر من پی برد و فهمید که نه تنها سرم بلکه هیچیك از اعضای بدنم را نمی‌توانم به اختیار خود حرکت دهم. حتّی فکهایم نمی‌توانستند پستانك شیشه‌ٔ شیر را در دهان نگه دارند. وقتی که یك ساله بودم می‌بایست چندین بالش در دور و برم بگذارند تا به آنها تکیه بدهم و بتوانم بنشینم. کم‌کم بزرگ شدم خودم نیز متوجّه شدم که با کودکان دیگر فرق دارم. هرگاه می‌توانستم اندك حرکتی بکنم تمام اعضای بدنم به شدّت می‌لرزید و درهم کشیده می‌شد.

پزشکان شهر از معالجه‌ٔ من ناامید بودند و به مادرم پیشنهاد می‌کردند که مرا به یکی از بیمارستانهایی که کودکان افلیج و ناقص را در آنها نگهداری می‌کنند، بسپارد. مادرم پیش از من پنج بچّه‌ٔ سالم به دنیا آورده بود. برای او دشوار بود که از من چشم بپوشد. آن زن دلیر و فداکار، تصمیم گرفت مرا در خانه نگه دارد و از من مواظبت کند و از من انسانی بسازد.

پنج سالم تازه تمام شده بود. شبی خواهرم در کنار من نشسته بود. و بر روی تخته ـ

سیاه درسهای مدرسه اش‌را تمرین می‌کرد. ناگهان دلم خواست کاری را که او می‌کند من هم بکنم. تمام نیروی بدنم را جمع کردم تا توانستم تکه گچی‌را با انگشتان پای چپم بگیرم و چند خطّ نامرتّب روی تخته‌سیاه بکشم. همه ساکت و بی حرکت مرا نگاه می‌کردند. مادرم درحالی که می‌لرزید نزدیك آمد، بر روی تخته سیاه نخستین حروف الفبا‌را نوشت. بعد تخته را محکم در زیر پای من نگاه داشت و گفت: "کریستی، سعی‌کن مثل من از روی آنها بکشی." ولی من نمی‌توانستم کاری انجام دهم. اشك از چشمان مادرم جاری بود و با نگاه به من التماس می‌کرد که کاری انجام دهم. سرانجام من خطّ کجی روی تخته کشیدم. از همان لحظه زندگی واقعی من شروع شد.

کم کم توانستم حروف الفبا را یاد بگیرم. یادم می‌آید نخستین کلمه‌ای‌که نوشتم "مادر" بود. بعدها کلمه‌ای بیشتری یادگرفتم. این کار در اوایل برایم بسیار دشوار بود. چون می‌بایست تمام بدنم را به این طرف و آن طرف بچرخانم تا بتوانم کلمه ای‌را با پای چپم بنویسم. ولی کم کم بدان عادت کردم. در هفت سالگی خواندن و نوشتن را یاد گرفتم، آنچه را با زبان نمی‌توانستم به دیگران بفهمانم با پای چپ می‌نوشتم و می فهماندم.

ملا شدن چه آسان ملا آدم شدن چه مشکل.	读书容易，做人难。
یار اهل باشد ،کارها سهل است.	助手精明，事好办。

واژه‌ها

对…视而不见 از . . . چشم پوشیدن (动) [az...cheshm-]

习惯 (动) [ādat-] عادت کردن

使…懂得 (动) (فهمان) فهمانیدن [fahmāneedan]

粉笔 (名) [gach] گچ

一块，一段 (名) [tekke] تکّه

不整齐的 (形) [nāmorattab] نامرتّب

倾斜的 (形) [kaj] کج

真正的 (形) [vāghe-ee] واقعی

使…旋转 (动) (چرخان) چرخانیدن [charkhāneedan]

努力 (动) [sa-ee-] سعی کردن

流的 (形) [jāree] جاری

恳求 (动) [eltemās-] التماس کردن

决心 (名) [azm] عزم

意志 (名) [erāde] اراده

注意…的 (形) [motavajje] متوجّه

…周月 (名) [māhegee] ماهگی

残缺 (名) [naghs] نقص

器官，肢 (名) (单 عضو) اعضا [a'zā]

颚 (名) [fakk] فكّ

奶嘴 (名) [pestānak] پستانك

枕头 (名) [bālesh] بالش

缩成一团 (动) [darham-] درهم کشیدن

瘫痪者 (名) [afleej] افلیج

残废的 (形) [nāghes] ناقص

生育 (动) [be donyā-] به دنیا آوردن

دستور زبان

宾语补语

当谓语动词有了宾语后，句子的意思仍不完整，需要在宾语之后增加一个成分来补足句子的意义，这个成分叫做宾语补语。例如：

او نقاش مشهوری شده بود. همه او را بهزاد می‌نامیدند.

1. 常带宾补的动词例举一部分如下：

يافتن 发现　　ناميدن 命名　　گفتن 称为　　دانستن 认为

خواندن 称作　　نگهداشتن 保持　　دیدن 发现

2. 作宾补的成份可以是名词、形容词或介词短语。

مادرش نام او را حسین گذاشت. (名词)

همه او را ابوعلی سینا می‌نامند. (名词)

ایرانیان به روز اوّل بهار نوروز می‌گویند. (名词)

در زمان قدیم مردم آتش را مقدّس می‌دانستند. (形容词)

او یکمرتبه خود را در مقابل حیوانی وحشی دید. (介词短语)

وقتی که چشم باز کرد، خود را در بیمارستان بستری یافت. (介词短语)

ما باید هر روز دندانهای خود را مسواک بزنیم و آنها را پاك و تمیز نگهداریم. (形容词)

تمرین

۱ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید.

1) 把你所听到的都告诉我。

2) 把你所想到的都写下来。

3) 我在学校里学的东西都忘光了。

4) 在学校里没有学到的将来在工作中去学。

5) 我所能做到的都做了。

۲ــ با استفاده از کلمهٔ زیر و با فعل «نگهداشتن» جمله بسازید.

نمونه: (مادر) (مرا) در خانه نگهداشت.

۱) خشك　　۲) پاك و تمیز　　۳) در جای خنك و تاریك

۴) نزد خود　　۵) محکم در دست

۳ـ طبق نمونه با کلمهٔ "متوجّه شدن" جمله‌های زیر را کامل کنید .

نمونه: . . . به . . . پیشنهاد . . . که . . . .

(او) به (مادرم) پیشنهاد (کرد) که (مرا به یکی از بیمارستانها بسپارد).

---

۱) . . . . (谁只要愿意就可以参加到这次演出里来。)

۲) . . . . (每人都写一篇文章贴在墙上。)

۳) . . . . (把孩子送进托儿所。)

٤) . . . . (每人都给班图书馆献一册书。)

٥) . . . . (大家去参观那个画展。)

٤ـ طبق نمونه جمله‌های زیر را کامل کنید .

نمونه: (مادرم) متوجّه (شد) که (من با کودکان دیگر فرق دارم)

---

۱) . . . . . (有人带着斧子进了树林)

۲) . . . . . (有根细绳缠住了他的脚)

۳) . . . . . (他的右手是残废的)

٤) . . . . . (这种物质同黑色沥清有细微的区别)

٥) . . . . . (所有人都在默默地，一动不动地注视着我)

٥ـ با انتخاب یکی از کلمات مناسب زیر جای خالی را پر کنید و به چینی ترجمه کنید .

ناقص نقص

---

۱) دیروز یک کتاب چینی خریدم. ولی متوجّه نشدم که ـــــ است.

۲) این پارچهٔ ابریشمی چنان قشنگ و خوب است که هیچ ـــــ ندارد .

۳) خواهش می‌کنم که عیب و ـــــ مرا در این کار نشان دهید .

ماه ماهگی ماهه ماهانه

---

۱) آن خانم جوان که در یك گوشهٔ واگن قطار نشسته بود ، یك بچهٔ ـــــ(三个月)
با خود دارد .
۲) اگر به پستخانه بروید خواهش می‌کنم که یك نسخهٔ ـــــ آموزش زبان انگلیسی "
برایم بخرید .(双月刊)
۳) پزشك به من گفت که برای تسکین درد پای من معالجهٔ ـــــ(一个月) لازم
است.
٤) تابحال ـــــ(几个月)است که در این مدرسه تحصیل می‌کنم .
٥) در ـــــ(满月) برادرم پدر و مادرم مهمانی دادند .

٦ــ سؤال و جواب

۱) کریستی براون در چه سالی بدنیا آمد ؟
۲) کریستی چه نقصی داشت؟
۳) مادر کریستی چه وقت متوجّه نقص فرزندش شد ؟
٤) پزشکان به مادر کریستی چه پیشنهاد کردند ؟
٥) چرا برای مادر کریستی دشوار بود که از او چشم بپوشد ؟
٦) آیا مادر کریستی از معالجه و تربیت فرزندش مأیوس شد ؟
۷) مادر کریستی چه تصمیمی گرفت؟
۸) زندگی واقعی کریستی از چه وقت شروع شد ؟
۹) به نظر شما منظور کریستی از زندگی واقعی چیست؟
۱۰) نخستین کلمه‌ای که کریستی نوشت چه بود ؟
۱۱) کریستی در چند سالگی خواندن و نوشتن را یاد گرفت؟
۱۲) به نظر شما کریستی می‌توانست خوب حرف بزند ؟ این را از کجا فهمیدید ؟

۷ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

抓住（握住）　流泪　习惯于　残废儿童

对…失去希望　身体的各部分　把…哺育成人

۸ــ با کلمه‌های زیر جمله بسازید .

احتیار　بی‌احتیار　عادت　از . . . چشم پوشیدن

۹ــ جمله‌های زیر را به زبان چینی برگردانید .

1) 这个残废儿童不得不用脚写字和画画。

2) 当他刚满二周岁时，母亲就把他送到上海奶奶家。

3) 他想出国留学，他求我尽一切力量帮助他。

4) 每当他想在纸上写下一笔时，不得不转动整个身体。

5) 对野鸭子来说在缺水的地方生活是很艰难的。

6) 在工作中不应当放过任何差错，有错必纠。

7) 父母任何时候都不应当姑息孩子的错误。

8) 他来这里时间不长，对这里的生活和工作都不太习惯。

۱۰ــ داستان پائین را بخوانید .

از کجا دانست؟

مردی یك کیسه گندم پشت خرش گذاشته بود و به آسیا می‌برد. در راه به قهوه‌خانه‌ای رسید، خر را به درختی بست و داخل قهوه‌خانه شد. وقتی که بیرون آمد خر را ندید . مرد به دنبال خر می‌گشت که چشمش به پسری افتاد. از او پرسید :تو خر مرا ندیدی؟ پسر پرسید :همان خری که چشم چپش کور بود ؟ پای راستش می‌لنگید ؟ بار گندم می‌برد ؟ مرد خوشحال شد و گفت: نشانیهایش درست است. آن را کجا دیدی؟

پسرك جواب داد :من خری ندیدم .

مرد خشمگین شد و پسرک را به پیش حاکم برد .

حاکم گفت: پسر جان ، اگر تو خر را ندیده بودی ، چطور نشانیهایش را دادی؟

پسرک گفت: من که کور نیستم ، سر راهم ردّ پای خری را دیدم که جای پای راستش کمتر از جای پای چپش گود افتاده بود . از این فهمیدم که پای راست خری که از اینجا گذشته لنگ بوده است. علفهای سمت راست جادّه خورده شده بود ، امّا علفهای چپ دست نخورده مانده بود. از این فهمیدم که خر علفهای سمت چپ را ندیده است و حدس زدم که چشم چپش کور بوده است. از دانه‌های گندمی هم که روی زمین ریخته بود ، فهمیدم که بارش گندم بوده است.

حاکم به هوش و فهم پسر آفرین و او را آزاد کرد .

درس هشتم

课文	(۲) فداکاری مادر و عزم و اراده‌ٔ فرزند
语法	宾语从句(二)

متن

فداکاری مادر و عزم و اراده‌ٔ فرزند

تازه وارد ده سالگی شده بودم. روزی در اتاق جز مادرم کسی نبود. جعبه‌ٔ رنگ برادرم توجّه مرا جلب کرد. خود را به سوی جعبه کشاندم و در جعبه را با پا باز کردم. قلم مو را برداشتم و با رطوبت دهانم روی مقوّائی شروع به کشیدن کردم. مادرم، که مراقب من بود، گفت: " اگر میخواهی نقّاشی بکنی برایت آب بیاورم. من چیزی نگفتم، من چیزی نگفتم، مادرم رفت و آب آورد و مقوّا را محکم روی زمین نگاه داشت، قلمو را با پای چپم گرفتم و آن را در فنجان آب فرو کردم و لکّه‌ٔ قرمزی روی مقوّا کشیدم، از خوشحالی دهانم باز شد و با چهره‌ٔ خندان به روی مادرم نگاه کردم. از آن روز به بعد ساعتها روی کف اتاق می‌نشستم و در حالی‌که وسایل نقّاشی در دور و برم پراکنده میشد، به نقّاشی می پرداختم. فقط گاه گاه از پدر یا مادرم خواهش میکردم کاغذ را به کف اتاق بچسبانند. بدین ترتیب کم کم نقّاشی را نیز یاد گرفتم.

سالها میگذشت و من بر اثر سعی و کوشش خود و زحمات شبانه روزی مادرم پیوسته در حال پیشرفت بودم. اوقات خود را گاهی با نقّاشی و زمانی با خواندن کتاب و نوشتن خلاصه ای از آن میگذراندم. کم کم به نوشتن علاقه‌ٔ بیشتری پیدا کردم. مادرم همیشه نوشته‌های مرا می پسندید و مرا در این کار تشویق میکرد.

روزی مادرم پزشك جوانی را برای معاینه و معالجه‌ٔ من به خانه دعوت کرد. پزشك مدّتی با مادرم صحبت کرد. سرانجام بعد از چند روز رفت و آمد، قرار بر این شدکه اتاقی

جداگانه برای من ساخته شود تا پزشك بتواند دستگاههائی در آن نصب کند و من هر روز مدّتی با آنها ورزش کنم. امّا پدرم آنقدر پول نداشت که اتاقی جداگانه برای من بسازد.

دو روز بعد نیمه شب صدائی مرا از خواب بیدار کرد. از پنجره که به بیرون نگاه کردم، مادرم را دیدم که سطلی آب و ظرفی سیمان در جلو پایش گذاشته است. مادرم پایه‌ٔ دیواری را بالا می‌برد. فردای آن شب وقتی پدرم پایه‌ٔ دیوار را دید، دهانش از تعجّب باز ماند. مادرم گفت: "اتاق کریستی را می‌سازم." پدرم، خواهرم و برادرانم را صدا کرد و گفت: "این کار ماست، بیائید تا آن را تمام کنیم." چند روز بعد اتاق، مطابق دستور پزشك ساخته و آماده شده بود.

معالجات پزشك جوان حال مرا تا اندازه ای بهتر کرد. مدّتی نیز در یکی از بیمارستانهای لندن بستری شدم. حال من روز به روز بهتر می‌شد. حتّی توانستم کم‌کم حرف بزنم. پزشك معالجم سفارش کرد که از نوشتن با پای چپ خودداری کنم. چون این کار در معالجه‌ٔ من تأثیر داشت. من می‌خواستم به سفارش پزشك عمل کنم، امّا برایم دشوار بود که از نوشتن خودداری کنم. پس از مدّتی روزی متوجّه‌ٔ برادر کوچکم شدم که مشغول نوشتن انشاء بود. فکری به خاطرم رسید. از او خواهش کردم آنچه را که می‌گویم بنویسد. برادرم قبول کرد. از آن روز به بعد کار من بازگو کردن شد و کار او نوشتن. کم کم نوشته‌های من مورد توجّه قرار گرفت و مردم مرا به عنوان یك نویسنده شناختند. نوشته‌های من در روزنامه‌ها و مجلّه‌ها چاپ شد و بدین ترتیب کودکی ناقص و افلیج در اثر فداکاری مادر و عزم و اراده‌ٔ خود توانست به شهرت و افتخار برسد و مایه‌ٔ سرافرازی خانواده و کشور خود باشد.

天无绝人之路。　　　　　　　　هر کاری چاره‌ای دارد جز مرگ.

پرسیدن عیب نیست ندانستن و نپرسیدن عیب است.

提问不是缺点，不知不问才是缺点。

واژه‌ها

吸引 (动) [jalb-] جلب کردن

潮气，潮湿 (名) [rotoobat] رطوبت

马粪纸 (名) [moghavvā] مقوّا

观察……的 (形) [morāgheb] مراقب

毛笔 (名) [ghalam moo] قلم مو

杯子 (名) [fenjān] فنجان

泡入…… (动) [foroo-] فرو کردن

斑点 (名) [lakke] لکّه

昼夜的 (形) شبانه روزی [shabāneroozee]

梗概 (名) [kholāse] خلاصه

赞扬 (动) پسندیدن (پسند) [pasandeedan]

鼓励 (动) [tashveegh-] تشویق کردن

引起…… (动) مایه ... بودن [māye...-]

单独的 (形) [jodāgāne] جداگانه

仪器 (名) [dastgāh] دستگاه

桶 (名) [satl] سطل

容器 (名) [zarf] ظرف

水泥 (名) [seemān] سیمان

基础 (名) [pāye] پایه

按照…… (介) [motābegh] مطابق

伦敦 (名) [landan] لندن

回避，拒绝 (动) خودداری کردن [khod dāree-]

对……有影响 (动) تأثیر داشتن [ta'seer-]

动手术 (动) [amal-] عمل کردن

印刷 (名) [chāp] چاپ

荣誉，骄傲 (名) [eftekhār] افتخار

自豪 (名) [sarafrāzee] سرافرازی

دستور زبان

宾语从句 (二)

宾语从句在句子中的位置一般有两种情况;

1) 一种是宾语从句位于主句谓语动词之后，例如:

من دیدم که او وارد قرائتخانه شده است.

后置宾语从句中如果疑问代词在从句中间，连接词可以省略，也可以保留。

نمی فهمیدم (که) آن بچّه ناقص و افلیج به چه ترتیب نویسنده شده است.

آنها بپرسید (که) امروز هواپیما چه وقت از پاریس به پکن می رسد .

在后置宾语从句中如果以疑问词（疑问代词或副词）开始，连接词在多数情况下都可省略。例如:

نمی فهمیدم چرا او خشمگین شده است.

از من پرسید آیا آقای وان در جلسه شرکت می کند یا نه.

آیا می دانید کلاس سوّم کجا ست؟

2) 另一种是在句中，例如:

دلم می خواست آنچه را که او می کند ،من هم بکنم.

هر چه (که) دیدید ،به من بگوئید .

宾语从句在句中出现时，有时用先行词或叫先行宾语。常用的先行宾语有: آنچه ، هر چه ، هر ، هرکسی ، آن کسی 连接词 که 可省略。

آنچه (که) یاد گرفتید ،به من هم یاد بدهید .

3) 作为介词的宾语从句时，也有用 هرکس ، آنچه ،این ، آن 作先行宾语，这时这时连接词 که 不省略。例如:

او از آنچه که انجام داده است ،لذّت می برد .

ما از هر کسی که به ما کمك کند ،تشکّر می کنیم.

تمرين

۱ــ طبق نمونه و با استفاده از کلمات زیر جمله بسازید .

نمونه : او کم کم به نوشتن علاقهٔ بیشتری پیدا کرد .

۱) بدمینتن ۲) دیسکو ۳) فیزیك ٤) خیاطی ٥) شعر فارسی

۲ــ با کلمات زیر جملهٔ فرعی مفعولی بسازید .

۱) من فهمیدم که ———————(那个残废儿童是如何成为一个作家的。)

۲) من فراموش کرده ام که ——————(我们的老师住在几号楼哪一层。)

۳) پزشك توضیح داد که ——————(为什么这样做法会影响治疗。)

٤) او از من پرسید که ——————(是否可以给他打一桶热水。)

٥) آنها نمیدانند که ——————(伊朗专家何时到达北京。)

۳ــ جمله‌های زیر را با ترجمهٔ کلمه‌های زبان چینی به فارسی کامل کنید .

۱) معلّم پیشنهاد کرد که این موضوع را باید ——————.(进行讨论)

۲) هفتهٔ آینده ما درخواست او را ——————.(调查研究)

۳) مردم چین روز بروز نفت را بیشتر ——————.(利用)

٤) ما پیشنهادش را ——————.(赞赏)

٤ــ جملات بالا را به ترکیب " مورد . . . . قرار گرفتن " تبدیل کنید .

٥ــ طبق نمونه جمله‌های زیر را کامل کنید .

نمونه : 打算给我盖一间单独的屋子。

قرار بر این بود(که اتاقی جداگانه برای من ساخته شود).

1) 报告在下午三点开始。

2) 明天他到我们学校参观。

3) 我们一起去医院探望他的父亲。

۳) این ، دوموضوع مختلف است. باید آنها را ــــــ بررسی کنیم .

٤) او در ــــــ از وطن سخت زندگی می‌کند .

٥) ــــــ اندك اندك بیگانگی می‌آورد .

توجّه توجّه‌کردن متوجّه

۱) امروز پنج دقیقه دیر به کلاس رسیدم. زیرا ــــــ نشدم که ساعتم کار نمی‌کند .

۲) از ــــــ شما صمیمانه تشکر می‌کنم.

۳) شاگردان در سرکلاس باید به توضیحات معلّم ــــــ .

٤) من ــــــ شدم که او از مقابل من ردّ شده است.

٥) به این مسئله جداً ــــــ .

۹ـ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

毛笔　在十八岁时　在……努力下　从那天以后　刚满一周岁

正在进步　想到一个主意　二十岁刚开始　集中注意力　按照嘱咐

对……发生兴趣　吸引某人的注意力　日夜操劳　故事梗概　对……有影响

۱۰ـ سؤال و جواب

۱) کریستی در چند سالگی نقاشی را فرا گرفت؟

۲) چرا کریستی با پا در جعبه را باز کرد ؟

۳) چرا کریستی خواهش می‌کرد که کاغذ را به کف اتاق بچسبانند ؟

٤) چه کسی نوشته‌های کریستی را می‌پسندید و او را تشویق می‌کرد ؟

٥) وقتی‌که پزشك جوان کریستی را معاینه کرد ، قرار شد چه کنند ؟

٦) چرا پدر کریستی نمی‌توانست اتاق جداگانه‌ای برای کریستی بسازد ؟

۷) آیا مادر کریستی از ساختن اتاق مأیوس شد ؟

4) 在家里请他吃晚饭。

5) 明年在北京举行亚运会。

۶ــ طبق نمونه جمله‌های زیر را کامل کنید .

نمونه : نوشتن با پای چپ معالجهٔ او را کند می‌کرد .

۱) نوشتن با پای چپ در معالجهٔ او تأثیر داشت.

۲) او باید از نوشتن با پای چپ خودداری کند .

۱) سیگار کشی برای سلامت شما زیان‌بخش است.

۲) دیر خوابیدن برای کار روز خوب نیست.

۳) زیاد غذا خوردن برای شما مناسب نیست.

٤) عرق نوشیدن برای قلب شما بد است.

۷ــ طبق نمونه جمله‌های زیر را تغییر دهید .

نمونه : از ملاقات او در اینجا خیلی خوشحال شدیم.

مایهٔ خوشحالی ما بود که او را در اینجا دیدیم.

۱) او سرانجام توانست این کار را تنها انجام دهد، بدین جهت همه تعجّب کردند.

۲) چون او به پند و اندرز مادرش گوش نکرد، مادرش از او ناامید شده است.

۳) آنها چون تمام روز کاربدنی می‌کردند، بدین جهت خیلی خسته و گرسنه شده‌اند.

٤) امروز خیلی خوشحال هستم، چون امروز انشاء من مورد پسند معلّم قرار گرفت.

۸ــ یکی از کلمات زیر را انتخاب کنید و در جای خالی قرار دهید .

جدا جدائی جداگانه

۱) چند ماه است که ما از هم ـــــ شده‌ایم.

۲) از ـــــ ما دو سال گذشته است.

۸) پدر کریستی وقتی که دید زنش اتاق کریستی را می سازد، چه کرد ؟

۹) آیا معالجات پزشك جوان حال کریستی را بهتر کرد ؟

۱۰) چرا در بیمارستان به کریستی پیشنهاد کردند از نوشتن با پای چپ خودداری کند ؟

۱۱) تنها وسیلهٔ ارتباط کریستی با دیگران و تنها سرگرمی او چه بود ؟

۱۲) چه کسی در نوشتن به کریستی یاری کرد ؟

۱۳) چگونه کریستی به شهرت و افتخار رسید ؟

۱۱ــ جملات زیر را ترجمه کنید .

1) 由于自己的努力和大家对我的帮助，我终于克服了困难，在游泳比赛中获胜。
2) 星期日他将所有的时间都用来复习功课。
3) 由于父母的鼓励和关心他终于实现了自己的理想。
4) 我和几个朋友一起有时看书、有时谈心，渡过了一个愉快的假期。
5) 四年级同学的精彩表演吸引了大家的注意力。

۱۲ــ داستان زیر را بخوانید .

داستان پرواز

۱ــ انسان پرنده

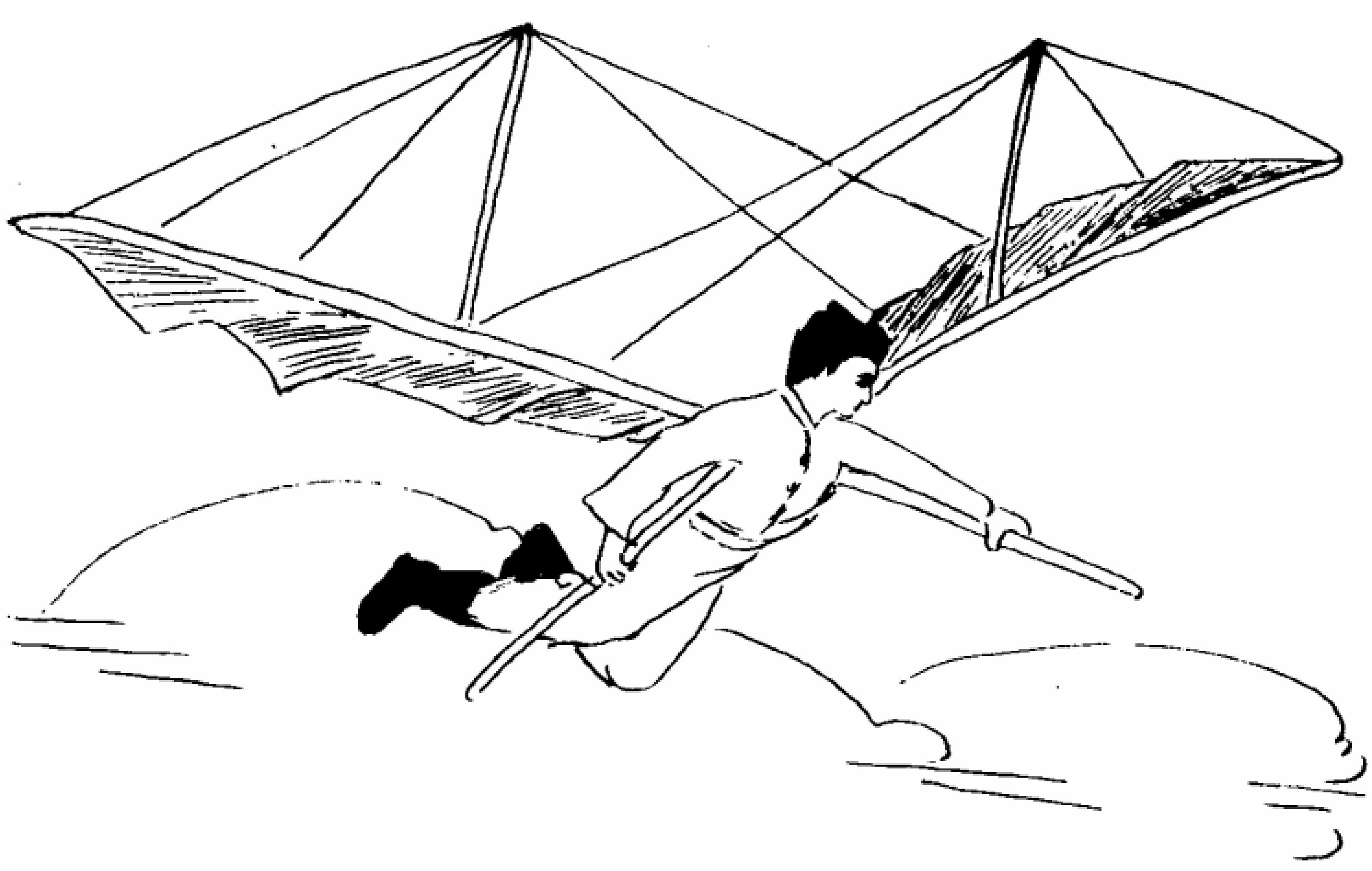
انسان از زمانهای بسیار قدیم آرزوی پرواز داشته است. می خواسته است که در آسمان زیبای آبی پرواز کند ، از عقابها بالاتر رود و از ابرها بگذرد . می خواسته است که به ماه روشن و ستارگان درخشان برسد . انسان ، برای رسیدن به این آرزو کوششهای بسیار کرده است.

صد سال پیش ، در گوشه‌ای از کشور آلمان ، جوانی به فکر پرواز افتاد . نام او اتو

بود . اتو در بال گسترده‌ٔ پرندگان دقت بسیار کرده بود . اتو می‌گفت: اگر بتوانم بال بزرگ و نیرومندی بسازم، خواهم توانست مانند پرندگان پرواز کنیم. پس به کار و آزمایش پرداخت، بالهای گوناگون ساخت ولی با هیچیك نتوانست پرواز کند . اتو نا امید نشد و دست از کوشش نکشید .

عاقبت پس از چندین سال زحمت، روزی که باد ملایمی می‌وزید بالهای بزرگی را بر دوش بست و از فراز تپّه‌ای خود را در فضاها کرد . اتو هنگامی که آرام و آهسته با بالهای گسترده به زمین فرود آمد ،از شادی در پوست خود نمی‌گنجید . همهٔ مردم به او تبریك گفتند . این پیروزی او را بر این داشت که کار خود را ادامه دهد .

از آن پس اتو بالهای بهتر و محکمتری ساخت و صدها بار در آسمان پرواز کرد . ولی روزی هنگام پرواز ناگهان باد تندی وزید و بالهای قهرمان پرواز را در هم شکست.



درس نهم

课文	عصر فضا
语法	让步状语从句

متن

عصر فضا

در عصری که ما زندگی می‌کنیم، کشفهای مهمّ و تازه چنان پی در پی صورت می‌گیرد که هر چندگاه نامی تازه به این عصر می‌دهند تا چندی پیش عصر ما را عصر ماشین می‌نامیدند. هنوز از عصر ماشین چند سالی نگذشته بود که عصر ما، عصر اتم نام گرفت. اکنون دانشمندان به سرعت سرگرم جمع‌آوری اطّلاعاتی در بارهٔ سفر به فضا هستند، فضایی که پهناور و شگفت انگیز و اسرارآمیز است، امّا تنها به دست آوردن اطّلاعات، دانشمندان را راضی نمی‌کند. آنها در فکر پیدا کردن راههایی هستند که بشر بتواند به ستارگان سفر کند و در آنها فرود آید. این است که عصر ما، نامی تازه بخود گرفته است: عصر فضا.

با این که عصر فضا چند سالی نیست که آغاز شده، ولی فکر رفتن به آسمانها از دیرباز وجود داشته است. در شاهنامهٔ فردوسی، شاعر بزرگ ایران، می‌خوانیم که کاووس شاه، می‌خواست به آسمان‌ها برود و ماه و خورشید را از نزدیک ببیند. این بود که دستور داد تختی ساختند و به چهار طرف آن، چهار نیزه بستند و بر سر هر نیزه ران گوسفندی آویختند. آنگاه پاهای چهار عقاب را با بندهایی به چهار طرف تخت بستند. بندها آنقدر بلند نبود که عقابها به ران گوسفند برسند. کاووس شاه بر روی تخت نشست و عقابها چون گرسنه بودند برای رسیدن به گوشت به هوا پریدند و کاووس شاه را با خود به آسمان بردند.

ژول‌وِرن نویسندهٔ معروف فرانسوی نیز یک قرن پیش در کتابی بهنام "از زمین تا ماه"

مسافرت انسان به کرهٔ ماه را شرح می‌دهد.

این داستانها زمانی نوشته شده بود که مردم هنوز حتّی نمی‌توانستند تصّور کنند که سفرهای فضایی روزی واقعاً انجام پذیر خواهد شد. هیچ کس نمی‌دانست که روزی انسان موشکهایی خواهد ساخت و به وسیلهٔ آنها سفینه‌هایی به ماه و ستارگان دیگر خواهد فرستاد.

امّا چون بشر کنجکاو است این داستانهای خیالی را دوست داشت و آنها را با لذّت فراوان می‌خواند. همین کنجکاوی سبب شد که دانشمندان کم کم توانستند وسایلی بسازند

که با آنها اسرار ماه و خورشید و ستارگان دیگر را کشف کنند. انسان برای این که به جایی برود، باید قبلاً آنجا را بشناسد و راهش را بداند و وسیله‌ای برای رفتن داشته باشد. این بود که دانشمندان سعی کردند نخست آسمان را خوب بشناسند.

گالیله دانشمند ایتالیایی نخستین کسی بود که در این راه قدم بزرگی برداشت. وی در چهار قرن پیش نخستین تلسکوپ را ساخت و با آن به مشاهدهٔ آسمان پرداخت. گالیله اوّلین کسی بود که ماه را با تلسکوپ مطالعه کرد.

دانشمندان قدیم گفته بودند سطح ماه کاملاً هموار است و پستی و بلندی ندارد، امّا وقتی که گالیله با تلسکوپ خود به دقّت به ماه نگاه کرد، دید که کرهٔ ماه هم مانند زمین دارای تپّه‌ها و درّه‌ها است.

از آن پس هر روزی که می‌گذشت دانستنیهای دانشمندان دربارهٔ ماه و خورشید و ستارگان بیشتر می‌شد تا آن که دانشمندان توانستند انسان در کرهٔ ماه پیاده کنند. پیاده شدن انسان در ماه یکی از رویدادهای بزرگ تاریخ به شمار می‌رود و راه مسافرت به ستارگان و فضاهای دوردست را هموار می‌سازد. با این همه هنوز در راه مسافرت انسان به ستارگان دشواریها و موانعی وجود دارد. امّا کدام دشواری است که دانش بشری نتواند

بر آن فایق شود و کدام مانعی است که اراده‌ٔ انسان نتواند آن را از میان بر دارد ؟

واژه‌ها

时代 (名)〔asr〕 عصر

形成 (动)〔soorat-〕 صورت گرفتن

原子 (名)〔atom〕 اتم

收集 (名)〔jam' āvaree〕 جمع آوری

埋头于… (动) سرگرم ... بودن 〔sargarm...-〕

宽阔的 (形)〔pahnāvar〕 پهناور

激动人心的 (形) شگفت انگیز 〔shegeft angeez〕

神秘的 (形)〔asrārāmeez〕 اسرار آمیز

人类 (名)〔bashar〕 بشر

很久以前 (形)〔deerbāz〕 دیرباز

卡乌斯国王 (名) کاووس شاه 〔kāvoos shāh〕

矛 (名)〔neyze〕 نیزه

大腿 (名)〔rān〕 ران

鹰 (名)〔oghāb〕 عقاب

肉 (名)〔goosht〕 گوشت

法国的 (形)〔farānsavee〕 فرانسوی

世纪，时代 (名)〔gharn〕 قرن

解释 (动)〔sharh-〕 شرح دادن

想象 (动)〔tasavvor-〕 تصوّر کردن

可以完成的 (形) انجام پذیر 〔anjāmpazeer〕

火箭 (名)〔mooshak〕 موشک

船 (名)〔safeene〕 سفینه

好奇的 (形)〔konjkāv〕 کنجکاو

导致，造成 (动)〔sabab-〕 سبب شدن

伽利略 (人名)〔galeele〕 گالیله

意大利的 (名) ایتالیایی 〔eetāliyā-ee〕

天体望远镜 (名) تلسکوپ 〔teleskoop〕

看见，观察(名)〔moshāhede〕 مشاهده

山丘 (名)〔tappe〕 تپّه

山谷 (名)〔darre〕 درّه

知识，了解 (名) دانستنی 〔dānestanee〕

事件 (名)〔rooydād〕 رویداد

铺平 (动)〔hamvār-〕 هموار ساختن

障碍 (名) موانع (单 مانع) 〔mavāne'〕

克服 (动)〔fayegh-〕 فایق شدن

消灭，消除 (动) از میان برداشتن 〔az miyān-〕

پیاز هم جزو میوه‌ها شد.	滥竽充数。
جوجه را در آخر پائیز میشمارند .	秋后才数鸡。

دستور زبان

让步状语从句

由表示虽然、尽管、既然等意思的连接词引导的从句叫做让步状语从句。

1) 常见的连接词有:

با این (آن) که . . . ، باوجود این (آن) که . . . ،

هر چند که . . . ، اگرچه ، گرچه

با آن که ممکن است حرفم برای شما ناخوشایند باشد، امّا من بازهم آنرا می‌گویم.

即使我的话可能会使你不快，但我还是要说出来。

باوجود این‌که در راه پیشرفت ایشان مشکلات زیاد بود، ولی بموقع وظیفهٔ خود را انجام دادند

虽然在他们前进道路上有许多困难，但他们仍然按时完成任务。

هرچندکه پیه‌سوز و شمع بهتر از مشعل بود، ولی نور آن بازهم کافی نبود .

虽然油灯和蜡烛比火炬要强一些，但亮光仍然不足。

2) 在让步状语从句较长时，可用下列表示转折意思的词:

ولی ، امّا ، لیکن ، لکن ، معهذا

تمرین

۱ــ با جملهٔ فرعی " باوجود آن‌که . . . " جمله‌های زیر را کامل کنید .

۱) ــــــــــــــــ ، او هر روز همچنان شنا میکند .

۲) ــــــــــــــــ ، ولی دو تا دستگاه ضبط صوت را خریدند .

۳) ____________ ، امّا او هیچ وقت ناامید نمی‌شود .

٤) ____________ ، بازهم از من پرسید .

٥) ____________ ، همچنان سرگرم کار خود بود .

٦) ____________ ، لباس خود را از تن در آورد و بر چوبدست خود بست.

۲ـ با کلمهٔ " تا آنکه . . . " جملهٔ چینی را ترجمه کنید .

۱) آنها به خانه بر نگشتند ____________ .
（直到把所有的书名，作者的名字和献书者的名字登记完了为止。）

۲) او همچنان مشعل را بالا نگاه می داشت ____________ .
（直到火车司机看到了火，并把火车刹住为止。）

۳) رادیو تمام روز کار میکرد ____________ .（直到父亲回家后为止。）

٤) آب پی در پی به سدّ فرو می کوبد ____________（直到把堤坝完全冲垮。）

٥) کشتی ما یکسره به پیش می رفت ____________（直到最后到达岸边。）

۳ـ با انتخاب یکی از کلمات زیر جای خالی را پر کنید .

سبب شدن   قدم برداشتن   فایق آمدن   صورت گرفتن   هموار ساختن
از میان برداشتن   سرگرم شدن

---

۱) مردم سراسر کشور در شاهراه مدرنیزه کردن کشور ____________ .

۲) یك گروه سه نفری سه روز پیش به راه افتاد تا راه را برای کوهنوردان ____________ .

۳) انسان با علم و دانش خود می‌تواند بر هر مشکلی ____________ .

٤) در کوچه و خیابان نباید ______ صحبت ______ که زیر پای‌تان را نبینید .

٥) این بیماری ______ ضعیف شدن او ______ .

٦) در سالیان دراز در نتیجهٔ بارندگی زیاد در اینجا دریاچهٔ بزرگی ____________ .

٤ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

每隔一段时间	航天时代	《王书》	艰难险阻
机器时代	收集情报	登上月球	人类的意志
原子时代	航天	发现……奥秘	观察月球
取得新的名称	很早以来	月球表面	重大的历史事件

٥ــ سؤال و جواب

١) چرا به عصر ما عصر فضا می‌گویند ؟

٢) آیا فکر رفتن به آسمانها فکر تازه‌ای است؟

٣) در کدام کتاب نوشته شده است که کاووس شاه می خواست به آسمان برود ؟

٤) آیا مردمان قدیم می‌دانستند که روزی بشر به ستارگان خواهد رفت؟

٥) داستانهای خیالی دربارهٔ سفر به ستارگان دیگر چه فایده‌ای داشت؟

٦) گالیله اهل کجا بود ؟

٧) گالیله چه کرد ؟

٨) دانشمندان قدیم دربارهٔ ماه چه گفته بودند ؟

٩) با تلسکوپ چه می‌کنند ؟

١٠) اکنون بشر در راه مسافرت به فضا به کجا رسیده است؟

٦ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 在前进的道路上我们总会遇到各种困难和阻碍。

2) 我们相信我们能够依靠自己的力量克服一切困难。

3) 人类一直想揭开月球和宇宙的奥秘。

4) 意大利著名学者伽里略发明了望远镜。

5) 伽里略用望远镜对天空进行观察和研究。

6) 很早以来人类就想飞到天上去，如今终于实现了这个理想。

7) 古代人们怎么能想象有一天人类会乘上宇宙飞船到太空中去遨游，
到月球上去旅行呢。

۷ـ متن زیر را بخوانید و مصدرهای داخل پرانتز را به صیغهٔ مناسبی در جای خالی قرار دهید .

دانش و صنعت روز بروز پیش ـــــ (رفتن) اکنون ما شاهد اختراعات واکتشافاتی ـــــ (بودن) که هرگز به اندیشهٔ مردمان قرنها گذشته نمی‌رسید . همینطور فرزندان ما در قرنهای آینده شگفتیهای بیشتری در صنعت و دانش ـــــ (دیدن) . در آینده عمل جراحی و تعویض اعضای بدن کاری بسیار عادی ـــــ (گردیدن) . بیماریهای سخت در زمانی کوتاه به آسانی درمان ـــــ (شدن) . همه ـــــ (توانستن) از وسایل نقلیّهٔ تندرو ـــــ (استفاده کردن) . مسافران در مدّت چند دقیقه و یا چند ثانیه از شهری و از کشوری به کشور دیگر ـــــ (رفتن) .

۸ـ داستان زیر را بخوانید .

داستان پرواز

۲ـ نخستین هواپیما

" ویلبر رایت " جوان با هوش و درسخوانی بود. روزی هنگام بازی به زمین خورد . به سبب شکستگی استخوان مجبور شد چند سال در خانه بماند. او در این مدّت بیکار ننشست و کتابهای بسیار خواند. اتّفاقاً کتابهایی در بارهٔ سرگذشت " اتو" و آزمایشهای او به دستش رسید. ویلبر رایت ، پس از خواندن این کتابها تصمیم گرفت کار او را دنبال کند. او با کمك برادر خود " اُرویل " بالهایی ساخت که با آن می‌شد از بلندی به سلامت فرود آمد . چندی بعد این دو برادر امریکایی به فکر ساختن ماشینی برای پرواز افتادند. سه سال طول کشید تا کوششها و تجربه‌های ویلبر و اُرویل به نتیجه رسید . هنگامی

که نخستین هواپیمای آنها آماده شد، دوستان خود را به دشتی دعوت کردند تا اوّلین پرواز آنها را تماشا کنند. همه با اشتیاق منتظر دیدن این کار عجیب بودند.

ماشین هواپیما روشن شد. قلب دو برادر از شادی و هیجان می تپید. سرانجام هواپیما از زمین برخاست و به پرواز در آمد. این پرواز ۳۸ دقیقه به طول انجامید. سپس هواپیما در میان شادی دوستان به سلامت بر زمین نشست و ویلبر با سرافرازی از آن خارج شد.

ویلبر و اورویل اوّلین کارخانهٔ هواپیماسازی را تأسیس کردند. بدینسان بود که آسمان به اختیار انسان در آمد.

از آن زمان نزدیك به هشتاد سال می گذرد. امروز هواپیماهای غول پیکر، انسان را در اندك زمانی از این سوی زمین به سوی دیگر آن می برند.

دانشمندان پس از کوشش بسیار دستگاهی ساختند که انسان توانست به وسیلهٔ آن در کرهٔ ماه فرود آمد.

دانشمندان بازهم برای راه یافتن به فضاهای دوردست و کره‌های دیگر کوشش می‌کنند.

درس دهم

诗歌	اشك يتيم
阅读课文	نامه‌نویسی

اشك يتيم

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی ،
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست.
پرسید ز آن میانه یکی کودك یتیم ،
کاین تابناك چیست که بر تاج پادشاست؟
آن یك جواب داد : چه دانیم ما که چیست ،
پیداست آن قدر که متاعی گرانبهاست.
نزد يك رفت پیرزنی گوژپشت و گفت:
این اشك دیدهٔ من و خون دل شماست.
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است،
این گرگ سالها ست که با گلّه آشنا ست.
آن پارسا که ده خرد و ملك ،رهزنست،
آن پادشاه که مال رعیت خورد ،گدا ست.
بر قطرهٔ سرشك یتیمان نظاره کن ،
تا بنگری که روشنی گوهر از کجا ست.

پروین، به کجروان سخن از راستی چه سود،
کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست.

واژه‌ها

گله	一群 (名) [galle]	پادشه = پادشاه	国王 (名) [pādshah]
پارسا	波斯人 (名) [pārsā]	شوق	热情 (名) [showgh]
رنجیدن (رنج)	生气 (动) [ranjeedan]	کوی	街道 (名) [kooy]
گدا	乞丐 (名) [gedā]	یتیم	孤儿 (名) [yateem]
سرشك	眼泪 (名) [sereshk]	متاع	商品，物品 (名) [matā']
نظاره کردن	看 (动) [nezāre-]	گرانبها	贵重的 (形) [garānbahā]
گوهر	珍珠 (名) [gowhar]	گوژپشت	驼背的 (形) [goojhposht]
پروین	帕勒维 (人名) [parveen]	دیده	眼睛 (名) [deede]
کجروان	走邪路的人 (名) [kajravān]	رخت	衣服 (名) [rakht]
ملك	庄园 (名) [molk]	شبانی	放牧 (名) [shabānee]
رهزن	强盗 (名) [rahzan]	فریفتن (فریب)	欺骗 (动) [fareeftan]
رعیّت	农夫，庶民 (名) [ra-iyyat]		

کبوتر با کبوتر باز با باز.	物以类聚，人以群分。
کاسه گرمتر از آتش است.	皇帝不急，急煞太监。

متن

نامه نویسی

وقتی که شما به مسافرت رفته‌اید و از خانواده و دوستان خود دور هستید ، خویشان و دوستان شما منتظرند تا نامه‌ای از شما برسد و از خواندن آن خوشحال شوند .

هنگامی که یکی از کسان شما در بیمارستان است ، وقتی که عید نوروز فرا می‌رسد و شما نمی توانید برای گفتن تبریک به دیدار دوستان و خویشان خود بروید ، نوشتن یک نامه ٔ احوالپرسی یا تبریک عید ، هر قدر هم که مختصر باشد ، باعث می شود که از حال یکدیگر بیخبر نمانید و وظیفه ٔ دوستی و خویشاوندی را بجای آورید . همچنین وقتی که با اداره‌ای یا سازمانی کاری دارید ، بیشتر مطلب خود را می نویسید و به آن اداره یا سازمان می فرستید و جواب آن را می خواهید .

برای نوشتن نامه ، فقط با سواد بودن و داشتن کاغذ و قلم و پاکت و تمبر کافی نیست . اینها وسیله ٔ نامه‌نویسی و فرستادن یک نامه است . امّا نامه‌نویسی راه و رسمی دارد که باید آنها را بکار بریم .

نامه ٔ خوب باید دارای تاریخ ، نام و نام خانوادگی و نشانی نویسنده ، عنوان‌گیرنده ٔ نامه ، متن نامه ، عبارت پایان نامه وامضای نویسنده ٔ نامه باشد .

تاریخ نامه را معمولاً در بالای نامه ، گوشه ٔ سمت چپ آن می نویسیم . تاریخ نامه‌را باید همیشه کامل بنویسیم ، مثلاً : پنجشنبه — ۲ دی ماه ۱۳۵۵ .

در بعضی از شرکتها یا اداره‌ها ، برای اینکه از وقت صرفه جوئی کنند ، تاریخ را باختصار چنین می نویسند : ۲/۱۰/۵۵ .

اگر برای کسی نامه می نویسیم که ما را خوب می شناسد ، او با خواندن نام ما در آخرنامه ، می تواند بفهمد که این نامه را چه کسی نوشته است ، امّا اگر برای کسی نامه

می نویسیم که چندان با ما آشنا نیست، یا بار اوّل است که برای او نامه می نویسیم حتماً باید نام و نشانی خود را، علاوه بر روی پاکت، در زیر نامه هم بنویسیم. این نام و نشانی برای این است که کسی که می خواهد جواب نامه را بدهد، بداند آن را بهاسم چه کسی و به کجا بفرستد.

بعضی از مردم نام و نشانی خود شان را فقط پشت پاکت می‌نویسند. اگر پاکت نامه گم شود، یا نام و نشانی پشت پاکت به علّتی پاک یا سیاه شود، دیگر نشانی نویسندهٔ نامه را نمی توان خواند.

بهتر است همیشه نام و نشانی خود را در نامه هم بنویسیم. جای نوشتن نام و نویسندهٔ نامه در پایین نامه است.

نام گیرندهٔ نامه و هرچند کلمه‌ای که به آن اضافه می کنیم، همیشه در اوّل نامه نوشته می شود و به آن، عنوان نامه می گویند. کلمات محبّت‌آمیز و محترمانه‌ای که بر نام گیرنده اضافه می کنیم، نشانهٔ علاقه و احترام ما نسبت به او ست. در زیر چند نمونه از عنوانهائی را که برای خویشان یا دوستان خود بکار می بریم، می خوانید:

پسر عزیزم	دخترمهربانم
نورچشم عزیزم	فرزند گرامی
خواهرگرامیم	پدر بزرگوارم
برادر عزیزم	مادرعزیز و بزرگوارم
عمّهٔ مهربانم	دوست عزیزم

اگر بخواهیم نامه‌ای به یکی از اداره ها یا سازمانهای دولتی و ملّی بنویسیم، عنوانهای دیگر بکار می بریم، یا نام آن اداره یا سازمان را می نویسیم، یا نام و شغل گیرندهٔ نامه را می نویسیم، مانند این عنوانها:

ادارهٔ کلّ مالیّات بر درآمد ـــ وزارت دارائی

مقام محترم مدیریّت کلّ سازمان ترویج وزارت کشاورزی

ریاست محترم ادارهٔ آموزش و پرورش شهرستان خاش

شهردار محترم آبادان

ریاست محترم بانک ملّی جهرم

بهتر است عنوان نامه را با کمی فاصله، زیر تاریخ نامه بنویسیم، چنانکه از لبهٔ راست کاغذ چند سانتیمتر فاصله داشته باشد.

یکشنبه ۵ اردیبهشتماه ۱۳۵۵ ادارهٔ محترم ترویج کشاورزی شهرستان . . . با احترام فراوان به اطّلاع می رساند که مدّتی است در درختان باغ میوهٔ اینجانب که در دهکدهٔ علی آباد واقع است، نوعی آفت پیدا شده که تاکنون سابقه نداشته است. خواهشمند است به واحدهای سپاه ترویج وآبادانی دستور دهید تا از باغ اینجانب بازدید کنند و مرا در رفع آفت راهنمائی و یاری فرمایند. با تقدیم احترام، علی حسینی ـــ علی آباد کوچهٔ مسجد

متن نامه مهمترین قسمت نامه است. برای این نامه می نویسیم که خبری را به کسی بدهیم، یا مطلبی را از کسی بپرسیم یا تقاضائی داریم که می خواهیم به آن توجّه کنند. اگر کسی که می خواهیم به او نامه بنویسیم در پیش ما باشد، مطالب

را زبانی به او می‌گوییم و نیازی به نوشتن نامه نیست . پس متن نامه همان مطالبی است که باید به گیرنده ٔ نامه بگوییم . در حرف زدن ممکن است مطالب را پس و پیش بگوییم یا مطلبی را تکرار کنیم وگاهی ممکن است کلمه‌هائی مناسب برای بیان مطالب نیابیم . در نوشتن چون فرصت بیشتری داریم ، می‌اندیشیم و برای بیان مطالب کلمه‌های خوب انتخاب می کنیم و از تکرار می پرهیزیم . نوشتن متن نامه را همیشه پایین‌تر از عنوان نامه شروع می کنیم . فاصله ٔ عنوان تا سطر اوّل همیشه باید بیش‌از فاصله سایر سطرها باشد .

یك کار دیگر در نامه نویسی ، حاشیه گذاشتن برای نامه است . یك نوشته ٔ خوب باید از دو طرف کاغذ حاشیه ٔ سفید داشته باشد . حاشیه ٔ سفید ، نوشته را زیبا و خواندن آن را آسان می کند . در نامه‌های فارسی حاشیه ٔ سمت راست از حاشیه ٔ سمت چپ بیشتر باید باشد .

در نامه ممکن است از چند موضوع سخن بگوییم . هر موضوع تازه را باید از سر سطر شروع کنیم و وقتی که آن موضوع تمام شد ، موضوع بعدی را دوباره از سر سطر آغاز کنیم . سطر اوّل هر موضوع تازه هم که در نامه می نویسیم ، باید تقریباً به اندازه ٔ یك سانتیمتر از سایر سطرها فاصله داشته باشد .

عبارت پایان نامه را برای هر کس مناسب با مقام و سنّ و شخصیت او می نویسیم . جای نوشتن این عبارت معمولاً یك سطر پایینتر از متن نامه ، در سمت چپ آخرین سطر متن نامه است . در زیر چند عبارت پایان نامه را بطور نمونه می خوانید :

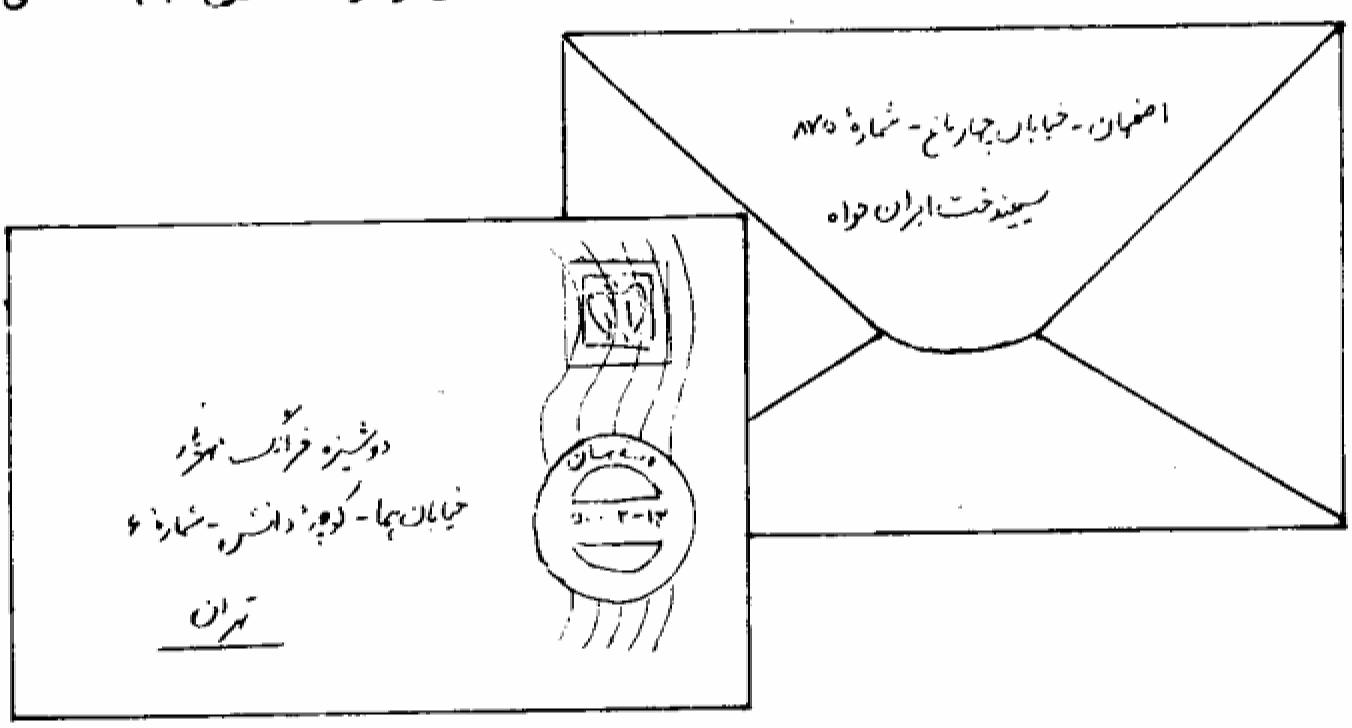
دوستدار تو	با سپاسگزاری فراوان
ارادتمند	با تقدیم صمیمانه‌ترین احترامات
به امید دیدار	با تقدیم احترام
در انتظار نامه ٔ تو	با حقّشناسی و سپاسگزاری بسیار

به امید موفّقیّت   دوست همیشگی تو

وقتی که نامه را تمام کردیم ، باید آن را امضا کنیم . جای امضای نامه، زیر یا سمت چپ عبارت پایان نامه است .

پس از آنکه نامه را نوشتیم، یک بار بدقّت میخوانیم و در پاکت میگذاریم . همیشه روی و پشت پاکت را پیش از آنکه در آن بچسبانیم، مینویسیم. در روی پاکت نام و نشانی و نام شهر گیرندهٔ نامه و در پشت آن نام و نشانی خود را می نویسیم.

اقتباس از نوشتهٔ ایرج جهانشاهی



تمرین

۱ـ پرسش

۱) در چه مواقعی نامه می نویسیم ؟

۲) نامهٔ خوب دارای چه چیزهائی باید باشد ؟

۳) تاریخ نامه را معمولاً در کجا می نویسیم ؟

۴) تاریخ را باختصار چگونه می نویسیم ؟

٥) آیا نوشتن نام و نشانی در زیر نامه هم لازم است ؟ چرا ؟

٦)عنوان نامه چیست ؟

٧) کلمه‌هائی که بر نام گیرنده در عنوان اضافه می کنیم نشانه* چیست ؟

٨) عنوان را در کجای نامه می‌نویسیم ؟

٩) مهمترین قسمت نامه کدام قسمت است ؟

١٠) چرا در نامه باید حاشیه گذاشت ؟

١١) موضوع تازه را از کجا شروع می‌کنیم ؟

١٢) عبارت پایان نامه مناسب با چیست ؟

١٣) به نظر شما چرا باید روی و پشت پاکت را پیش از چسباندن در آن ، بنویسیم ؟

١٤) در روی پاکت نام شهر و نشانی و نام گیرنده را در کجا می‌نویسیم؟

١٥) نام و نشانی خود را در کجا می نویسیم ؟

٢ ــ هر یك از دو جمله* زیر را با استفاده از " اگرچه / هرچندکه" به صورت یك جمله بنویسید .

نمونه : او بالهای گوناگونی ساخت. او با هیچیك از آنها نتوانست پرواز کند .

١) اگرچه او بالهای گوناگونی ساخت . ولی با هیچیك از آنها نتوانست پروازکند.

٢) هرچندکه او بالهای گوناگونی ساخت امّا با هیچکدام از آنها نتوانست پرواز کند .

---

١) ویلبر مجبور شد چند سال در خانه بماند. او در این مدّت بیکار ننشست.

٢) انسان از زمانهای قدیم می خواست که از ابرها بالاتر رود. فقط درحدود هشتاد سال پیش به این آرزو رسید .

٣) او بالهای محکمی ساخته بود. باد بالهایش را درهم شکست.

۴) من همهٔ دوستانم را به شام دعوت کرده بودم. بعضی از دوستانم نیامدند .

۵) اتو صدها بار در آسمان پرواز کرد . اتو موفّق نشد که هواپیما بسازد .

۳ــ هر یک از دو جملهٔ زیر را با استفاده از "باوجوداینکه/ با وجود آنکه / با آنکه "به صورت یک جمله بنویسید .

نمونه :علی دیروز حالش خوب نبود . علی دیروز کار خود را تعطیل نکرد .

۱) دیروز علی باوجود اینکه حالش خوب نبود ولی کار خود را تعطیل نکرد .

۲) دیروزعلی باوجودآنکه حالش خوب نبود امّا کار خود را تعطیل نکرد .

۳) دیروز علی با آنکه حالش خوب نبود کار خود را تعطیل نکرد .

---

۱) اتو بالهای گوناگونی ساخت. او با هیچکدام نتوانست پرواز کند .

۲) کتاب بی زبان است. کتاب سخن می گوید .

۳)ویلبر دستش شکسته بود . او کتابهای زیادی می خواند .

۴) من سرما خورده ام. من سرکار خود حاضر شده ام.

۵) برادران رایت به وسیلهٔ بال پرواز می کردند . آنها به فکر ساختن ماشین پرواز افتادند .

۴ــ "باوجوداین / با این وجود" را در جمله‌های زیر به کار ببرید .

نمونه : او با هیچکدام از بالها نتوانست پرواز کند . ولی او ناامید نشد .

۱) او با هیچکدام از بالها نتوانست پرواز کند . باوجود این ،ناامید نشد .

۲) او با هیچکدام از بالها نتوانست پرواز کند . با این وجود ،ناامید نشد .

---

۱) آقای رئیس راهش دور است. امّا سر وقت به اداره می آید .

۲) همکارم کور است. ولی مرد پرکاریست.

۳) انسان به کرهٔ ماه رفته است. ولی بازهم تلاش می‌کند به کرات دورتر برود .

٤) من سرما خورده ام . ولی کارمرا تعطیل نکرده‌ام .

ه) ویلبر استخوان دستش شکسته بود . ولی پیوسته کتاب می‌خواند .

ه ــ هریک از دو جملهٔ زیر را با استفاده از " با وجود " به صورت یك جمله‌بنویسید .

نمونه : اتو بالهای گوناگون ساخت. ولی موفّق نشد هواپیما بسازد .

اتو با وجود ساختن بالهای گوناگون موفّق نشد هواپیما بسازد .

١) پدرم پیر است. پدرم هنوز محکم راه می‌رود .

۲) بابك بچّه است. ولی چیزهای زیادی می‌فهمد .

۳) شما کار زیاد دارید . شما چطور می‌توانید به سینما بروید ؟

٤) کتاب بی‌زبان است. ولی سخن می‌گوید .

ه) بشر به فضاهای دوردست راه یافته است. او هنوز علّت بسیاری از چیزهارا نمی‌داند .

درس یازدهم

课文	فداکاری (۱)
语法	程度状语从句

متن

فداکاری (۱)

پرویز در آخرین کلاس دبستان تحصیل می‌کرد. پدرش مردی سالخورده بود و درآمد ناچیزی داشت و برای فراهم کردن لوازم زندگی خانوادهٔ خود ناچار بود شب نیز مزدوری کند و بیشتر تا پاسی از شب رفته کار می‌کرد. چند ماه می‌گذشت که بنگاهی که کتاب و مجلّه چاپ و منتشر می‌کرد با او قرار گذاشته بود که نام و نشانی مشترکها را به روی پاکتها بنویسد و برای هر صد نوشته پانزده ریال مزد بگیرد. امّا این کار شبانه او را خسته می‌کرد، بارها از این کار توانفرسا شکایت کرده و نالیده بود. روزی گفت: "چشمهایم کم سو شده است، می‌ترسم که این کار شبانه مرا از پای درآورد."

پرویز از شنیدن سخن پدر، سخت متأثّر شد و اندیشید چگونه می‌تواند پدرش را یاری کند. تا این که فکری به خاطرش رسید. او می‌دانست که درست نیمه شب پدرش دست از کار می‌کشد و می‌خوابد. شبی همین که پدرش خوابید، بی سر و صدا لباس پوشید و به سر پنجه، آهسته آهسته به اطاق پدر رفت. چراغ را روشن کرد و پشت میزی که از پاکتهای سفید پوشیده شده بود، نشست و با تقلید از خطّ پدر سرگرم نوشتن شد.

پرویز هر لحظه به دستهٔ کاغذ ها می‌نگریست و دست از کار می‌کشید و گوش فرا می‌داد، چون صدایی نمی‌شنید تبسّمی می‌کرد و باز به کار می‌پرداخت. در آن شب یک صد و شصت نام و نشانی بر روی پاکتها نوشت و با شادی فراوان از این که بیست و چهار ریال

برد رآمد پدر افزوده است. چراغ را خاموش کرد و با نوک پنجه به رختخواب خویش باز گشت.

شب بعد پدر، پشت میز نشست، امّا ملتفت موضوع نشد. فردا با خوشحالی دست بر شانهٔ پسر زد و گفت:

" پرویز، هنوز پدرت کارگر خوبی است، دیشب یك ثلث از شبهای دیگر بیشتر کار کرده ام. "

پرویز با خود گفت: " بیچاره پدر از ماجرا خبر ندارد. خوشحالم که جز کاری که برایش کرده ام سرور باطنی و خشنودی خاطر او را نیز فراهم آورده ام. " از آن پس هر شب پرویز سر ساعت دوازده بیدار میشد و به نوشتن میپرداخت، امّا چون تا نیمه شب بیدار می ماند، صبحها از رختخواب خسته بر می خاست و شبها با زحمت و مرارت درس میخواند. گاه در هنگام مطالعه درس، چشمش سیاهی می رفت، گاه چرت می زد. ناچار به خود فشار می آورد تا خوابش نبرد.

کم کم کار به جایی کشید که پرویز دیگر نمی توانست با دقت درس بخواند و گاه تکلیفهای خود را انجام نمی داد. روزی پدر او را سرزنش کرد و گفت:

" پرویز، تو دیگر در درس خواندن کوشا نیستی و تکلیفهای مدرسهات را خوب انجام نمی دهی! "

پرویز از سرزنش پدر دلگیر شد و تصمیم گرفت که دیگر عنوان پاکتها را ننویسد و به پدر یاری نکند.

忙中必错。	عجله کار شیطان است.
一切照旧。	همان آش همان کاسه است.

واژه‌ها

سالخورده 年迈的（形）[sālkhorde]

درآمد 收入（名）[darāmad]

ناچیز 微不足道的（形）[nācheez]

فراهم کردن 取得，得到（动）[farāham-]

مزدوری کردن 当雇工（动）[mozdooree]

پاس 更（夜里的一部分）（名）[pās]

بنگاه 企业（名）[bongāh]

منتشر کردن 出版（动）[montasher-]

مشترک （期刊）订户（名）[moshtarek]

شبانه 夜间的（形）[shabāne]

توانفرسا 使人疲备不堪的（形）[tavānfarsā]

شکایت کردن 抱怨（动）[shekāyat-]

نالیدن (نال) 呻吟(动)[nāleedan]

کم سو 近视的（形）[kamsoo]

متأثر 难过的，悲伤的（形）[mota-asser]

سرپنجه 脚尖（名）[sarpanje]

گوش فرا دادن 聆听(动)[goosh farā-]

تبسم 微笑（名）[tabassom]

نوک 尖（名）[nowk]

ملتفت شدن 了解，得悉（动）[moltafet-]

شانه 肩（名）[shāne]

ثلث 三分之一（数）[sols]

ماجرا 事件（名）[mājarā]

سرور 高兴（名）[soroor]

باطنی 内心的，内部的（形）[bātenee]

خشنودی 快乐，满意（名）[khoshnoodee]

مرارت [marārat]（名）痛苦，艰苦

فشار آوردن [feshār-]（动）对……施加压力

سیاهی رفتن [siyāhee-]（动）（眼）发黑

سرزنش [sarzanesh]（名）责备

چرت زدن [chort-]（动）打瞌睡

کوشا [kooshā]（形）用功的，努力的

دستور زبان

程度状语从句

表明主句行动程度的从句为程度状语从句，引导程度状语从句常见的连接词有：بقدری که ، هر قدری که ، تا آنجا که 等。

من بقدری که شما می دانید نمی دانم .

我不如你懂得多。

هر قدری که می خواهید ، نوش جان بفرمائید .

你要喝多少就喝多少。

او تا آنجا که ممکن بود ، تند می دوید .

他尽力快跑。

تا آنجا که می دانید ، به من بگوئید .

你知道多少就告诉我多少。

تمرین

۱ــ جمله‌ها ی زیر را ترجمه کنید .

1) 我将尽力帮助你学习波斯语。

2) 我没有老师知道得多。

3) 你应该量入为出。

4) 你应尽量多说波斯语。

۲ــ ترکیبهای زیر را به زبان چینی ترجمه کنید .

در آمد ناچیزی　　کار شبانه　　بی سر و صدا

لوازم زندگی خانواده　　پشت میز نشستن　　گوش فرا دادن

بیشتر تا پاسی از شب رفته　　کار توانفرسا　　مرد سالخورده

دست بر شانهٔ کسی زدن　　سخت متأثر شدن　　چشمها کم سو شدن

سرور باطنی و خشنودی خاطر　　با نوك پنجه (به سر پنجه)

تقلید از خطّ دیگران　　چشم سیاه شدن　　خواب (کسی) بردن　　نیمه شب

۳ــ جمله‌های زیر را طبق نمونه با ترجمهٔ جملات فرعی مفعولی کامل کنید .

نمونه : (帕尔维兹再也不能专心学习了，有时都完不成作业)

کار به جائی کشید که پرویز دیگر نمی‌توانست با دقت درس بخواند و گاهی تکلیفهای خود را انجام نمی‌داد .

---

1) 他受不了他们的玩笑，一下子生起气来。

2) 夜间的劳累使他的视力日益减退。

3) 他们不得不分手。

4) 火车司机把爱迪生，连同他的所有用具都从火车里扔了出去。

۴ــ داستان این درس را به طور شفاهی بیان کنید .

۵ــ با یکی از کلمات زیر جای خالی را در جمله پر کنید .

آخر   آخرین   اواخر   اخیر

۱) نتیجهٔ مسابقه در ـــــــ آن معلوم نشده است.

۲) این شکل لباس ـــــــ مُد پکن است.

۳) من در ـــــــ تعطیلات تابستان شنا یاد گرفتم.

۴) اگر به پستخانه بروید ، خواهش می‌کنم ـــــــ شمارهٔ مجّله " تربیت بدنی " برایم بخرید .

۵) در چند روز ـــــــ هوا یکمرتبه تغییر کرده است.

۶ــ سؤال و جواب

۱) پدر پرویز برای لوازم زندگی چه می کرد ؟

۲) مشترک یعنی چه ؟

۳) پرویز چه شنید که به سختی متأثّر شد ؟

۴) پرویز چگونه به پدرش یاری کرد ؟

۵) چرا پرویز این کار را پنهانی انجام می‌داد ؟

۶) چرا پدر پرویز را سرزنش می‌کرد ؟

۷) آیا پدر حقّ داشت پرویز را سرزنش کند ؟

۸) پرویز با شنیدن سرزنش پدر چه تصمیمی گرفت ؟

۷ــ یکی از حرفهای اضافهٔ پائین را انتخاب کنید و در جای خالی پر کنید .

از ، در ، بر ، به ، برای

ـــــ شهرهای بزرگ بیشتر مردم ، صبحگاهان بی وسیلهٔ نقلیّه نمی‌توانند ـــــ محل کار خود بروند. هر روز که می‌گذرد ـــــ شمارهٔ وسایل نقلیّه افزوده می شود زیرا ـــــ

یك طرف جمعیّت پیوسته ـــــ حال افزایش است و ـــــ طرف دیگر، ـــــ پیشرفت صنعت وسایل نقلیّه آسانتر و ارزانتر ـــــ دسترس مردم قرار می‌گیرد .

۸ــ جمله‌های زیر را به فارسی برگردانید .

1) 帕尔维的父亲为了维持家庭生活，不得不在晚上干些零活。

2) 他入大学后，刻苦学习，经常学习到半夜。

3) 他们商定他每抄写一百份，可得十五个里亚尔。

4) 半夜他轻声地穿上衣服，蹑手蹑脚地走到父亲的书房。

5) 他模仿父亲的笔迹一直工作到天亮。

6) 他除了帮助他们克服困难外，还得到了精神上的和内心的愉快。

7) 父亲责备他，因为他学习不努力，没有完成作业。

۹ــ متن زیر را بخوانید .

از من نگاهداری کنید

من از گرانبهاترین آفریده‌های خدا هستم. هر جا انبوهی از همجنسان من دیده شود، شما آدمها بی‌اختیار به آن جا می‌روید و در آن جا سکنی می‌گزینید. سرسبزی و خرّمی باغها، جنگلها، خیابانها، پارکها و خانه‌های شما از من و همجنسان من است . من موجود جانداری هستم که مانند همهٔ جانداران تغذیه می‌کنم ، رشد می‌نمایم و سرانجام پیر و فرسوده می‌شوم. نام من درخت است.

بعضی از ما درختان عمر کوتاهی دارند و پس از چند سال فرسوده می‌شوند. امّا بعضی سالیانی دراز عمر می‌کنند. درخت چنار که در کشور ما فراوان است چندین صد سال عمر می‌کند. نوعی درخت در امریکا می‌روید که عمر آن از همهٔ ما و از همهٔ جانداران روی زمین بیشتر است. این درخت سکویا نام دارد. حدس می‌زنید که عمر این درخت چقدر باشد ؟ چند سال پیش یکی از این درختان را بریدند و دیدند که در حدود ۳۲۰۰

سال از عمر آن میگذرد. لابد می پرسید که چگونه از برید ن تنهٔ درخت می فهمند که عمر آن چند سال است؟ وقتی که تنهٔ یکی از ما را ببرند، در محل برش ، دایره‌هایی دیده میشود. هر کدام از این دایره‌ها یک سال از عمر ما را نشان می دهد.

راستی این را هم بدانید که قدّ بلندترین موجود زنده نیز همین درخت سکویا ست ، بلندی این درخت از صد متر هم‌بیشتر است، یعنی اگر پنجاه نفر آدم قدّبلند روی سر هم بایستند، باز هم به نوك آن نمی رسند.

من جانداری هستم که گاز کربنیك هوا را میگیرم و اکسیژن پس‌میدهم و با این کار هوای سالم و روح افزایی برای شما به وجود می‌آورم. من غذای خود را از خاك می‌گیرم و آن را تبدیل به هزاران چیز سودمند میکنم که در زندگی شما به کار می‌آید.

ببینید که هیچ چیز من بی ثمر نمی ماند. شما از گل، دانه، میوه، ساقه، شاخه، پوست و ریشهٔ من از راههای گوناگون بهره‌مند میشوید. از چوب من کاغذ، کتاب، دفتر، قلم، مداد، رادیو، میز، صندلی، قفسه، گنجه، در، پنجره، کبریت، عصا، نردبان، قاب عکس و هزاران چیز دیگر می سازید.

در برابر این همه سودی که به شما می‌رسانم از شما چند چیز می خواهم:

ـ با تبر، چکش، کفش و چیزهای دیگر به من ضربه نزنید و مرا زخمی نکنید !

ـ برای آویزان کردن لباس و چیزهای دیگر مرا با میخ سوراخ نکنید !

ـ اسم خودتان را برای یادگاری بر روی من ننویسید !

ـ جسم سنگینی به نهال من تکیه ندهید !

ـ وقتی که مرا تازه می کارند، هرگز به من دست نزنید و تکانم ندهید !

درس دوازدهم

课文	فداکاری (۲)
语法	结果状语从句

متن

فداکاری (۲)

امّا همان روز، پدر به خانه آمد و یک جعبهٔ شیرینی که خریده بود، روی میز گذاشت و با شادی گفت: «بچّه‌ها، آیا می‌دانید که در این ماه مزد کار شبانهٔ من چند برابر شده است. به خاطر این پیروزی، دهانتان را شیرین کنید.» لبخند رضامندی بر لبان پدر نقش بود. بچّه‌ها شاد شدند و موفّقیّت پدر را جشن گرفتند.

این ماجرا پرویز را بر آن داشت تا از تصمیم خود باز گردد و همچنان اوّل شب درس بخواند و سپس از نیمه شب به بعد عنوان پاکتها را بنویسد. این کار باعث شد که آثار خستگی و فرسودگی در او بیشتر پدیدار شود. خستگی از یک سو و سرزنشهای پدر از سوی دیگر بر رنج و غم پرویز می‌افزود و او هر روز بیش از پیش لاغرتر و رنگ پریده‌تر می‌شد.

شبی مادر از لاغری و رنگ پریدگی بی‌اندازهٔ پرویز پی برد که فرزندش درد و رنجی دارد. از او پرسید: «پرویز، ناخوشی؟» پدر با شتاب نگاهی به پسر کرد و گفت: «نه، پرویز ناخوش نیست، بلکه وجدانش ناراحت است. من که دیگر به کار او کاری ندارم.» این کلمات مانند کاردی در دل پسر نشست و با خود گفت: «دیگر پدرم مرا دوست ندارد. پدر! من دیگر تا نیمه شب بیدار نمی‌مانم. دیگر عنوان پاکتها را نمی‌نویسم. من بی‌محبّت تو نمی‌توانم زنده باشم.»

امّا همان شب باز بی‌اراده نیمه شب بیدار شد، به اتاق کار پدر رفت، چراغ را

روشن کرد و همین‌که چشمش به توده‌ٔ پاکتهای سفید افتاد، بی‌اختیار قلم بدست گرفت. در این هنگام دستش به کتابی خورد و کتاب به روی زمین افتاد . صدائی بر خاست . پرویز گوشها را تیز کرد، امّا همه جا را سکوت و خاموشی فرا گرفته بود ، همه خوابیده بودند .

پاکتهای نوشته شده به روی هم انباشته میشد، صدای پای نگهبان شب از کوچهٔ خلوت به گوش می‌رسید و پرویز همچنان می‌نوشت.

ناگهان تماس دستهایی را احساس کرد که گویی می‌خواهند او را در آغوش بگیرند . فریادی کشید. این دستهای پدرش بود .

پدر به صدای کتابی که به زمین افتاده بود، بیدار شده و دیده بود که چراغ اتاق کارش روشن است و پاورچین به آنجا آمده بود. در این هنگام سر سفید او به روی سر سیاه و کوچك پرویز خم شده بود و قلمی را که با سرعت به روی پاکتها میدوید، تماشا میکرد .

پرویز که دست و پای خود را گم کرده بود، پی در پی میگفت: "آه ، پدر مرا ببخش !"

پدر اشك می‌ریخت و سر و صورت پسر را بوسه می‌زد و میگفت: "تو مرا ببخش، پسر عزیز از تو پوزش می‌خواهم. حالا دیگر همه چیز را دانستم."

پدر، فرزند را در آغوش گرفت و به سوی بستر برد و گفت: " بخواب پسرم، بخواب پسر عزیزم ! "

پرویز که گویی بار سنگینی از دوشش برداشته اند، با خوشنودی خاطر دیده برهم نهاد و بخواب رفت. لبخندی دلنشین بر لبانش نقش بسته بود. دیر زمانی بود که چنان آسوده و آرام نخوابیده بود .

小题大作。	يك مو را طناب كردن
一寸光阴一寸金。	وقت طلا است.

واژه‌ها

竖起（耳朵）（动）تيز كردن (گوش) [teez-]

安静 （名）[sokoot] سكوت

安静 （名）[khāmooshee] خاموشى

堆积，填满（动） انباشتن (انباش) [anbāshtan]

偏僻无人的（形）[khalvat] خلوت

接触 （名）[tamās] تماس

拥抱 （动） در آغوش گرفتن [dar āghoosh-]

蹑手蹑脚地（副） پاورچين [pāvarcheen]

吻 （动）[boose-] بوسه زدن

原谅，饶恕（名）[poozesh] پوزش

铺开的被褥（名）[bastar] بستر

令人愉快的，动人的（名） دلنشين [delnesheen]

安宁的（形）[āsoode] آسوده

倍 （名）[barābar] برابر

微笑 （名）[labkhand] لبخند

满意的（形）[rezāmand] رضامند

留下痕迹（动）[naghsh-] نقش بستن

成功（名）[movaffaghiyyat] موفقيّت

主张，相信（动） بر....داشتن [bar...-]

引起 （动）[bā-es-] باعث شدن

疲备不堪(名) [farsoodegee] فرسودگى

出现，显现（动） پديدار شدن [padeedār-]

瘦的 （形）[lāghar] لاغر

感觉不舒服的（形）[nākhosh] ناخوش

良心 （名）[vejdān] وجدان

小刀 （名）[kārd] كارد

爱，钟爱（名）[mohabbat] محبّت

不由自主地（副） بى اراده [bee erāde]

دستور زبان

结果状语从句

引导结果状语从句的连接词是: چنان ... که ، آنقدر ... که، که

او آن خبر را شنید که سخت متأثر شد .

他听到这个消息十分难受。

او مریض شد که در جلسه شرکت نکرد .

他病了没参加会。

آن روز ماشین خراب شد که ما به دیوار بزرگ چین نرفتیم .

那天汽车坏了，我们没去长城。

دیشب خوب نخوابیده بودم که صبح امروز سرم درد می کرد .

昨天我睡得不好，今天早上头痛。

او آنقدر خشمگین شد که نتوانست حرف بزند .

他气得连话都说不出来。

کشتی های کلمب چنان کوچك بود که بی باکترین مردمان جرأت نداشتند در آن بنشینند و به سفرهای دریایی بروند .

哥伦布的船小得连最勇敢的人也不敢坐它去航海。

تمرین

۱ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید و آنرا طبق نمونه تغییر بدهید .

نمونه : 大家都很不高兴因为他的行为很粗暴。

۱) او همهٔ ما را رنجانید زیرا او با کمال خشونت با ما رفتار می کرد .

۲) او با کمال خشونت رفتار کرد که همهٔ ما رنجیده یم .

---

1) 他感冒了，因为他昨晚没有及时加衣服。

2) 他没有完成作业，因为他整个晚上都在看电视。

3) 昨天我上课迟到了，因为我的自行车半路刹气了。

4) 那本字典我没有买，因为我没带够钱。

5) 他们没有机会去西安，因为他们在乌鲁木齐耽搁了几天。

6) 这个地区的大部分庄稼枯黄，因为这里大约有半年没有下雨。

۲ــ مشابهٔ ترکیبهای در ستون " الف " که زیر آنها خطّ کشیده شده است در ستون " ب " پیدا کنید .

الف	ب
۱) از تو پوزش می‌خواهم .	۱) کسانی که بطور مرتّب در خرید مجّله یا روزنامه شرکت دارد . . .
۲) او ناچار بود شب نیز مزدوری کند .	۲) ظاهر شد
۳) آنها با او قرار گذاشته بودند که نام و نشانی مشترکها را بهروی پاکتها بنویسد.	۳) عذر می‌خواهم .
٤) پرویز دست و پای خود را گم کرده بود .	٤) کاری کند و مزد بگیرد .
٥) لبخند رضامندی بر لبان پدر نقش بسته بود .	٥) سراسیمه شد
٦) او بیشتر تا پاسی از شب رفته کار می‌کرد.	٦) مصمم ساخت
۷) این ماجرا پرویزرا بر آن داشت تا از تصمیم خود باز گردد.	۷) قسمتی از شب

۳ــ یکی از کلمات زیر را که مناسب باشد، انتخاب کنید و در جای خالی بگذارید .

قبل قبلی قبلاً

۱) این عمارت خانهٔ ـــــ نویسندهٔ مشهور لو سیون است.

۲) ــــ قیمت این فیلم (胶卷) پنج یوان بود .

۳) او معمولاً ــــ از شام یك کمی چرت می‌زند .

به . . . . خوردن　　برخورد کردن

۱) او پند و اندرز دیگران را نمی‌پذیرد. سرانجام روزی سرش به سنگ ــــــ.

۲) دیروز من در خیابان با چشم خود دیدم که دو اتومبیل به هم ــــــ.

۳) در ایستگاه راه‌آهن شانگهای با معلّم دبستان ــــــ.

۴ــ با کلمات زیر جمله بسازید.

به خواب رفتن　　خواب بردن　　خوابیدن　　در خواب بودن

در خواب ماندن　　خواب دیدن

۵ــ ترکیبهای زیر را به چینی ترجمه کنید.

لبخند دلنشین　　پاورچین　　لبخند رضامند　　خشنودی خاطر

با شتاب نگاهی به کسی کردن　　لبخند بر لبان نقش بستن

دست و پای خود را گم کردن

۶ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید. (جملهٔ فرعی نتیجه)

1) 这本书太容易了连小学生都能看得懂。

2) 天气已很冷了，所有的河水都结冰了。

3) 我们在那里玩得十分高兴，连回家的时间都忘了。

4) 屋子里太热了，热得大家都出汗了。

5) 那个村子小得在地图上都找不出来。

۷ــ سؤال و جواب

۱) چه ماجرای باعث شد که پرویز از تصمیم خود باز گردد؟

۲) چه اتّفاقی باعث شد تا پدر به ماجرا پی ببرد؟

۳) چرا نویسنده در آخر داستان می‌گوید "پرویز . . . . با خشنودی خاطر دیده بر هم نهاد." ؟

۴) آیا به نظر شما کار پرویز صحیح بود ؟

۵) اگر شما جای پرویز بودید، چه می‌کردید ؟

۸ ــ جمله‌های زیر را ترجمه کنید .

1) 我们这次测验的成绩都很好，老师露出了满意的笑容。

2) 他的一番话使我决心选择了波斯语专业。

3) 他每天工作到深夜，这使他疲备不堪，上课打瞌睡。

4) 当他拿起书本的时候，书本碰倒了墨水瓶，墨水流了出来。

5) 他竖起耳朵倾听，但四周静悄悄的，他什么声音也没听见。

6) 他一看到那一叠叠白色的信封，就情不自禁地拿起了笔，抄写了起来。

۹ــ در جای لازم کلمهٔ " را " یا یك حرف اضافهٔ مناسبی بنویسید .

انسانها لباس احتیاج دارند. بدنشان پوشیده مو یا پشم زیاد نیست تاآنهارا سرما و گرمای زیاد یا باد و باران و برف حفظ کند . انسانها لباس پوشیدن هم حیوانات یاد گرفتند. آنها پوست حیوانات کوچکی که شکار می‌کردند بدن خود پوشاندند. ابتدا سوزن نداشتند که پوست بدوزند. پوست حیوان می‌کندند . آن قطعهٔ سنگ تیزی پاك می‌کردند. بعد آن را آفتاب خشك می‌کردند و دنباله‌های دم و دست و پای حیوان آن را خود می‌بستند .

• ۱ــ داستان زیر را بخوانید .

کر و بیمار

کری در همسایگی خود دوستی بیمار داشت. روزی خواست به عیادت او برود. با خود اندیشید که چون گوشهایم سنگین است و بیمار نمی‌تواند بلند حرف بزند، بنابر این سخن او را نخواهد شنید. خوب است که از حالا سؤال و جواب خود را با بیمار پیش‌بینی کنم و در ذهن خود آماده سازم. او چنین اندیشید : چون نزد او روم، اوّل باید از او احوال‌پرسی کنم. لابد او خواهد گفت: کمی بهترم. من باید بگویم: خدا را شکر. بعد از او می‌پرسم: دوا و غذای شما چیست؟ او جواب خواهد داد : فلان شربت یا فلان آش و من باید بگویم: نوش‌جان شما باشد. پس باید از او بپرسم پزشک شما کیست؟ لابد از طبیبی نام خواهد برد. من به او می‌گویم قدمش مبارک است.

بعد از این پیش‌بینیها به عیادت همسایه رفت و بر بالین او نشست و او را نوازش کرد و پرسید : " حال شما چطور است؟ " بیمار پاسخ داد : " دارم می‌میرم. " مرد کر که جواب بیمار را قبلاً طور دیگر پیش‌بینی کرده بود، گفت: " خدا را شکر. " بیمار که چنین انتظار حرفی را نداشت، آزرده و غمگین شد. کر بار دیگر از بیمار سؤال کرد: " غذای شما چیست؟ " بیمار جواب داد : " زهر مار " . کر به خیال آن که نام شربت یا غذائی را برده است. گفت: " نوش جانتان باشد. " بیمار از شنیدن این حرف بیشتر غمگین و دلتنگ شد. کر بار سوّم پرسید: " طبیب شما کیست؟ " بیمار از روی خشم و دلتنگی گفت: " عزرائیل. " کر در اینجا نیز جوابی را که قبلاً حاضر کرده بود ، به زبان آورد و گفت: " قدمش مبارک است. " بیمار به تصور آن که آن مرد عمداً از روی بد خواهی چنین ابراز شعف کرده است . از جا در رفت و به وی ناسزا و دشنام بسیار داد. ولی چون دید که در مرد همسایه تغییر

حالتی پیدا نشده است که با سخنان دلپذیری خاطر او را نوازش داده باشد. بنابراین
از کرده‌ٔ خود پشیمان گشت و با ایمان و اشاره از دیدار او صمیمانه تشکر کرد .

درس سیزدهم

第十三课	课文	(۱)	ادیسون
	语法	目的状语从句	

متن

ادیسون (۱)

صبح یکی از روزهای سال ۱۸۶۲ میلادی بود. برزگرانی که در کشتزارهای گندم نزدیک شهری از شهرهای امریکا می‌کردند، شاهد منظرهٔ شگفت‌آوری بودند. قطاری که به شتاب در حرکت بود، در یکی از پیچهای راه ناگهان آتش گرفت. دود سیاهی از یک واگن بارکشی به هوا برخاست، سوت خطر کشیده شد و قطار ایستاد. بی درنگ رانندهٔ لکوموتیو از جایگاه خود پایین جست و به سوی واگنی که آتش گرفته بود، دوید تا مأمور آتش‌نشانی را که سطل آبی به دست داشت، یاری دهد. از پشت قطار هم نگهبانان با سطلهای آب رسیدند. پس از چند دقیقهٔ کوشش و تلاش آتش را فرو نشاندند. سپس دیدگان به منظرهٔ تماشایی‌تر دیگری خیره شد. از درون واگن که آتش گرفته بود. وسایل گوناگون چون زنبیلهای سبزی، لوله‌های آزمایش، کتاب، باتری برق، بطریهای عجیب، یک جعبه پر از حروف چاپ، بسته‌های روزنامه و سرانجام یک دستگاه کوچک چاپ با همهٔ لوازمش یکی پس از دیگری به بیرون پرتاب گردید و در کنار خط آهن به روی انباشته شد.

دیری نگذشت که پسرکی پانزده ساله نیز از درون واگن به شدّت به روی تودهٔ اشیا پرت شد. آنگاه رانندهٔ لکوموتیو با چهره‌ای که خشم چون آتش برافروخته بود، از واگن پایین جست و به سوی پسرک آمد. مشت محکمی به گوش وی نواخت و فریادزنان گفت: «این هم دستمزد تو، برای آتش زدن قطار.»

پس از لختی قطار به حرکت درآمد و تودهٔ اشیاء شگفت‌انگیز و پسرک گریان را که

از درد گوش می‌نالید پشت سر گذاشت.

* * * * * * * * * *

ممکن بود سرگذشت توماس آلوا ادیسون که دوستانش او را "ال" می‌نامیدند، به همانجا پایان پذیرد. شاید هر کس دیگری به جای او بود در این لحظه مأیوس و دل‌شکسته به نزد پدر و مادر خود باز می‌گشت یا ناگزیر در دکانی شاگرد یا فروشنده می‌شد، امّا "ال" کسی نبود که به این زودی از میدان به در رود و دست از کوشش و مجاهدت بر دارد.

"ال" در یکی از روزهای سرد و تاریک زمستان سال ۱۸۴۷ میلادی به دنیا آمد. هفت سال بیشتر نداشت که روانهٔ مدرسه شد. دیری نگذشت که مادرش پی برد که در خانه بهتر از مدرسه می‌تواند فرزندش را تعلیم دهد. این بود که او را از رفتن به مدرسه باز داشت و خود در خانه به تعلیم او همّت گماشت.

"ال" در همان سنین کودکی در زمین پشت خانه، به کشت سبزیهای گوناگون پرداخت و یک باغچهٔ سبزیکاری به وجود آورد. "ال" محصولات خود را به همسایگان می‌فروخت و از این راه پول اندکی به دست می‌آورد، نصف آنرا به مادرش می‌داد و بقیّه را برای خریدن کتاب و موادّ شیمیایی خرج می‌کرد تا به آزمایشهایی بپردازد.

"ال" کم کم دامنهٔ کوششهای خود را گسترش داد و برای خرید و فروش به شهرهای اطراف سفر کرد و چون سفرهای او با قطار انجام می‌گرفت، برای این که در قطار نیز بی‌کار نماند به مطالعه و آزمایشهای علمی می‌پرداخت. همچنین دست اندرکار فروش روزنامه شد. این بود که کم کم به فکر افتاد که خود روزنامه‌ای چاپ و منتشر کند.

"ال" از پس‌انداز خود یک ماشین چاپ دست دوّم خرید و دستگاه را در واگن بارکشی نصب کرد و در سنّ پانزده سالگی نخستین شمارهٔ روزنامهٔ خود را چاپ و منتشر ساخت.

يك روزنامهٔ انگليسى اين خبر جالب را كه روزنامه‌اى در واگن چاپ مى‌شود، در يكى از شماره‌هاى خود نقل كرد و به اين ترتيب نام اديسون نخستين بار در يك روزنامهٔ خارجى ذكر شد. در آن هنگام هيچكس پيش بينى نمى‌كرد كه به زودى نام اديسون سراسر جهان را خواهد گرفت و تاريخ، نام او را در زمرهٔ مردان بزرگ دنيا خواهد نوشت.

> هر كه را دست كوتاه بود زبانش دراز است.
>
> 手短的必然嘴长，手短的必然嘴长。
>
> وجود ناقص بهتر از عدم است.
>
> 残缺不全胜过一无所有。

واژه‌ها

农夫 (名) [barzgar] برزگر

烟 (名) [dood] دود

载货的 (形) [bārkesh] باركش

转弯处 (名) [peech] پيچ

跳跃 (动) [jastan] جستن (جه)

消防队 (名) [ātash neshānee] آتش‌نشانى

地方 (名) [jāygāh] جايگاه

努力，奔忙 (名) [talāsh] تلاش

灭 (火) (动) [forooneshāndan] فرونشاندن (ـ نشان)

注视 (动) [kheere-] خيره شدن

眼睛 (名) [deedegān] ديدگان

篮子，筐 (名) [zanbeel] زنبيل

试验 (名) [āzmāyesh] آزمايش

东西，事物 (名) [ashyā'] اشياء (单 شئى)

扔 (动) [part-] پرت شدن

生气，愤怒 (名) [khashm] خشم

点燃 (动) [bar afroohktan] برافروختن (ـ افروز)

拳头 (名) [mosht] مشت

年岁 （名） سنین（单 سنه） 〔seneen〕

播种 （名）〔kesht〕 کشت

种蔬菜（名）〔sabzeekāree〕سبزیکاری

化学的（形）〔sheemiyā-ee〕شیمیایی

开支，消费（动）〔kharj-〕خرج کردن

铺开，扩展（动） گسترش دادن 〔gostaresh-〕

正在从事的（形） دست اندرکار 〔dast andarkār〕

积蓄 （名）〔pasandāz〕 پس‌انداز

旧的，第二手的（形） دست دوّم 〔daste-dovvom〕

提及 （动）〔zekr-〕 ذکر شدن

范畴，种类（名）〔zomre〕 زمره

大丈夫（名）〔mardān〕 مردان

打击 （动） نواختن（نواز） 〔navākhtan〕

工资 （名）〔dastmozd〕 دستمزد

把…留在后面（动） پشت سر گذاشتن 〔posht sar-〕

失望 （动）〔ma'yoos-〕مأیوس بودن

伤心的（形）〔delshekaste〕دلشکسته

被迫的，不得已的（形） ناگزیر 〔nāgozeer〕

售货员（名）〔forooshande〕فروشنده

退出 （动）〔be dar-〕 بدر رفتن

努力，勤奋(名)〔mojāhedat〕مجاهدت

被派送（动）〔ravāne-〕 روانه شدن

教，讲授（名）〔ta'leem〕 تعلیم

下决心（动） همّت گماشتن（ــ گماش） 〔hemmat gomāshtan〕

دستور زبان

目的状语从句

引导目的状语从句的连词分前置和后置两类。

1. 引导前置目的状语从句的连词有：

به منظور آن که ، به منظور این‌که ، برای‌آن‌که ، برای‌این‌که

او برای این‌که بهتر ببیند ، در ردیف اوّل نشست.

他为了看得清楚在第一排坐了下来。

او به منظور اینکه هر چه زودتر آن خبر را به مادرش بدهد ، به او تلگراف زد .

他为了尽快把那件消息告诉母亲给家里打了电报。

2. 引导后置的目的状语从句的连词有：تا این (آن) که ، تا ، که

همه‌ٔ دهقانان می‌کوشند که حاصل دسترنجشان را هر چه زودتر به شهر برسانند .

所有的农民都把收获物尽快地送进城去。

شاگردان هر کلاس جلسه تشکیل داده اند تا نمایندگان خود را انتخاب کنند .

每个班的同学都召开了会议选举自己的代表。

3. 注意 برای اینکه 只作前置目的状语从句的连词，而后置时引导的是原因状语从句。例如：

او نمی توانست به مدرسه برود، برای اینکه پدرش پول نداشت.

他无法上学，因为他父亲没有钱。

4. 注意 تا 只在后置时引导目的状语从句，而在前置时引导时间状语从句。例如：

تا او را نبینم، امروز به خانه بر نخواهم گشت.

今天我不见他就不回家。

تا آهن گرم است ، باید کوفت.

趁热打铁。

تمرین

۱ــ جمله‌های زیر را به زبان فارسی برگردانید و سپس آنها را با جملهٔ فرعی کامل کنید .

1) 他立刻跳下火车，为了 ________________ 。

2) 为了 ________ ，他把自己所有的积蓄买了一台印刷机。

3) 他把自己菜园里种的蔬菜卖给邻居，为了 ________ 。

4) 为了 ________ ，他没有在信上提起他的病情。

5) 他日夜工作，为了 ________________ 。

۲ــ جمله‌های زیر را ترجمه و سپس کامل کنید .

1)他的母亲没有送他去学校学习，因为＿＿＿＿＿＿。

2)火车司机的脸气得通红，好像＿＿＿＿＿＿。

3)虽然＿＿＿＿＿＿，但他并没有灰心。

4)由于＿＿＿＿＿＿，火车司机狠狠地揍了他一拳。

5)如果＿＿＿＿＿＿，他就可以在火车上印刷出版报纸了。

۳ــ مشابهٔ ترکیبهای خطّ کشی شده را که در ستون "الف" قرار دارد، در ستون "ب" پیدا کنید .

الف	ب
۱) قطار به حرکت درآمد .	۱) مشغول . . . . شد
۲) او کسی نبود که بدین زودی از میدان بدر رود .	۲) از . . . . جلو گرفت
۳) دست اندرکار فروش روزنامه شد .	۳) تصمیم گرفت
٤) این بود که او را از رفتن به مدرسه باز داشت.	٤) خاموش کردند
٥) مادرش به تعلیم او همّت گماشت.	٥) کمك کند
٦) او ماشین چاپ دست دوّم خرید .	٦) شروع به حرکت کرد
۷) "ال" کم کم دامنهٔ کوششهای خود را گسترش داد .	۷) بر فعالیّت خود افزود
۸) راننده بهسوی واگنی که آتش گرفته بود ، دوید تا مأمور آتش نشانی را یاری دهد.	۸) از کار دست بکشد
۹) پس از چند دقیقه کوشش و تلاش آتش را فرونشاندند.	۹) چیزی که قبلاً به کار رفته باشد

٤ــ با ترکیبهای زیر جمله بسازید .

از باز داشتن   خرج کردن   کسی نبودن که ...

دست اندرکار... شدن   دست از ... برداشتن   کوشش و تلاش   پشت سر گذاشتن

۵ــ ترکیبهای زیر را ترجمه کنید .

灭火　买卖　电池　印刷机　装货车厢　印刷出版　决心干…

铅字　水桶　菜园　堆集起来　一堆东西　拉起警报　消防人员

提及　旧货　试管　开动起来　善罢甘休　一期报纸　狠揍一拳

一个接着一个　过了一会儿　阻止某人干…

۶ــ جملههای زیر را با فعل " ماندن " ترجمه کنید .

1) 他惊讶得半张着嘴巴。

2) 他在家闲着已有半年了。

3) 大家默默地等待着。

4) 他在十八岁时身体还很健康。

5) 对不起，我睡过了。

۷ــ یکی از کلمات زیر را که مناسب باشد، انتخاب کنید و در جای خالی بگذارید .

عجب   عجیب   تعجّب

۱) من تاکنون چنین لباسی ـــــ را ندیده‌ام .

۲) دیروز دوست من گفت در این روزهای زمستان در پارک گلی باز شده است. این خیلی ـــــ است.

۳) موجب ـــــ من است که او در امتحان قبول نشده است.

۴) ـــــ ، این کتاب قیمتش خیلی گران است.

۸ــ جملههای زیر را ترجمه کنید .

1) 他除了生活必需品和吃饭外，几乎全部工资都用来买书、报。

2) 他不是那种为一次小小的胜利而骄傲自大的人。

3) 经过一个多小时的奋战，许多石块和泥土在水坝边堆积了起来。

4) 为了帮助一个残废的儿童上学，他拿出了自己大部分积蓄。

۹ــ در جای لازم یك حرف اضافهٔ مناسبی بنویسید .

روزگاران گذشته قطار و اتومبیل و هواپیما نبود. مردم پیاده راه می پیمودند یا اسب و استر و شتر مانند آن سوار می شدند و راهها را ، چه دور چه نزدیك زمانی دراز و دشواریهای بسیار طی می‌کردند. این جهت پیوسته آرزو می‌کردند که وسیله‌هایی داشته باشند که آن سریعتر و آسوده‌تر سفر کنند. مردمان قدیم آرزوهای خود را داستانها بیان می‌کردند. شرح زندگی حضرت سلیمان می‌خوانیم که وی قالیچه‌ای پرنده داشت ، خود و وزیرش آن نشستند و سرعت بسیار آسمان پرواز می‌کردند و بالای کشورها و شهرها می‌گذشتند. آیا می‌توانید بگویید این داستان چه آرزویی نهفته است؟

۱۰ــ سؤال و جواب

۱) " ال " در چند سالگی به مدرسه رفت؟

۲) " ال " تحصیلات خود را در مدرسه ادامه داد یا خیر؟

۳) چرا مادرش در خانه به تعلیم او پرداخت؟

٤) آیا خانوادهٔ " ال " ثروتمند بود ؟

٥) چگونه " ال " پول کتاب و وسائل آزمایش را تهیّه می‌کرد ؟

٦) " ال " در کجا روزنامهٔ خود را چاپ و منتشر می ساخت؟

۷) واقعهٔ آتش‌سوزی چگونه و در کجا اتّفاق افتاد ؟

۸) پس از آتش‌سوزی چه اتّفاقی به سر " ال " آمد ؟

٦) چرا مردم جهان نام ادیسون را فراموش نخواهند کرد ؟

٧) ادیسون چه ویژگیهایی داشت؟

٨) چه کسانی دیگر را می‌شناسید که با کوشش و پشتکار به موفّقیّتهای بزرگی در زندگی رسیده اند ؟

١١ــ داستان زیر را بخوانید .

قالی آنتیك

یك نفر انگلیسی به ایران مسافرت کرده و به تهران آمده بود. او خواست عتیقه ای بخرد و برای قوم و خویش خود هدیّه ببرد. از دلالی پرسید که آیا در شهر شما از کالای آنتیك یافته می‌شود. دلال جواب داد :بله، سرکار ! هر چیزی که میل داشته باشید، در این شهر موجود است. شاید میل دارید یك قالی نفیس بخرید. انگلیسی راضی شد. دلال او را به بازار برد و به او یك دکّان کوچك نشان داد. انگلیسی از صاحب آن دکّان پرسید: " آیا شما برای فروش قالیهای نفیس دارید ؟" صاحب دکّان جواب داد: "بله سرکار ! عرض می‌کنم که اگر جنس خوب خواسته باشید، چیزی نشانتان بدهم که مثلش را هرگز ندیده باشید." بعد از آن به انگلیسی یك قالی کوچك نشان داد. انگلیسی پرسید: "آیا این قالی قدیمی است؟" گفت: "بله، سرکار ! در دورهٔ شاه عباس بافته شده است." انگلیسی از قالی خوشش آمد و آنرا به قیمت گران خرید و به وطن خود برد. وقتی که آن را به دوستانش نشان داد، همه تعجّب کردند و آنرا ستودند ،امّا چون یکی از آنها با دقّت به قالی نگاه کرد ،در یك گوشهٔ آن مهری کوچك دید که روی آن نوشته شده بود : " مید این انگلند ."

درس چهاردهم

第十四课　课文　(۲)　ادیسون
语法　地点状语从句

متن

ادیسون (۲)

در همین اوقات بود که واقعهٔ حریق در واگن بارکشی اتّفاق افتاد . قطار در یکی از ایستگاهها کمی بیش از معمول درنگ کرده بود و راننده کوشش داشت با سرعت بیشتری آن تأخیر را جبران کند. در پیچ تندی به علّت حرکت شدید قطار یك لولهٔ فسفر از روی میز آزمایشگاه ادیسون غلت خورد و به کف واگن افتاد و فوراً آتش گرفت. بقیّهٔ این داستان تأثرانگیز را دیدیم که چگونه جوان لایق و صاحب روزنامه، روی گنجینهٔ از دست رفتهٔ خود افتاد و در حالی که از درد گوش بیخود می پیچید، سیل اشك بر گونهها را روان ساخت.

این روز تلخ سپری شد. ادیسون با عزم راسخ به جبران آن شکست همّت گماشت ، دستگاه چاپ را تعمیر کرد و دوبار آن را در خانهٔ پدری به کار انداخت. با این همه فعالیّت در یك شهر کوچك، طبع پر شور ادیسون را راضی نمیکرد، این بود که در شانزده سالگی پدر و مادر را وداع گفت و برای تکمیل اطّلاعات و یافتن کار بهتر به سفر پرداخت.

در نیویورك آزمایشگاهی بنیاد گذاشت و با کوشش خستگی ناپذیر در آن به کار پرداخت. در مدّت پنج سال یك صد و بیست و دو اختراع به ثبت رسانید. ادیسون فقیر دیگر توانگر شده بود . امّا با آنکه پول فراوان به دست میآورد، حتّی یك روز هم کارش را تعطیل نکرد. کارگاه او مرکز شگفت انگیزی از صنعت و کوشش شده بود .

ادیسون پس از سالها آزمایش و پس از یك رشته کار مداوم و کوشش خستگی ناپذیر توانست یکی از شگفت آورترین اختراعات خود یعنی " فونوگراف " یا " گرامافون " را به

جهانیان تقدیم کند. به زودی خبر حیرت انگیز اختراع این ماشین ناطق در سراسر عالم منتشر شد. هزاران نامهٔ تبریک به ادیسون رسید .

کارگاه ادیسون کم کم برای مردم به صورت کارگاه اسرارآمیزی درآمده بود که هر روز چیز عجیب و تازه‌ای بیرون می‌داد. در این هنگام ادیسون به فکر افتاد که از نیروی برق روشنایی ایجاد کند و شبهای تاریك را که تا آن هنگام با چراغهای نفتی روشن می‌شد، با چراغ برق روشنایی دهد. در آن روزها کارگاه او پر از هیجان و شور بود . ابزارها ، دستگاهها ، موادّ مختلف به روی هم انباشته شده بود، و عدّه‌ای شب و روز کار می‌کردند . هزاران آزمایش با شکست رو به رو شد. امّا ادیسون انسانی خستگی ناپذیر بود و پیوسته در صدد بود راهی بیابد که او را به مقصود برساند .

روز بیست و یکم اکتبر ۱۸۷۹ میلادی برای ادیسون و برای همهٔ مردم جهان روز مهمّی به شمار می‌رفت، زیرا هنوز شب نرسیده بود که ادیسون موفّق شد جریان برق را در لامپ به صورت روشنایی درآورد. این اختراع برای مردم باور کردنی نبود. ادیسون نمایش بزرگی ترتیب داد. بیش از سه هزار نفر به اقامتگاه او هجوم آوردند .

چون شب فرا رسید، همه با تعجّب صداها چراغ را دیدند که ناگهان از لابلای شاخ و برگ درختان ، نور خود را نثار بینندگان کردند. چراغ برق اختراع شده بود .

ادیسون از آن پس اختراعات دیگری نیز به مردم عرضه داشت و بسیاری از اختراعات دیگر را تکمیل کرد و سرانجام در سال ۱۹۳۱ دیده از جهان فروبست. در این هنگام چراغ برق شبهای جهان را چون روز روشن می‌کرد و اختراعات دیگر ادیسون زندگی را به کام مردم جهان شیرین و گوارا می‌ساخت.

بی هیچ شكّ و تردید تا هنگامی که جهانیان به گرامافون و ضبط صوت گوش می‌دهند یا با قطار الکتریکی مسافرت می‌کنند و با زدن کلید کوچکی اتاقهای تاریك را چون روز

روشن می سازند، نام توماس آلوا ادیسون دوست گرامی بشریّت را از یاد نخواهند برد و همیشه به یاد خواهند داشت که این مرد هدایای بسیار گرانبها و پر ارزشی به جهانیان تقدیم داشته است.

از آب گل آلود ماهی گرفتن .	混水摸鱼。
یك دست صدا ندارد .	一个巴掌拍不响。

واژه‌ها

واقعه 事件 (名)[vāghe-e]

حریق 火星 (名)[hareegh]

درنگ کردن 耽误 (动)[darang-]

تأخیر 推迟 (名)[ta'kheer]

جبران کردن 弥补 (动)[jobrān-]

فسفر 黄磷 (名)[fosfor]

تأثر انگیز 令人伤心的(形)[ta'sor angeez]

لایق 有才能的(形)[lāyegh]

گنجینه 宝库 (名)[ganjeene]

از دست رفته 丧失的，失去的(形)[az dast rafte]

گونه 脸颊 (名)[goone]

راسخ 坚决的，坚定的(形)[rāsekh]

فعالیّت 活动，工作(名)[fa-āliyyat]

طبع 印刷 (名)[tab']

پر شور 充满热情的(形)[porshoor]

وداع گفتن 告别 (动)[vedā-]

بنیاد گذاشتن 建立(动)[bonyād-]

به ثبت رساندن 登记，备案(动)[be sabt -]

توانگر 富裕的(形)[tavāngar]

تعطیل کردن 停止，休息(动)[ta'teel-]

住处 (名)[eghāmatgāh] اقامتگاه
涌向 (动)[hojoom-] هجوم آوردن
来到，来临(动) فرا رسیدن
[farā-]
撒 (动)[nesār-] نثار کردن
眼睛，观众(名)[beenande] بیننده
提供 (动)[arse-] عرصه داشتن
完善 (名)[takmeel] تکمیل
闭眼 (动) دیده ... فرو بستن
[deede....foroo-]
愿望，目的(名)[kām] کام
令人满意的(形)[govārā] گوارا
怀疑 (名)[tardeed] تردید
电的(形)[elektreekee] الکتریکی
尊敬的(形)[garāmee] گرامی
人类 (名)[bashariyyat] بشریت
礼物，礼品(名)(单 هدایا) هدیه
[hediyye]

一连串(名) [reshte] رشته
坚持不断的，勤奋的(形) مداوم
[modāvem]
奉献，交给(动) تقدیم کردن
[taghdeem-]
令人惊奇的(形) حیرت انگیز
[heyrat angeez]
说话的(形)[nātegh] ناطق
世界 (名)[ālem] عالم
唱机 (名)[fonogrāf] فونوگراف
实现 (动)[eejād-] ایجاد کردن
照亮 (动) روشنائی دادن
[rooshanā-ee]
激动 (名)[hayajān] هیجان
工具，器具(名)[ebrāz] ابزار
想要(动)[dar sadad-] در صدد بودن
灯泡 (名)[lāmp] لامپ
安排 (动)[tarteeb-] ترتیب دادن

دستور زبان

地点状语从句

地点状语从句常见的连接词有：

همین جائی که ، در جائی که ، جائی که ، هر جا که

1. 地点状语从句的时态没有特殊的要求，根据上下文需要来确定。

هر جا که کتاب تازه می دید، می خرید و آنرا با دقت می خواند و در کتابخانه اش

نگاه داشت.

他随时随地看到新书就购买，仔细地阅读并收藏在自己的图书馆里。

همین جائیکه الان ایستاده‌ایم، تالار آپادانا ست.

我们现在站的地方就是阿波达纳大厅。

رفقای ما هر جا که می‌روند، باید با توده‌های مردم مناسبات خوبی بر قرار سازند.

我们的同志无论去什么地方都要和人民群众建立良好的关系。

2. 地点状语从句有时兼有抽象条件的含义，这时应用现在假定时态。例如：

هر جا که برویم، بی تو به ما خوش نمی‌گذرد.

无论我们到何处去，没有你，我们就不会过得愉快。

ما در هر جا که زندگی کنیم، جزو ملّت چین هستیم و میهن خود را دوست خواهیم داشت.

我们不论到那里，都是中国人，我们热爱自己的祖国。

تمرین

۱– جمله‌های زیر را باترجمهٔ جملهٔ چینی کامل کنید.

۱) ———— （在有疑问的地方）علامت بگذارید.

۲) ———— （在阳光雨水充足的地方）غلات خوب می‌روید.

۳) شما می‌توانید ———— （想去哪里，就去哪里）

٤) ———— （他们在中国不论走到哪里）پذیرائی می‌شدند.

٥) ———— （向爱迪生住处）هجوم آوردند.

۲– کلمات زیر را با ریشه‌های فعلی مناسبی زیر ترکیب کنید.

تعجّب، اشتباه، حیرت، تأثر، جبران، نجات، امید، خستگی، لذّت، اسرار، غم، نشاط

غرور، شفا، شکست، درد، اشتها، برگشت، آزادی، شگفت، کام، جبران

ـ انگیز ـ آور ـ ناپذیر ـ بخش ـ آمیز

۳ـ ترکیبهای زیر را به زبان چینی برگردانید .

پیچ تند عزم راسخ کف واگن کار مداوم نیروی برق

نامهٔ تبریك طبع پرشور دوست گرامی قطار الکتریکی یك رشتهٔ . . .

بیش از معمول دیده از جهان فرو بستن هدیّهٔ گرانبها و پرارزش

پر از هیجان و شور کوشش خستگی‌ناپذیر

٤ـ مشابه ترکیبهایی در ستون " الف " که زیر آنها خط کشیده شده است، در ستون " ب " پیدا کنید .

الف	ب
۱) قطار در یکی از ایستگاهها کمی بیش از معمول درنگ کرد .	۱) شکست خورد
۲) این بود که در شانزده سالگی پدر و مادر را وداع گفت.	۲) مرد یا درگذشت
۳) ادیسون حتّی یك روز هم کارش را تعطیل نکرد .	۳) مصمم بود یا قصد داشت
٤) ادیسون یکی از شگفت‌آورترین اختراعات خود یعنی "فونوگراف" یا " گرامافون " را به جهانیان تقدیم کرد .	٤) شتافتند
٥) هزاران ازمایش با شکست روبرو شد .	٥) از ادامهٔ کار باز نایستاد
٦) وی درصدد بود راهی بیابد که او را به مقصود برساند .	٦) کامل و بهتر نمود .
۷) ادیسون بسیاری از اختراعات دیگر را	۷) هدیّه داد

تکمیل کرد .

۸) سرانجام در سال ۱۹۳۱ دیده از جهان فرو بست. ۸) توقّف کرد

۹) ادیسون پس از آن اختراعات دیگر نیز به مردم عرضه داشت. ۹) در اختیار مردم گذاشت

۱۰) بیش از هزار نفر به اقامتگاه او هجوم آوردند . ۱۰) خداحافظی کرد .

۵ـ یکی از کلمات زیر را انتخاب کنید و در جای خالی بگذارید .

کامل کمال کاملاً تکمیل

۱) نظر او در این مسئله با نظر ما ـــــ یکی است.

۲) او دعوت ما را با ـــــ میل پذیرفت.

۳) ما پیروزی بدست آورده ایم ولی این پیروزی هنوز ـــــ نیست، باز هم باید کوشش کنیم .

٤) این جمله ـــــ نیست. باید یك جملهٔ فرعی به آن اضافه کنید .

۵) ما باید جداً درس بخوانیم تا معلومات خود را ـــــ کنیم .

٦ـ سؤال و جواب

۱) واقعهٔ آتش سوزی چگونه اتّفاق افتاد ؟

۲) آیا " ال " پس از واقعهٔ آتش سوزی مأیوس شد ؟ او چه می کرد ؟

۳) مهمّترین اختراع ادیسون کدام است؟

٤) مراد از ماشین ناطق چیست؟

۵) به نظر شما کدامیك از اختراعات ادیسون از همه مهمّتر است؟ چرا ؟

٦) چرا مردم جهان نام ادیسون را فراموش نخواهند کرد ؟

٧) ادیسون چه صفتهایی داشت؟

٨) چه کسان دیگری را می شناسید که با کوشش و پشتکار به موفّقیتهای بزرگی در زندگی رسیده اند ؟

٧ـ از کلمات زیر یک کلمهٔ مناسبی را انتخاب کنید و در جای لازم بنویسید .

آورید ، نیست ، بدهید ، نداد ، آغاز نمی شود ، رفت ، بسنجیم ، دارد ، دارند ، دارم ، افتاده است ، می رسد ، باز نمی گردد
با ، با ، با ، از ، بر اثر ، و ، هنگامی که ، جبران ، گرانبهاتر

ارزش وقت

عدّه ای عقیده که وقت طلاست و باید آنرا بیهوده از دست، ولی من عقیده که وقت از طلا است و شایسته آنرا چیزی که ارزش مادّی، بسنجیم .

اگر شما چندین هزار سکه طلا از دست، می توانید داشتن سرمایه باکار کوشش باز آن سکه های طلا بدست. ولی بسیار اتّفاق که تلف کردن یك دقیقه زیانی به آسانی که صرف میلیونها ریال و هزاران رنج زحمت دیگر نمی شود. پس شایسته نیست ما وقت را طلا و نقره یا الماس. همان طورکه جوانی اگر، باز نمی گردد. زندگی اگر بپایان رسید، دو باره . وقت نیز گذشت ، دیگر گذشته است و .

٨ـ جمله های زیر را ترجمه کنید .

1) 爱迪生有顽强的意志，他在那次事件后加紧努力，决心弥补那次失去的时间。

2) 汽车在急转弯处激烈地晃动，乘客们都站不住，有的摔倒在地上。

3) 尽管他的视力越来越差，但他一天也未停止过学习。

4) 面对失败没有灰心，他以持续不断的工作和坚持不懈的努力，终于实现了自己的理想。

5) 他经过千百次的失败，终于找到了一条取得成功的道路。

6) 爱迪生向世界人民奉献了许多有价值的发明创造。

۹ـ داستان زیر را بخوانید .

اختراع تلفن

زندگی ما آدمیان روز به روز آسانتر و دلپذیرتر میشود و هر روز به نوعی از ثمرهٔ کوشش دانشمندان و مخترعان بزرگ برخوردار میشویم. معمولاً داستان هر اختراعی به این ترتیب آغاز میشود که نکتهای ساده کنجکاوی دانشمندی را بر می انگیزد. وی با شهامت وپشتکار دنبال آن را می گیرد، از شکست دلسرد نمیشود، بلکه از آن پند میگیرد و نقایص کارش را بر طرف میکند. سرانجام، پس از سالها رنج و زحمت، به آرزوی خود دست می یابد و اثری جاویدان از خود باقی می گذارد .

داستان زندگی " الکساندر گراهام بل " مخترع تلفن نیز چنین آغاز شد. بل آموزگار کودکان کر و لال بود و از کر بودن شاگردان خود رنج می برد. عاقبت به این فکر افتاد که یك گوشی بسازد تا به یاری آن ،کرها صداها را بشنوند. در این راه زحمت بسیار کشید و آزمایشها کرد .

بل روزی هنگام آزمایش ناگهان متوجّه شد که به وسیلهٔ برق می توان ارتـعاشات صدا را از جایی به جای دیگر فرستاد. وی دریافت که به رازی بزرگ پی برده است.آن گاه به فکر ساختن دستگاهی افتاد که مردم بتوانند با آن از راه دور با یکدیگر گفتگو کنند .

برای رسیدن به این مقصود به تحصیل در رشتهٔ برق پرداخت. از آن پس اتاق کوچك او همیشه پر از سیم و وسایل برقی بود. بارها در لحظهای که گمان می کرد موفّق شده است، با شکست روبرو میشد، زیرا باز سیمی بد بسته شده بود یا حساب کار در جایی غلط بود .

پس از سالها روزی بل با همکار خود واتسن در دو اتاق جداگانه پـشت دستگاههای گیرنده و فرستنده مشغول آزمایش بودند. ناگهان صدایی را که دستگاه فرستنده ایجاد کرده بود با دستگاه گیرندهٔ خود شنید. از این کشف بسیار شاد شد و به تکمیل

دستگاه خود پرداخت. روزی که نخستین تلفن ساخته شد، بل دستگاه گیرنده را در زیر زمین نزد همکار خود گذاشت و خود در طبقهٔ بالا در پشت تلفن چنین گفت: " آقای واتسن، لطفاً تشریف بیاورید بالا ".

لحظه‌ای بعد واتسن با شعف بسیار وارد اتاق شد و فریاد زد: " دستگاه کار می‌کند! صدای شما را شنیدم، عاقبت موفّق شدید! "

به این ترتیب بود که باز مخترعی با جرأت و کوشش و پشتکار فراوان وسیله‌ای دیگر برای آسایش مردم تهیّه کرد.

اکنون که در حدود نود سال از آن تاریخ می‌گذرد، همهٔ شهرهای سراسر جهان و همهٔ خانه‌ها در شهرهای بزرگ با سیمهای تلفن به هم مربوط شده است و به آسانی می‌توان از خانه‌ای با خانه‌ای دیگر و از شهری با شهر دیگر گفتگو کرد.

درس پانزدهم

خسیس

نمایشنامه‌ای که در اینجا میخوانیم، ترجمهٔ قسمتی از پردهٔ سوّم نمایشنامهٔ "خسیس" نوشتهٔ مولیر، نمایشنامه — نویس بزرگ فرانسوی است که در قرن هفدهم میلادی می — زیسته است. شخص اوّل این نمایشنامه مردی لئیم و خسیس است به نام هارپاگون که ناظری به‌نام والر دارد. والر برای خوشامد هارپاگون همهٔ گفته‌های او را تصدیق می‌کند. ولی ژاك که هم آشپز و هم کالسکه‌ران اوست عیبهای هارپاگون‌را پی برده و صریح به او می‌گوید.

هارپاگون: ناظر! بیا در این کار با من یاری کن. آهای ژاك بیا، ترا برای چنین روزهائی نگه داشته ام.

ژاك: ارباب! با آشپز خود فرمایشی دارید یا با کالسکه‌ران؟ چون من هم آشپزم هم کالسکه‌ران.

هارپاگون: هر دو.

ژاك: امّا بفرمائید اوّل با کدامیك فرمایشی دارید؟

هارپاگون: با آشپز.

ژاك: پس لطفاً تأمّل بفرمائید. (ژاك روپوش کالسکه‌رانی را از تن در می‌آورد و با لباس آشپزی پیش می‌آید.)

هارپاگون: این دیگر چه تشریفات زشت و مضحکی است؟

ژاك: شما مطلب را بفرمائید.

هارپاگون :آقا ژاك من قول داده ام كه امشب به دوستان شامی بدهم.

ژاك : (پیش خود) از عجایب است.

هارپاگون : بگو ببینم غذای خوبی به ما خواهی داد ؟

ژاك : البته،اگر پول كافی مرحمت فرمائید .

هارپاگون : ای، وای،باز پول ! مثل اینست كه جز این چیزی ندارد بگوید .هی پول هی پول . این كلمه از زبانشان نمی‌افتد . تنها حرفشان همین كلمه است پول،پول .

ناظر : (روبه ژاك) هرگز من جوابی گستاخانه تر از این نشنیده ام . واقعاً فكر میكنی معجزهٔ بزرگی است اگر با پول زیاد غذای خوبی فراهم كنی؟ چه كاری در دنیا از این آسانتر ؟ این كار از هر ابلهی بر می‌آید. مرد زرنگ كسی است كه با پول كم غذای خوب و سفرهٔ رنگین ترتیب بدهد.

ژاك : غذای خوب و پول كم؟

ناظر: بله.

ژاك : قسم به خدا ،آقای ناظر،اگر سرّ این كار را نشان بدهید وآستین بالا بزنید و این شام را راه بیاندازید بسیار متشكّر خواهم شد،والاّ اگر حرف است ، فضولی است.

هارپاگون : خفه شو ، بگو ببینم چه لازم داریم؟

ژاك : از آقا ناظر خودتان بپرسید كه می‌تواند با پول كم سفرهٔ رنگین فراهم كند .

هارپاگون : هی ! من از تو می پرسم.

ژاك : چند نفر در سر میز خواهید بود ؟

هارپاگون : هشت یا ده نفر،ولی تو بیشر از هشت نفر را در نظر مگیر،غذائی كه برای هشت نفر تهیّه كنند ، ده نفر را خوب سیر میكند .

ناظر: صحیح می‌فرمایند.

ژاک: بسیار خوب، چهار قسم آش و پنج نوع خوراک لازم است.

هارپاگون: ای، وای، چه می‌گوئی! با این مقدار یك شهر را میشود غذا داد.

ژاك: کبا . . . .

هارپاگون: (دست بر دهان آشپز میگذارد) ای، خائن نابکار! تو میخواهی مرا خانه خراب کنی.

ژاك: خوراك سرد . . . .

هارپاگون: (باز دست به دهان او میگذارد) باز هم؟

ناظر: (خطاب به آشپز) واقعاً مگر میخواهی شکم همه بترکد؟ مگر ارباب دوستانش را دعوت کرده است که آنها را به زور پرخوری بکشد؟ برو کمی دستورهای بهداشتی را بخوان و از پزشکان بپرس که پرخوری چقدر زیان آور است!

هارپاگون: صحیح است. حقّ با او ست.

ناظر: آقا ژاك، تو و همکارانت بدانید که سفرهٔ پرگوشت محل هلاك است و کسی که بخواهد نسبت به مهمانان خود دوستی نشان بدهد باید در سفرهٔ او کمال قناعت و صرفه جوبی رعایت شده باشد. به قول گذشتگان خوردن برای زیستن نه زیستن برای خوردن.

هارپاگون: به، چه خوب گفته! بیا تا برای این حرف عالی دهنت را ببوسم. این زیبا-ترین سخنی است که در تمام عمر خود شنیده ام. باید زیست برای خوردن نه خوردن برای زی . . . . نه، نشد. اینطور نبود. تو چه گفتی؟

ناظر: عرض کردم خوردن برای زیستن است نه زیستن برای خوردن.

هارپاگون: (به آشپز) بله، شنیدی؟ (خطاب به ناظر) مرد بزرگی که این حرف را

زده، کیست ؟

ناظر: حالا اسمش را بیاد ندارم.

هارپاگون: فراموش مکن که این را برای من بنویسی تا بگویم به خطّ زر بر دیوار اتاق غذا — خوری بنویسند.

ناظر: اطاعت میکنم. راجع به شام هم اجازه فرمائید من ترتیب آن را خواهم داد.

هارپاگون: پس معطّل مشو.

ژاك: چه بهتر، زحمت من کمتر خواهد بود.

هارپاگون: (به ناظر) باید از آن چیزهائی تهیّه کرد که آدم را نخورده سیر کند. مثلاً مقداری لوبیای درشت و قدری خمیر پر از شاه‌بلوط.

ناظر: خاطر جمع باشید، قربان.

هارپاگون: ژاك باید کالسکهٔ مرا پاك کنی.

ژاك: تأمّل فرمائید، این امر راجع به کالسکه‌ران است. (پس لباس مخصوص کالسکه‌رانی را می‌پوشد) قربان فرمودید؟

هارپاگون: گفتم که باید کالسکه‌را پاك کنی، اسبها را ببندی و مرا به بازار ببری.

ژاك: اسبهای شما قربان؟ به خدا قسم. اصلاً نای راه رفتن ندارند. اگر بگویم در جای خود خوابیده اند درست نیست، چون این زبان بسته‌های بیچاره اصلاً جای خوابی ندارند. سرکار چنان آنها را بروزه واداشته اید که از وجود شان چیزی بر جای نمانده است.

هارپاگون: از بیکاری و تن‌پروری بیمار شده اند.

ژاك: آیا اگر کار نکنند، چیزی هم نباید بخورند؟ واقعاً دیدن آنها در این ضعف و بیحالی دل مرا ریش میکند. من اسبهایم را دوست دارم، و وقتی آنها را در حال

زجر کشیدن و جان کندن می‌بینم، مثل این است که خود را در آن حالت می‌بینم. ناچار از خورد و خوراك خود کم می‌کنم و چیزی به آنها می‌رسانم. واقعاً انسان باید بسیار بی‌رحم و سنگدل باشد که به حیوانات رحم نکند.

هارپاگون : به بازار رساندن من برای آنها زحمتی ندارد.

ژاك : نه، ارباب، من جرأت ندارم آنها را راه بیاندازم زیرا دلم راضی نمی‌شود در این حال به آنها شلاّق بزنم. اسبهائی که خود را نمی‌توانند بکشند چگونه می‌خواهید کالسکه را بکشند؟

ناظر: قربان، من همسایه را وا خواهم داشت که کالسکه را براند. ژاك را بگذارید در خانه سرگرم تهیّه شام باشد.

ژاك : بسیار خوب، بهتر است که این اسبها زیر دست دیگری بمیرند و من شاهد جان کندن آنها نباشم.

吝啬鬼永远受穷。	حریص همیشه محروم است.
他一毛不拔。	آب از دستش نمی‌چکد.

واژه‌ها

怪事，奇事（名）[ajāyeb] عجایب

赐予（动）[marhamat] مرحمت کردن

放肆的(名) [gostākhāne] گستاخانه

奇迹（名）[mo'jeze] معجزه

傻瓜（名）[abalah] ابله

琳琅满目的，五光十色的（形）[rangeen] رنگین

誓言（名）[ghasam] قسم

袖子（名）[āsteen] آستین

多管闲事（名）[fozoolee] فضولی

闭嘴（动）[khafe-] خفه شدن

种类（名）[ghesm] قسم

叛徒（名）[khā-en] خائن

不中用的（形）[nābekār] نابکار

面向（介）[khatāb be] خطاب به

肚子（名）[shekam] شکم

裂开（动）[tarakeedan] ترکیدن (ترك)

大吃大喝（动）[porkhoree-] پر خوری کردن

保健的，卫生的（形）[behdāshtee] بهداشتی

有害的（形）[ziyān-] زیان آور

吝啬的，悭吝人（形、名）[khasees] خسیس

剧本(名) [nemāyeshnāme] نمایشنامه

幕（名）[parde] پرده

莫里哀（人名）[mooleer] مولیر

剧作者（名）[nemāyeshnāme nevees] نمایشنامه نویس

守财的，吝啬的（形）[la-eem] لئیم

管家（名）[nāzer] ناظر

谄媚，奉承(名) [khoshāmad] خوشامد

肯定，证实（动）[tasdeegh-] تصدیق کردن

厨师（名）[āshpaz] آشپز

车夫(名)[kāleskerān] کالسکه‌ران

缺点（名）[eyb] عیب

毫不掩盖地(副) [bee-parde] بی پرده

直接了当地（副）[sareeh] صریح

老爷，主人（名）[arbāb] ارباب

等一等（动）[ta'mmol-] تأمّل کردن

外衣（名）[roopoosh] روپوش

仪式，手续（名）[tashreefāt] تشریفات

可笑的（形）[mozhek] مضحک

همکار 伙伴，同事（名）〔hamkār〕

قناعت 知足（名）〔ghanā-at〕

صرفه جوئی 节约（名）〔sarfejoo-ee〕

رعایت شدن 遵循（动）〔ra-āyat-〕

عالی 高尚的（形）〔ālee〕

عرض کردن 说（动）〔arz-〕

زر 金子（名）〔zar〕

اطاعت کردن 遵命（动）〔etā-at-〕

راجع به 关于（介）〔rāje' be〕

معطّل 耽搁的（形）〔mo-attal〕

لوبیا 豆（名）〔loobiyā〕

خمیر 糊状物（名）〔khameer〕

شاه بلوط 栗子(名)〔shāh baloot〕

قربان（口头客气语）先生〔ghorbān〕

امر (امور 单)事情（名）〔amr〕

نای 余力（名）〔nāy〕

سرکار（表示对方的敬称）您（名）〔sarkār〕

روزه 斋戒（名）〔rooze〕

وا داشتن 强迫（动）〔vā-〕

تن پروری 养尊处优(名)〔tanparvaree〕

ضعف 虚弱（名）〔za'f〕

بیحالی 软弱无力（名）〔beehālee〕

ریش کردن 刺伤（动）〔reesh-〕

زجر کشیدن 忍受折磨（动）〔zajr-〕

جان کندن 受难，受折磨（动）〔jān kandan〕

بیرحم 无情的（形）〔beerahm〕

سنگدل 铁心肠的（形）〔sangdel〕

رحم کردن 怜悯（动）〔rahm-〕

راه انداختن 驱赶上路（动）〔rāh-〕

شلّاق زدن 鞭打（动）〔shallāgh-〕

تمرین

۱ــ به سؤالات زیر جواب دهید .

۱) نمایشنامهٔ " خسیس " اثر کیست؟

۲) شخص اوّل نمایش چه صفتی دارد ؟

۳) ژاك چكاره بود ؟

٤) هارپاگون می‌خواست چه شامی تهیّه شود ؟

٥) چرا هارپاگون به ژاك می‌گوید " تو بیش از هشت نفر را در نظر نگیر ؟ "

٦) به عقیدهٔ ناظر کسی که می‌خواهد به مهمانان خود دوستی نشان دهد، چه باید بکند ؟

۷) ناظر در گفته‌های خود از چه مثل قدیم استفاده کرد ؟

۸) چرا هارپاگون می‌خواست ناظر چیزهائی برای شام تهیّه کند که آدم را نخورده سیر می‌کند ؟

۹) چرا اسبهای هارپاگون نای راه رفتن نداشتند ؟

۲ــ نمایشنامه را حفظ کنید و در کلاس نمایش دهید .

درس شانزدهم

诗歌	پشه و چنار
阅读课文	نمایش

پشه و چنار

کرده بد یك چند سارخکی قرار

بر درختی بن‌قوی یعنی چنار

چون سفر را کرد آخر کار راست

از چنار کوه‌پیکر عذر خواست

گفت: زحمت دادمت بسیار من

زحمتی ندهم دگر این بار من

مهر برداشت از زبان حالی چنار

گفت خود را بیش از این رنجه مدار

فارغم از آمدن ور رفتنت

نیست جز بیهوده درهم گفتنت

ز آن که گر همچون تو آید صد هزار

یك دمم با آن نباشد هیچ کار

(عطار)

دوست آن باشد که گیرد دست در پریشان حال و درماندگی.

患难识真交

دوست همه کسی دوست، هیچ کسی نیست.

以一切人为友的人，对任何人都不是朋友。

واژه‌ها

抱歉	（动）	[ozr-]	عذر خواستن	蚊子	（名）	[pashe]	پشه
		[ranje]	رنجه = رنج	蚊子	（名）	[sārakhk]	سارخك
摆脱…的，不计较…的	（形）		فارغ	树干	（名）	[bon]	بن
		[fāregh]		梧桐树	（名）	[chenār]	چنار
片刻，瞬间	（名）	[dam]	دم	巨大的	（形）	[koohpeykar]	کوه پیکر

نمایش

همچنانکه داستانها انواع گوناگون دارد، برای آگاه شدن از داستانها نیز راههای گوناگونی هست. می‌توان داستانها را در کتابها خواند، می‌توان آنهارا از زبان داستانگو یا نقّال شنید، می‌توان آنها را در نمایش دید.

نمایش آن است که عدّه‌ای خود را به جای قهرمانان داستان بگذارند و صحنه‌های آن را یك بیك بازی‌کنند. نمایش خود شکلها و شاخه‌های گوناگون دارد. اگر بازیکنان داستان سخن نگویند و تنها با حرکتهای بدن و حالتهای صورت، صحنه‌ها را نشان دهند به نمایش "پانتومیم" می‌گویند، و اگر این حرکتها و حالتها همراه با موسیقی به‌صورت رقص درآید، به نمایش "باله" می‌گویند. اگر قهرمانان نمایش همراه با موسیقی به آواز با هم سخن بگویند و بازی کنند نمایش "اپرا" نامیده می‌شود. نمایشی که در آن به جای آدمی، عروسکها بازی کنند، خیمه‌شب بازی نام دارد. و هرگاه از صحنه‌های نمایش با دوربین، فیلمبرداری شود و بعد این تصویرها به صورت متحرّك روی پرده نشان داده شود، اسم نمایش "سینما" می‌شود.

نوشته‌ای‌را که از روی آن فیلم سینمایی تهیّه می‌شود، فیلمنامه یا "سناریو" می‌نامند. فیلمنامه هم داستان فیلم را شرح می‌دهد و هم شرح جزئیّات صحنه‌های فیلم و چگونگی فیلمبرداری‌را بیان می‌کند.

شکل نخستین و اصلی نمایش همان است که چند تن خود را به جای قهرمانان داستان بگذارند و کارهایی‌را که قهرمانان کرده‌اند و سخنانی‌را که در میان آنان گفته شده است تکرار کنند. چنین نمایشی، ترکیبی از گفتگو و حرکت است.

اینگونه نمایش از روزگاران قدیم در جهان معمول بوده و در هر کشوری به روشی خاصّ برگزار می‌شده است. هنوز هم در بسیاری از کشورها نمایشهای قدیم دوستداران فراوان دارد.

نمایش خاصّ کشور ما تعزیه یا شبیه خوانی است که جنبهٔ مذهبی دارد و اغلب یکی از واقعه‌های روز عاشورا را نشان می‌دهد.

شبیه‌خوانها مطالب خود را بیشتر به شعر و آواز و اکثر از روی‌نوشته می‌خوانند. کسی که شبیه‌خوانی به دستور و رهبری‌او برگزار می‌شود شبیه‌گردان یا تعزیه‌گردان نامیده می‌شود.

تعزیه‌گردان مطلب و اشعار تعزیه را تهیّه و تنظیم می‌کند، بازیکنان و لباس و نقش هر یک را انتخاب می‌نماید. هنگام نمایش نیز با اشارهٔ دست یا عصا دستورهای لازم به شبیه‌خوانها و طبل‌زنها می‌دهد.

در قرن گذشته شبیه‌خوانی رواج فراوانی داشته و بخصوص در تهران با شکوه فراوان همراه بوده است و اکنون گاه و بیگاه در گوشه و کنار کشور دیده می‌شود.

نمایشی که امروز در سراسر جهان پسندیدهٔ همگان است و رواج بسیار دارد، معمولاً تئاتر نامیده می‌شود. تئاتر هم نام نمایش است و هم نام محلّی که نمایش در آن برگزار می‌شود. در زبان فارسی به محل برگزاری تئاتر تماشاخانه هم می‌گویند.

تماشاخانه سالن بزرگی است که در قسمتی از آن به بلندی یک متر جایی سکو مانند می‌سازند که با پرده از سالن جدا می‌شود و به آن صحنه یا "سِن" می‌گویند. نمایش به روی صحنه اجرا می‌شود. در سالن تماشاگران پشت سر هم روی صندلیهایی که بر ردیف چیده شده است، می‌نشینند. تا وقتی که نمایش شروع نشده تماشاگران پشت پرده را نمی‌بینند. نمایش با بالا یا کنار رفتن پرده آغاز می‌شود. ممکن است نمایش یک پرده‌ای باشد، یعنی یک بار پرده گشوده شود، نمایش انجام گیرد، پرده بسته شود و داستان پایان یابد. گاهی نمایش دو یا چند پرده‌ای است. یعنی داستان نمایش در یک پرده به پایان نمی‌رسد، بلکه چند بار صحنه عوض می‌شود و پرده نیز برای عوض کردن آرایش صحنه بسته و باز می‌شود. نمایشهای کوتاه معمولاً در یک پرده و نمایشهایی که داستان آنها مفصّل است، در دو یا چند پرده اجرا می‌شود.

در پشت صحنهٔ نمایش اتاقهایی است که در آنها بازیگران چهره آرایی می‌کنند و لباس می‌پوشند. آنها را اتاق آرایش یا اتاق چهره‌آرایی می‌گویند.

داستانی را که به صورت خاصّی برای نمایش نوشته می‌شود، نمایشنامه می‌گویند. در نمایشنامه هم گفتگوهای بازیگران نمایش نوشته می‌شود، و هم آرایش صحنه و هم اینکه بازی‌گران در حین گفتگو چه حرکتهایی باید انجام دهند.

بخش دوّم

واژه‌ها

آبادان	阿巴丹（地名）	6
آتشکده	火神庙（名）	6
آتش‌نشانی	消防队（名）	13
آدم	人 （名）	2
آذرگشسب	古伊朗一个火神庙的名称。相传该火神庙中的火焰昼夜燃烧，长年不息。	6
آزمایش	试验 （名）	13
آستین	袖子 （名）	15
آسفالت شده	铺上沥清的（形）	13
آسوده	安宁的（形）	12
آشپز	厨师 （名）	15
آشیان	窝，巢穴（名）	2
آفرین	好，多好啊（叹）	4
آگاه یافتن	了解，得知（动）	1
آمریکا	美国 （名）	6
آندرسن	安徒生（人名）	2
آیندگان	未来者（名）	1
ابزار	工具，家具（名）	14
ابله	傻瓜 （名）	15
ابّهت	宏伟，富丽堂皇（名）	3
اتم	原子 （名）	9
ارباب	老爷，主人（名）	15
ارزش	价值 （名）	1
از جمله	包括…（介）	6
از ... چشم پوشیدن	对…视而不见（动）	7
احمق	笨的，愚蠢的（形）	2
از پا درآمدن	跌倒 （动）	3
از دست رفته	丧失的，失去的	14
از میان برداشتن	消灭，消除	9
از میان رفتن	消失 （动）	4
اسباب بازی	玩具 （名）	6
اسرار آمیز	神秘的（形）	9
اشیاء (شئی 单)	东西，事物（名）	13
اعضاء (عضو 单)	器官，肢（名）	7
اعماق (عمق 单)	深度 （名）	6
افتخار	荣誉 （名）	8
افزودن (افزا)	增加 （动）	4
افزوده شدن	增加 （动）	1
افلیج	瘫痪者（名）	7
الکتریکی	电的 （形）	14
انباشتن	堆满 （动）	12
انجام پذیر	可以完成的（形）	9
اندک	一点点（形、副）	4

اندوختن (اندوز)	积累	(动)	3
انگشت	手指	(名)	4
اهمیّت	重要性	(名)	6
اراده	意志	(名)	7
استخراج	开采	(名)	6
اطاعت کردن	遵命	(动)	15
اقامتگاه	住处	(名)	14
التماس کردن	恳求	(动)	7
الکتریکی	电的	(形)	14
امر	事情	(名)	15
ایتالیایی	意大利的	(形)	9
ایجاد کردن	实现	(动)	14
بارکشی	载货	(名)	13
باریک	细长的	(形)	3
باز شناختن	分辨出来	(动)	3
بازگو کردن	复述	(动)	8
بالش	枕头	(名)	7
باطنی	内心的，内部的	(形)	11
باعث شدن	引起	(动)	12
بام	屋顶	(名)	10
بدر رفتن	退出	(动)	13
برابر	倍	(名)	12
بر ... داشتن	主张，相信	(动)	12
برافراشتن (ـ افروز)	抬起	(动)	2
برافروختن (ـ افروز)	点燃	(动)	13
برزگر	农夫	(名)	13
بستر	卧铺	(名)	14
بشریّت	人类	(名)	14
بن	树干	(名)	16
بنده	仆人	(名)	3
بنگاه	企业	(名)	11
بوته	灌木丛	(名)	2
بوسه	吻	(名)	3
بوسه زدن	吻	(动)	12
بوم	猫头鹰	(名)	4
به ثبت رساندن	登记，备案	(动)	14
به جا گذاشتن	留下	(动)	6
به دنیا آوردن	生育	(动)	7
بشر	人类	(名)	9
به‌شمار رفتن	被认为	(动)	6
به‌کار بردن	运用	(动)	6
بی‌اختیار	不知不觉地	(副)	12
بی‌اراده	不由自主地	(副)	12
بی‌پرده	毫不掩盖地	(副)	15
بیحالی	软弱无力	(名)	15
بیحسّ	失去知觉的	(形)	4
بید	柳树	(名)	2
بیدرنگ	立即	(副)	4
بیرحم	无情的	(形)	15
بیشمار	无数的	(形)	1
بیننده	眼睛，观众	(名)	14
پادشه = پادشاه	国王	(名)	10

9	宽阔的（形）	پهناور
6	转弯处（名）	پیچ
2	爬蔓植物（名）	پیچك
1	光辉的（形）	تابان
12	悲伤（名）	تأثر
14	令人伤的（形）	تأثّر انگیز
8	对…有影响（动）	تأثیر داشتن
14	推迟（名）	تأخیر
1	简史（名）	تاریخچه
15	等一等（名）	تأمّل کردن
3	斧（名）	تبر
11	微笑（名）	تبسّم
9	山丘（名）	تپه
6	拖拉机（名）	تراکتور
14	安排（动）	ترتیب دادن
14	怀疑（名）	تردید
15	仪式，手续（名）	تشریفات
15	肯定，证实（动）	تصدیق کردن
6	提炼，净化（名）	تصفیه کردن
9	想象（动）	تصوّر کردن
14	停止，休息（动）	تعطیل کردن
13	教，讲授（名）	تعلیم
14	奉献，交给（动）	تقدیم کردن
5	滴嗒声（名）	تك تك
14	（使）完善（名）	تکمیل
7	一块，一段（名）	تکّه
4	依靠（动）	تکیه زدن

10	忠诚的，正直的 波斯人（形名）	پارسا
11	更（夜的一部分）（名）	پاس
6	炼油厂（名）	پالایشگاه
12	蹑手蹑脚地（副）	پاورچین
8	基础（名）	پایه
12	出现，呈现（动）	پدیدار شدن
13	扔（动）	پرت شدن
15	幕（名）	پرده
5	燕子（名）	پرستو
14	充满热情的（形）	پرشور
4	有耐心的（形）	پرطاقت
10	帕尔温（埃堤萨米）（人名）	پروین
3	散乱的，心神恍惚的（形）	پریشان
1	医学（名）	پزشکی
13	积攒（名）	پس انداز
7	奶嘴（名）	پستانك
8	赞扬（动）（پسند）	پسندیدن
13	把…留在后面	پشت سر گذاشتن
16	蚊子（名）	پشه
4	帕特里斯（人名）	پطرس
6	塑料的（形）	پلاستیکی
3	建议（动）	پند دادن
12	原谅，饶恕（名）	پوزش
4	宽的（形）	پهن

تلاش	努力（名）	13
تلسکوپ	天体望远镜（名）	9
تماس	接触（名）	12
تنبلی کردن	偷懒（动）	3
توانفرسا	令人疲劳不堪的（形）	11
توانگر	富裕的（形）	14
تن آسائی	追求，享受（名）	5
تن پروری	养尊处优（名）	15
تنه	树干（名）	2
تیز کردن (گوش)	竖起（耳朵）	12
ثلث	三分之一（数）	11
جادّه	公路（名）	6
جاری	流动的（形）	7
جان کندن	受难，受折磨（动）	15
جایگاه	地方（名）	13
جبران کردن	弥补，补偿（动）	14
جداگانه	单独的（形）	8
جستن (جه)	跳跃（动）	13
جلب کردن	吸引（动）	8
جلگه	平原（名）	6
جمع آوری	收集（名）	9
جنباندن (جنبان)	摇动（动）	3
جنگ	战争（名）	6
چاپ	印刷（名）	8
چاه	井 （名）	6
چرت زدن	打瞌睡（动）	11
چرخانیدن (چرخان)	使…旋转	7
چکیدن (چک)	漏，流（动）	4
چنار	梧桐树（名）	16
حریق	火花，火星（名）	14
حساب	算术，计算（名）	1
حس کردن	感觉（动）	3
حفر	挖，钻掘（名）	6
حیرت انگیز	令人惊奇的（形）	14
خاصّ	特别的，特殊的（形）	1
خاطر	情绪，心情（名）	3
خاکستر	灰 （名）	6
خاموشی	安静（名）	12
خرج کردن	开支，消费（动）	13
خسیس	吝啬的，悭吝人（形、名）	15
خشم	愤怒（名）	13
خشنودی	快乐，满意（名）	11
خطاب به	面对…（介）	15
خطوط (单 خطّ)	字体（名）	1
خلوت	偏僻无人的（形）	12
خمیر	糊状物（名）	15
خودپسند	自负的（形）	2
خودنمایی کردن	炫耀（动）	3
خوزستان	胡柴斯坦（地名）	6
خم	弯的（形）	2
خودداری کردن	不做…（动）	8
خوراک	食物（名）	4
خوشا	好，多好啊（叹）	4

خوشامد	谄媚，奉承（名）	15
خوشه	麦穗（名）	2
خیره شدن	注视（动）	13
داروسازی	制药（名）	1
دانستن	知识，了解（名）	9
دایر شدن	开办（动）	1
در آغوش گرفتن	拥抱（动）	12
درآمد	收入（名）	11
درشت	大的（形）	2
در صدد بودن	打算做…（动）	14
در طول . . .	在…期间（介）	1
درنگ کردن	耽误（动）	14
درهم کشیدن	缩成一团（动）	7
دست اندرکار	正在从事于…的（形）	13
دست دوم	旧的，第二手的（形）	13
دسترسی	得到（名）	1
دستگاه	仪器（名）	8
دستگیره	把手（名）	3
دستمزد	工资（名）	13
دسته	一组，一队（名）	4
دلشکسته	伤心的（形）	13
دلنشین	令人愉快的（形） 动人的	12
دلیر	勇敢的（形）	7
دلیری	勇敢（名）	4

دم	片刻，瞬间（名）	16
دنباله . . . گرفتن	追随（动）	1
دوختن (دوز)	注视（动）	4
دود	烟（名）	13
دور و بر	四周（名）	4
دیدگان	眼睛（名）	13
دیده	眼睛（名）	10
دیده . . . فروبستن	闭眼（动）	14
دیرباز	很久以前（形）	9
ذکر شدن	提及（动）	13
راجع به	关于，涉及（介）	15
راسخ	坚决的，坚定的（形）	14
ران	大腿（名）	9
راه انداختن	驱赶上路（动）	15
رحم کردن	怜悯（动）	15
رخت	衣服（名）	10
رخنه	裂缝（名）	4
رضامند	满意的（形）	12
رطوبت	潮气，潮湿（名）	8
رعایت شدن	遵循（动）	15
رعیّت	农夫，庶民（名）	10
رنجه = رنج	痛苦、劳苦（名）	16
رنجیدن (رنج)	生气（动）	10
رنگ پریده	苍白的（形）	12
رنگین	五光十色的， 琳琅满目的（形）	15

روانه شدن	被派送（动）	13
روپوش	外衣（名）	15
روزه	斋戒（名）	15
روح	精神（动）	1
روشنائی دادن	照亮（动）	14
رویداد	事件（名）	9
رهبر	领导者（名）	1
رهزن	强盗（名）	10
ریش کردن	刺伤（动）	15
زادگاه	出生地（名）	3
زجر کشیدن	忍受折磨（动）	15
زر	金子（名）	15
زنبیل	篮子，筐（名）	13
زورق	小船（名）	3
زه گرفتن	箍（动）	3
ژاله	露水（名）	3
سابقاً	从前（副）	6
سارخك	蚊子（名）	16
ساقه	茎（名）	11
سالخورده	年迈的（形）	11
سبب شدن	导致（动）	9
سبزیکاری	种蔬菜（名）	13
سپردن (سپار)	交付（动）	1
سخنرانی	讲演（名）	1
سدّ	堤，坝（名）	4
سراپا	从头到脚，全部（名）	3
سراغ	查询，探问（名）	3
سرافرازی	自豪（名）	8
سربرآوردن	冒出（动）	4
سرپنجه	脚尖（名）	11
سرزمین	国家，土地（名）	4
سرزنش	责备（名）	11
سرشك	眼泪（名）	10
سرکار	（表示对方的尊称）您（代）	15
سرکشی	巡察，观察（名）	4
سرگرم بودن	忙于（动）	9
سرور	高兴（名）	11
سطح	平面（名）	4
سطل	桶（名）	8
سعادت	幸福（名）	3
سعی کردن	努力（动）	7
سفینه	船（名）	9
سنگدل	铁石心肠的（形）	15
سوزاندن (سوزان)	使…燃烧（动）	2
سیاحت	旅行（名）	3
سیاهی رفتن	（眼）发黑（动）	11
سنین (سنه 单)	年岁（名）	13
سیر	流动，旅行（名）	3
سیل	洪水（名）	4
سیمان	水泥（名）	8
شاخه	树枝（名）	2
شاداب	水灵灵的（形）	2
شانه	肩（名）	11

شاه بلوط	栗子（名）	15
شاهد	目击者，见证人（名）	3
شاهکار	杰作（名）	6
شباب	青春（名）	1
شبانه	夜间的（形）	4
شبانی	放牧（名）	10
شجاعت	勇气（名）	4
شرح دادن	解释（动）	9
شکاف	劈开（名）	2
شکافتن (شکاف)	裂缝（名）	2
شکایت کردن	抱怨（动）	11
شگفت انگیز	令人惊奇的（形）	9
شلّاق زدن	鞭打（动）	15
شوق	热情（名）	10
شیمیائی	化学的（形）	13
صادر شدن	输出（动）	6
صاعقه	雷电（名）	2
صرف کردن	用掉，花费（动）	1
صرفه‌جوئی	节约（名）	15
صریح	直接了当地（副）	15
صورت گرفتن	形成（动）	9
ضعف	虚弱（名）	15
طبع	印刷（名）	14
طفل	儿童（名）	4
عابر	行人（名）	4
عادت کردن	习惯（动）	7
عالم	世界（名）	14
عالی	高贵的（形）	15
عبادتگاه	祈祷的地方（名）	6
عبارت بودن	包括（动）	1
عجایب (عجیب)	怪事，奇事（名）	15
عذر خواستن	抱歉（动）	13
عرضه داشتن	提供（动）	14
عرض کردن	说（动）	15
عریان	裸露的（形）	3
عزم	决心（名）	7
عصر	时代（名）	9
عقاب	鹰（名）	9
عقربك = عقرب	秒针（名）	5
عمل کردن	动手术（动）	8
عمیق	深的（形）	6
عنوان	题目，标题（名）	1
عیب	错误，缺点（名）	15
عیب نداشتن	没关系（动）	4
غافل	漫不经心的（形）	5
غرق ساختن	淹没（动）	3
غرور	骄傲（名）	2
غوك	青蛙（名）	4
فارغ	摆脱…的，不计较…的（形）	16
فایق شدن	克服（动）	9
فرا رسیدن	到达，来临（动）	14
فرا گرفتن	包围（动）	4
فرانسوی	法国的（形）	9

فراهم کردن	取得（动）	11
فرسودگی	疲备不堪（名）	12
فرو آویختن (ـفروآویز)	下垂（动）	2
فروبردن	放下去（动）	4
فروشنده	售货员（名）	13
فرو کردن	泡入（动）	8
فرو نشاندن (فرونشان)	灭（火）	13
فرو نشستن	平息（动）	2
فریفتن (فریب)	欺骗（动）	10
فسفر	黄磷（名）	14
فشار آوردن (دادن)	对…施加压力，挤压（动）	11
فعالیّت	活动（名）	14
فنجان	杯子（名）	8
فهماندن (فهمان)	使懂得（动）	7
فونوگراف	唱机（名）	14
قامت	身躯（名）	3
قربان	（口头客气语）先生（名）	15
قرن	世纪（名）	9
قسم	誓言（名）	15
قطره	点滴（名）	2
قلم‌مو	毛笔（名）	8
قناعت	知足（名）	15
قند	糖　（名）	5
قیر	沥清（名）	4

کارگاه	车间，作坊（名）	3
کارد	小刀（名）	12
کالسکه‌ران	车夫（名）	15
کام	愿望，目的（名）	14
کاملاً	完全地（副）	3
کامیون	卡车（名）	3
کاووس شاه	卡马斯国王（名）	9
کتابخوان	读书的，读书人（形、名）	1
کج	倾斜的（形）	7
کجروان	走邪路者（名）	10
کرخ شدن	麻木（动）	4
کرمانشاه	基尔曼沙赫（地名）	6
کشت	播种（名）	13
کشتزار	庄稼地（名）	2
کم سو	视力不强的（形）	11
کف پوش	地板，铺盖物（名）	6
کور	瞎的（形）	2
کوشا	努力的（形）	13
کوهپیکر	巨大的（形）	13
کوی	街区，街道（名）	10
کهنسال	高龄的（形）	2
کیفر	惩罚（名）	2
گالیله	伽利略（人名）	9
گاه	时间（名）	1
گچ	粉笔（名）	7
گدا	乞丐（名）	10

گذر کردن	经过（动）	4
گذشتگان	前人，祖先（名）	1
گرامافون	唱机（名）	6
گرامی	尊敬的（形）	14
گرانبها	贵重的（形）	10
گراییدن (گرای)	倾向于…（动）	3
گریان	哭的，哭着（形、副）	3
گریه	哭（名）	2
گستاخانه	放肆的（形、副）	15
گسترانیدن (گستران)	扩散（动）	3
گستردن (گستر)	展开，铺开（动）	3
گسترش	铺开，扩展（动）	13
گفتی	好象（连）	2
گلبرگ	花瓣（名）	2
گلفام	玫瑰色的（形）	2
گله	一群（名）	10
گنجشک	麻雀（名）	2
گنجینه	宝库（名）	14
گندم سیاه	荞麦（名）	2
گوارا	令人满意的（形）	14
گوژپشت	驼背的（形）	10
گوشت	肉（名）	9
گوش داشتن	听（动）	5
گوش فرا دادن	聆听（动）	11
گونه	脸颊（名）	14
گوهر	珍珠（名）	10
گیج خوردن	头晕（动）	4
گیسوان	辫子（名）	2
لاغر	瘦的（形）	12
لاله	郁金香（名）	4
لامپ	灯炮（名）	14
لایق	有才能的（形）	14
لبخند	微笑（名）	12
لبریز	满溢的（形）	3
لخت	裸体的，光身的（形）	3
لک لک	鹳（名）	3
لکه	斑点（名）	8
لندن	伦敦（地名）	8
لوبیا	豆（名）	15
لوله	管子（名）	6
لوله کشی شدن	铺设管道（动）	6
لئیم	守财奴，吝啬的（形）	15
ماجرا	事件（名）	11
ماسه	细沙（名）	6
مالیدن (مال)	按摩（动）	4
ماهگی	同月（名）	7
مایل شدن	愿意（动）	1
مایه ... بودن	引起（动）	8
مأیوس شدن	失望（动）	13
متأثر	难过的，悲伤的（形）	11
متاع	商品，物品（名）	10
متوجّه	注意…的（动）	7
مجاهدت	努力，勤奋（名）	13
محبّت	爱，钟爱（名）	12

محلّه	地方（名）	1
مخصوص	特别的（形）	1
مخلوط کردن	混合 （动）	6
مداوم	勤劳的，不懈的（形）	14
مرارت	痛苦，艰苦（名）	11
مراقب	观察…的（形）	8
مرحبا	多好啊（叹）	4
مرحمت کردن	赐予（动）	15
مردان	大丈夫（名）	13
مروارید	珍珠（名）	3
مزدوری کردن	当雇工（动）	11
مشاهدت	观察（名）	9
مشت	拳头（名）	13
مشترك	（期刊）订户（名）	11
مضحك	可笑的（形）	15
مطابق	按照…（介）	8
معجزه	奇迹（名）	15
معرفی	介绍（名）	1
معطّل	耽搁的（形）	15
معلومات	知识（名）	1
مغرور	骄傲的（形）	2
مفصّل	详细的（形）	1
مقدّس	神圣的（形）	6
مقوّا	马粪纸（名）	8
مکان	地点，地方（名）	3
ملتفت شدن	了解，得悉（动）	11
ملك	庄园（名）	10
مناظر (منظره 单)	景色（名）	3
منتشر کردن	出版（动）	11
منظره	情景（名）	8
موادّ (مادّه 单)	物质，原料（名）	6
موانع (مانع 单)	障碍（名）	9
مورّخ	历史学家（名）	6
موشك	火箭（名）	9
موفّقیّت	成就（名）	12
موقّتاً	暂时地（副）	4
مولیر	莫里哀（人名）	15
مونس	朋友（名）	1
مه	雾 （名）	4
نابود شدن	消灭（动）	4
ناچیز	微不足道的（形）	11
ناخوش	不舒服的（形）	12
ناطق	会说话的（形）	14
ناظر	管家（名）	15
ناگزیر	不得已的（形）	13
نالیدن (نال)	呻吟（动）	11
نامرتّب	不整齐的（形）	7
ناقص	残废的（形）	7
ناله کردن	呻吟（动）	4
نای	余力（名）	15
نثار کردن	抛撒（动）	14
نشاط انگیز	令人高兴的（形）	2
نظاره کردن	看 （动）	10
نفت خیز	盛产原油的（形）	6

نفتکش	运输石油的（形）	6
نقّاش	画工（名）	3
نقش بستن	留下痕迹（动）	12
نقص	残缺（名）	7
نگریستن (نگر)	看 （动）	2
نگهبان	守护人，卫兵（名）	4
نمایشگاه	展览会（名）	1
نمایشنامه	剧本（名）	15
نمایشنامه نویس	剧作者（名）	15
نمودار شدن	显露，出现（动）	4
نواختن (نواز)	打击（动）	13
نوازش دادن	抚摸（动）	3
نوک	尖 （名）	11
نهادن (نه)	放下（动）	4
نیزه	矛 （名）	9
وا داشتن	强迫（动）	15
واقعه	事件（名）	14
واقعی	真正的（形）	7
وجدان	良心（名）	12
وداع گفتن	告别（动）	14
ورزنده	受过训练的（形）	5
وصل کردن	连接（动）	3
هجوم آوردن	涌向（动）	14
هدیّه	礼物（名）	14
هراسناک	可怕的（形）	2
هلند	荷兰（地名）	4
همّت گماشتن (ـگمار)	下决心（动）	13
همچون	好像（介）	4
هموار ساختن	铺平（名）	9
هندسه	几何（名）	1
هیجان	激动（名）	14
هیزم شکن	砍柴人（名）	3
یتیم	孤儿（名）	10
یکسر	一下子（副）	5